

قرآن صادق
محمدعلی ایازی

چرا سوسیالیسم
عملی نیست؟
فریدریش فون هایک



حق
حریم خصوصی
عمادالدین باقی

وارد حاشیه‌ها
نمی‌شویم
گفت‌وگو با ابراهیم امینی



نوسازی
شورای عالی اصلاح‌طلبان
در گفت‌وگو با یدالله طاهرزاد

مخلوق شریعتی
نگاهی به سرپال سرداران

سازندگی خبر می‌دهد:

دولت تثبیت شد

خبرهای سازندگی حکایت از نفوذ بیشتر حزب اعتدال و توسعه در دولت دوازدهم دارد محمود واعظی رئیس دفتر رئیس‌جمهور می‌شود

صفحه ۳۲



علیرضا علوی تبار در گفت‌وگو با سازندگی از جریان‌شناسی سیاسی در ایران امروز می‌گوید

ائتلاف راست مدرن و چپ مدرن ادامه یابد

روحانی با راست رادیکال گفت‌وگو کند

صفحه ۱۶



جبهه اصلاحات یک گام به پیش

پیشنهادات کارگزاران سازندگی ایران برای نوسازی شورای عالی اصلاح‌طلبان

صفحه ۳

اگر در این شرایط و با این آرای بالا و امیدی که مردم دارند اتفاقی نیفتد و نتوانیم تصویر اتفاقی که قرار است رخ دهد را برای مردم بیان کنیم، حداقل باید تلاش برای رخ دادن آن اتفاقات را آغاز کنیم.



کارگزاران سازندگی خراسان با برگزاری همایش «شهر مردم» به بررسی آینده شهرداری در کشور پرداخت

شهرداری‌ها پایگاه سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان است



دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران سغفیان هاشمی کارگزاران خراسان بود

برای ایجاد محیط شهری بهتر، از جمله دیگر عناوینی است که باید به آن توجه شود. کرباسچی با طرح این پرسش که با وجود تغییرات آینده، شهر پویا و تغییری که با پیشرفت‌های آینده همگام باشد، چیست، خاطر نشان کرد: «در حال حاضر در سطح دنیا شهرهای سنتی، مدرن، پست‌مدرن و شهرهایی با ساختارهای چند پاره، کله‌کشانی و... مطرح هستند.» وی خطاب به اعضای شوراهای شهر مشهد و خراسان رضوی، یادآور شد: «اگر در این شرایط و با این آرای بالا و امیدی که مردم دارند اتفاقی نیفتد و نتوانیم تصویر اتفاقی که قرار است رخ دهد را برای مردم بیان کنیم، حداقل باید تلاش برای رخ دادن آن اتفاقات را آغاز کنیم.» شهردار سابق تهران اظهار کرد: در مقاله «گرش بین دولت و شهروند، میان مردم» به این سوال که چرا مردم به دولت رای داده‌اند، اما گفته دولت مبنی بر اینکه یارانه دادن به ضرر مردم است را قبول ندارند، جواب‌های جالبی داده شده است. برخی از مردم عنوان کرده‌اند ما حاضریم یارانه را بگیریم و آن را

به مؤسسات خیریه بدهیم؛ اما نمی‌خواهیم این پول دست دولت باشد. عده‌ای هم گفته‌اند این پول، پول نفت است. برخی هم عنوان کرده‌اند حاضر نیستم یارانه را پس بدهیم؛ اما دو برابر مبلغ یارانه را برای هیئت‌های مذهبی و کمک به فقرا پرداخت می‌کنیم و یارانه را در جاهایی که لازم است هزینه می‌کنیم.»

وی تصریح کرد: «بسیار عدم اعتماد مردم سرمایه‌های منفی است که به راحتی از بین نمی‌رود. این موضوع در اثر تخریب متقابل ما گروه‌های سیاسی ایجاد شده است. نمی‌خواهم بگویم این سرمایه اعتماد عمومی که از بین رفته، به دلیل دروغ‌هایی است که ما مسئولین گفته‌ایم؛ اما چیزهایی را عنوان کرده‌ایم که یا به آنها عمل نکرده‌ایم یا آنها را قبول نداشته‌ایم. این موضوع یک سابقه چهل ساله دارد.» دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران گفت: در کتابی با عنوان «طراحی شهری همکار گرایانه»، کلیت سخن و تمام حرف

این است که تمام افسردگی که تحت تأثیر پروژه‌های قرار می‌گیرند، بایدس آن را باور کنند. این باور یک سرمایه اجتماعی است که متأسفانه ما سیاسیون چه اصلاح‌طلبان و چه اصولگرایان به دلیل نارسایی‌هایی که در کارهایمان داشته‌ایم، آن را از دست داده‌ایم. وی خاطر نشان کرد: «یکی از حرف‌های من در آن دادگاه معروف این بود که شما اشکال اداری گرفته‌اید؛ اما قبول دارید که پولی دزدی نشده است؛ رئیس دادگاه عنوان کردند چرا پول شرکت واحد را که داده‌ایم، مصوبه‌اش را از قبل ننگرفتیم. پاسخ ما این بود که شب عید بود و باید آن پول را می‌دادیم و سپس مصوبه را می‌گرفتیم تا شهر به هم نریزد. هنگامی که اسم این اقدام را اختلاس می‌گذارند؛ آن هم بدون اینکه این اختلاس را معنا کنند؛ ببینید چه تصویر نامطلوبی از مدیران در ذهنیت جامعه ایجاد خواهد شد.» کرباسچی عنوان کرد: «همه ما یکدیگر را تخریب می‌کنیم؛ بدون این که ببینیم این اقدام چه اثراتی دارد. یکی از اثراتش این است که خودمان دیگر نمی‌توانیم زندگی و مدیریت کنیم و کاری را پیش ببریم. در این شرایط حتی اگر میدان را هم به شما بدهند، نمی‌توانید کاری کنید.» وی با تأکید بر اینکه همه ما باید به یکدیگر ایمان داشته باشیم و این موضوع بحثی سیاسی نیست، اضافه کرد: «اگر بین مدیریت و شهروندان این رابطه ایجاد نشود، مردمی که به ما به عنوان مدیران شورای شهر اعتماد کرده‌اند؛ ناامید خواهند شد. اگر نتوانیم این اعتماد را با یک تغییر و کار جدی شانه‌روزی تقویت کنیم، ممکن است ایمان و اعتمادی را که در اثر نابه‌سامانی‌های پیشین به وجود آمده، از دست بدهیم.»

کند قدرت تحمل انتقاد را نداریم و زود برآشفته می‌شویم.» نوروزی ادامه داد: «باید قدرت تحمل و انتقادپذیری خودمان را بالا ببریم تا بتوانیم حرف‌های مردم که گاهی تند نیز هست را بشنوم؛ نه این که فقط برای سخنرانی به سراغ مردم برویم.» وی با بیان اینکه تنها ویژگی ما همین ششونه رأی بالای مردم است، گفت: «ما اگر بتوانیم با همکاری مردم توسعه و عمران پایدار و همه‌جانبه شهر را تسریع کنیم، در کاری که ما محول شده است موفق خواهیم بود.»

عضو منتخب دوره پنجم شورای شهر مشهد افزود: «در شورای شهر جدید، در نقطه آغاز باید گفت که ترکیب بسیار خوبی از نیروهای باتجربه و با تحصیلات مناسب از اقلشار و تشکلهای صنفی مختلف کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ که ایمن ترکیب نتیجه خرد جمعی و حرکتی بود که در جمع اصلاح‌طلبان شکل گرفت و اینگونه این پیروزی اتفاق افتاد.»

● با وجود تخریب‌ها نمی‌توان جامعه را کنترل کرد

سخنران انتهایی همایش «شهر مردم» دکتر غلامحسین کرباسچی بود. وی گفت: «در شرایط فعلی همه در حال تخریب یکدیگر هستند، بدون آنکه متوجه آثار ویرانگر این تخریب‌ها باشند.» شهردار سابق تهران تصریح کرد: «در حال حاضر مشهد از نظر فیزیکی، به طور مثال مجموعه معابر، پل‌ها، مخصوصاً فضای سبز و... شهری قابل قبول به حساب می‌آید. هنگامی که به عنوان بیننده گذرا مشهد را با دیگر شهرهای ایران مقایسه می‌کنیم؛ این شهر با وجود جمعیت زیاد آن از نظر معابر شهری، فضای سبز، خدمات شهری و نظافتی رتبه اول یا دوم را دارد. البته این موضوع بدون در نظر گرفتن فضای اطراف حرم است که مشکلات خاص خود را دارد.» دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران با بیان اینکه اعضای شورای شهر جدید باید به این موضوع توجه کنند که چه تصویری می‌خواهند برای آینده شهر ترسیم کنند و چه امکاناتی برای رسیدن به آن تصویر دارند، عنوان کرد: «در این زمینه عناوین زیادی وجود دارد که باید به آنها توجه شود؛ عناوینی از جمله تنوع در ساختار شهر، چگونگی شکل‌گیری شهر در گذر زمان، مسیر و عوامل اساسی رشد و تغییرات شهری، عوامل اقتصادی و نقش شهر در تغییرات اقتصادی کشور، جهان و... اقتصاد شهرهای جهانی در حوادث بین‌المللی اثرگذار هستند؛ به طور مثال اتفاقاتی که در نیویورک و لندن رخ دادند؛ تأثیر بین‌المللی داشته‌اند.» وی افزود: «چگونگی مدیریت شهری و موازنه قدرت محلی و ملی که مبتلا به تمام شهرهای دنیا است و سیاست‌های توسعه‌یافته

کنیم. شهردار و شورای شهر آینده اگر مردم را باور داشت و برآیند نظر مردم را پذیرفت، مسائل و مشکلات ما حل می‌شود.» وی افزود: «بحث شورای شهر در استفاده از توانایی‌های مردم است که چقدر از این قدرت و توانایی مردم استفاده می‌کنیم؛ مردم دارای توانایی‌های فوق‌العاده‌ای هستند و این مسئله ماست که چگونه از این توانایی‌ها استفاده کنیم.» شهردار سابق مشهد گفت: «مشکل ما این است که وقتی در جایی منصوب یا توسط مردم انتخاب می‌شویم، تصور می‌کنیم همه چیز را می‌دانیم. فردی مسائل ابتدایی شهری را نمی‌داند؛ اما وقتی شهرداری می‌شود فکر می‌کند دیگر نیازی ندارد تا با مردم، صاحبان خرد و تجربه‌مشارکت کند و این مشکل ماست که نمی‌توانیم از این خرد جمعی در مقام عمل استفاده کنیم.»

وی با بیان اینکه مشکل ما این است که تعامل و کار کردن با مردم را بلد نیستیم، گفت: «به دلیل آن که بیشتر دوست داریم با افراد بله‌قربان‌گو کار کنیم، اگر کسی از ما انتقاد

● یادداشت

شهر و سیاست

کنار گذاشته می‌شود و نه از دست‌اندرکاران امر شهری و نه برنامه‌ریزان و مدیران و استفاده‌کنندگان. برای پیش رفتن، باید با واقعیت کنار آمد. نه به فکر امپراطوری بود، که تکلیف همگان را معلوم نماید و نه اینکه با تکیه بر مفاهیمی مانند تخصص، واقعیت سیاسی را نادیده گرفت. باید سیاستمداران پیرامون شهر اظهارنظر کنند و در گام بعد همگان با هم به گفت‌وگو بنشینند؛ نه برای رسیدن به اجماع و نه برای بخشیدن سهم‌شان از قدرت. ما چاره‌ای جز گفت‌وگو نداریم! به جای ترجمه صرف نظریات، باید گام برداریم و به زمینه خودمان توجه کنیم. می‌بایست تجربیات را از خلال گفت‌وگو و عمل مداوم بومی کرد و گرد هم آورد تا از دانش نظری ایجاد شده در جهان بهره جست و به سطح دانش بومی شده و ایدئولوژیک رسید و معیارهای عمل نهایی را ساخت. همایش «شهر مردم» با چنین دیدگاهی، اولین گام از مسیر ترسیم‌شده فوق است. برای حرکت در راستای هدفی کلان‌تر، گفتن و شنیدن از نقش مردم، جایگاه آنها و مشارکت‌شان در ساختن شهری آباد و پایدار، گامی است که در گام‌های بعدی با پرداختن به اقتصاد، درآمد، توسعه، عدالت و... پی گرفته و تعمیق خواهد شد.

اصولی جامعه امروز ما نسلی است که به دنبال تغییر است و آن را مطالبه می‌کند. این نسل به دلیل پیوند با مشاغل تخصصی، برخورداری از تحصیلات دانشگاهی و دیدگاه تطبیقی نسبت به رویکردهای انسان‌محور در مدیریت شهری، در سطوح ملی و بین‌المللی مطالبات متفاوتی را در جامعه به وجود خواهد آورد.» برتاین خاطر نشان کرد: «بسیاری از صاحب‌نظران جوان و نوگرا فضای جغرافیایی و زیستگاه خود را متناسب با طراز و شأن والای جوانان و آیندگان نمی‌دانند؛ لذا در جست‌وجوی خون تازه در عرصه مدیریت شهری‌اند و این نوید تغییری است که لاجرم رخ خواهد داد.»

● عدم استفاده از خرد جمعی در مدیریت شهری

در نشست دوم این همایش، احمد نوروزی، شهردار سابق و منتخب دوره پنجم شورای شهر مشهد، بیان کرد: «اگر می‌خواهیم شهر و کشور از خودمان را آباد کنیم، باید از خودمان شروع کرد.»

● افزایش اعتماد مردم به مدیریت شهری از طریق رسانه‌ها

رضا مهرداد، منتخب پنجمین دوره شورای شهر نیشابور، ضمن ارائه توضیحاتی در باب تعریف و کارکردهای جامعه مدنی و رسانه، پیرامون تعامل شورا با نهادهای مدنی و رسانه‌ها گفت: «این دو نهاد می‌توانند باعث شایسته‌سالاری، کمک به حل‌وفصل امور، شفاف‌سازی و شیشه‌ای شدن اتاق شورا، افزایش اعتماد مردم، تضمین فرهنگ گفت‌وگو و پرهیز از رفتارهای فردی در شورا و جامعه و آشنایی شهروندان با حقوق و وظایف خود شوند.» مدیرمسئول هفته‌نامه خیام‌نامه افزود: «شورا، به عنوان خط مقدم حاکمیت عینی مردم بر سرنوشت خود می‌تواند با کمک به بسط و توسعه رسانه‌ها و حمایت جدی از جامعه مدنی فعال و متنوع، فاصله جامعه ما را با حاکمیت مردم‌سالاری کمتر کند.»

● توجه ویژه به نسل جوان در شوراهای

یوسف برتاین، منتخب پنجمین دوره شورای شهر در گز، درخصوص بحث جایگاه جوانان و خلافت در شورای شهر، با بیان اینکه در گذشته حضور افراد مسن و پازنشسته در عرصه انتخابات شوراهای فرصت حضور نامزدهای جوان را کم‌رنگ‌تر کرده بود، تصریح کرد: «پیکره

شهری هرچه می‌خواستند در شهر اجرا می‌کردند؛ اما اکنون نیاز است با برنامه‌ریزی راه ارتباط مردم را در مدیریت شهر و شهرسازی باز کنیم.» مهدی نیا افزود: «در کشور ما وقتی صحبت از شهرسازی مشارکتی می‌شود، باید در نظر داشته باشیم که بسیاری از زیرساخت‌های این امر محقق نشده و نظام دیوان‌سالاری هنوز در حوزه شهرسازی وجود دارد.»

● توجه به دیگر ظرفیت‌های شورا

بستول گندمی، عضو منتخب دوره پنجم شورای اسلامی شهر مشهد نیز سؤالاتی در خصوص چگونگی ایجاد فضای مشارکت مردم در مدیریت شهری مطرح کرد و گفت: «طرح شوراییار یکی از طرح‌هایی است که برای جلب مشارکت مردم طراحی شد؛ اما امروز با انتقادات بسیاری همراه است.» وی با بیان اینکه مشارکت مردم در مدیریت شهری زمانی محقق می‌شود که یک توافق عمومی ایجاد شود، افزود: «عزم و اراده در این زمینه وجود دارد؛ اما نیاز است مردم را برای پذیرفتن فرآیند مشارکت مجاب کنیم. باید تلاش شود تا نقض بزرگ عدم مشارکت مردم در برنامه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و هنری در دوره جدید شورای شهر جبران شود و شورا به وظایف قانونی خود عمل کند.»

● افزایش اعتماد مردم به مدیریت شهری از طریق رسانه‌ها

رضا مهرداد، منتخب پنجمین دوره شورای شهر نیشابور، ضمن ارائه توضیحاتی در باب تعریف و کارکردهای جامعه مدنی و رسانه، پیرامون تعامل شورا با نهادهای مدنی و رسانه‌ها گفت: «این دو نهاد می‌توانند باعث شایسته‌سالاری، کمک به حل‌وفصل امور، شفاف‌سازی و شیشه‌ای شدن اتاق شورا، افزایش اعتماد مردم، تضمین فرهنگ گفت‌وگو و پرهیز از رفتارهای فردی در شورا و جامعه و آشنایی شهروندان با حقوق و وظایف خود شوند.» مدیرمسئول هفته‌نامه خیام‌نامه افزود: «شورا، به عنوان خط مقدم حاکمیت عینی مردم بر سرنوشت خود می‌تواند با کمک به بسط و توسعه رسانه‌ها و حمایت جدی از جامعه مدنی فعال و متنوع، فاصله جامعه ما را با حاکمیت مردم‌سالاری کمتر کند.»

● به شهرداری‌ها مشارکتی نیاز داریم

دکتر محمدهادی مهدی‌نیا، رئیس دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد مشهد و منتخب مردم مشهد در پنجمین دوره شورای اسلامی شهر بیان کرد: «تاریخچه شهرسازی نوین و اولین الگوی شهرسازی در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی در شهر پاریس شکل گرفت و پس از آن در دوره رضاخان توسط شهردار تهران اجرا شد و کم‌کم این الگو به دیگر شهرهای ایران سرایت کرد.» وی با بیان اینکه شهرسازی امروز ما میراث‌دار همان الگوی شهرسازی است، افزود: «مروزی نیاز است به سمت شهرسازی مشارکتی حرکت کنیم. الگوی شهرسازی قدیمی بر پایه نگاه بالا به پایین بود و مدیران

● سیدمهداد امیرکلایی خبرنگار پارلمانی سازندگی

همایش «شهر مردم» با حضور نمایندگان منتخب مردم مشهد، نیشابور و در گز در دوره پنجم شورای اسلامی شهر و روستا و همچنین مهندس احمد نوروزی و دکتر غلامحسین کرباسچی، شهرداران سابق مشهد و تهران؛ به مناسبت روز شهرداری و دهیاری و به همت دفتر سیاسی حزب کارگزاران سازندگی ایران - خراسان رضوی، یکشنبه هفته گذشته در سالن همایش‌های هتل پردیسان مشهد برگزار شد. در بخش اول نشست، پنج عضو از شورای شهر مشهد، نیشابور و در گز به بیان دیدگاه‌هایشان در حوزه‌های تخصصی خود؛ با موضوعات «توسعه و بخش خصوصی»، «شهروندان و متخصصان»، «مردم و مشارکت»، «جامعه مدنی و رسانه» و «جوانان و خلافت» در شورا پرداختند.

● بوی بهبود می‌آید

مهندس مجتبی بهاروند، منتخب مردم مشهد در شورای پنجم، با بیان اینکه اقتصاد کشور به خاطر سیاست‌های دولت‌های نهم و دهم دچار رکود و انزوا شد، گفت: «با روی کار آمدن دولت یازدهم و به سرانجام رسیدن برجام و بسته شدن قرارداد توتال بهبود شرایط احساس می‌شود.» عضو اتاق بازرگانی ایران با بیان اینکه در چنان وضعیتی هیچ تضمینی برای بازگشت پول نفت یا بیمه شرکت‌های بین‌المللی وجود نداشت و برجام همه این‌ها را بهبود بخشید، تصریح کرد: «کشورهای پیشرفته دنیا تمام توسعه خود را متأثر از حضور گسترده مردم در بخش‌های مختلف تعریف کرده‌اند.» منتخب شورای پنجم افزود: «حضور مردم در انتخابات بیانگر جامعه بیدار و زنده است. استان خراسان و شهر مشهد پتانسیل فراوانی در حوزه گردشگری دارد و سالانه سسی میلیون زائر مشهد را برای سفر انتخاب می‌کنند که این می‌تواند فرصت مناسبی برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در حوزه گردشگری باشد. تورسیم سلامت نیز با توجه به همسایگی با کشورهای عربی می‌تواند رونق خوبی در این حوزه به وجود آورد و لازم است تصدی‌گری بخش خصوصی بیشتر شود.» وی با بیان اینکه بخش خصوصی نماینده مردم است، افزود: «هرچه نقش مردم پررنگ‌تر باشد، توسعه سیاسی و اقتصادی با ثبات بیشتری در زمینه مدیریت شهری به وجود بیاید تا از ظرفیت‌های ارزشمندی که در هر شهر وجود دارد، به بهترین شکل استفاده شود.» بهاروند خاطر نشان کرد: «فعالیت‌های انجام‌شده در برنامه‌های مشهد ۲۰۱۷ چنانکه باید انجام نشده است. در این زمینه تنها به نصب چند آلمان در شهر اکتفا شده است. در حالی که اگر همین برنامه در یکی از شهرهای عربی برگزار می‌شد، میلیاردها دلار در قبال آن کسب درآمد می‌کردند.»

● به شهرداری‌ها مشارکتی نیاز داریم

دکتر محمدهادی مهدی‌نیا، رئیس دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد مشهد و منتخب مردم مشهد در پنجمین دوره شورای اسلامی شهر بیان کرد: «تاریخچه شهرسازی نوین و اولین الگوی شهرسازی در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی در شهر پاریس شکل گرفت و پس از آن در دوره رضاخان توسط شهردار تهران اجرا شد و کم‌کم این الگو به دیگر شهرهای ایران سرایت کرد.» وی با بیان اینکه شهرسازی امروز ما میراث‌دار همان الگوی شهرسازی است، افزود: «مروزی نیاز است به سمت شهرسازی مشارکتی حرکت کنیم. الگوی شهرسازی قدیمی بر پایه نگاه بالا به پایین بود و مدیران

چه باید کرد؟ ۲

جبهه اصلاحات یک گام به‌پیش

بازسازی گفتمانی و بازسازی تشکیلاتی جبهه اصلاحات چگونه شکل می‌گیرد؟



فکری اصلاح طلب سپرد. با وجود این باور به حاکمیت ملی (دموکراسی، حقوق بشر، حکومت قانون، انتخابات آزاد)، توسعه کشور، پرهیز از خشونت و ترویج صلح و تلاش برای بهبود اوضاع کشور، معیارهای حداقلی ما برای تعریف یک حزب عضو جبهه اصلاحات است.

این تفسیر حداقلی (استراتژیک و نه ایدئولوژیک) از جبهه اصلاحات می‌تواند در «بازسازی تشکیلاتی» آن نیز به کار آید: ۱-۲. به نظر ما «جبهه اصلاحات» یک «اتلاف استراتژیک میان‌مدت» از احزاب اصلاح طلب است که به عنوان هیئت موسس آن عمل می‌کنند. این «جبهه» متشکل از احزاب است و اشخاص حقیقی تنها در صورت عدم وابستگی به هیچ حزبی و براساس معرفی رهبر اصلاحات و تصویب جبهه اصلاحات باید به عضویت آن درآیند.

در واقع این همان تجربه جبهه ملی اول است که براساس احزاب سیاسی بنا شده بود و با وجود مخالفت مرحوم دکتر محمد مصدق در جبهه ملی دوم و سوم با پذیرش افراد و اشخاص منفرد در جبهه ملی به ایدئولوژیک شدن و حزبی شدن آن جبهه و لاجرم فروپاشی آن انجامید.

به نظر ما با وجود آنکه در تحلیل نهایی وافق تاریخی وحدت احزاب اصلاح طلب و تبدیل جبهه اصلاحات به حزب اصلاحات گریزناپذیر است اما در «کوته‌مدت» حزبی شدن جبهه اصلاحات به فروپاشی آن منجر خواهد شد. این «اتلاف میان‌مدت» در نهایت باید به صورت طبیعی به وحدت برسد و شاید این کار حداقل یک نسل به طول بینجامد و حتی در آن صورت نیز فراکسیون‌های درون این جبهه باید از استقلال نسبی فکری در چارچوب عمل جمعی برخوردار باشند.

۲-۲. به نظر ما «جبهه اصلاحات» در حال حاضر دارای چهار فراکسیون سیاسی روشن است:

اول- اصلاح طلبان سنتی روحانی با گرایش چپ سنتی خط امامی که مجمع روحانیون مبارز و مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم آن را نمایندگی می‌کنند و در افق فکری خود گروهی از نواندیشان دینی و فقه‌های سیاسی را در بر می‌گیرند.

دوم - اصلاح طلبان سنتی غیرروحانی با گرایش چپ سنتی خط امامی که حزب اعتماد ملی، مجمع نیروهای خط امام، حزب مردم‌سالاری، حزب همبستگی، حزب اراده ملت و چند حزب دیگر را در بر می‌گیرند که بیشتر بیرون از پایتخت و در شهرهای کوچک و متوسط کشور دارای پایگاه هستند.

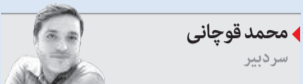
سوم - اصلاح طلبان مدرن؛ جناح چپ مدرن که در گذشته سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه مشارکت ایران اسلامی را داشتند و اکنون حزب توسعه ملی ایران اسلامی و حزب اتحاد ملت ایران اسلامی را در اختیار دارند.

چهارم - اصلاح طلبان مدرن؛ جناح راست مدرن که حزب کارگزاران سازندگی ایران نماد اصلی آنهاست و البته بیرون از جبهه اصلاحات در میان اصول‌گرایان معتدل حزب اعتدال و توسعه نیز به این فراکسیون نزدیک شده است.

به جز این چهار فراکسیون سیاسی سه فراکسیون اجتماعی هم وجود دارد:

اول- کارگران که چه در صورت خانه کارگر و حزب اسلامی کار و چه در صورت تشکل‌های کارگری مستقل در کنار جبهه اصلاحات حضور دارند.

دوم - کارآفرینان اعم از تولیدکنندگان،



محمد قوچانی سردبیر

در فاصله‌ی انتشار شمارهای پیش هفته‌نامه‌ی «سازندگی» و شماره‌ی پیش‌رو، براساس نظر رئیس دولت اصلاحات و تصویب شورای عالی اصلاح‌طلبان مقدمات بازسازی تشکیلاتی جبهه اصلاحات فراهم شده و خوشبختانه کارگروهی برای این کار تشکیل شده است. اینک برعهده‌ی احزاب و اشخاص اصلاح‌طلب است که با پیشنهادات خود این بازسازی را به بهترین شکل ممکن هدایت کنند. ما نیز بر این اساس فکر می‌کنیم:

۱- بازسازی جبهه اصلاحات در درجه‌ی اول یک بازسازی «گفتمانی» است. اصلاح‌طلبان باید به عنوان یک جریان سیاسی و فکری میان‌سی نظری حرکت تشکیلاتی خود را تعیین و تثبیت و آن را در سندی مکتوب کنند. انتشار «مانیفست اصلاحات» راه را بر تفاسیر فردی و گروهی خواهد بست و مانع از سوءاستفاده حریف و رقیب خواهد شد.

به نظر ما تاکید بر فعالیت سیاسی قانونی، صلح‌آمیز و انتخاباتی مبنای فکر اصلاح‌طلبی است. اصلاح‌طلبان گروهی از سیاستمداران هستند که برای بهبود اوضاع عمومی کشور به‌خصوص توسعه ایران (رشد همه‌جانبه‌ی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در چارچوب قانون (اساسی و عادی) از طریق مبارزه‌ی انتخاباتی (دولت، مجلس، شهرداری‌ها و خبرگان) برای به دست آوردن قدرت لازم برای انجام اصلاحات و اعمال حاکمیت ملی تلاش می‌کنند.

بدین ترتیب اصلاح‌طلبی با گفتمان‌های محافظه‌کاری (حفظ وضع موجود)، انحلال‌طلبی (براندازی و واژگونی وضع موجود) و نیز بنیادگرایی (بازگشت به گذشته با خشونت) مرزبندی گفتمانی

دارد اما در درون خود گرایش‌های «درون‌گفتمانی» متنوعی خواهد داشت: از گرایش‌های لیبرال‌دموکرات تا سوسیال‌دموکرات و نیز تفاسیر دیگری که در چارچوب فهم ما از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قابل پذیرش است. روشن است که این تفسیر از «گفتمان اصلاحات» یک تفسیر حداقلی است.

یعنی به نظر ما جبهه اصلاحات یک جبهه ایدئولوژیک نیست بلکه جبهه‌ای استراتژیک است که با وجود باور اکثریت قریب به اتفاق همه‌ی اعضای احزاب اصلاح‌طلب به دین اسلام (به جز اقلیت‌های مذهبی قانونی که می‌توانند با حفظ اعتقادات شخصی خود فعالیت اجتماعی کنند) ما مدعی هیچ تفسیر ویژه‌ای از دین نیستیم و این کار را برعهده مجتهدین و روشنفکران متدین می‌گذاریم. ما فکر می‌کنیم هر حزب سیاسی ملتزم به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حرکت در چارچوب مردم‌سالاری مبتنی بر دین را پذیرفته است و دست کم در این حرکت جبهه‌ای به جای ورود به بحث‌های تخصصی الهیاتی به فعالیت سیاسی و به طور مشخص انتخاباتی و در سطوح بعدی مدیریتی می‌پردازد. از این رو معتقدیم هر گونه تلقی ایدئولوژیک از الهیات اعم از سنت‌گرایانه یا تجدیدخواهانه و نیز راست‌گرایانه یا چپ‌گرایانه از الهیات اسلامی در شرح وظایف این جبهه یعنی جبهه اصلاحات و سازمان‌های سیاسی جمعی آن اعم از شوراهای عالی اصلاحات نیست و حداکثر آن را باید به احزاب سیاسی و انجمن‌های

کدام ارشاد؟

بررسی اجمالی فرصت‌ها و ابدهای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت جدید



جهانبخش خاتجانی عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی ایران

باید خود را نماینده همه اقشار جامعه و از جمله طبقه متوسط شهری بدانند تا بتواند سیاست‌گذاری موثر و متناسبی به ویژه در حوزه فرهنگ و هنر برای همه اقشار داشته باشد و به تبع آن از سوی جامعه نیز به عنوان نهادی مورد توثق و -و نه مانع- در همه حوزه‌های مرتبط با وظایف ذاتی خود شناخته شده و مقبولیت یابد.

۳- حوزه عمومی جامعه بیشترین همپوشانی و بیشترین نقطه تماس را با وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارد. سیاست‌گذاری درست و متناسب با باورهای فرهنگی و بایست‌های جامعه نوین ایرانی در حوزه‌های بسیار متنوعی از قبیل اماکن عمومی، برنامه‌های هنری و فرهنگی، تفریح و اوقات فراغت، مدیا و رسانه و مواردی از این دست می‌تواند تصویر وزارت ارشاد را از نهادی بوروکراتیک و «تفاوت» با جامعه به سیاست‌گذاری دلسوز و «در کنار» جامعه تغییر دهد.

۴- مهمترین تغییر در تصویر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تغییر چهره جایگاه وزیر از سیاست‌گذاری است که بایست‌ها و نبایست‌ها را مشخص می‌کند به چهره فردی در کسوت نمایندگی هنرمندان، نویسندگان، اصحاب رسانه و به طور کلی همه اقشار جامعه است. به عبارت بهتر این گروه‌ها بایست وزیر را فردی ببینند که نه در پشت میز وزارت، که در کنار خود آنان نشسته است. این امر نیازمند بازسازی تصویر و ری‌برندینگ از وزیر و وزارتخانه بر مبنای یک برنامه‌ریزی مشخص و پلن‌شده‌ی عملیاتی است. از مهمترین نتایج این امر بازگشت اعتماد عمومی به وزیر و وزارتخانه و مقبولیت و در نتیجه پیشبرد اهداف عالی دولت در حوزه فرهنگ خواهد بود.

۵- برنامه‌ریزی در حوزه علوم دینی و قرآنی باید به صورت تخصصی در این بخش صورت بگیرد تا ضمن تامین نیازهای عمومی کشور در این بخش و استفاده از برکات آن، نتایج ملموسی در گسترش فرهنگ قرآنی و توسعه سبک زندگی اسلامی - طبق منویات مقام معظم رهبری- را شاهد باشیم.

۶- باید بپذیریم و بپذیرانیم که حوزه فرهنگ، حوزه‌ای تخصصی است و هر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و اقدام منتج از آنها در این حوزه باید حاصل پژوهش و رویکردی مبتنی بر نظرات متخصصین این بخش باشد. بلیه‌ای که در حوزه فرهنگ به طور خاص شاهد آن هستیم، اظهارنظر و دخالت غیر کارشناسی افراد غیر واجد شرایط در این بخش است که توقف این امر برکات بسیاری را در تامین اهداف کلان فرهنگی نظام و بازگشت اعتماد عمومی به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در پی خواهد داشت.



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به دلیل ارتباط و تعامل ذاتی خود با گروه‌های مرجعی از قبیل اصحاب رسانه و روزنامه‌نگاران، هنرمندان، نویسندگان و ناشران و سایر گروه‌های موقوف در جامعه و همچنین به دلیل وظایف ذاتی خود در راهبری، فرهنگ‌سازی و تولید خوراک فکری و فرهنگی برای افکار عمومی، بیشترین نقطه تماس با حسگرهای موجود در بطن جامعه را دارد. به گونه‌ای که از این زاویه تنها با وزارتخانه‌های مثل وزارتخانه آموزش و پرورش قابل قیاس است.

از این منظر جایگاه بی‌بدیل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در تولید و هدایت محتوای فرهنگی برای جامعه، بر مبنای سیاست‌های کلان نظام و رهنمودهای مقام معظم رهبری از یک سو و ایجاد رضایتمندی عمومی از ساختار نظام و به تبع آن دولت، در حوزه‌های مرتبط با موضوع فعالیت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی‌نیاز از تاکیدات مجدد است.

در این یادداشت تلاش شده است ضمن نگاهی اجمالی به تلاش‌های صورت گرفته در این وزارتخانه، به صورت فهرست‌وار به برنامه‌هایی که در جهت بهبود عملکرد آن، نیاز به بررسی و تدوین برنامه و اجرا دارد، اشاره شود.

۱- در بررسی اجمالی فعالیت‌های این وزارتخانه، آنچه بیش از هر چیز به عنوان مانعی در چابکی و کارآمدی این وزارتخانه به چشم می‌خورد، ساختار جزیره‌ای زیرمجموعه‌های وزارتخانه است. به نظر می‌رسد بخشی از سازمان‌های تابعه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به شکلی مشهود چه در حوزه سیاست‌گذاری و چه در حوزه‌های عملکردی، خود را فاعل و غیر ملتزم به ایفای نقش در چارچوب سیاست‌های کلان وزارتخانه می‌بینند. در این بخش به طور مشخص می‌توان به سازمان اوقاف و مجمع کتابخانه‌های عمومی اشاره کرد. لزوم برنامه‌ریزی برای اعمال سیاست‌های کلان وزارت ارشاد در سازمان‌هایی از این دست به شدت مشهود است.

۲- تصویری که در بطن جامعه از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی وجود دارد این است که این وزارتخانه خود را پوشش‌دهنده و در نتیجه پاسخگوی نیازهای صرفاً بخشی از جامعه می‌داند که می‌توان آن را بخش سنتی جامعه توصیف کرد. این تصویر البته تا حدی برآمده از چیزی است که به عنوان محتوای عملکردی وزارتخانه به جامعه ارائه شده و بخش دیگری از آن ناشی از تسری همین نگاه جامعه به داخل وزارتخانه است. در صورتی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان وزارتخانه‌ای «همه‌شمول»



بتوانند به شرط رعایت اصول گفتمانی و تشکیلاتی جبهه اصلاحات در آن براساس وزن خود مشارکت کنند. مقصود ما البته طراحی یک نظام اداری تعاونی سوسیالیستی (مساوات‌طلبانه) نیست. هیچ حزبی با حزب دیگر به صرف حزب بودن برابر نیست.

می‌توان براساس شاخص‌های زیر برای هر حزب یک مضرب تاثیرگذاری در جبهه اصلاحات در نظر گرفت و برای احزاب بزرگ‌تر اشتیاق فعالیت در جبهه را فراهم ساخت و برای احزاب کوچک‌تر نیز امکان رشد را فراهم کرد:

اول - سابقه تاسیس، دوم - کمیت و تعداد اعضا، سوم - برگراری کنگره، جلسات مداوم و فعالیت تشکیلاتی دائمی،

چهارم - انتشار بیانیه، نشریه، سند اعلام مواضع، تحلیل‌های سیاسی و فکری مستمر و برنامه‌های اجرایی اداره کشور، پنجم - تعداد کرسی‌های به‌دست‌آورده در پارلمان، دولت، شوراهای و نهادهای انتخاباتی، ششم - کیفیت اعضای ارشد اعم از عضویت روسای جمهور، مجلس، شهرداران، استانداران، فرمانداران، مدیران بخش خصوصی و روشنفکران و نویسندگان، هفتم - میزان عضویت زنان، جوانان، اقوام و توجه به عدم تبعیض جنسیتی، نسلی و قومی در احزاب و ...

۵-۲. جبهه اصلاحات باید دارای نهادهای اداری، مشورتی و داوری باشد. مقصود از نهادهای اداری وجود رئیس و هیئت‌رئیس مسئول و پاسخگوست که موظفند در تمام ایام (و نه فقط در انتخابات) و نیز با وجود مقامات دولتی و پارلمانی به عنوان مقام مسئول در اداره جبهه کوشا باشند.

همچنین جبهه باید از مشاوره افراد و نهادهایی که به لحاظ گفتمانی اصلاح‌طلب هستند اما از لحاظ تشکیلاتی، عضو جبهه نیستند و نیز متفکران و مدیران مستقل کشور استفاده کند. جبهه باید نهادهای حل اختلاف و منازعه در درون جبهه و میان احزاب اصلاح‌طلب و برای بیرون از جبهه را پیش‌بینی کند.

۶-۲. چنین جبهه‌ای به نظر ما باید واحد، متمرکز، یکپارچه و دارای ساختار یگانه باشد. در حال حاضر چند نهاد جبهه‌ای اصلاح‌طلب وجود دارد: شورای هماهنگی، شورای مشورتی، شورای عالی سیاست‌گذاری، نهاد عالی و ...

جبهه اصلاحات در صورتی موفق خواهد بود که همه‌ی این نهادها به یک نهاد ملی، عمومی و سراسری تغییر کند و همه اصلاح‌طلبان زیر چتر آن گرد هم آیند.

ما به عنوان جزئی از جبهه اصلاحات آماده هستیم این پیشنهادات را در چارچوب یک کارگروه فراهزی مورد بحث و نظر دیگر دوستان اصلاح‌طلب خود قرار دهیم.

انشاءالله

ناخدای ارشاد

چه کسی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت دوم روحانی می‌شود؟



چه کسی وزیر ارشاد می‌شود؟ رضا صالحی امیری که از ۲ آبان ۹۵ بر این صندلی تکیه زده است یا فرد دیگری قرار است متولی وزارتخانه‌ای شود که آن را به میدان مین تشبیه می‌کنند؟ فرقی ندارد شما وزیر دولت اصولگرا باشی یا دولت اصلاح طلب. تاکنون هیچ وزیری در هیچ دولتی نتوانسته از تیرهای غیبی این وزارتخانه در امان باشد. یا آنچنان محبوب شده که پیش از موعد مقرر از سمت خود برکنار شده است یا آنچنان محافظه کار شده که آینده سیاسی خود را تباه کرده است. کم نبوده وزیری فرهنگ و ارشاد که عقابت خوشی نیافتند و کم نبوده وزیری که آنها را در هیبت روسای جمهور دوره بعد دیدیم. اکنون چه کسی قرار است بر اریکه مخملین فرهنگ و ارشاد اسلامی تکیه بزند و مخاطرات آن را به جان بخرد؟

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی، سال‌های پرفراز و نشیبی را طی کرد. از روزی که علی جنتی عهده‌دار این سمت شد، برخی از او به عنوان پسر آیت‌الله جنتی یاد کردند و افزودند که هیچ اتفاقی نخواهد افتاد و برخی از او به عنوان یار دیرین هاشمی‌رفسنجانی یاد کردند و افزودند او یک «مهاجرانی» دیگر است.

علی جنتی ۶۴ ساله بود که وزیر ارشاد دولت روحانی شد و عطاءالله مهاجرانی ۴۳ ساله بود که این سمت را در دولت خاتمی عهده‌دار شد. اما هر دو بیشتر از ۳ سال نتوانستند وزیر بمانند و هر دو از سمت خود کنار گذاشته شدند. با این حال هر دو از نزدیکان هاشمی‌رفسنجانی بودند و در طول دوره وزارت نیز تلاش کردند آزادی‌های مطبوعاتی را گسترش بدهند. از سانسور در چاپ کتاب‌ها تا حد امکان دوری کنند، نویسندگان را ارج نهند و با ناشران امکانات و آزادی بیشتری بدهند. در طول دوره هر دو آنها تئاتر پروپال گرفت. سینما به یک جیش قابل توجه رسید و مطبوعات و رسانه‌ها دوباره توانستند کم و بیش با مخاطبان خود آشتی کنند. اگرچه از توقیف‌ها گریزی نبود ولی هر دو وزیر تلاش کردند با تسهیل امتیاز به درخواست کنندگان، راه را برای انتشار مطبوعات و رسانه‌ها فراهم کنند. بعد از کناره‌گیری از وزارت، روسای جمهور به هر دو توجه ویژه کردند. سیدمحمد خاتمی، ریاست مرکز گفت‌وگو تمدن‌ها را که خود تاسیس کرده بود به مهاجرانی واگذار کرد و حسن روحانی ریاست ستاد انتخاباتی خود را به علی جنتی سپرد. جانشینان آنها هر دو از چهره‌هایی بودند که چندسالی با کتاب الفتی داشتند. احمد مسجدجامعی معاون فرهنگی ارشاد بود و رضا صالحی امیری رئیس کتابخانه ملی بود. خاتمی، در دوره دوم مسجدجامعی را که چهره محافظه کاری داشت، مجدداً به عنوان وزیر معرفی کرد و دور از ذهن نیست که حسن روحانی نیز صالحی امیری را مجدداً به عنوان وزیر انتخاب کند. با این حال جنتی برخلاف مهاجرانی سخنران خوبی نبود. سخنرانی‌های خود را از روی متن می‌خواند و مطالبی کلی می‌گفت که حلاوت و شیرینی نداشت. برخلاف او عطاءالله مهاجرانی سخنوری پنام بود که در طول سخنرانی شونده را مبهوت دانش فرهنگی خود می‌کرد. البته مهاجرانی نهایتاً مجبور به ترک ایران شد و این روزها خبرهایی از راه می‌رسد که ممکن است علی جنتی به عنوان سفیر، ایران را ترک کند.

چند هفته پس از استقرار جنتی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، عکس عطاءالله مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت اول سیدمحمد خاتمی که به دلیل گرایش‌های سیاسی و فکری وی، سکوتش در

لندن و فعالیتش در شبکه بی‌بی‌سی فارسی، در دولت نهم و دهم از دیوار وزارت ارشاد حذف شده بود، بار دیگر در جای خود نصب شد. مهاجرانی در نامه‌ای از وی تشکر کرد و این اقدام جنتی را ستود اما از او خواست به فکر تجدید انتشار کتاب‌هایش در ایران نیز باشد.

اکنون با نگاهی به دوره پرفراز و نشیب این وزارتخانه، می‌توان عملکرد آن را بررسی کرد. اولین عقب‌نشینی علی جنتی از سینما آغاز شد. در سال ۹۲ جشنواره فیلم فجر، فیلمی به نام «عصبانی نیستم» را اکران کرد. برخی از آن به عنوان یکی از امیدهای جشنواره یاد کردند. فیلم در کنار داستان اصلی به موضوع دانشجویان ستاره‌دار و نیز وقایع ۸۸ اشاره داشت. همین باعث شد که علی جنتی وزیر ارشاد و معاون سینمایی او با فشار این فیلم را از دور رقابت‌های جشنواره کنار بگذارند. با این حال بعدتر دوران جشنواره در مصاحبه‌های خود از اعمال فشار ارشاد سخن گفتند و این که مجبور شدند این فیلم را کنار بگذارند و جایزه اول هنرپیشه مرد را که به نوید محمدزاده برای این فیلم تعلق گرفته بود، به رضا عطاران بدهند. اینجا اولین نقطه پرتنگ عقب‌نشینی ارشاد در مقابل مخالفان دولت بود. اما این چراغ سبزی که وزارت او به اصولگرایان مجلس نهم داد مانع از آن نشد که آنها به پسر آیت‌الله جنتی روی تریز نکنند.

اندکی بعد از آن، روزنامه اصلاح‌طلب بهار به علت چاپ مطلبی که اصولگرایان آن را اهانت تلقی کردند، توقیف شد. روزنامه بهار در ششم آبان‌ماه سال ۹۲ به علت چاپ مقاله‌ای از علی اصغر غروی با عنوان «مام‌پیشوی سیاسی یا الگوی ایمانی» که یک عضو هیئت نظارت بر مطبوعات هدف آن را «تخریب خیمه‌گاه ولایت فقیه» خوانده، توقیف شد. جنتی در خصوص این توقیف ابراز تاسف کرد. او گفت که در جلسه هیئت نظارت بر مطبوعات که او از اعضای حقوقی آن است، به این دلیل با توقیف روزنامه «بهار» مخالفت کرده که اعتقاد دارد «هنر این نیست که بلافاصله روزنامه‌ای را توقیف کنیم بلکه باید تا آنجایی که می‌توان موارد دیگر را اعمال کرد».

همزمان ترانه‌ها و تصنیف‌های یک خواننده زن در فضای اینترنت منتشر شد که اعلام شده بود وزارت ارشاد به او مجوز داده است. این باعث شد مجلس تند و تیز نهم که اکثریت آن را اعضای جبهه پایداری تشکیل می‌دادند، علی جنتی را به مجلس احضار کنند.

علی جنتی، روز سه‌شنبه ۳۰ مهر ۱۳۹۲ در حاشیه رونمایی از نخستین و بزرگ‌ترین نهج‌البلاغه مطلا در محل دفتر وزارتخانه، در پاسخ به پرسشی درباره ایراد شرعی به صدای خوانندگان زن گفت: «طبق نظر مراجع اگر صدای تک‌خوان‌ها موجب مفسده نباشد ایرادی

یکی از چالش‌های مهم سینماگرانی که به روحانی رای دادند، تعطیلی خانه سینما بود. آنها خواستار بازگشایی این خانه که نهادی مدنی بود، شدند. دولت احمدی‌نژاد به دلایلی غریب ایسن خانه را همچون خانه صنفی روزنامه‌نگاران تعطیل کرده بود. روحانی در همان سال ۹۲ در شعارهای انتخاباتی خود وعده بازگشایی خانه اهالی فرهنگ و قلم را داده بود. او گفته بود که دولت باید خود را از تصمیمات کنار بکشد و کار سینما را به اهالی سینما و کار روزنامه‌نگاران را به اهالی این صنف واگذار کند. به همین دلیل وعده بازگشایی این خانه‌ها در اولویت وزارت ارشاد بود. در همان ابتدا مشخص شد که کار بازگشایی انجمن

نسازد و برخی از مراجع در ایسن باره چنین نظری دارند». قبل از او داریوش پیرنیاکان در جشن چهاردهمین سال تأسیس «خانه موسیقی ایران» که شامگاه دوشنبه ۲۲ مهر ۱۳۹۲ در تالار وحدت برگزار شد، به این معضل که در جمهوری اسلامی گریبانگیر خوانندگان زن شده است، پرداخته بود و در حضور معاون وزیر ارشاد خواستار پخش صدای زنان خواننده شده بود. وی هشت روز بعد از طرح مشکل پخش صدای زنان، روز ۳۰ مهر ۱۳۹۲ از سمت خود استعفاء داد.

حمید رسایی عضو جبهه پایداری از جنتی پرسید: دلیل تساهل و تسامحی که وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در برابر توهین به مقدسات از یک طرف و از سوی دیگر ترویج اباحه‌گری در پرداختن به موضوعات محل اختلاف و غیرضروری در پیش گرفته، چیست؟ وزیر ارشاد در توضیحات خود درباره غیر موجه بودن بخشی از سؤال گفت: «طبق آیین‌نامه مجلس آنچه نمایندگان می‌توانند از وزرا سؤال کنند در مورد وظایف وزیر و نه اظهارنظرش است. بنده وظیفه‌ام را به درستی انجام داده و موضوع را به هیئت نظارت جهت بررسی ارجاع دادم که در نهایت به توقیف نیز منجر شد».

با این حال نمایندگان مجلس نهم از پاسخ‌های وزیر راضی نشدند و به او کارت زرد دادند. این سومین کارت زرد مجلس نهم به دولت یازدهم بود. پیش از این وکلای ملت به علی طیب‌نیا وزیر امور اقتصادی و دارایی و رضا فرجی‌دانا وزیر علوم، تحقیقات و فناوری نیز کارت زرد داده بودند و طبق آیین‌نامه داخلی مجلس اگر در هر دوره مجلس به یک وزیر ۳ کارت زرد داده شود زمینه استیضاح وی در پارلمان فراهم می‌شود.

اما این اولین کارت زرد او نبود. در ۱۹ خرداد ۱۳۹۴ نیز جنتی برای پاسخگویی سؤال حسین طلا، مسعود میرکاظمی، سلیمانی، آقانهانی، بذرپاش، نیوایه و سیدعلی طاهری در مورد محدودیت مطبوعات در انتشار اخبار مربوط به کرسنت در جلسه علنی مجلس توضیحاتی ارائه کرد که پس از اظهارات میرکاظمی به عنوان نماینده سؤال‌کننده با توجه به این که وی اعلام کرد از پاسخ‌های وزیر قانع نشده است این موضوع به رای گذاشته شد که نمایندگان مجلس بسا ۱۱۶ رأی مخالف، ۸۴ رأی موافق و ۴ رأی ممتنع از مجموع ۲۰۴ رأی مأخوذه، عدم رضایت خود از پاسخ‌های وزیر را اعلام کردند که بر این اساس مجلس دومین کارت زرد را نیز به علی جنتی داد.

جنتی در روز ۷ شهریور ۱۳۹۲ نیز در مراسم افتتاح استودیوی ضبط صدای موزه موسیقی، ضمن تشکر از همکاری‌های احمد

مسجدجامعی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت سیدمحمد خاتمی گفت: «امیدوارم با این کمک‌ها ادامه‌دهنده راهی باشیم که در ابتدا با آقای خاتمی شروع شد».

در نوروز ۱۳۹۳ علی جنتی، همراه عده‌ای از مسئولان دولتی برای تریک سال نو به دیدار سیدمحمد خاتمی رفت، و زهرا اشراقی، عکسی را از این دیدار در صفحه اینستاگرام خود منتشر کرد. این اقدام جنتی با مخالفت شدید نمایندگان اصولگرایی مجلس مواجه شد.

بعد از این دیدار زمره استیضاح او در اوایل سال ۱۳۹۳ مطرح شد و جبهه پایداری و نمایندگان این حزب در مجلس از جمله حمید رسایی، اصلی‌ترین دنبال‌کنندگان استیضاح جنتی بودند. رسایی توانست درخواستی در این خصوص یا ۵۰ امضای نمایندگان مجلس را جمع‌آوری کند ولی با اولویت قرار گرفتن استیضاح رضا فرجی‌دانا و وزیر علوم، استیضاح جنتی از دستور کار نمایندگان منتقد جنتی خارج شد و مسکوت ماند.

از دیگر سو وضعیت موسیقی نیز از جمله زیرمجموعه‌های ارشاد بود که جنتی باید به آن سر و سامان می‌داد. گروه‌ها و خواننده‌های زیرزمینی به اوج خود رسیده بودند. با گسترش اینترنت اگرچه آنها دیگر نیازی به مجوز نداشتند و محصولات خود را به سرعت به دست هواداران خود می‌رسانند اما این وضعیت مانع از آن نبود که اصولگرایان از دولت روحانی و وزارت ارشاد گلایه نداشته باشند. به همین خاطر با آغاز به کار وزارت علی جنتی، زمره‌هایی از اعطای مجوز به موسیقی رپ فارسی بر سر زبان‌ها افتاد.

رپ فارسی به شکلی از موسیقی رپ گفته می‌شود که به زبان فارسی خوانده می‌شود. این سبک موسیقی اگر چه عمدتاً متأثر از سبک رپ آمریکایی است، اما تمام ویژگی‌های آن را ندارد. رپ فارسی در اواخر دهه ۷۰ در ایران شکل گرفت و خواننده‌های زیادی به طور زیرزمینی در این سبک فعال هستند. در ایران «پرپا» از رپ برای اعتراض به مشکلات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره استفاده می‌کنند ولی رپ بسیاری موارد دیگری نیز در

ایران خوانده می‌شود. به نظر برخی از آهنگسازان و موسیقی‌دانان صاحب تجربه این نوع از موسیقی دارای توان موسیقایی متعارفی نیست و از اصول موسیقی تبعیت چندانی ندارد.

در ۲۹ شهریور ۹۳ پیروز ارجمند، مدیر کل دفتر موسیقی وزارت ارشاد اعلام کرد: «ما مشغول پژوهشی در این زمینه هستیم که چطور می‌شود موسیقی رپی تولید کرد که متناسب با فرهنگ ایرانی باشد که ما این پژوهش را انجام دادیم و به نتایج هم رسیدیم تا بتوانیم با خوانندگان و آهنگسازانی که در این زمینه علاقه‌مند به فعالیت هستند همکاری داشته باشیم و بتوانیم الگوی مناسبی برای آنها تعریف کنیم تا پاسنگوی این ظرفیت نسل امروز باشیم». نهایتاً در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۴ آلبوم موسیقی «فراموشی» کاری از گروه «تال» متل» با عرضه در بازار موسیقی، اولین آلبوم رپی لقب گرفت که تاکنون موفق به کسب مجوز رسمی از دفتر موسیقی وزارت ارشاد شده است.

خبرگزاری اصولگرایی فارس بلافاصله با انتشار خبری به این موضوع واکنش نشان داد و این نوع موسیقی را «موسیقی انحرافی» خواند و نوشت: «اگر بخواهیم واقع‌بینانه به این جریان ضدفرهنگی نگاه کنیم باید بگوییم که طی یک دهه اخیر روند گسترش رپ زیرزمینی رو به رشد بوده است. حال سالی که مطرح می‌شود این است مسئولان مربوطه چه اقدام بازدارنده‌ای در جهت جلوگیری از گسترش این جریان انجام داده‌اند؟ این موسیقی چقدر باید رشد کند تا مسئولان به فکر مبارزه جدی با آن برآیند. باید گفت که اگر کماکان اقدام عملی خاصی در جهت مبارزه با این پدیده صورت نگیرد در آینده شاهد تأثیرات منفی بیشتری از این موسیقی بر جامعه خواهیم بود.» بحث موسیقی آرام‌آرام به موضوع اصلی دولت و وزارت ارشاد تبدیل شد. کنسرت‌ها گاه تعطیل و گاه در شب اجرا متوقف می‌شد. ماجرا از آنجایی که آیت‌الله علم‌الهدی اعلام کرد در خاک خراسان نمی‌توان کنسرت برگزار کرد، جدی‌تر شد. رئیس‌جمهور و سیاستمداران همگی به میدان آمدند و در نفی و اثبات آن نظر سخن گفتند. ولی موضوع



حل نشد. علی جنتی یک مرتبه از مواضع خود عقب‌نشینی کرد و گفت: «۱۱ سال است که در مشهد کنسرتی برگزار نمی‌شود. اجرای کنسرت‌ها در این شهر مخالفانی از جمله نماینده محترم ولی فقیه در خراسان رضوی را داشت که ما به نظر ایشان احترام گذاشته و با اینکه این کنسرت‌ها مشکل خاصی نداشت اما از ادامه اجرای آنها در این شهر صرف‌نظر کردیم».

این اظهارنظر به عقب‌نشینی جنتی تعبیر شد. بلافاصله در شبکه‌های اجتماعی خبری منتشر شد که روحانی، رئیس‌جمهور، از این اظهارات گله‌مند شده و از جنتی در جلسه هیات دولت انتقاد کرده است. یک هفته بعد او در سخنانی علنی به عقب‌نشینی علی جنتی اشاره مستقیم کرد و گفت: «وزیر باید تابع قانون باشد. یک‌جا می‌خواهد کنسرتی برگزار شود. مجلس شورای اسلامی داریم و هر کسی که صبح بیدار می‌شود و یک تریبون پیدا می‌کند، نمی‌تواند قانون‌گذاری کند و وزیر نیز نباید تبعیت کند چرا که وزیر باید تابع قانون باشد. از نظر من هیچ وزیری در برابر هیچ فشاری نباید کوتاه آید و عقب‌نشینی کند».

همزمان با این اتفاقات خبری از قم رسید که یک کنسرت زنانه برگزار شده و زنی در مجلسی که مردان نیز حضور داشتند خوانده است. این خبر زمینه‌ساز رفتن علی جنتی شد. ابتدا عباس دانشی، مدیر کل اداره ارشاد طی نامه‌ای، ضمن عذرخواهی از برگزاری یک کنسرت موسیقی در این شهر، استعفای خود را تقدیم علی جنتی کرد. آیت‌الله محمد یزدی، رئیس سابق مجلس خبرگان ایران عذرخواهی دانشی را رد و آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، از مراجع تقلید هم او را احضار کرد. سه نماینده قم، از جمله علی لاریجانی، رئیس مجلس ایران نیز خواهان برخورد با وی شدند.

کم‌کم خبر رسید که علی جنتی از سمت خود استعفا داده است. همان ایام وقتی روزنامه‌نگاری با او رویه‌رو شد و علت ماجرا را پرسید جنتی به آن روزنامه‌نگار گفت که مجبور به استعفا شدم و این خواست خودم نبود. با این حال سه سال پس از وزارت، او به بهانه تغییرات در کابینه، کنار رفت و عباس صالحی معاون سرپرست وزارتخانه شد تا مدتی بعد رضا صالحی امیری بیاید و کار را برعهده بگیرد. رضا صالحی امیری که چندباری برای وزارت خیز برداشته بود و ناکام مانده بود، از مجلس اصلاح‌طلب به راحتی رای اعتماد گرفت. او سوار کشتی ارشاد که در میانه‌های دریای پرتلاطم سیاست ایران بود، از همان ابتدا تلاش کرد راه تعامل با مراجع و نهادهای قدرت را در پیش بگیرد تا اینگونه از دست‌اندازهای سیاسی عبور کند.

اگرچه صالحی امیری یک سال بر این اریکه تکیه زده است اما وزارت ارشاد فعلی نتیجه برنامه‌ها و سیاست‌های علی جنتی است. هنوز خوب و بد ایسن وزارتخانه به پای علی جنتی نوشته می‌شود. پس صالحی امیری گمان میرد که آرامش این روزها، محصول سیاست‌های او است. روزهای طوفانی در انتظار او نشسته‌اند. ناخدای ارشاد برای آن روزها باید از هم‌اکنون خود را آماده کند.

رفتار متفاوت دو وزیر

فرهنگ، خواستار عدم صدور مجوز اکران فیلم قصه‌ها ساخته رخشان بنی‌اعتماد و هفت فیلم دیگر شد که از آنها با عنوان «فیلم‌های مرتبط با فتنه» نام برده شده و احمد سالک رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس در این رابطه مدعی شد: «برخی از این فیلم‌ها با این که مجوز فیلم‌نامه و تولید دریافت کرده‌اند اما در هنگام ساخته شدن، به حاشیه رفته‌اند و نمایش آنها به مصلحت نظام نیست.» سرانجام بعد از یک سال کشمکش میان مجلس و وزارت ارشاد، اکران فیلم «قصه‌ها» ساخته رخشان بنی‌اعتماد بدون هیچ گونه تغییری در فیلم اولیه از صبح ۱۶ اردیبهشت ۹۴ در گروه سینمایی قدس آغاز شد.

این مورد گفت: «خوشحالم که خانه سینما باز شده و من الان می‌توانم در جمع شما هنرمندان باشم. این لحظات جزو بهترین لحظات عمر من است.» این رفتار او نیز خشم حامیان دولت احمدی‌نژاد را برانگیخت. برگ دیگری بود بر پرونده او که روزبه‌روز در مجلس نهم سنگین‌تر می‌شد. بعد از آن او تلاش کرد به دنبال رفع توقیف فیلم‌های توقیف شده باشد. جنتی اعلام کرد که به زودی فیلم‌های توقیف شده را از محاق توقیف بیرون می‌کشد. اشاره او مستقیماً به فیلم قصه‌ها ساخته خانم رخشان بنی‌اعتماد بود. دولت احمدی‌نژاد این فیلم را توقیف کرده بود. در مهر ۹۳ کمیسیون فرهنگی مجلس با ارسال نامه‌ای به وزارت

صنعتی به دست علی ربیعی چهره اصلاح‌طلب و وزیر کار دولت روحانی است. بازگشایی آنها خواستار بازگشایی این خانه که نهادی مدنی بود، شدند. دولت احمدی‌نژاد به دلایلی غریب ایسن خانه را همچون خانه صنفی روزنامه‌نگاران تعطیل کرده بود. روحانی در همان سال ۹۲ در شعارهای انتخاباتی خود وعده بازگشایی خانه اهالی فرهنگ و قلم را داده بود. او گفته بود که دولت باید خود را از تصمیمات کنار بکشد و کار سینما را به اهالی سینما و کار روزنامه‌نگاران را به اهالی این صنف واگذار کند. به همین دلیل وعده بازگشایی این خانه‌ها در اولویت وزارت ارشاد بود. در همان ابتدا مشخص شد که کار بازگشایی انجمن

دولت این لایحه را هفته دوم خردادماه با قید دو فوریت به مجلس برد تا شاید پیش از تشکیل کابینه دوازدهم بتواند از سه وزارتخانه فعلی، پنج وزارتخانه و یک سازمان تشکیل دهد. برنامه دولت این است که وزارت راه و شهرسازی را به وزارتخانه‌های «راه و ترابری» و «مسکن و شهرسازی» و وزارتخانه صنعت، معدن و تجارت را به وزارتخانه‌های «صنعت و معدن» و «بازرگانی» تبدیل کند

سه‌به‌علاوه یک

بررسی لایحه تفکیک سه وزارتخانه اقتصادی دولت در مجلس

زینب صفری
خبرنگار سیاسی

لایحه اصلاح بخشی از ساختار دولت که به لایحه تفکیک سه وزارتخانه معروف است در گیر و دار لابی دولتی‌ها و نمایندگان مجلس زمین گیر شده است. این لایحه برخلاف لایحه معمولی که از دولت روانه مجلس می‌شود فقط در میان نمایندگان مجلس مخالف ندارد؛ بلکه این‌بار بخشی از خود دولت هم مخالف آن است و آنطور که از راهروهای مجلس به گوش می‌رسد وزاری وزارتخانه‌هایی که پیشنهاد تفکیک آنها داده شده است در تلاش برای رد این لایحه هستند. این وزرا در دیدارهایی با نمایندگان با وجود رای هیات دولت به این لایحه، آن را مضر به حال کشور توصیف می‌کنند و خواستار عدم رای نمایندگان به آن هستند. هرچند این تلاش‌ها مانع از تصویب کلیات این لایحه در کمیسیون اجتماعی نشد اما افزوده شدن پیشنهاد تفکیک وزارت راه، کار و تامین اجتماعی در این کمیسیون در کنار سه وزارتخانه پیشنهادی دولت کار را پیچیده‌تر کرد. با تصویب کمیسیون اجتماعی اگرچه این لایحه توان اول را برای رسیدن به صحن با موفقیت پشت سر گذاشت اما این بار نه سه وزیر که چهار وزیر کابینه به مخالف‌خوانی درباره این لایحه ادامه می‌دهند و علاوه بر آنها تعدادی از اعضای هیات رئیسه هم به دنبال به تأخیر انداختن طرح آن در صحن علنی هستند؛ تلاشی که باعث شد تا محمدعلی و کیلی نماینده اصلاح‌طلب تهران و یکی از اعضای هیات رئیسه به صرافت جمع آوری نامی ۵۰ اعضای بیفتد تا این لایحه طی همین هفته و خارج از دستور به صحن علنی بیاید. اگر این اتفاق بیفتد تکلیف تفکیک چهار وزارتخانه دولت تا پیش از معرفی کابینه دوازدهم دست کم در مجلس روشن خواهد شد. اگرچه اعضا هیات این نامه به بیش از ۵۰ امضا رسیده است اما تا لحظه تنظیم این گزارش هنوز معلوم نیست که تلاش و کیلی و نمایندگان موافق تفکیک این وزارتخانه‌ها برای طرح خارج از دستور آن در صحن به نتیجه خواهد رسید یا نه.

ماجرای لایحه تفکیک سه وزارتخانه چه بود؟

دولت این لایحه را هفته دوم خردادماه با قید دو فوریت به مجلس برد تا شاید پیش از تشکیل کابینه دوازدهم بتواند از سه وزارتخانه فعلی، پنج وزارتخانه و یک سازمان تشکیل دهد. برنامه دولت این است که وزارت راه و شهرسازی را به وزارتخانه‌های «راه و ترابری» و «مسکن و شهرسازی» و وزارتخانه صنعت، معدن و تجارت را به وزارتخانه‌های «صنعت و معدن» و «بازرگانی» تبدیل کند و با تفکیک وزارت ورزش و جوانان به «وزارت ورزش» و «سازمان ملی جوانان» این سازمان را دوباره احیا کند. وزارتخانه‌هایی که پیش از این به ترتیب در ۳۱ خردادماه ۱۳۹۰، تیرماه ۱۳۹۰ و ۸ دی‌ماه ۱۳۸۹ از مجلس جواز ادغام گرفته بودند. این موضوع اما از همان ابتدا چندان با استقبال نمایندگان مجلس مواجه نشد تا آنها تنها به قید یک فوریت آن رای بدهند. لایحه با این رای به کمیسیون اجتماعی به عنوان کمیسیون اصلی بررسی لایحه ارجاع شد تا بعد از تعطیلات دوهفته‌ای مجلس در دستور کار آن قرار بگیرد. کمیسیون اجتماعی ۱۸ تیرماه به کلیات آن رای داد و البته پیشنهاد تفکیک وزارت کار، رفاه و تامین اجتماعی را هم به آن افزود. این کمیسیون اگرچه کمیسیون اصلی بررسی لایحه اصلاح بخشی از ساختار دولت محسوب می‌شود و رای آن به تنهایی برای بررسی لایحه در صحن اهمیت دارد اما چهار کمیسیون فرعی دیگر هم همزمان به بررسی این لایحه پرداخته‌اند. رای این

کمیسیون‌ها درباره لایحه اگرچه تأثیری در طرح آن در صحن ندارد اما شاید بتواند نمای از فضای کلی حاکم بر مجلس درباره این لایحه به دست دهد.

کمیسیون برنامه و بودجه و موافقت با کلیات لایحه تفکیک

کمیسیون برنامه و بودجه یکی از کمیسیون‌های فرعی بررسی لایحه تفکیک است. دیدگاه‌ها در این کمیسیون متفاوت است. اگرچه مفتاح سخنگوی این کمیسیون و جعفرزاده ایمن‌آبادی از اعضای موثر آن از مخالفان این تفکیک هستند اما کلیات آن در نهایت در این کمیسیون رای آورد. پیش از رای گیری نهایی محمدهدی مفتاح سخنگوی کمیسیون، تفکیک وزارت راه و شهرسازی و نیز جدایی وزارت صنعت از بخش بازرگانی را اقدامی مثبت ارزیابی کرده اما این را هم گفته بود: ما به دلیل از بین رفتن نظارت مجلس بر موضوع جوانان، با طرح جدایی وزارت ورزش و جوانان و تشکیل سازمان جوانان موافق نیستیم. با این حال مفتاح در جواب این پرسش که آیا تشکیل وزارتخانه‌های جدید مغایرتی با قوانین بودجه‌ای و توسعه‌ای کشور ندارد، به جام‌جم آنلاین گفته است: مغایرتی ندارد، با برنامه ششم توسعه هم در تضاد نیست. اتفاقاً معتمد برخی دیگر از وزارتخانه‌ها هم نیازمند تفکیک هستند ولی دولت به آنها اشاره‌ای نداشته است. اما غلامعلی جعفرزاده ایمن‌آبادی در گفت و گو با خانه ملت، درباره این لایحه گفت: تفکیک مجدد وزارتخانه‌ها صحیح و جدید نیست و این اقدام قبلاً انجام شده، البته باید توجه داشت موضوع تجمیع وزارتخانه‌ها با بحث تفکیک بسیار متفاوت هستند. تجمیع سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها در راستای کوچک‌سازی، چابک‌سازی و کاهش میزان هزینه‌های دولت بوده است. اگر در مجموعه‌ای پاسخ مناسب از تجمیع سازمان‌ها دریافت نشده، علت آن نبود برنامه و مدیریت مناسب است. جعفرزاده معتقد است اصلاح ساختاری توسط دولت باید در چهار سال اول انجام می‌شود و پیش‌بینی کرده است مجلس از لایحه تفکیک وزارتخانه‌ها حمایت نخواهد کرد. با این همه اما در جلسه روز ۱۸ تیرماه کمیسیون برنامه و بودجه کلیات این لایحه به تصویب رسید.

علی کاظمی عضو این کمیسیون نیز گفته است: ماده ۴ این لایحه یک فوریتی در این کمیسیون به تصویب رسید که براساس آن به منظور تعیین تکلیف امکانات، تعهدات، نیروی انسانی، تشکیلات، پست‌های سازمانی، دارایی‌ها و اموال منقول و غیرمنقول، وزارتخانه‌های موضوع این قانون و سازمان ملی جوانان حسب احزاب و ماموریت‌های هر کدام از وزارتخانه‌ها، کارگروهی با مسئولیت سازمان اداری و استخدامی کشور با عضویت سازمان برنامه و

بودجه کشور، وزارت امور اقتصادی و دارایی و وزارتخانه‌های مربوط تشکیل و ظرف مدت سه ماه نسبت به این موارد اتخاذ تصمیم و اقدام می‌کند. همچنین ماده ۵ این لایحه هم در جلسه کمیسیون به تصویب رسید که براساس آن بودجه و اعتبارات مربوط به هر کدام از وزارتخانه‌های موضوع این قانون و سازمان ملی جوانان طبق بند ب ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت با پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه کشور و تصویب هیئت وزیران تعیین می‌شود.

مخالفت کمیسیون‌های صنایع و اقتصاد با تفکیک وزارتخانه‌ها

این اما در حالی بود که ۲۰ تیرماه حمیدرضا فولادگر عضو کمیسیون صنایع و معادن از رد کلیات تفکیک وزارتخانه‌ها در کمیسیون صنایع خبر داد؛ اتفاق مشابهی که در کمیسیون اقتصادی هم رخ داد. اما کمیسیون عمران هم یکی دیگر از کمیسیون‌های فرعی برای بررسی لایحه تفکیک است که به ویژه به موضوع تفکیک وزارت راه و شهرسازی به این کمیسیون مربوط می‌شود. کلیات این لایحه در کمیسیون عمران هنوز به بحث گذاشته نشده است و اظهارنظرها و مواضع متفاوت اعضای آن به گوش می‌رسد. صدیف بدری سخنگوی کمیسیون عمران و از مخالفان این لایحه به باشگاه خبرنگاران با اشاره به اینکه ادغام چند وزارتخانه براساس قانون برنامه پنجم صورت گرفته و طبق مصوبات مجلس بوده، گفت: شاید ندهایی بر این دو وزارتخانه بوده، اما تفکیک کردن آنها باعث نمی‌شود که این مشکلات برطرف شود. به اعتقاد او تفکیک این وزارتخانه‌ها برخلاف قانون برنامه ششم و سیاست‌های کلی نظام است، بنابراین اگر ایرادهایی وجود دارد باید دولت به سمت رفع آن گام بردارد و اقدام به ساماندهی امور کند. به گفته صدیف بدری تفکیک وزارتخانه‌ها هزینه‌های بسیاری را به کشور متحمل می‌کند، بنابراین برای رفع ایرادات نباید صورت مسئله را پاک کرد بلکه باید به فکر حل آن باشیم.

اما در همین حال محمدرضا رضایی رئیس کمیسیون عمران برخلاف اظهارات سخنگو با تفکیک این وزارتخانه‌ها موافق است. او مشخصاً در مورد تفکیک وزارت راه و شهرسازی معتقد است: وزارت راه و شهرسازی حوزه بسیار گسترده‌ای است و حجم زیاد کار باعث شده که حوزه مهم مسکن و شهرسازی مغفول بماند. جداسازی این دو وزارتخانه می‌تواند زمینه‌ساز رسیدگی بیشتر به حوزه شهرسازی که یکی از مهم‌ترین بخش‌ها در حوزه مسکن است، بشود. او پیش‌بینی کرده بیشتر اعضا موافق تفکیک و جداسازی هستند. مجید کیان‌پور عضو دیگر کمیسیون عمران مجلس هم معتقد است تفکیک وزارتخانه بعد از گذشت ۶ سال شاید

به نظر اقدام عجولانه‌ای باشد، اما به نظر بسیاری از کارشناسان، شاید این امر بتواند به بخش‌های مغفول‌مانده به ویژه مسکن و شهرسازی جانی دوباره بدهد.

مخالفت لاریجانی با تفکیک راه و شهرسازی

با این وجود اما علی لاریجانی رئیس مجلس دست‌کم با تفکیک وزارت راه و شهرسازی موافق نیست. او در بیستمین اجلاس هیئت عمومی سازمان نظام مهندسی ساختمان در ۲۱ تیرماه با صراحت گفت: من با لایحه تفکیک وزارت مسکن از راه و شهرسازی موافق نیستم زیرا مشکلات کنونی کشور این نیست، ضمن اینکه سال‌ها برای ادغام این وزارتخانه‌ها برنامه‌ریزی شده است. هر چند معلوم نیست او درباره سه وزارتخانه دیگر هم همین نظر را دارد یا نه اما رویکرد او حتماً بر سیر نهایی این لایحه موثر خواهد بود.

ساز مخالف وزارت مسکن و شهرسازی: انتزاع به صلاح دولت نیست

اما در حالی که برخی نمایندگان به خبرنگار سازندگی از تلاش ۴ وزیر کابینه برای رد لایحه تفکیک وزارتخانه‌ها در مجلس خبر می‌دهند اظهارنظر دو معاون وزیر مسکن و شهرسازی هم گویای مخالفت آنها با این لایحه است. از جمله پیروز حناچی معاون وزیر راه و شهرسازی و دبیر شورای عالی شهرسازی و معماری که معتقد است هرچند این ادغام امری غیر کارشناسانه بود و انرژی بسیاری برد اما اکنون این دو بخش به آرامش و تعادل نسبی رسیده است. حناچی با تأکید بر اینکه در نهایت ما تابع تصمیم هیات دولت خواهیم بود، گفته است: انتزاع وزارت راه و شهرسازی نقاظ قوت و ضعف‌هایی دارد. یکی از معایب این اقدام بر هم خوردن تعادل و آرامشی است که طی این سال‌ها ایجاد شده است. در سال ۹۰ دو وزارتخانه‌ای که یکی کاملاً سخت‌افزاری (حمل و نقل) و دیگری کاملاً نرم‌افزاری (مسکن و شهرسازی) بود در یک تصمیم اشتباه با هم ادغام شدند اما طی ۴ سال اخیر و در زمان تصدی عباس آخوندی به عنوان ساکن‌دار این وزارتخانه، نقاط اشتراک بسیاری میان این دو شکل گرفت و ارتباطات میان بخشی گسترش یافت. وی تأکید کرد: از طرفی این انتزاع موجب می‌شود تا هر یک از بخش‌ها متولی خود را داشته و موضوعات با جدیت بیشتر تری پیگیری شوند. حناچی بیان کرد: ادغام دو حوزه حمل و نقل و مسکن سبب شده بود تا همکاری‌های بین بخشی که قبلاً به هیچ عنوان امکان‌پذیر نبود و تصمیم‌گیری در خصوص آنها، کاملاً جزیره‌ای و درون دستگامی بود، امکان اجرا بیابند؛ در همین راستا مواردی چون شهرسازی ریل پایه، توسعه قطارهای حومه‌ای در کلانشهرها و اتصال



به شبکه حمل و نقل درون شهری، توسعه سواحل مکران که نیازمند همکاری سازمان بنادر و دریانوردی با شرکت عمران شهرهای جدید است و موضوعات دیگری از این دست که توانستند ذیل مدیریت واحد و یکپارچه با هم هماهنگ شوند. او معتقد است هرچند مدیریت وزارت راه و شهرسازی در این بخش‌ها به صورت کلان است اما در بخش‌های ستادی به صورت متنوع تصمیم‌گیری می‌شود. از طرفی وزیر فعلی توجه ویژه‌ای به ایجاد ارتباطات این دو بخش به خصوص در حوزه اتصال حمل و نقل درون شهری به حمل و نقل حومه دارد که ممکن است مدیر ارشد دیگر بر ایجاد این ارتباطات بین بخشی مصمم نباشد و به همین علت ترجیح ما حفظ وضعیت فعلی است. اما محمدهدی ایزدی دیگر معاون وزیر راه و شهرسازی و مدیرعامل شرکت عمران و بهسازی شهری هم معتقد است: جدا از هر بررسی کارشناسی که می‌تواند مبنای این ادغام و یا انتزاع باشد، در این مقطع انتزاع وزارت راه و شهرسازی به صلاح دولت نیست. محمدهدی ایزدی با بیان اینکه در دولت یازدهم بیش از زمان کابینه به اصلاح ساختارها، تأمین مالی اجرای طرح‌ها و... گذشت، گفت: در دولت دوازدهم باید بیش از تمرکز، زمان و انرژی به اجرای برنامه‌های ۴ سال قبل گذاشته شود. اکنون زمان اجرای برنامه‌هایی است که به مردم وعده داده شده و این انتزاع می‌تواند در اجرای آنها وقفه ایجاد کند. او با تأکید بر اینکه ادغام این وزارتخانه در آستانه ۶ سالگی خود قرار دارد و در طول ۴ سال گذشته و در دولت یازدهم ساختارهای آن شکل گرفته است، عنوان کرد: من یکی از اعضای کابینه محسوب می‌شوم اما به عنوان یک کارشناس نظر مخالف برای تفکیک وزارت راه و شهرسازی دارم. پس از ادغام وزارت مسکن و راه و ترابری سعی کردیم تا در دولت یازدهم فرصت‌های عرصه مانند شهرسازی ریل پایه را بررسی کنیم. پیش‌تر به نقش توسعه حمل و نقل اصلاً فکر نمی‌شد اما اکنون دارای برنامه جامع در این باره هستیم و سند حمل و نقل همگانی به تصویب رسیده است. ایزدی بیان کرد: پس از ۴۰ سال بحث معماری راه در دولت یازدهم مورد توجه قرار گرفت و به معماری و تجهیزات راه فکر شد.

تODها را مطرح کردیم؛ ایستگاه‌های چندوجهی حمل‌ونقل که می‌توانند محرک برای بازآفرینی شهری باشند. ارتباط‌هایی که تاکنون حتی به آنها فکر نشده بود، شکل گرفتند. اینها ضرورت‌های تداوم پیوند برای وزارت راه و شهرسازی هستند. معاون وزیر راه و شهرسازی تأکید کرد: متأسفانه یک تعبیر غلطی ایجاد شده و برخی بر آن تأکید دارند. برخی فکر می‌کنند که مسکن در سایه راه و شهرسازی گم شده و به نوعی مغفول واقع شده است و با این جداسازی مشکلات بازار مسکن حل و فصل خواهد شد در حالی که اصلاً اینطور نیست. به گفته او، تعیین راهبردهای جدید و تعیین وزیر جدید برای فرآیندی که ۴ سال تمام برای آن زحمات بسیاری کشیده شده است در واقع تغییر دادن مسیر ریل‌گذاری شده و ایجاد وقفه برای پیشبرد اهداف است. ما دور از ایجاد و یا از دست رفتن تصدی‌گری‌ها برای عملیاتی شدن برنامه‌هایی حساسیت داریم که قول آنها را به مردم داده بودیم.

هر چه هست بعد از ۶ سال از تفکیک سه وزارتخانه راه و شهرسازی، صنعت معدن و تجارت و وزارت ورزش و جوانان حالا بحث تفکیک آنها در شرایطی مطرح می‌شود که تلاش‌هایی در مجلس میل به توقف این تفکیک دارد. باید دید آیا دولت در نهایت موفق خواهد شد طرح جداسازی این وزارتخانه‌ها را پیش ببرد یا لابی قدرتمند بخشی از بدنه دولت با نمایندگان مخالف تفکیک، این لایحه را ناکام خواهد گذشت.

دیدگاه

استقبال از تفکیک



فاطمه سعیدی
نماینده تهران و عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران

یکی از خسارت‌هایی که از دولت دهم به جا مانده و دولت روحانی میراث‌دار آن شد ادغام چند وزارتخانه بود که در عمل تأثیر مخربی بر عملکرد آن وزارتخانه‌ها گذاشت. وزارتخانه‌هایی که در یکدیگر ادغام شدند نه تنها کارایی بیشتری از خود نشان ندادند و موجب کوچک‌تر شدن دولت نشدند بلکه با بزرگ شدن خودشان همان بهره‌وری سابق را نیز از دست دادند.

خوشبختانه در آخرین ماه‌های دولت یازدهم شاهدیم که لایحه اصلاح بخشی از ساختار دولت (تفکیک وزارتخانه‌ها) به مجلس شورای اسلامی آمد و با تصمیم نمایندگان یک فوریت آن تصویب شد. با توجه به فضای تعاملی میان دولت و مجلس به نظر می‌رسد سه وزارتخانه صنعت، معدن و تجارت، راه و شهرسازی و ورزش و جوانان با رای نمایندگان مطابق خواست دولت بار دیگر تفکیک شوند.

برخلاف نظر برخی منتقدین این اقدام سبب می‌شود دولت چابک‌تر از قبل باشد و وزارتخانه‌های تفکیک‌شده با بهره‌وری بالاتری بتوانند به انجام وظایف خود پردازند.

حوزه ورزش و جوانان دغدغه جدی دولت، مجلس و همه ارکان نظام است. موتور محرک جامعه جوانان هستند و لازم است تا سازمانی در حد معاونت رئیس‌جمهور متولی امور جوانان باشد. جوانانی که در موفقیت‌های دولت و به ویژه پیروزی گفتمان اعتدال و اصلاحات همواره نقشی اساسی داشته‌اند لایق تشکیل سازمان ملی جوانان هستند. سازمانی که مطالبات آنان را پیگیری کند، راه ورودشان به ساختار مدیریتی کشور را فراهم آورد و در یک کلام محلی باشد. برای ساختن سرمایه‌های آینده نظام اسلامی.

همچنین آتمسفر سیاسی و اقتصادی امروز کشور ایجاب می‌کند به ویژه در فضای سپاس‌رجم دو وزارتخانه مهم صنایع و معادن و بازرگانی بار دیگر احیا شود. صنایع کشور در بخش‌های مختلف نیازمند سرمایه‌گذاری‌های عظیمی است که به لطف رفع تحریم‌ها باید در صدر اولویت‌های توسعه صنعتی کشور قرار گیرد و روابط تجاری با همسایگان و دیگر متقاضیان کالا‌های ایرانی ما را وادار می‌کند تا بازگردیم به ساختاری که پیش از دولت دهم وجود داشت.

از سوی دیگر در حوزه راه و ترابری خوشبختانه اقدامات دولت در نوسازی ناوگان هوایی در حال ثمردهی است. قراردادهایی که روزی آرزوی هر دولتمردی بود با معتبرترین تأمین‌کنندگان ناوگان منعقد شده است. خطوط ریلی به سرعت در حال نوسازی و دوخطه‌شدن است. بنادر ایران دیگر تحریم نیستند و خطوط کشتیرانی دنیا به صف در انتظار تخلیه و بارگیری هستند. دوران تحریم ناوگان کشتیرانی ایران گذشته و امروز کشتی‌ها با افتخار پرچم کشورمان را نصب می‌کنند. لازم است در این شرایط سیاست‌گذاری‌های حوزه حمل‌ونقل از مسکن جدا شود. چراکه هیچ‌سختی‌تری هرگز میان این دو حوزه وجود نداشته است. از طرفی در حوزه مسکن نیازمند خون تازه‌ای در رگ‌های مدیریتی هستیم تا مشکل همیشگی مسکن با سیاست‌های درست و کارشناسی حل شود.

یدالله طاهر نژاد، نماینده کارگزاران در شورای عالی اصلاح‌طلبان از نوسازی این شورا می‌گوید:

برخورد آقای خاتمی آمرانه نیست



دینب نورانیان خبرنگار سازندگی

شورای مشورتی اصلاح‌طلبان جایگاه قانونی ندارد که در انتخابات وارد شود و کمیته انتخاباتی هم که درست کرده‌اند، به دلیل اینکه غیردموکراتیک است، نمی‌تواند این کار را انجام دهد. به هر حال در جلسه شورای هماهنگی جبهه اصلاحات رای گیری شد و اکثریت رای به ادغام دادند و لسی همچنان مخالفت‌ها ادامه داشت و در چنین شرایطی شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان تشکیل شد، آقای عارف هم به صورت تفاهمی با توصیه آقای خاتمی ریاست شورا را پذیرفت و فعالیت آغاز شد. در استان‌ها نیز شوراهای استان‌ها، کمیته انتخابات را با هماهنگی شورای عالی شکل دادند و اینگونه به استقلال انتخابات مجلس رفتیم. این شورا موفق شد حدود ۱۶۸ نفر از کسانی که در لیست امید بودند را وارد مجلس دهم کند. بعد از انتخابات اشکالاتی به شورا وارد کردند و دوباره مخالفان، مخالفت خود را به صورت آشکارتری در رسانه‌ها مطرح کردند؛ در نهایت قرار شد کمیته‌ای تشکیل شود و آسیب‌شناسی کند تا اشکالات احصا شود و تشخیص دهد که اصولا شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان لازم است به کار خود ادامه دهد یا خیر. شش ماه به کمیته ارزیابی فرصت داده شد تا پیشنهادها را جمع‌آوری کند و نهایتاً مقرر شد با اصلاحاتی شورای عالی بازسازی ادامه فعالیت دهد.

شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان مجلس دهم بوده است و این شورا، یک شورای موقت بوده نه دائم. آن‌را رای گیری که برای ادغام شورای هماهنگی و شورای مشورتی شد برای فعالیت موقت شورای عالی سیاست‌گذاری بود یا هدف بیشتری داشت؟ شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان آن زمان فقط برای انتخابات مجلس دهم تشکیل شد ولی بعدها این بحث شد که اگر این تشکیلات نباشد، چه مرجعی بر فعالیت ۱۶۸ نفری که ما در لیست قرار دادیم و راهی مجلس کردیم، نظارت کند و پاسخگوی افکار عمومی باشد. بنابراین قرار شد تا کمیته انتخابات گزارشی خود را ندهد و جلسات شورا تشکیل نشود. برای این موضوع سقف زمانی ۶ ماهه هم تعیین شد که کمیته انتخابات باید ظرف حداکثر ۶ ماه گزارشی خود را ارائه کند. کمیته در جلسه‌ای با حضور آقای خاتمی گزارش خود را ارائه کرد و در همان جلسه تصمیم گیری شد که شورا به کار خود ادامه اما اصلاحاتی هم انجام دهد. تعدادی هم در آن جلسه انتخاب شدند؛ البته نه به صورت دموکراتیک بلکه به صورت مشورتی تا اصلاحات مورد نیاز را پیشنهاد کنند که ریاست این کمیته برعهده آیت‌الله موسوی‌تبریزی قرار گرفت. حدود یک ماه طول کشید تا به این جمع‌بندی رسیدند که شورا با ساختار جدید به کار خود ادامه دهد. ساختار جدید عبارت بود از همه اعضای شورای هماهنگی جبهه اصلاحات که ۲۰ حزب بودند به‌علاوه احزاب جدید اتحاد ملت، نداء بنیاد امید ایرانیان، اعتمادملی و مجمع روحانیون مبارز؛ به‌علاوه ۱۵ شخصیت اصلاح‌طلب در طراز ملی که آن کمیته به آقای خاتمی پیشنهاد داد و ایشان بعد از تأیید به عضویت شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان درآمدند. بنابراین دیبران کل یا نمایندگان آنان به علاوه ۱۵ شخصیت سیاسی ملی ترکیب جدید شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان را تشکیل دادند که تقریباً مهر ماه سال ۹۵ تشکیل شد و به سرعت ارکان خود را شکل داد؛ هیات رئیسه تشکیل شد، کمیته‌ها تشکیل شدند و کار گروه‌های تعامل، تدوین مقررات، کارگروه استان‌ها و راهبردی تعریف و به جز کارگروه راهبری، اعضای سایر کارگروه‌ها نیز انتخاب شدند. هیات رئیسه‌ای مرکب از رئیس، دو نائب رئیس، دو دبیر و روسای کارگروه‌ها هدایت شورای عالی

یدالله طاهر نژاد که به عنوان عضو کمیته ارزیابی شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان انتخاب شده است، در حالی که برخی انتقادها به عملکرد شورا را می‌پذیرد، تأکید دارد که این شورا برکات زیادی برای جریان اصلاحات داشته و از تشمت و تفرقه در جبهه اصلاح‌طلبان جلوگیری کرده است. او می‌گوید عملکرد شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان را باید بر اساس طول مدت فعالیتش سنجید و معتقد است هر تشکیلات جوانی دارای عیب و نقص است که باید در مسیر حرکت، اشکالات خود را برطرف کند. طاهر نژاد در حالی که اعلام می‌کند فعالیت شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان دائمی خواهد بود، تأکید دارد هر تشکیلاتی باید برای اصلاح مسیر، آمادگی داشته باشد و گزینه محکوم به شکست است.

از وقتی نتایج انتخابات اردیبهشت ماه مشخص شد، صدای اعتراض به عملکرد شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان در بستن فهرست شورای شهر تهران که مطرح بود، بلندتر شد؛ ارزیابی شما از عملکرد این شورا از ابتدای تشکیل تا به امروز چیست؟

شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان از همان ابتدای شکل‌گیری با مخالفت‌های جدی مواجه بود و خود نیز برآیند یک اختلاف بود؛ اختلاف بین کمیته انتخابات شورای مشورتی و کمیته انتخابات شورای هماهنگی جبهه اصلاحات. شورای هماهنگی جبهه اصلاحات یک کمیته انتخاباتی تشکیل داده بود که ظرفیت کمیته از ظرفیت خود شورا بیشتر بود چون در شورا همه احزاب اصلاح‌طلب نمی‌توانستند وارد شوند اما در کمیته همه احزاب و شخصیت‌های سیاسی اصلاح‌طلب می‌توانستند عضو باشند. شورای مشورتی هم یک کمیته انتخابات داشت که ۹ عضو داشت و فعالیت انتخاباتی می‌کرد. هر دوی این کمیته‌ها برای انتخابات مجلس فعال بودند. اینها در تهران خیلی با هم زاویه نداشتند اما در استان‌ها اختلافاتشان در حال عمیق شدن بود. نمایندگان کمیته از کمیته انتخابات شورای مشورتی و از کمیته انتخابات شورای هماهنگی جبهه اصلاحات به استان‌ها می‌رفتند، دو طیف را مقابل هم قرار می‌دادند که این افق روشنی برای اصلاح‌طلبان نشان نمی‌داد. بعد از حدود ۱۰ ماه مذاکرات و جلسات مختلف موفق شدیم جلسه‌ای با کمیته انتخابات شورای مشورتی با ریاست آقای خاتمی داشته باشیم؛ در آن جلسه موارد گفته و اشکالات مطرح شد، آسیب‌هایی که دو گانه عمل کردن اصلاح‌طلبان می‌توانست به جریان اصلاحات وارد کند، تشریح و تصمیم گرفته شد که این دو کمیته در هم ادغام شوند. یعنی شورای مشورتی پذیرفت که کمیته انتخاباتش در کمیته انتخابات شورای هماهنگی جبهه اصلاحات ادغام شود. محصول این ادغام شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان شد که تعدادی هم به آنها اضافه شدند. این شورا کار خود را برای انتخابات مجلس دهم شروع کرد. البته در شورای هماهنگی جبهه اصلاحات به سادگی پیش‌ترفت و مقاومت‌های زیادی شد؛ عده‌ای سخت‌مخالف بودند که این ادغام صورت بگیرد؛ لذا بعد از ادغام هم که گاهی مخالفت خود را ابراز می‌کردند و به صورت جدی همکاری نکردند.

دلایل مخالفت اینها چه بود؟

مخالفت آنها دو بخش داشت؛ یک بخش از مخالفت‌ها، مخالفت‌های علنی و روشن و مبتنی بر دلایل شفاف بود؛ بخش دیگر مخالفت‌ها با اهداف پنهان بود که قابل تحلیل است و من الان نمی‌خواهم وارد این بخش شوم. اما مخالفت‌های آشکار آنان این بود که

انجام داده باشد. حتما اشکالاتی وجود دارد و حتما باید اصلاحاتی نیز صورت گیرد. اما برکات زیادی هم داشته که باید مورد عنایت قرار گیرد. این شورا از تفرقه و تشمت در جبهه اصلاح‌طلبان در سراسر کشور جلوگیری کرده و توانسته نتایج خوبی در انتخابات به دست آورد که قابل تحسین است. ممکن است در این بین حق کسی هم ضایع شده باشد و در مورد او تصمیم عادلانه گرفته نشده باشد که حتما عمدی در کار نبوده است. اینها را باید به تدریج که جلو می‌رویم اصلاح کنیم. هر تشکیلاتی باید برای اصلاح مسیر، آمادگی داشته باشد و اگر نپذیرد که خود را اصلاح کند محکوم به شکست است. شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان هم پذیرفته است که خود را اصلاح کند؛ همین که کمیته‌ای برای ارزیابی تعیین کرده است تأیید این مدعاست. گزارش این کمیته مبنای اصلاحات مورد نیاز و برای رفع اشکالات موجود خواهد بود.

این اشکالات در حدی نبوده است که به حیثیت شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان آسیب وارد کند؟

خیر. اما به انتقادها زیاد است؛ در انتخابات مجلس سد شورای نگهبان برابر اصلاح‌طلبان بود اما این مانع برای انتخابات شوراها وجود نداشت و بسیاری تأییدصلاحیت شدند؛ با وجود این در لیست قرار نگرفتند؛ بسیاری همین را به عنوان انتقادی جدی مطرح می‌کنند و معتقدند همین مسأله می‌تواند منجر به تفرقه و تشمت در جناح اصلاح‌طلب شود.

قرار بود در این لیست ۲۱ نفر قرار گیرند. ۸۰۰ نفر اصلاح‌طلب تأییدصلاحیت شده بودند که از بین اینها باید ۲۱ نفر را انتخاب می‌کردیم. اگر همه شیوخ را در لیست می‌گذاشتیم، صدای جوانان و زنان درمی‌آمد که ما چه و چه زمان نوبت ماست. اگر همه جوانان را در لیست قرار می‌دادیم شیوخ اوقاتشان تلخ می‌شد. این لیست ترکیبی از افراد باتجربه و سیاستمدار در اشل ملی، زنان و جوانان با تخصص‌های مختلف است. ما در یک مرحله ۱۵۰ نفر از بین ۸۰۰ نفر استخراج کردیم. اینها یک شب برای شام دعوت شدند و گفتیم که ما به این ۱۵۰ نفر اعلام کردیم که به این ۹۰۰ گرایش تخصصی (تخصص‌های مورد نیاز شورای شهر تهران) رسیده‌ایم. شما خودتان رای گیری کنید و تعداد مورد نیاز را انتخاب کنید. به آنان گفته شد که از هر گرایشی چند نفر باید انتخاب شوند. آنجا همه رای دادند که خودتان انتخاب کنید و این کار ما نیست. شورا ۷ نفر را جهت ممیزی تعیین کرد تا در نهایت از بین ۱۵۰ نفر، ۴۲ نفر را انتخاب کردند و به صحن شورای عالی سیاست‌گذاری آوردند. این ۴۲ نفر به رای گذاشته شده و از بین

اینها ۲۱ نفر انتخاب شدند. شما چه سازو کاری به ذهنتان می‌رسد که از ۸۰۰ نفر، ۲۱ نفر را انتخاب کنید و هیچ اعتراضی هم بلند نشود؟ ضمن اینکه سطوح هم اختلاف زیادی با هم ندارند. ۳،۲ نفر در جمع سیاسیون شناخته‌شده نیستند. بله؛ در جمع سیاسیون شناخته‌شده نیستند اما در جمع دانشجویان شناخته‌شده و جزو نخبگانند.

برخی هم هستند که شاید سابقه چندان مثبتی ندارند.

برخی ملاحظات هم ممکن است دخیل بوده باشد. ۴۲ نفر به صحن شورا آمدند و از بین آنان ۲۱ نفر را رای انتخاب شدند.

نکته همین است؛ اگر با خرد جمعی تصمیم گرفته شود کسی ایرادی وارد نمی‌کند اما اینجا نکته‌ای که مطرح می‌شود این است که فشارها و لابی‌گری‌ها باعث شده برخی در لیست قرار گرفته و برخی دیگر در لیست قرار نگیرند.

حداقل در آن سازو کار جایی برای فشار وجود نداشت مگر اینکه در امتیازدهی دقت نشده باشد. چون امتیازها بر اساس خوداظهاری بوده است و شاید برخی در اظهارات خود صادق نبوده و امتیاز کاذب گرفته باشند. و گرنه جایی برای فشار و چانه‌زنی نبود.

ظاهراً آقای خاتمی نسبت به قرار نگرفتن نام برخی افراد در لیست اعتراض داشتند؛ این را آقای شکوری‌راد گفتند که ایشان موافق لیست نبودند و مدت زمان بیرون آمدن لیست تا تأیید ایشان که ۶ روز تقریباً طول کشید، به خاطر این بود که راضی نبودند و در نهایت راضی شدند.

این را تأیید می‌کنید؟

من اصلاً نمی‌دانم که آیا آقای شکوری‌راد سخنگوی آقای خاتمی است و از طرف ایشان حق دارد که اظهارنظر کند یا خیر؛ چون آقای خاتمی رئیس دفتر دارند و اگر قرار باشد چیزی بگویند، از طریق رئیس دفترشان اعلام می‌کنند. اینکه کسی از طرف ایشان حرف بزند معنی‌اش این نیست که حرف آقای خاتمی است. ما نشنیدیم که آقای خاتمی ۶ روز به عنوان انتقاد یا اعتراض لیست را معطل کرده باشند. سؤال من این است این حرف چه مشکلی را از آقای شکوری‌راد و حزب اتحاد ملت حل می‌کند؛ به جز اینکه ایجاد تشویش و نگرانی بین اصلاح‌طلبان کند؟! بنابراین خیلی متقاعد نیستم که این حرف آقای خاتمی باشد.

شما به هر حال در آن فرآیند حضور داشتید؛ آقای خاتمی نظری نسبت به لیست داشتند؟

همانطور که مطرح شد آقای خاتمی روی یکی، دو نفر حرف داشتند اما کلیت را پذیرفتند؛ یعنی مسیر، مسیر قابل‌قبولی بود. گفتند یکی، دو نفر را می‌توانستید جایگزین کنید. البته باید به این نکته اشاره کنم که بخش عمده‌ای از این

سروصداها، سروصدای اعضای شورای فعلی شهر تهران بود. اینها خیلی سروصدا راه انداختند اما ذهن شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان موافق آنها نبود چون تقریباً ۵۰ درصد شورای شهر را داشتند اما حتی شهرداری یک ناحیه را هم نتوانستند داشته باشند یعنی تماشاچی کامل بودند. با این عملکرد انتظار داشتند که دوباره در لیست قرار بگیرند که شورای عالی سیاست‌گذاری هم این کار را نکند. حتی برخی از آنان بین ۴۲ نفر هم بودند اما در رای گیری صحن شورا حذف شدند.

سطح نفوذ آقای عارف در بستن لیست‌ها چقدر بود؟

آقای عارف شخصیت محترم و موجهی است و در شورا هم مورد احترام اعضا است. ایشان واقعا نقش مستقیمی در بستن لیست نداشت. کار به کمیته محول شده بود. آقای عارف برای هیچ کس توصیه و سفارشی نداشت.

این انتقاد وجود داشت که شورای عالی سیاست‌گذاری لیست را طوری بسته است که افرادی به شورای شهر راه یابند که شهردار موردنظر شورای عالی را انتخاب کنند؟

نه، چنین چیزی نبوده؛ این کذب محض است. چه سازو کاری اندیشیده شده تا اتفاقی که برای لیست امید مجلس و خاتم راستگو در شورای شهر چهارم افتاد، تکرار نشود؟

این بار با این موضوع جدی‌تر برخورد شد. همه کسانی که در فهرست قرار گرفتند، فرم‌های تمهید اعضا کردند که به مبنای اصلاح‌طلبی وفادار بمانند.

این تمهیدها چه ضمانتی دارند؟

ضمانتی وجود ندارد که این افراد بعداً تغییر موضع ندهند اما نکته این است که اگر اینها تغییر موضع هم دهند، سرنوشت بهتری از کسانی که پیش از این تغییر موضع دادند، در انتظارشان نیست.

شایعه پرداخت پول هم مطرح شده است؛ اینکه برخی مبالغی داده‌اند تا در لیست قرار بگیرند.

من هم بعد از اینکه لیست بسته شد این شایعه را شنیدم ولی سازو کار بستن لیست به گونه‌ای نبود که کسی از کسی اخاذی کند. اینها بر اساس اظهارات خود و بر اساس آیین‌نامه‌ای که تنظیم شده بود امتیاز گرفتند؛ اینکه عضو حزب و فعال سیاسی باشند، تجربه و تخصص مرتبط داشته باشند و همچنین جوان و خاتم بودن جزو امتیازها بود. حالا اینکه برای به دست آوردن این امتیازها باید به چند نفر پول می‌دادند معادله عجیبی است و خیلی عقلانی به نظر نمی‌رسد. تنها قرار شد ۲۱ نفری که در لیست قرار گرفتند، مبلغی هم می‌خواهند برای انتخابات خرج کنند را به ستاد بدهند تا برای آنها به صورت متمرکز تبلیغات کند.

گزارش شورای شهر

ابراهیم امینی، عضو حزب اعتماد ملی و شورای پنجم شهر تهران در گفت‌وگو با هفته‌نامه سازندگی:

اسیر حاشیه نمی‌شویم

مرجان زهرانی
خبرنگار سیاسی سازندگی

شهر تهران با مصوبه مجلس نهم از ۳۱ نفر به ۲۱ نفر تقلیل یافته‌بود.

بستن چنین لیستی با توجه به در نظر گرفتن سهمیه مشخص برای بانوان و جوانان بسیار سخت بود. در واقع از ۱۰ کرسی در نظر گرفته شده برای جوانان و بانوان ۶ کرسی به خانم‌ها و ۴ کرسی به جوانان اختصاص یافت که البته دو خانم جزو سهمیه جوانان هم محسوب می‌شدند. بنابراین رقابت چهره‌های شاخص برای ۱۱ کرسی باقی مانده بود؛ چهره‌هایی که پیش از این در پست‌های مهمی چون معاون رئیس‌جمهوری، وزارت، استانداری، معاون وزیر، نماینده ادوار مختلف مجلس و... حضور داشتند. به هر حال این افراد مدعی بودند که باید در لیست قرار بگیرند.

پس از بسته شدن لیست، این افراد سراغ آقای خاتمی رفتند و اعتراضات خود را مطرح کردند. بنابراین هر کس جای خاتمی هم بود در مقابل اعتراضات گسترده همین واکنش را نشان می‌داد و فوراً فهرست را تایید نمی‌کرد. از طرفی تایید فوری هم منجر به گلایه بخشی از گروه‌های اصلاح‌طلب می‌شد و کار را سخت‌تر می‌کرد. بنابراین به مقداری زمان احتیاج بود تا هیجانات اولیه فروکش کند. اگر خاتمی فوراً لیست را تایید می‌کرد با چالش‌های جدی‌تری مواجه می‌شدیم.

سید محمد خاتمی در آن زمان برای تغییر در لیست چه از نظر مصداقی و چه از نظر ساختاری توصیه‌ای نداشت؟

خیر. ایشان با ساختار و بحث سهمیه‌بندی مخالفتی نداشتند. بسیاری از چهره‌هایی که با ایشان دیدار می‌کردند و توقع داشتند در لیست قرار گیرند، چهره‌های شاخص بودند. شاید آنها به حضور افراد ناشناخته اعتراض داشتند که البته امری طبیعی بود. اما این که آیا مصداقی هم از شورای عالی خواستند که تغییراتی ایجاد شود را اطلاع ندارم. ضمن اینکه اصلاً فرصتی برای تغییر وجود نداشت.

فقط فرقی الویری لحظه آخر اضافه شدند.

آقای الویری به لیست اضافه نشد. در واقع معروف صمدی که نماینده سندج و اهل سنت بود بعد از این که در لیست قرار گرفت، ردصلاحیت شد. بنابراین از لیست خارج و الویری جایگزین شد.

همان زمان بیشترین بحث در مورد فهرست شورای شهر موضوع سهم خواهی احزاب بود. بیش از اعتراض به حضور چهره‌های ناشناخته، این موضوع مطرح می‌شد که چرا اغلب افراد لیست برای مثال عضو اتحاد ملت هستند؟

شورای عالی اصلاح‌طلبان در ۱۰ حوزه تخصصی‌ها را تعریف کرد و افراد با توجه به تخصص با هم رقابت می‌کردند. برای مثال من که در لیست قرار گرفتم صرفاً با کاندیداهایی که تخصص حقوق داشتند رقابت کردم. امتیازبندی‌هایی صورت گرفت در نهایت تعداد منتخبان را به دو برابر ظرفیت شورا رساندند. این منتخبان هم در معرض آرای شورای عالی قرار گرفتند. در واقع منهای جوانان و زنان تنها ۱۱ کرسی باقی بود که باقی افراد برای این تعداد کرسی با توجه به تخصص رقابت کردند.

در نشست که اعضای شورای عالی سیاستگذاری با منتخبان شورای شهر داشت عبدالواحد موسوی‌لاری از اعضای هیات رئیسه هم این شیوه را نقد کرد و گفت در عین نکات مثبت اما باعث شد که تنها دو مهندس شهری در شورا حضور داشته‌باشند. حتماً این روش استفاده شده مورد نقد است اما برای این دوره امکان تجدیدنظر

وجود نداشت. همین لیست با تایید خاتمی به عنوان یک شخصیت کاریزما صددرصد رای آورد.

از سویی ممکن است شورای عالی کنشی داشته باشد که باعث شکست اصلاح‌طلبان و پیروزی رقیب شود، آن زمان نقدها باید جدی‌تر مطرح شود اما زمانی که صددرصد لیست رای می‌آورد دیگر نباید گلایه‌ها تداوم داشته باشد. مگر این که بگویند این افراد از پس مسئولیتی که بر عهده‌شان گذاشته شده به خوبی بر نمی‌آیند که این هم قصاص قبل از جنایت است. باید در این شرایط به جای نقد از شورای عالی اصلاح‌طلبان تقدیر کرد.

اما در رای آوردن تمام لیست شورای عالی بیش از این که کیفیت آن موثر باشد، تایید خاتمی موثر بود. بنابراین هر لیست دیگری با تایید رئیس دولت اصلاحات باز هم رای آور بود.

بله بدون تردید تایید خاتمی تاثیر تعیین‌کننده در پیروزی لیست داشت اما زمانی که پیروز می‌شویم نباید بانیان را محاکمه کنیم. ضمن اینکه آسیب‌شناسی و نقد منصفانه برای کاهش کاستی‌ها امری

پسندیده‌است.

با توجه به همه حواشی که برای لیست شورا ایجاد شد چقدر موفقیت و عملکرد شورای شهر پنجم در تغییرات بدنه اجتماعی اصلاح‌طلبان تاثیرگذار است؟

قطعاً موثر است و تاثیر خود را دو سال دیگر در انتخابات مجلس نشان خواهد داد. اصلاح‌طلبان زمانی در انتخابات شورای شهر دوم شکست خوردند که هم قوه مجریه و هم قوه مقننه را در اختیار داشتند. چرا که شورای اول کارنامه مطلوبی نداشت و به تبع آن مردم حضور حداکثری نداشتند. ضمن اینکه لیست‌های متعددی هم از سوی مشارکت و همبستگی و تحکیم و... منتشر شد که در نهایت شکست اصلاح‌طلبان را در پی داشت. مسئول ستاد انتخاباتی آبادگران، پیروز انتخابات شورای دوم هم محمود احمدی‌نژاد بود. اعضای شورای دوم هم که خود را مدیون احمدی‌نژاد می‌دانستند شرایط شهادت

شدن او را فراهم کردند و راهش برای رفتن به پاستور هموار شد که تبعات ۸ساله آن را دیدیم.

در حال حاضر بحث این است که اعضای شورای شهر پنجم نباید به هر بهانه‌ای مورد آماج حملات اصلاح‌طلبان قرار بگیرند. نباید فوراً شبیه‌سازی با شورای چهارم و ماجرای الهه راستگو را پیش بکشند تا شورا بتواند کار خود را به خوبی و بسا کمک همه چهره‌های اصلاح‌طلب پیش ببرد چرا که عملکرد ما در انتخابات بعدی هم تاثیرگذار خواهد بود.

یکی از مسائل مهمی که پیش از بستن لیست مورد تاکید قرار گرفت توجه به یا کدهستی بود. با توجه به شرایط قوه مجریه و مقننه و یکدستی شورای شهر پنجم پیش‌بینی می‌شود حملات جریان منتقد و تندرو به این چهره‌های جریان اصلاح‌طلب با تکیه بر همین ویژگی افزایش یابد. آیا این شاخص برای اعضای شورای پنجم در نظر گرفته شد؟ و این که اعضا برای فساد سیستماتیک در شهرداری چه برنامه‌ای دارند؟

قطعاً فساد به عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مردم در انتخابات مشهود بود. بنابراین در بستن لیست به این نکته توجه شد. همان‌طور که در انتخاب شهردار هم به این شاخص توجه ویژه داریم. اگر چه متأسفانه فساد مالی به‌منزله یک بالای مسیری در تمامی رگ‌ها و موی رگ‌های اکثریت دستگاه‌ها رخنه کرده است.

در مورد شهرداری باید گفت که به عنوان یک نهادی محلی و نه دولتی دست دستگاه‌های نظارتی هم از آن کوتاه است. در نهادهای دولتی دیوان محاسبات وجود دارد که بازوی نظارتی مجلس شورای اسلامی است بودجه‌ای که در مجلس تصویب و موارد مصرف مشخص می‌شود در دیوان محاسبات بررسی می‌شود که این بودجه به درستی و در محل خود مصرف شده است یا نه؟



بودجه شهرداری اما مستقل از بودجه سالانه کشور است. بودجه شهرداری را شورا تصویب می‌کند و نهادی همچون دیوان محاسبات هم در شورا تعریف نشده‌است. در حال حاضر فساد در شهرداری به دلیل نبود دستگاه نظارتی قدرتمند راحت‌تر رخ می‌دهد. تمام کسانی که به عنوان منتخبان شورای شهر پنجم انتخاب شدند باید به این دغدغه شهروندان توجه کنند و تلاش کنند خود را وقف تهران کنند. باید دندان طمع را بکشند. نباید تنها افراد تغییر کنند بلکه باید رویه و ساختار تغییر کند.

منتخبان شورای پنجم تا پیش از رسمیت یافتن شورا جلساتی برای بررسی چنین مشکلاتی تشکیل می‌دهند؟

هفته‌ای دو جلسه برگزار می‌شود. علاوه بر این جلسات که کل منتخبان شورا در آن حضور دارند، جلسات چندنفره هم تشکیل می‌شود تا مشکلات بررسی شود. حتی کمیسیون‌های موقتی هم شکل گرفته‌است که مشغول جمع‌آوری اطلاعات و بررسی شرایط موجود هستند. ضمن این که با برخی اعضای شورایی شهر چهارم هم در ارتباط هستیم و از آنها کمک می‌گیریم تا با وضعیت فعلی شهرداری آشنا شویم.

در این جلسات بحث گزینه‌های شهرداری هم مطرح می‌شود؟

اعضای شورا در مورد معیارهای شهردار آینده به توافق رسیده‌اند و حتی این شاخص‌ها را تدوین و تصویب کرده‌اند. فرآیند انتخاب شهردار برای اعضای شورا کاملاً مشخص است و احتمالاً چهارشنبه ۷ گزینه اصلی مشخص خواهند شد. روند به این شکل است که هر نفر منتخب شورا ۳ گزینه را مطرح می‌کنند. بعد از آن تمام گزینه‌ها به رای گذاشته می‌شوند که اعضا باید به ۷ نفر از میان گزینه‌ها رای دهند. ۷ نفری که بیشترین رای را آورده‌اند در نهایت مورد بررسی قرار گرفته و رزومه و برنامه آنها نیز بررسی می‌شود. در نهایت این ۷ نفر به ۲ نفر تقلیل می‌یابند. پس از رسمیت یافتن شورا از نظر زمانی این دو نفر دعوت می‌شوند تا برنامه‌های خود را دقیق‌تر ارائه کنند. در مرحله آخر هم بین این دو نفر رای‌گیری انجام می‌شود و هر کدام بالاترین رای را آورد به عنوان شهردار انتخاب خواهد شد. از سویی ما نمی‌خواهیم در انتخاب شهردار به عنوان اولین اقدام رسمی شورای شهر پنجم با حواشی روبه‌روباشیم یا پالس منفی برای سیستم بفرستیم. به همین منظور گزینه‌ای که انتخاب خواهیم کرد گزینه بی‌حاشیه‌ای خواهد بود که حساسیت ویژه‌ای هم وجود نداشته‌باشد.

چه معیارهایی برای انتخاب شهردار در نظر گرفته و تصویب شده‌است؟

پاک‌دستی، توان کاری، تجربه کاری موفق در امور مشابه و کلان، روحیه نظارت‌پذیری و چهره ملی بودن از جمله معیارهایی است که علاوه بر شرایط قانونی باید کاندیداهای شهرداری از آن برخوردار باشند.

تاکنون جلساتی با گزینه‌های مطرح شده برگزار کرده‌اید؟

در حال حاضر منتخبین با این کاندیدها جلسات انفرادی و گروهی داشته‌اند. اغلب گزینه‌ها، دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود را مطرح کرده‌اند و به سوالات اعضا پاسخ داده‌اند. برخی افراد خود نیز تمایل به پذیرش مسئولیت داشتند و برخی دیگر فعلاً مشخص نکرده‌اند تمایلی به حضور دارند یا خیر. برخی چهره‌ها چون ممکن است پیشنهاداتی از سوی دولت داشته‌باشند فعلاً دست نگه داشته‌اند.

شانس کدام گزینه را بیشتر می‌دانید؟ روز چهارشنبه هفت گزینه اصلی انتخاب خواهد شد، لذا به احترام نظر دوستان از بیان نام افراد اجتناب می‌کنم.

بحث شهرداری از درون شورای شهر کاملاً منتفی شد؟

بله. همه منتخبین لیست شورای شهر پنجم توافقنامه‌ای را امضا کردند که در آن پیش‌بینی شده است کلیه اعضا از پذیرش مسئولیت‌هایی که قابل جمع با عضویت در شورا نیست اجتناب کنند. به هر حال مردم انتظار دارند کاندیدهاها به تعهدات خود پایبند باشند. در واقع این موضوع تنها در مورد شهرداری آقای محسن هاشمی نبود. تمام اعضای شورای شهر نمی‌توانند مسئولیتی دیگر را بپذیرند. ما نگرانی در مورد حضور عضو غیر اصلاح‌طلب در شورا نداریم بلکه به میثاق‌نامه است. آقای هاشمی هم به این میثاق‌نامه پایبند است.

محمدرضا عارف گزینه جدی برای شهرداری بود؟

برخی از دوستان منتخب ایشان را به عنوان گزینه مطرح کردند. آقای عارف سرلیست امید در انتخابات مجلس بودند در هر حال به اعتبار این که رای اول تهران را داشتند ایجاب می‌کند به عنوان رئیس فراکسیون امید در مجلس بمانند.

با توجه به بررسی‌هایی که تاکنون انجام شده‌است، بیشترین معضلات پیش روی شهردار و اعضا در شورای پنجم را چه می‌دانید؟

عدم شفافیت سیستم مالی و اداری شهرداری معضل مهمی است. یکی از مهم‌ترین اولویت‌های ما این است که فساد سیستماتیک را به حداقل برسانیم. ما در تلاش هستیم تا اطلاعات دقیقی از وضعیت کنونی شهرداری، اموال و دیون آن به دست آوریم تا مشخص شود چه وضعیتی را از شهردار قبل تحویل گرفته‌ایم. جزئیات را هم به اطلاع افکار عمومی می‌رسانیم تا وضعیت کاملاً قابل ارزیابی باشد. اولویت بعدی معضلات حمل و نقل است و باید برنامه‌های ویژه‌ای برای شهروندان تهرانی به اجرا درآید. ضمن این که در کنار اینها توجه به معضلات اجتماعی و فرهنگی شهر تهران آلودگی زیست محیطی هم از حوزه‌هایی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

در مورد بحث املاک نجومی هم اقدامی لازم است که از سوی شورای پنجم انجام شود؟

این موضوع به سیستم قضایی کشیده شده و در حال بررسی است اما حتماً وظایف قانونی خود را انجام خواهیم داد.

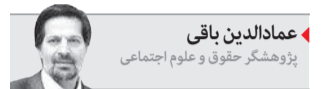
زمانی که املاک نجومی رخ داد و مجلس بحث تحقیق و تفحص از شهرداری را پیش کشید به دلایلی این روند متوقف ماند.

با توجه به شرایط مجلس دهم و شورای پنجم این موضوع بار دیگر مورد بررسی قرار خواهد گرفت؟

در حال حاضر ما یک مجمع ۵۱ نفره تشکیل داده‌ایم. ۲۱ منتخب شورای شهر و ۳۰ نماینده تهران اعضای تشکیل‌دهنده فراکسیون هستند. همچنین ۳ نفر از ۳۰ نفر و ۳ نفر از ۲۱ نفر انتخاب شدند تا این کمیته ۶ نفره اولویت‌ها را مشخص و پیگیری کنند. من، محسن هاشمی و سیدحسن رسولی از شورای شهر و محمدعلی و کیلی، محمدجواد فتحی و علیجانی نمایندگان مجلس اعضای این کمیته را تشکیل می‌دهند که البته بحث‌هایی چون تحقیق و تفحص هم از جمله برنامه‌هایی است که ممکن است بار دیگر به جریان بیفتد.

حق حریم خصوصی

فقه حقوق بشر درباره حوزه خصوصی چه دیدگاهی دارد؟



◀ **عمادالدین باقی**
پژوهشگر حقوق و علوم اجتماعی

مسئله

یا رهگیری و سانسور آنها بدون مجوز قانونی، ممنوع است. حُسن این ماده این است که ماشین و ارتباط اینترنتی را حریم خصوصی تلقی کرده است. قبلاً استدلال کرده‌ام که ایمیل و اتومبیل اشخاص مصداق حریم خصوصی هستند و همان قوانینی که درباره حریم خصوصی گفته شده، درباره آنها هم صدق می‌کند. اما این جمله «هنگر با مجوز قانونی» که کرارا در منشور و سایر قوانین آمده است، به راهی برای نفی حق و حقوق شهروندان و نفی کل ماده تبدیل می‌شود زیرا نهادها و اشخاصی که این کارها را انجام دهند، به آسانی مجوز می‌گیرند و این کار را به شکل قانونی انجام می‌دهند. بنابراین باید صدور مجوزهای قانونی را تحت کنترل قرار داد. بلایی که بر سر قانون اساسی آمده نباید تکرار شود. در قانون اساسی هر جا حق بیان شده تفصیل آن را به قانون عادی موکول کرده است. بعد در قانون عادی تبصره‌ها و تخصیص‌ها مکرر جان فصل سوم قانون اساسی را ستانده است. در حالی که موکول کردن به قانون عادی به این معنا نبوده که قانون را محدود و از محتوا تهی کنند بلکه باید غرض و محتوای اصلی قانون اساسی و اصول مندرج در آن حفظ شود. وسایط نقلیه جزو حریم خصوصی به شمار آمده‌اند؛ در این صورت گشت ارشاد که مورد انتقادات بوده با مانع قانونی بیشتری روبه‌رو خواهد شد (مجله هفتگی آسمان، شماره ۶۷، شنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۲، ص ۷۰-۶۴).

در یادداشت دیگری از نگارنده با عنوان: «حق حریم خصوصی یا قلب حیات جمعی» در تشریح اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «ماده ۱۲ اعلامیه می‌گوید: احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هر کس حق دارد که در مقابل این گونه مداخلات، و حملات مورد حمایت قانون قرار گیرد. در این ماده نیز از پنج حق سخن گفته شده است: حق حریم خصوصی، حق مصون ماندن از بازرسی‌ها در اقامتگاه و ماشین و مکان‌های زندگی، حق امنیت در مکاتبات پستی و الکترونیکی، حق حریم و شرافت و حق حمایت شدن از طرف قانون.» (هفته‌نامه آسمان، شماره ۳۵، شنبه ۲۱ آبان ۱۳۹۱، صص ۳۷-۳۶)

۲ حریم و حکم فقهی حریم خصوصی
دامنه حریم خصوصی در مباحث مختلف مانند امر به معروف و نهی از منکر، احکام جرایم جنسی و غیره مشخص می‌شود. «حرز» نیز یکی از مباحث مهم فقهی است که ملاک‌هایی برای مشخص کردن محدوده حریم خصوصی به دست می‌دهد. اینکه صندوق عقب را حریم خصوصی تلقی کرده و آن را مصداق حرز بدانیم ولی داخل اتومبیل را جزو حوزه عمومی اعلام کنیم یا پلاژ خصوصی را چون مکان عمومی دانسته، برای تجسس نیازی به حکم قضایی نداشته باشیم از نظر ذهنی از ذهنیت مردمان ۱۰۰۰ سال پیش نیز عقب‌افتاده‌تر است زیرا با معیارهای فقهی نیز از ۱۰۰۰ سال پیش حریم خصوصی قابل تمییز و محترم بود. «حق حریم خصوصی، حتی چندلایه و جزو طبیعی‌ترین حقوق است؛ به نحوی که خانه هر کس حریم شخصی او محسوب می‌شود و نمی‌توان بدون اجازه او وارد شد (سوره نور/ آیات ۲۹-۲۷) و در خود خانه هم اتاق هر کس برای سایر اعضای خانه حریم شخصی بوده و وقت‌های خاصی حریم خصوصی است و فرزندان نباید بدون اجازه وارد شوند(نور/ آیه ۵۸). این حریم همچنان خصوصی‌تر می‌شود به نحوی که صندوق و محل نگهداری وسایل هر کس در خانه یا ستر عورت آنها در حضور یکدیگر و لزوم حفظ آن حریمی خصوصی‌تر است. از نظر شرعی و قانونی فضای داخل اتومبیل شهروندان نیز برای آنها در حکم حریم خصوصی است.

امروزه کسودکان نیز در درون خانه، حوزه خصوصی دارند و دخالت کردن یا ورود بدون اجازه والدین نیز با واکنش منفی آنان روبه‌رو می‌شود. این تغییر بزرگی است که در اثر مشاهده فیلم‌های دولتی و ماهواره‌ای و... عمومیت یافته و نوعی خودآگاهی نسبت به این حق طبیعی پیدا شده است. در چنین فضا و زمانه‌ای که تا این حد فرهنگ احترام و حساسیت نسبت به حوزه خصوصی، عمومیت یافته و نهادینه شده، پر واضح است که وجود پدیده‌هایی مانند گشت ارشاد و بازرسی‌های غیرموجه و تفتیش خانه‌ها بدون دلایل کافی قضایی پیامدهای بسیار ویرانگری خواهد داشت و بحران بی‌اعتمادی و مشروعیت را پدید می‌آورد.

دامنه حریم خصوصی؛ بسیار گسترده است به نحوی که دامنه دخالت نهادهای عمومی و دولتی را در زندگی شهروندان بسیار محدود می‌کند. به همین دلیل در ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر آموری چون اقامتگاه و مکاتبات و حتی حریم و شرافت و اسم افراد جزو آن به شمار رفته‌اند. در واقع اعلامیه با ذکر مثال‌هایی، راه تعمیم حریم خصوصی به بسیاری از امور دیگر که در اعلامیه ذکر نشده‌اند ولی ذیل موارد مذکور قرار می‌گیرند را باز کرده است. همانطور که اصل برائت بر سایر حقوق سیطره دارد و باید در تمام قوانین و مقررات جاری باشد و هر قانون مغایر با آن از اعتبار ساقط است؛ اصل حرمت حوزه خصوصی نیز در همه قوانین باید ساری و جاری باشد؛ چنان که در قوانین مربوط به بازرسی و شرب خمر و عبادات و پوشش و غیره می‌توان مثال‌هایی ذکر کرد. بحث حریم خصوصی تا احکام شرع نیز دامن گسترانده و چنان جایگاهی دارد که در شمار منطقی متنوع دیگران اعم از حکومت یا مومنان قرار گرفته است. حریم خصوصی چون خانه امن است که هیچکس مجاز به دخالت و تجسس در آن نیست؛ به نحوی که اجماع فقها بر این است که شراب‌خواری گرچه حد دارد و «گناه شرعی» و «جرم اجتماعی» توأمان، محسوب می‌شود و مجازات سنگین دارد اما فقط در صورتی که تظاهر بدان یا تباه‌گر باشد، ضرری در ملاءعام صورت گیرد یا در اثر مستی، ضرری متوجه دیگران شود، جرم است و این جرم بودن هم باز به دلیل حرمت حریم خصوصی است زیرا شراب‌خواری در ملاءعام به نوعی حریم خصوصی دیگران را در معرض خطر قرار می‌دهد و قبح جرم را هم می‌ریزد؛ در عین حال همین شراب‌خواری با وجود مجازات سنگین خود اگر در حریم خصوصی کسی انجام شود و فرد در خانه خودش آن را انجام دهد، گناه شرعی است اما جرم نیست و نمی‌توان او را مجازات کرد یا از او تحقیق به‌عمل آورد؛ حتی نمی‌توان کسی را به جرم داشتن شراب در خانه‌اش مؤاخذه یا مجازات کرد. امر این از نشانه‌های تقدیس و حرمت حوزه خصوصی شهروندان است. شهید اول(۷۸۶-۷۳۴ هـ.ق/۷۳۳-۷۱۲ هـ.ق) می‌گوید: «یجب الحد ثمانون جلده بتناوله و ان كان كافرا، اذا تظاهر به، واجب است حد هشتاد تازیانه بر شرابخوار اگرچه کافر باشد که در مذهب او شرابخواری حرام نیست، به شرط اینکه تظاهر به شرابخواری شود.» شهید ثانی(۹۶۵-۹۱۱ هـ.ق) در شرح آن می‌گوید: «ما لو استتر او كان صبیا او مجنوناً او مکرها... فلا حد(مکملی العالمی، ج ۱، صص ۲۰۴-۲۰۳) اگر شرابخواری به صورت پوشیده (در حریم خصوصی) باشد یا شارب خمر، کودک، مجنون، مجبور یا... باشد، مجازاتی برای او نیست.» بر همین اساس در ماده ۷۰۱ قانون مجازات اسلامی که برگرفته از فقه است، آمده است: «هر کس متجاهراً و به نحو علنی در استتار و معابر و مجامع عمومی مشروبات الکلی استعمال نماید، علاوه بر اجرای حد شرعی شرب خمر به دو تا شش ماه حبس تعزیری محکوم می‌شود.» این ماده اولاً شرب خمر غیرعلنی را

از شمول حکم خارج کرده است؛ ثانیاً با توجه به تعابیر «متجاهراً» و «به نحو علنی» و «ماکن و معابر عمومی» برخی حقوقدانان گفته‌اند: تفسیر مضیق عبارت متجاهراً و به نحو علنی، آنست که مرتکب قصد آشکار کردن این عمل را نیز داشته باشد. بنابراین اگر به صورت اتفاقی عمل او علنی شد، مشمول این ماده نخواهد بود(زراعت، ۶۷). طبق مواد ۲ و ۲۱۷ قانون آیین دادرسی ایران، جرایم یا جنبه حق‌اللهی محض دارند یا جنبه حق‌الناس محض و یا جنبه حق‌اللهی و حق‌الناس را با هم دارند. شرب خمر اگر فقط در خفا و ستر یا حریم خصوصی و بدون تباهر و تظاهر و اضرار به غیر انجام شود دارای جنبه حق‌اللهی محض است و طبق ماده ۴۳ آیین دادرسی که می‌گوید تحقیق در جرایم منافی عفت(مانند رابطه نامشروع با توافق طرفین که غیرعلنی است و شاکه خصوصی که مدرک اثبات‌کننده جرم داشته باشد، وجود ندارد) ممنوع است مگر در مواردی که جرم مشهود یا دارای شاکه خصوصی باشد و جز در این شرایط نمی‌توان در مورد آن تحقیق انجام داد و فردی را تحت تعقیب قرار داد. مواردی که مجازاتی در شرع برای آنها معین نشده و تعدی به حقوق جامعه یا مخل نظم همگانی یا تعدی به حقوق شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی نیستند(ماده ۱۱ آیین دادرسی) جزو امور حق‌اللهی هستند و گناه محسوب می‌شوند و در صورت توبه کردن میان فرد و خدای خود، امکان بخشش وجود دارد و گرنه مجازات اخروی دارد نه دنیوی.

در کشورهایی که تولید و خرید و فروش مشروبات الکلی هم جرم نیست، مستی در ملاء عام و رانندگی جرم به شمار می‌آید. بنابراین وقتی حریم خصوصی به نحوی است که فقط در صورت ضرر رساندن به دیگران و نظم عمومی می‌توان جرم‌انگاری کرد، به همین ترتیب نماز خواندن و حجاب (ایازی، <http://ayazi.net>) نیز جزو ایمانیات و حریم خصوصی افراد است و حکومت حق الزام و اجبار ندارد، همانطور که نمی‌تواند کسی را به‌خاطر تارک‌الصلوه بودن یا اهلش در نماز تنبیه یا سلب امتیاز کند.

۳ بازرسی
ممنوعیت تفتیش شهروندان و دارای‌شان بدون دلایل موجه و قابل اعتماد از مصداق حق حریم خصوصی است. بازرسی یعنی اقدامات پلیس برای یافتن یا معلوم کردن یا کشف مدارک جرم از جرایم مربوط به سلاح یا کالاهای قاچاق، تفتیش‌ها و بازرسی‌ها شامل نگرستن به درون یک محل یا ظرف یا در بسته اتومبیل، نمونه خون گرفتن، نمونه ادرار گرفتن و استراق سمع به وسیله پلیس یا نهادهای قضایی است(هافمن ۱۷۴-۱۷۳).

۴ اقامتگاه و بازرسی آن و مقررات مربوطه
چون اقامتگاه هر کس حوزه خصوصی اوست، هیچ مقامی حق ورود به آن را ندارد مگر با حکم قضایی. اهمیت حوزه خصوصی چنان است که حتی با وجود حکم قضایی هم کیفیت ورود و بازرسی محدود است و مقررات زیادی دارد. اگر بازرسی به رویه‌ای عادی تبدیل شود، بسیار خطرناک است و پایه‌های یک حکومت را می‌لرزاند. بازرسی فقط در موارد مهم مانند قتل و قاچاق و جاسوسی(به شرط وجود ادله کافی) میسر است و نباید تبدیل به رویه‌ای عادی شود. بازرسی دارای شرایط و محدودیت‌های مشخصی است که اگر هر یک از آنها رعایت نشود، کل فرآیند دادرسی را با چالش مشروعیت مواجه می‌کند و نظام دادرسی عادلانه را زیر سوال می‌برد.

خط قوی به وجود دلایل جرم و مهم‌تر از حقوق اشخاص(ماده ۹۶ ق.آ.د.) است. بازرسی باید با دستور قضایی باشد. بازرسی باید در روز انجام شود(ماده ۷۹ و ۱۰۰ ق.آ.د.).

بازرسی فقط در خصوص اشیای مرتبط با جرم باشد(ماده ۸۰ و ۱۰۳).
در حضور متصرف قانونی، شهود واقعه و مطلعین محلی یا... (ماده ۸۱ و ۹۸).
تهیه صورت‌مجلس از اشیای توقیفی با امضای متهم (ماده ۱۰۴ و ۱۰۷ ق.آ.د.) و به صاحب اشیا باید رسید داده شود(ماده ۱۰۸ ق.آ.د.).

استرداد اشیایی که در جریان تحقیقات توقیف شده مگر آنچه که برابر قانون باید معدوم شود(مانند مواد مندرج) (ماده ۱۱۱ ق.آ.د.).
بازپرس یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذی‌نفع دست‌نخورده اموال و اشیای را صادر کند و اگر چنین نکرده، باید دادگاه قبل از رسیدگی و محاکمه نسبت به اشیای متهم تعیین تکلیف و آنچه را باید مسترد کند برگرداند(ماده ۱۰ ق.م.ا).

۵ حق حرمت، حیثیت و شرافت
حوزه خصوصی یعنی حوزه حیثیت و شرافت. حیثیت و شرافت از جمله مواردی است که در جوامع سنتی هم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و در متون کهن نیز بر آن تاکید بسیار شده است اما تفاوت آن با اعلامیه جهانی حقوق بشر در این است که در جوامع و متون سنتی حق حیثیت و شرافت برای مومنان و مهدیان و هم‌وطنان بود و کسانی که از این قلمرو بیرون بودند، واجد چنین حقی نبودند؛ به همین دلیل با وجود اعتقاد به این اصل مهم، همواره حق حرمت و حیثیت افراد نقض می‌شد زیرا وقتی هر فرقه یا طایفه‌ای حق ندیده گرفتن حرمت و حیثیت و شرافت دیگران را داشته باشد، این حق برای هیچکس وجود نخواهد داشت اما اعلامیه جهانی این حق را عام و بشری در نظر گرفته و هر کس با هر عقیده و مرامی واجد حق حرمت و حیثیت است.

حق حرمت و حیثیت در شریعت اسلامی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چنان که جزو اصول حقوقی قرار گرفته و حاکم بر همه احکام است و در روایات عیدیه‌ای تحت عنوان تقدم عرض و دماغ(آبرو و خون) بر همه احکام(حتی احکام واجب) مطرح شده است. تا جایی که یکی از موارد تجویز حکم جهاد جایی است که حیثیت و شرافت مسلمانان به خطر افتد اما مشکل اینجاست که در فقه سنتی این حق گران‌سنگ فقط برای مسلمانان است نه برای همه انسان‌ها.

البته در فتوای متأخر آیت‌الله منتظری، این حق متعلق به عموم انسان‌هاست نه فقط مؤمنان.
۶ مکاتبات پستی و ایمیل حریم خصوصی است
در اینکه مکاتبات نیز جزو حریم خصوصی است تردیدی نیست اما به همین سبب، پست الکترونیک(ایمیل) نیز حوزه خصوصی به شمار می‌آید. در سال ۱۳۸۷ در جریان یکی از محاکمات نگارنده که به همراه سه عضو دیگر خانواده هر کدام به سه سال زندان محکوم شده بودیم قاضی ساعدی از قضات مستقل و برخوردار از شرایط و شئون قاضی در دادگاه تجدید نظر به همراه دو قاضی دیگر خواستار

پسورد متهم برای معاینه ایمیل‌های مورد استناد متهم شدند. به دادگاه اعلام کردم که ایمیل جزو حریم خصوصی متهم است و پسورد مانند کلید خانه اوست و نمی‌توان بدون حضور متهم وارد حریم خصوصی وی شد. قاضی این سخن قانونی را پذیرفت و در جلسه دیگری با حضور قضات، نماینده دادگستری و یک شاهد و یک کارشناس، توسط خود متهم ایمیل مورد استناد او باز شد و قاضی از آنجا که فقط باید به اسناد و اشیای مرتبط با اتهام رسیدگی کند لذا فقط ایمیل‌های خاص که با عنوان فرستنده خاصی مشخص شده بود را معاینه و کپی کرده و فایل آن را ذخیره کردند؛ پس از اتمام بازرسی نیز در حضور حاضران اعلام کرد پسورد را از سیستم پاک کنید و در صورت مجلس قید کرد که متهم شخصاً با پسورد خود وارد شده و آن را از حافظه

اینکه صندوق عقب را حریم خصوصی تلقی کرده و آن را مصداق حرز بدانیم ولی داخل اتومبیل را جزو حوزه عمومی اعلام کنیم یا پلاژ خصوصی را چون مکان عمومی دانسته، برای تجسس نیازی به حکم قضایی نداشته باشیم از نظر ذهنی از ذهنیت مردمان ۱۰۰۰ سال پیش نیز عقب‌افتاده‌تر است زیرا با معیارهای فقهی نیز از ۱۰۰۰ سال پیش حریم خصوصی قابل تمییز و محترم بود.

سیستم پاک کرده است، تا جایی برای شبهه سوءاستفاده از پسورد متهم در سیستم دادگستری نماند. این کار برخلاف رویه برخی محاکم دیگر و رفتاری کاملاً قانونی و اعتمادبخش بود. رفتار این قضات عالی و پرسابقه سندی است بر اینکه ایمیل افراد، حریم خصوصی آنان است.

۱ تعمیم حرز به اتومبیل
«در مورد حوزه خصوصی هم دیگر آن تلقی قدیمی که تنها به معنی چهاردیواری است وجود ندارد. در متون دینی گفته می‌شود که اگر کسی بدون اجازه یا به عنف وارد حریم خصوصی دیگری شده و کشته شود، قصاصی ندارد. امروز هم خیلی‌ها معتقدند ماشین، حریم خصوصی است و حکومت نمی‌تواند بدون اذن وارد آن شود. در احکام سرتقت که ۲۰ شرط دارد یکی از شروط «حرز» است، یعنی اگر چیزی در صندوق یا مکان پوشیده‌ای باشد که نشان دهد مالک نمی‌خواسته کسی به آن دست بزند، کسی حق دستبرد به آن را ندارد؛ بعضی گفته‌اند حتی اگر برای مثال قتل هم نداشته باشد اما در محلی باشد که فرد ماذون به تصرف نباشد، حرز به شمار می‌آید. خاطره مربوط به رای قضات درباره حرز بودن ایمیل یادآوری می‌شود. اینها در حق مالکیت به عنوان زیربنایی ترقین حق و از حقوق بنیادی بشر ریشه دارد (مجله چشم‌انداز ایران، شماره ۹۲، تیر و مرداد ۱۳۹۴، صص ۹۳-۸۹).

حرز را به معنی قفل هم گفته‌اند اما معنای حرز عام‌تر است؛ حرز یعنی حفاظت، پناهگاه، پرده و جای مطمئن. وجود حرز یکی از شرایط ثبوت حد سرتقت است، از این‌رو دزدیدن از غیرحرز، همچون چیزی که در معابر عمومی و بدون حفاظ است، موجب حد نیست. هرچند برخی از فقها، مراقب بودن صاحب مال نسبت به مال خود را در امکان عمومی، حرز آن مال دانسته‌اند ولی غالب فقها جیب را حرز می‌دانند؛ به طوری که اگر چیزی از جیب بیرون آمده باشد گرچه در معرض دید عموم است اما دزدیدن از آن مصداق جرم سرتقت است و لزومی ندارد که جیب شخص حتماً زپ یا قفل داشته باشد. همین که مال شخصی اوست و شواهد دلالت دارد که او اجازه نمی‌دهد کسی به آن دستبرد بزند برای حریم خصوصی بودن کفایت می‌کند.

۹ حفظ امنیت حریم شخصی تنها وظیفه
بلکه از اهم وظایف یک دولت است، در غیر این صورت نبود حکومت بهتر از بودنش است. به همین دلیل از نظر شرعی قیود شانزده‌گانه‌ای که برای اثبات زنا به کار می‌رود، برای تعلیق به محال بردن اثبات آن است و شروطی برای شهادت مقرر شده که کسی به خود اجازه شهادت ندهد و یکی از دلایل آن جلوگیری از مداخله و اختلال در حریم خصوصی افراد حتی با فرض وجود احتمال گناه است(حق حیات، فصل سنگسار، ص ۱۲۰).

۱۰ اساس بحث استخبارات در جلد چهار کتاب مبانی فقهی حکومت اسلامی از آیت‌الله منتظری بر نفی فرضیه بدگمانی دستگاه اطلاعاتی است؛ ابتدا بحث مفصلی دارد در مورد نفی ظن و نفی سوءظن و تجسس در احوال مردم. دلالت‌های فراوان قرآنی و روایی را مطرح می‌کند تا نشان دهد اصل را بر سوءظن گذاشتن، حرام است. این تحریم ظن و سوءظن و تجسس در احوال و اسرار مردم در مورد حوزه خصوصی و خانوادگی افراد است و این متفاوت از بحث خبری و مسائلی است که به نظم عمومی و موجودیت نظام سیاسی بستگی دارد. می‌گوید در چارچوب مفسرات و قوانین، خبریابی و تجسس در بعضی از امور اشکالی ندارد، مثلاً زیر نظر گرفتن کارمندان دولتی برای اینکه معلوم بشود وظیفه خودشان را به درستی انجام می‌دهند یا نه؛ یا مثلاً نظارت بر کسانی که بیت‌المال دستشان است و رفتار آنها.

هر هفته در این صفحه دکتر احمد نقیب‌زاده استاد علوم سیاسی و عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی ایران در مجموعه مقالاتی آموزشی به مبانی تحزب خواهند پرداخت.

حزب ایدئولوژیک یا حزب پراگماتیک؟

چرا احزاب ایدئولوژیک در حوزه انطباق با تغییرات اجتماعی درجا می‌زنند؟

احمد نقیب‌زاده
استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران
عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران

احزاب بر بستر جامعه روییده و رشد می‌کنند و همراه با تحولات جامعه دگرگون می‌شوند. اینجا باید بیسن دو نوع حزب تفکیک قائل شد؛ یکی احزاب ایدئولوژیک و دیگری احزاب پراگماتیک. احزاب ایدئولوژیک از یک سو یادآور دوران بالندگی ایدئولوژی‌ها و اندیشه آوانگاردی هستند و از سوی دیگر باور به رسالت روشنفکری دارند. در روزگاری که دین را از ساحت اجتماعی کنار زده بودند تا جهان‌بینی‌های خردمحور جای آن را بگیرند و در روزگاری که فاصله عظیمی بین روشنفکران و توده‌های مردم وجود داشت، خودبه‌خود روشنفکران مأموریت می‌یافتند توده‌های مردم را بسا تکیه بر خردباوری به سوی صلاح و سعادت رهنمون شوند. طبیعی بود که در چنین فضایی احزاب نقش آوانگارد و هدایتگر برای خود قائل شده و مردم را با آرمان‌های خود آشنا و همراه کنند؛ آنها این کار را از طریق ایدئولوژی محقق ساختند؛ به‌ویژه آنکه یکی از عوامل عناصر گروه‌بندی‌های سیاسی و اجتماعی، داشتن ایدئولوژی مشترک بود. ایدئولوژی، فنکسیون یا عملکرد حزب را تعیین می‌کند و فنکسیون هم به نوبه خود تأثیر مستقیمی بر ساختار حزب دارد. این فرمول در احزاب پراگماتیک یا عملگرا معکوس می‌شود. نتیجه این‌ها این بود که سازماندهی احزاب ایدئولوژیک به گونه‌ای طراحی می‌شد که بتواند بیشترین نیرو را به دنبال حزب بکشد و هواداران را به گونه‌ای آموزش دهد که مانند پیش‌آهنگان، الگوی رفتاری توده‌ها را داشته باشند. زیرا هدف این بود که بیشترین تأثیر را بر پیرامون اجتماعی بر جای گذاشته و کمترین اثر را از این پیرامون بگیرند. به همین دلیل سازماندهی حزب بی‌شبهت به سازمان‌های نظامی نبود. هواداران حزب در دسته‌های منظم با دیسیپلین نظامی و از همه مهمتر با باور به حقیقت حزب و مواضع آن به پیکاری مقدس و مستمر مشغول می‌شدند. در قرن بیستم دنوع حزب ایدئولوژیک با انضباط آهنین در جهان شناخته‌شده بودند که عبارت بودند از حزب کمونیست و حزب نازی. این دو حزب نماد اوج اقتدار و مشروعبیت احزاب ایدئولوژیک بودند که با عملکرد افراطی خود نه تنها احزاب ایدئولوژیک را از اعتبار انداختند، بلکه در سطحی گسترده‌تر ایدئولوژی را هم به کفر ایلین تبدیل کردند. دالین بل از جامعه‌شناسان دهه ۱۹۶۰ کتابی تحت عنوان «پایان ایدئولوژی» نوشت که خیلی زود شهرتی جهانی یافت و مرجع بسیاری از پژوهش‌های سیاسی قرار گرفت. به این ترتیب احزاب ایدئولوژیک فقط در نیمه اول قرن بیستم خوش درخشیدند و دولت مستعجل آنها را همان کسانی به پایان رساندند که افراط را از حد گذرانده و با اصرار بر مواضع ظاهر با برحق خود جهان را به آتش و خون کشیدند. وضعیت به گونه‌ای بود که در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به غیر از حزب کمونیست شوروی که در پشت پرده‌های آهتین از تعرض مصون بود، در سایر نقاط جهان ایدئولوژی‌گرایی بی‌آبروتر از آن بود که کسی را جرات دیگر کارگران دیگر در آن باشد. زمان آن فرارسیده بود که احزاب سیاسی تکلیف خود را یکبار برای همیشه مشخص کنند؛ به‌ویژه احزابی که رابطه‌ای



حزب کمونیست چین نمونه یک حزب ایدئولوژیک است

زیاد و گاه به طور کامل از آرمانخواهی فاصله گرفته و به دریوزگانی تبدیل شده‌اند که فقط به کسب رأی می‌اندیشند. اگر جامعه به همان وضعیتی دچار شود که جامعه‌شناسان از آن با عنوان عصر خلاء یا دوران پوچی یاد می‌کنند، آن‌گاه می‌توان حدس زد که دامنه این انحطاط قبل از هر چیز دامن خود احزاب پراگماتیک را می‌گیرد. یک نمونه آن لایحه ازدواج همجنس‌گرایان است که یکی پس از دیگری از سوی احزاب به پارلمان‌ها ارجاع می‌شود. در این لویح فکر علاج مشکل مطرح نیست بلکه بیشتر شاهد نوازش امیال و هوس‌ها هستیم. حتی در مورد داشتن حق فرزندپذیری از سوی زوج‌های همجنس که در پاره‌ای از کشورها به تصویب رسیده است، هیچ ملاحظه‌ای نسبت به سرنوشت کودکانی که پسر و مادری همجنس‌گرا پیدا می‌کنند، مشاهده نمی‌شود. حال می‌توان حدس زد که حکم جهان‌شمول و قاطعی نسبت به احزاب عملگرا نمی‌توان صادر کرد زیرا اگر جامعه در حالت پویایی و والاگرایی قرار داشته باشد، احزاب عملگرا بهترین بیان و ترجمان چنین پویایی خواهند بود و برعکس، اگر جامعه در حال انحطاط و فضاقت‌گریزی باشد، احزاب عملگرا نیز زوال و سقوط چنین جامعه‌ای را شتاب می‌بخشند. اما یک نکته را نمی‌توان انکار کرد و آن ماندگاری و مانایی احزاب عملگراست که به دلیل انعطاف‌پذیری و قابلیت تطبیق خود با حوادث و رویدادها می‌توانند خود را در هر شرایطی حفظ کنند. در حالی که احزاب ایدئولوژیک از انعطاف برخوردار نیستند و پیوسته بین آنها و جامعه فاصله می‌افتد. یکی از نظریه‌های معتبر انقلاب همین فاصله فراینده بین نظام سیاسی و جامعه است که یا به دلیل ایدئولوژی پیش می‌آید یا به دلیل محافظه‌کاری. الان اگر از ما بپرسند چالش اصلی و فوری در جامعه ایران چیست، خواهیم گفت فاصله روزافزونی که بین نظام سیاسی و جامعه به‌وجود آمده و نظام سیاسی حتی نمی‌تواند خود را با تحولاتی که خود موجد آن بوده است، همراه و همسو سازد. در نبود اطلاعات کافی ما چاره‌ای جز نشانه‌شناسی نداریم. نشانه‌ها حکایت از آن دارند که حتی مسئولین دولت خطر را حس کرده‌اند ولی تدابیری که اندیشیده‌اند، بیشتر بر وخامت اوضاع می‌افزاید. برای مثال حس کرده‌اند که دانشگاه‌ها موجد تحولات فکری‌ای بوده‌اند که با ارزش‌های نظام کاملا منطبق نبوده است. حال برای رفع این نقیصه دست به تصفیه اساتید باسابقه زده و برای جانشینی آنها از مقولات اجتماعی مورد وثوق استفاده کرده‌اند. ولی آیا از خود پرسیده‌اند که مشهورترین لامذهبان جهان خود تربیت‌شده‌مراکز دینی بوده‌اند؟! پاره‌ای از این مقولات مورد وثوق در بی‌اعتقادی محض به‌سر می‌برند و ما آن را از نشانه‌هایی که از خود بروز می‌دهند، حس می‌کنیم. آیا شاه سابق ایران فکر می‌کرد دست پرورده و نوکر خان‌زاد آنها یعنی فردوست چنین موضعی نسبت به او داشته باشند؟ به نظر ما برای ترمیم شکافی که بین نظم سیاسی و نظم مدنی پیش آمده است، باید باب اجتهاد را مفتوح نگه داشت؛ نظام سیاسی نیز باید همسو و همزمان با تحولات مفیدی که خود منشاء آن است، دست به روزآمد کردن ققه و پیدا کردن راه‌حل برای چالش‌های تازه بپردازد. یک راه‌حل دیگر، ایجاد آلت‌رناتیوی از احزاب ارزشی و پراگماتیکست در رسیدن به حاکمیت است.

تاریخی و فلسفی است و می‌خواهد فایده یا ضرر همه چیز را فی‌المجلس تأیید یا رد کند و هم سامان‌بخش نگاه آمریکایی که اینک بیان منطقی نگاه خود را در این فلسفه می‌دید. طبیعی بود که این برداشت با اندیشه و نگاه اروپایی هیچ سنخیتی نداشته باشد و بازتابی هم در آن قاره پیدا نکند. در عین حال، این بدان معنی نبود که در اروپا احزاب پراگماتیک وجود نداشته باشد. در عین حال طبیعی بود که پراگماتیک هم مانند سایر نحل‌ها و رویکردها هم مورد نقد قرار گیرد و هم دچار افول نسبی شود. می‌توان گفت که پراگماتیک تا سال‌های جنگ جهانی دوم بر پایه آموزه‌های ویلیام جیمز و جان دیویی به حیات خود ادامه داد و سپس دچار رخوت شد اما از بین نرفت؛ برای احیای مجدد آن باید تا دهه ۱۹۸۰ که ریچارد رورتی نفس تازه‌ای در کالبدش دمید، صبر کنیم. به نظر می‌رسد این بار پراگماتیکم بازتاب گسترده‌تری در اروپا پیدا کرد که علتش را باید در اندیشه پست‌مدرن و جهانی شدن جست‌وجو کرد. تعریف رورتی از دموکراسی نشان می‌دهد که تا چه حد نسبییت و میل انسان برای آنکه هرچه دل تنگش می‌خواهد بگوید، بر نگاه انسان بی‌پناه و سردرگم روزگار معاصر سایه انداخته است. در ضمن دموکراسی مورد نظر رورتی الهام‌بخش دولت آمریکا در صدور دموکراسی مورد نظر خود شد که پس از فروپاشی شوروی به تبلیغ آن می‌پرداخت. رورتی می‌گوید نه علم و نه اخلاق و نه هیچ چیز دیگری نباید به انسان‌ها تکلیف کند که چه باید بکنند. شاید آنها در عمر کوتاه خود بخواهند راهی را انتخاب کنند که از نظر روشنفکران نادرست باشد ولی ممکن است آنها در همین راه نادرست احساس خوشبختی کنند.

نوع احزاب بود. اما احزاب پراگماتیک یا عملگرا به کلی از قیسد ایدئولوژی و جهان‌بینی و هر عنصر پیشین و ماتقدمی که پیش از تجربه چاقوب‌های شناخت را مشخص کنند، رها و آزاد هستند. در نگاه اول و عوامانه پراگماتیکم معادل «هرچه پیش آید خوش آید» یا «هر چنین رو که ره‌روان رفتند» جلسه می‌کند ولی تأمل در این زمینه نشان می‌دهد که چنین نیست و به رغم نفی نگاه متافیزیک از سوی پراگماتیکست‌ها، این رویکرد خود به فلسفه‌ای معتبر مستظهر است که از قرن نوزدهم تا کنون برخی اندیشمندان را به خود مشغول داشته است. خاستگاه این فلسفه که قرار بود فلسفه نباشد و فقط طریق نجات را نشان دهد، ایالات متحده آمریکاست. باشگاه کوچکی که در دهه ۱۸۷۰ در ماساچوست جلسات خود را به رهبری معنوی چارلز ساندرز پیرس تشکیل می‌داد و کم‌کم اندیشه‌ورزانی چون ویلیام جیمز و جان دیویی هم به آن پیوستند، به صورت طنزآمیزی نام «باشگاه متافیزیک» را بر خود گذاشت تا علیه متافیزیک مبارزه کند. اینکه هیچ حقیقت پایدار و مسلمی وجود ندارد، هر فکر و اندیشه‌ای باید درستی خود را در عمل نشان دهد، تجربه و عمل آزمایشگاهی است که درستی یا نادرستی هر اندیشه‌ای را البته به صورت نسبی نشان خواهد داد، اصول اولیه پراگماتیکم آمریکایی بود. این اندیشه هم برخاسته از نگاه جامعه آمریکایی بود که فاقد پیشینه

خود را به بحث و جدل‌های کاربردی داده بود. اثر قطعی این فرآیند بر زندگی حزبی عبارت بود از پیدایش گونه جدیدی از حزب که با دو نوع حزب موجود یعنی احزاب کادر و احزاب توده‌ای متفاوت بود. این احزاب جدید با برچسب‌های مختلف از سوی جامعه‌شناسان و سیاستمداران معرفی می‌شدند. نام «Catch all Party» که ما آن را «حزب همه‌پدیر» ترجمه کرده‌ایم، رایج‌ترین برچسبی بود که بر پیشانی این احزاب می‌نشت. حزب رأی یا ماشین جمع‌آوری رأی، حزب عمل و حزب سازمانی هم القاب دیگری بودند که به آنها نسبت می‌دادند. ویژگی این احزاب در این بود که مخاطب خاصی نداشتند و از ایدئولوژی خاصی هم پیروی نمی‌کردند. به عبارت دیگر این احزاب خود را نماینده یک طبقه اجتماعی یا شغلی نمی‌دانستند و شعارهای آنها به گونه‌ای بود که منافع بیشترین طیف اجتماعی را در بر بگیرد. در نتیجه شعارهای آنها کلی و همه‌پسند بود؛ مانند سعادت ملت، رفاه همگان، بالا رفتن سطح زندگی مردم، آینده درخشان برای فرزندانمان و...؛ نکته دیگری که حائز اهمیت است، این است که احزاب موجود هم چاره‌ای نداشتند جز اینکه در رقابت با احزاب همه‌پدیر به شعارهای کلی روی بیاورند. در یک کلام همه به‌سوی مرکز خیز برداشتند و از چپ و راست فاصله گرفتند. حزبی که از دوگلب به یادگار مانده بود، یعنی ام.پ.ار (M.P.R) نمونه‌ای از این



ریچارد رورتی از حزب پراگماتیک دفاع می‌کند



لنین طرفدار حزب ایدئولوژیک بود

موازنه‌سازی منطقه‌ای

ایران با آزادسازی موصل به مطلوبیت‌های راهبردی دست یافته است



ایبراهیم متقی
استاد علوم سیاسی دانشگاه

ایران بخشی از واقعیت سیاسی و راهبردی محیط منطقه‌ای است. کشورها و بازیگرانی که نقش منطقه‌ای ایفا می‌کنند، از قابلیت لازم برای اثرگذاری، هدایت و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای برخوردارند. بحران‌های منطقه‌ای غرب آسیا از سال ۲۰۱۱ به بعد افزایش یافته است. علت اصلی شکل‌گیری و گسترش چنین بحران‌هایی را می‌توان نقش سیاسی و منطقه‌ای عربستان دانست. عربستان از قابلیت و مازاد اقتصادی خود برای مقابله با ایران بهره می‌گیرد.

نقش عربستان در برخورد با ایران، مبتنی بر نشانه‌های منازعه نیابتی شکل گرفته است. مقامات عربستان تلاش دارند تا اهداف راهبردی خود با آمریکا و جهان غرب را در مقابله و رویارویی با ایران سازماندهی و اجرایی کنند. در چنین شرایطی، منازعه راهبردی در روابط منطقه‌ای ایران و عربستان می‌تواند آثار خود را در ارتباط با بی‌ثباتی‌های سیاسی و امنیتی منطقه به‌جا بگذارد؛ طبیعی است که ایران در چنین شرایطی از سازوکارهای ابهام و سازش بهره نخواهد گرفت.

سناریوهای کنش راهبردی ایران

الگوی رفتاری ایران در دوران دفاع مقدس بر اساس نشانه‌هایی از کنش مبتنی بر مقاومت شکل گرفته است. چنین الگویی را ایران در مقابله با سازوکارهای کنش نظامی، عملیاتی و اقدامات تروریستی داعش و عربستان به کار گرفته است. نقش ایران در مقابله با داعش در حوزه‌های مختلف جغرافیایی انعکاس داشته است. درباره چگونگی نقش ایران در روند آزادسازی موصل سه رویکرد ارائه شده است: هر یک از این رویکردهای سه‌گانه می‌تواند آثار و پیامدهای خاصی در ارتباط با امنیت ملی ایران ایجاد کند؛ رویکرد اول مبتنی بر «کنش فعال ایران» در فرآیند آزادسازی موصل بوده است. چنین رویکردی با سیاست‌های راهبردی ایران هماهنگی ندارد. ایران در روند رویارویی با نیروهای تهدیدکننده از سازوکارهای «اقدام پیشگیرانه» بهره می‌گیرد. بر اساس رویکرد و الگوهای راهبردی مبتنی بر اقدام پیشگیرانه ایران، مقابله با داعش از طریق سازوکارهای کنش مستقیم حاصل نشده است. الگوی کنش فعال به مفهوم کاربرد نیروی نظامی سازمان‌یافته در عملیات علیه داعش در موصل هیچگاه به عنوان اولویت تاکتیکی ایران محسوب نمی‌شود.

نگرش دوم مبتنی بر سازوکارهایی است که زمینه‌های لازم برای چندجانبه‌گرایی راهبردی، تاکتیکی و عملیاتی علیه داعش را امکان‌پذیر می‌سازد. در چنین فرآیندی، آزادسازی موصل مبتنی بر ائتلاف نیروهای کرد عراقی، ارتش عراق و گروه‌های شبه‌نظامی عراقی بوده است. نیروهای شبه‌نظامی را می‌توان به عنوان بخشی از واقعیت‌های رویارویی برابر داعش در نظر گرفت؛ این نیروها و واحدهای عملیاتی از ابتکار عمل و تحرک لازم برای مقابله با داعش برخوردار بوده‌اند.

علاوه بر شیعیان می‌توان نقش نیروهای کرد در عملیات موصل علیه داعش را مورد توجه و تأکید قرار داد. نیروهای کرد از سازماندهی نظامی لازم برخوردار بودند و عملیات مشترک را با ارتش عراق برای مقابله با داعش در موصل برنامهریزی و سازماندهی کردند. به این ترتیب، هر گونه عملیات نظامی علیه داعش در موصل مبتنی بر سازوکارهای ایجاد جبهه مشترک عراقی بوده است. جبهه مشترک نیروهای عراقی علیه داعش در موصل را پیشمرگان کرد، نیروهای بسیج مردمی عراق و ارتش این کشور تشکیل می‌دهند. رویکرد سوم به این موضوع اشاره دارد که



ایران برابر پارادوکس‌های منطقه‌ای؛ داعش یا کردها

ذهنیت ژئوپلیتیکی به این موضوع اشاره دارد که موصل در آینده چه جایگاهی خواهد داشت؛ در مرحله اول شاهد نقش‌یابی داعش در موصل به عنوان مرکز خلافت اسلامی هستیم. بسیاری از تهدیدات امنیت منطقه‌ای و خشونت‌های فرقه‌ای تحت تأثیر سیاست تجزیه عراق بر اساس نقش‌یابی نیروهای حاشیه‌سازی همانند داعش بوده است. روندهای موجود سیاست منطقه‌ای ایجاب می‌کند که شکل‌بندی ساختاری عراق حفظ شود. یکی از پارادوکس‌های اصلی موصل در شرایط موجود آن است که آیا شکست داعش زمینه فرزندموم برای استقلال عراق را به وجود خواهد آورد یا خیر.

ضرورت‌های موازنه‌گرایی ایران ایجاب می‌کند که از سیاست حفظ ساختار جغرافیایی و راهبردی منطقه حمایت به عمل آورد. واقعیت آن است که موقعیت داعش در موصل پایان یافته است، اما تهدیدات امنیتی همواره مناطق ژئوپلیتیکی را فراروی خود قرار خواهد داد. محور اصلی رویارویی داعش در منطقه را گروه‌هایی تشکیل داده بودند که بخشی از شکل‌بندی‌های هویتی ایران را منعکس می‌ساختند. سبزه‌پرده‌ها و خشونت‌بار داعش با شکل‌بندی‌هایی انجام گرفت که نشانه آن را می‌توان در گروه‌های سیاسی، هویتی و اجتماعی منطقه‌ای مشاهده کرد. نقش و کارکرد داعش در تاریخ سیاسی عراق به‌عنوان نماد خشونت باقی خواهد ماند.

داعش نمادهایی از توسعه حوزه نفوذ براساس ایجاد هراس، گسترش اندیشه مذهبی و ابتکار عمل سیاسی را در عراق و سوریه به‌وجود آورده است. انهدام آخرین سنگ‌های نظامی و انسانی داعش در موصل به‌معنای امنیت بیشتر برای عراق نیست، چنین وضعیتی را می‌توان نمادی از گسترش بحران جدید در منطقه تلقی کرد. بعد از شکست نیروهای شبه‌نظامی داعش در موصل، این گروه‌ها به منطقه ربهه در ۱۲۵ کیلومتری غرب موصل و در مرز سوریه منتقل شدند. واقعیت آن است که در شرایط موجود بسیاری از استان‌های عراق در وضعیت تهدید و بحران قرار دارند.

هم‌اکنون موازنه قدرت به نفع کردهای عراق تغییر پیدا کرده است. دولت ترکیه نیز همانند ایران تلاش دارد تا از سازوکارهای موازنه استفاده کند. ایران و ترکیه با هرگونه تغییر جغرافیایی سرزمینی کشورهای منطقه مخالفت دارند. شکست داعش در موصل را می‌توان انعکاس واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و راهبردی دانست. بسیاری از تحلیلگران به این موضوع اشاره دارند که داعش به درستی در حال نابودی خود است. اگر کردهای عراق در صدد جدایی از دولت مرکزی باشند، طبیعی است که نشانه‌های جدایی از بحران و رویارویی ایجاد خواهد شد.

چنین فرآیندی را می‌توان تلاشی پرادمانه برای کاهش هزینه‌های راهبردی آمریکا دانست. پیروزی دونالد ترامپ معادله رفتاری آمریکا در برخورد با داعش و گروه‌های تکفیری را تحت تأثیر قرار داده است. واقعیت‌های کنش راهبردی آمریکا در حمایت از داعش ناشی از توهم منطقه‌ای است. گروه‌های اسرائیل محور و عرب‌محور، روندهای سیاست خارجی آمریکا را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

آمریکا اصلی‌ترین حامی سیاسی، امنیتی و عملیاتی داعش در سال ۲۰۱۴ به‌بعد بوده است. الگوی رفتاری داعش به‌گونه‌ای تدریجی ماهیت گریزآمیز کم پیدا کرد و بر سیاست عمومی دولت آمریکا برابر داعش تأثیر بجا گذاشت. در سال ۲۰۱۲ مقامات راهبردی آمریکا، تجهیزات و ابزارهای نظامی گسترده‌ای را برای تقویت الگوی عملیاتی داعش در اختیار آنان قرار دادند. عملیات نظامی داعش در اروپا، اثربخشی سیاست‌های آمریکا در دوران باراک اوباما و وزارت امورخارجه هیلاری کلینتون را با انتقادات جدی روبه‌رو کرده است.

پایان حکومت داعش در موصل به گونه اجتناب‌ناپذیری بر موازنه قدرت ایران به عنوان بخشی از نیروی مقابله با تروریسم در محیط منطقه‌ای تأثیر دارد. گروه‌های مختلف سیاسی تلاش می‌کنند تا زمینه محدودسازی نقش ایران در موصل بعد از داعش را به وجود آورند. هرگاه موازنه منطقه‌ای تغییر پیدا کند، طبیعی است که آثارش بر آرایش جدید نیروهای نظامی و سیاسی حاصل خواهد شد. در دوران بعد از سقوط موصل و حکومت خلافت، آمریکا تلاش خواهد داشت که موقعیت ایران و گروه‌های شبه‌نظامی شیعه در عراق را کنترل کند.

الگوی رفتاری داعش، نشانه‌هایی از نفرت سیاسی را در منطقه به‌ویژه در عراق به‌وجود آورده است. طبیعی است که چنین وضعیتی می‌تواند زمینه‌های لازم برای شروع فاز جدیدی از رویارویی‌های منطقه‌ای را به‌وجود آورد. داعش تلاش داشت تا زمینه‌های لازم برای تجزیه هویتی، سیاسی و ژئوپلیتیکی را شکل دهد. نیروهای سیاسی منطقه‌ای برای محدودسازی موقعیت ایران، از سازوکارهای لازم برای حمایت از داعش بهره می‌گرفتند.

آزادسازی موصل به این معناست که ایران توانست با تغییر در نقشه جغرافیایی منطقه‌ای مقابله و مخالفت کند. طبیعی است که ایران چنین الگویی را در آینده نیز به کار خواهد گرفت. تغییر در نقشه ژئوپلیتیکی خاورمیانه را می‌توان موضوعی دانست که از روزهای آغازین دهه دوم قرن ۲۱ مورد توجه نظریه‌پردازان موضوعات راهبردی و امنیتی قرار گرفته است. با ظهور و نقش‌یابی داعش در عراق و سوریه، مطلوبیت و اثربخشی اندیشه تجزیه کشورهای خاورمیانه از اعتبار و کارآمدی بیشتری برخوردار شد.

حمایت از نیروهای مسلح سازمان‌یافته و اقدامات راهبردی وزارت دفاع عراق را می‌توان به عنوان بخشی از سازوکارهایی دانست که همکاری‌های راهبردی ایران با ارتش و نیروهای مسلح عراق در منطقه را امکان‌پذیر می‌کند. مبارزه با تروریسم بخشی از سیاست راهبردی ایران برای موازنه منطقه‌ای است. طبیعی است که هر کنسوری می‌تواند از سازوکارهای مربوط به مقابله با داعش که گروهی تروریستی است، استفاده کند. گروه‌های کرد و نیروهای شبه‌نظامی شیعه در روند آزادسازی موصل از آزادی عمل لازم برای نقش‌یابی سیاسی و امنیتی در منطقه برای مبارزه با داعش بهره گرفته‌اند. ضرورت مقابله با داعش در عراق بخشی از سیاست ضدتروریستی ایران محسوب می‌شود. از آنجایی که تروریسم تکفیری به عنوان یکی از نشانه‌های اصلی منازعه تلقی می‌شود، بنابراین ایران به دلیل راهبرد ضدتروریستی خود نیازمند مقابله با داعش است. داعشی‌ها با تأسی به دکتربین تکفیر، متعهد به پاکسازی جهان با کشتن حجم بسیاری از انسان‌ها بوده‌اند. آنها معتقدند در جهان نامسلمان‌های بسیاری زندگی می‌کنند، بنابراین برای اینکه جهان به راه حق درآید باید در آن تصفیه صورت گیرد و نامسلمانان کشته شوند.

چنین رویکردی می‌تواند زمینه‌های شکل‌گیری خشونت و بحران امنیتی در محیط منطقه‌ای را به وجود آورد. بسیاری از گروه‌های منطقه‌ای تلاش می‌کنند تا زمینه ایجاد شکل جدیدی از گسست منطقه‌ای فراهم شود. موازنه در آینده سیاسی عراق ماهیت ناپایداری خواهد داشت؛ بنابراین عراق می‌تواند شکل خاصی از معادله قدرت را در آینده ایجاد کند. الگوی رفتار سیاسی عراق تابعی از نقش نیروهای نظامی، ساختار سیاسی و الگوی رفتاری دولت آمریکا است. ایران مخالفت خود را با جدایی کردستان عراق بعد از آزادی موصل اعلام کرده است.

محدودیت‌های آمریکا برابر ایران

آمریکا و واقعیت‌های مربوط به سیاست تدافعی ایران در موصل و تمامی مناطقی که گروه‌های تکفیری ایفای نقش کرده‌اند را نادیده می‌گیرد. در چنین شرایطی می‌توان نشانه‌هایی از افزایش محدودیت علیه ایران در ازای حمایت از گروه‌های تکفیری و نیروهای گریزآمیز مرکز توسط آمریکا و جهان غرب را مشاهده کرد. واقعیت آن است که جهان غرب در فضایی هیستریک از گستره نفوذ ایران بینکار است و آن را تهدیدی برای خود می‌داند. وقتی اوباما نتوانست خط قرمز خود برای سوریه را در سال ۲۰۱۲ به اجرا درآورد، دونالد ترامپ نیز نمی‌تواند خط قرمز تعیین‌شده برای ایران را به اجرا درآورد.

پنج سال از حمایت همه‌جانبه آمریکا از گروه‌های تکفیری گذشته است. علت اصلی

ایران در روند آزادسازی موصل نقش آفرین بوده، اما چنین نقشی را بر اساس الگوهای کنش غیرمستقیم ایفا کرده است. طرح‌ریزی عملیات مشترک نیروهای کرد و ارتش عراق بر اساس الگوهای مستشاری ایران بوده است. بهره‌گیری از سازوکارهای موازنه تاکتیکی از طریق فعال‌سازی نیروهای اجتماعی و سازمانی عراق برای آزادسازی موصل را می‌توان نماد کنش فعال تاکتیکی نیروهای دانست که نقش خود را از طریق سازوکارهای کنش حمایتی و موازنه‌دهنده ارتقا داده‌اند. ایران بیش از آنکه نقش عملیاتی در فرآیند آزادسازی موصل داشته باشد، از قابلیت لازم برای سازماندهی نیروهای عراقی، مشاهده و ارائه اطلاعات مستشاری برخوردار بوده است.

نقش موازنه‌دهنده ایران

آزادی موصل، شکل‌بندی‌های موازنه منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ایران از قابلیت لازم برای موازنه نیروهای امنیتی و هویتی منطقه‌ای برخوردار است. نقش منطقه‌ای ایران به گونه‌ای است که می‌تواند بر امنیت، دیپلماسی و موازنه منطقه‌ای تأثیرگذار باشد. به همین دلیل است که موازنه مبتنی بر محدودسازی بازیگران رقیب می‌تواند زمینه شکل‌گیری چالش‌های جدید را به وجود آورد. مقابله با نیروهای تکفیری همانند داعش و جبهه‌النصره، بخشی از سیاست راهبردی ایران برای موازنه منطقه‌ای غرب آسیا بوده است. محور اصلی سیاست منطقه‌ای ایران را باید بهره‌گیری از سازوکارهایی همانند موازنه دانست. ضرورت‌های موازنه منطقه‌ای ایجاب می‌کند که ایران بتواند در فرآیند رویارویی با داعش و مقابله با متحدین این گروه نقش سیاسی موثری ایفا کند. به طور کلی باید به این موضوع اشاره داشت که ایران محور اصلی سیاست منطقه‌ای خود را مقابله با الگوهای کنش تهاجمی داعش و متحدین آن قرار داده است. به همین دلیل است که از سازوکارهای مربوط به موازنه بهره می‌گیرد.

ضرورت‌های موازنه ایجاب می‌کند که ایران برابر قدرت‌یابی نیروهای تکفیری که تحت حمایت عربستان فعالیت دارند، نقش مقابله‌جویانه‌ای را ایفا کند. حمایت از ارتش عراق بخشی از ضرورت‌های موازنه منطقه‌ای محسوب می‌شود. همکاری با نیروهای ضدتروریستی عراق بخشی از سیاست منطقه‌ای ایران در فرآیند آزادسازی موصل بوده است. ایران همواره تلاش داشته تا زمینه‌های لازم برای ایجاد موازنه در محیط منطقه‌ای را ایجاد کند.

در چنین فرآیندی بود که ایران از تمامی نیروهای مقابله‌کننده با داعش در نبرد موصل حمایت مستشاری و راهبردی کرد. طبیعی است که چنین اقداماتی با سیاست‌های امنیتی و راهبردی ایالات متحده هماهنگی ندارد.

ضرورت مقابله با داعش در عراق بخشی از سیاست ضدتروریستی ایران محسوب می‌شود. از آنجایی که تروریسم تکفیری به عنوان یکی از نشانه‌های اصلی منازعه تلقی می‌شود بنابراین ایران به دلیل راهبرد ضدتروریستی خود نیازمند مقابله با داعش است

نتیجه‌گیری

آزادسازی موصل نقطه عطفی در تحولات سیاسی و ساختاری عراق محسوب می‌شود. ایران در روند آزادسازی موصل از سازوکارهای کنش حمایتی بازیگرانی بهره گرفته است که دارای ریشه‌های فرهنگی، تاریخی و سیاسی عراقی هستند. کردها، ارتش عراق و شبه‌نظامیان شیعه به عنوان سه نیروی اصلی تأثیرگذار در مقابله با داعش در موصل محسوب می‌شوند. نبرد موصل ماهیت راهبردی و تاکتیکی دارد و اهمیت موصل را باید در فاصله جغرافیایی محدود آن با بغداد دانست. مقابله با داعش به عنوان واقعیت ژئوپلیتیکی عصر موجود در سیاست جهانی محسوب می‌شود. در این فرآیند ایران توانست زمینه موازنه قدرت منطقه‌ای را برسازی کند. بحران عراق صرفاً مربوط به نقش نیروهای سلفی و تکفیری در عراق نیست؛ بازیگران منطقه‌ای همانند عربستان و ترکیه در آینده سیاسی عراق نقش آفرین خواهند بود. فرماندهی عملیات علیه داعش با نیروهای مسلح دولت و ارتش عراق بوده است؛ حتی نیروهای حشدالشعبی نیز بر اساس طراحی سنا ساختار دفاعی دولت و ارتش عراق نقش آفرینی کردند. هم‌اکنون بخشی از اهداف تاکتیکی و مرحله‌ای ایران برای مقابله با داعش تحقق یافته است؛ چنین وضعیتی به مفهوم ظهور است. شکست داعش در موصل نشان داد که هرگونه بی‌ثبات‌سازی کشورهای منطقه‌ای، منجر به افزایش بحران و تهدیدات جدید می‌شود. تهدید ماهیت مرحله‌ای و فزاینده پیدا کرده است. در سال ۲۰۱۲ تلاش همه‌جانبه‌ای برای فعال‌سازی اپوزیسیون سوریه علیه دولت بشار اسد شکل گرفت. در این فرآیند، زمینه برای انتقال تسلیحات و مهمات کوچک و سبک، اسلحه‌های بدون کد، خمپاره‌ها، موشک‌های هدایت‌شونده ضدتانک TOW و آموزش برای گروه‌های مخالف مورد توجه قرار گرفت. چنین روندی صرفاً منجر به شکل‌گیری جنگ داخلی در سوریه شد.

نقش‌یابی نیروهای مسلح عراق از این جهت اهمیت دارد که موقعیت عربستان در موازنه منطقه‌ای غرب آسیا را کاهش داده است. الگوی کنش امنیتی عربستان به گونه‌ای تدریجی در عراق و سوریه کاهش بیشتری خواهد یافت. حضور آمریکا در روند اقدامات نظامی علیه داعش را می‌توان در زمره عواملی دانست که نقش مستقیم و عملیاتی ایران در نبرد موصل را کاهش داده چنین وضعیتی را نمی‌توان پایان سناریوهای ایران در منطقه دانست.

واقعیت‌های محیط عملیاتی عراق و سوریه نشان می‌دهد که افزایش نقش نظامی آمریکا در محیط منطقه‌ای منجر به تغییر در تاکتیک رفتاری ایران در حمایت از دولت‌های منطقه‌ای برای مقابله با تروریسم خواهد شد. الگوی راهبردی ایران در آینده سیاسی عراق ادامه خواهد یافت. محور اصلی سیاست منطقه‌ای ایران را باید موازنه‌گرایی تاکتیکی و راهبردی دانست. تحقق چنین اهدافی از طریق سازوکارهایی همانند کنش حمایتی از دولت عراق و در جهت مبارزه با تروریسم شکل گرفته است. شکست داعش در عراق نشان می‌دهد که اگرچه نیروهای فراملی موقعیت و جایگاه جدیدی در سیاست امنیتی کشورهای منطقه‌ای به دست می‌آورند، اما آینده سیاسی عراق بدون حمایت ایران از ثبات و تداوم برخوردار نخواهد بود. شکست داعش در موصل نشان داد که ایران می‌تواند به لحاظ تاکتیکی و عملیاتی نقش موثری در موازنه بازیگران فراملی در محیط منطقه‌ای ایفا کند. اگرچه بحران موصل پایان نیافته است و بحران نظامی و تاکتیکی جای خود را به رقابت‌های دیپلماتیک خواهد داد. پرسش اصلی آن است که در فضای رقابت‌های دیپلماتیک، ایران تا چه اندازه می‌تواند نقش موازنه‌دهنده خود در حفظ تمامیت ارضی و حوزه‌های سرزمینی عراق را تحقق بخشد.

گروه ۲۰ یک انجمن بین‌المللی قدرتمند است که رهبران و بانکداران جهانی را از ۲۰ اقتصاد موفق و برتر دنیا گرد هم جمع می‌کند. این گروه نزدیک به ۸۵ درصد از اقتصاد دنیا را در اختیار دارد و دو سوم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد.

اتاق فکر جهان

دستور کارهای نشست سران گروه ۲۰ در جولای ۲۰۱۷ چه بود؟

✦ **نسرین رضایی**
روزنامه‌نگار

کردند که قرارداد تغییرات اقلیمی پاریس را تصویب کنند زیرا آنها بزرگترین ساطع‌کنندگان گازهای گلخانه‌ای بودند. روسیه و آمریکا نیز سر پایان دادن به جنگ سوریه به توافق نرسیدند. در حالی که چین به کشوری تبدیل شده است که بیشتر از تولیدات داخلی خود حمایت می‌کند، در این اجلاس، این کشور اعلام کرد که سایر کشورها باید امکان تجارت آزادتری را فراهم کنند.

۱۵ و ۱۶ نوامبر ۲۰۱۵ روزهای برگزاری نشست این گروه در آنتالیا، ترکیه، بود. این جلسه روی واکنش به حملات تروریستی در پاریس تمرکز داشت. اعضای گروه ۲۰ توافق کردند که نظارت بر مرزها را بیشتر کنند. به علاوه، آنها پناهندگانی را که از جنگ علیه گروه داعش فرار می‌کردند، می‌پذیرفتند. آمریکا موافقت کرد تا اطلاعات بیشتری را در اختیار فرانسه و سایر اعضا قرار دهد. این کشور نیروهای زمینی ارسال نکرد اما از نیروهای سوری و عراقی پشتیبانی کرد تا با گروه داعش

مبارزه کنند. آنها در این نشست اقداماتی را نیز برای کاهش تامین منابع مالی داعش انجام دادند.

اجلاس سال ۲۰۱۴ گروه ۲۰ در بریزبین کوئینزلند استرالیا برگزار شد. در این جلسه حمله روسیه به اوکراین محکوم شد و تمام اعضا تعهد کردند تا سال ۲۰۱۸ با همکاری یکدیگر رشد تولید ناخالص داخلی را در سطح جهان تا ۲/۱ درصد افزایش دهند؛ چراکه در این صورت ۲ تریلیارد دلار به اقتصاد جهانی افزوده می‌شود. آمریکا و اروپا به این گروه فشار آوردند تا درباره تغییرات اقلیمی تصمیمات جدی گرفته شود اما این موضوع در دستور کار نبود. همچنین رهبران قول دادند تمام تلاش خود را به کار گیرند تا با بیماری ابولا در غرب آفریقا مبارزه کنند. اوپاما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، با رهبران ژاپن و استرالیا ملاقات کرد و آنها موافقت کردند تا در مسیر حل‌وفصل درگیری‌های دریایی در دریای جنوب چین قدم بردارند.

سال ۲۰۱۳، نشست گروه ۲۰ در پنجم

و ششم سپتامبر در سنت‌پترزبورگ روسیه برگزار شد. اعضا در این جلسه نسبت به حملات شیمیایی سوریه واکنش نشان دادند و به این مسئله پرداختند. رئیس‌جمهور اوپاما به دنبال دریافت حمایت از اعتصاب آمریکا بود، در حالی که سایر اعضا درباره تحریم‌های اقتصادی صحبت می‌کردند. کشور چین نگران افزایش قیمت نفت بود و فرانسه، ترکیه و عربستان سعودی از حمله هوایی پشتیبانی کردند. طی این نشست، رهبران دنیا به طور رسمی به رشد اقتصادی جهان پرداختند.

هفتمین نشست در ۱۸ و ۱۹ ژوئن ۲۰۱۲ در لس کابوس مکزیک برگزار شد. در این نشست اعضا به بحران بدهی منطقه یورو پرداختند. آنها تاکید داشتند که آنگلا مرکل با سایر رهبران اتحادیه اروپا همکاری کند و می‌خواستند با یک طرح پایدارتر بحران بدهی یونان را رفع کنند.

نشست ۲۰۱۱ در شهر کن واقع در فرانسه و درباره بحران بدهی یونان بود. اعضا طی این نشست روی طرح‌هایی برای

ایجاد شغل توافق کردند. پیش از نشست پنجم در سئول کره جنوبی، وزیران امور مالی متعهد شدند تا جنگ ارزها را متوقف کنند. این جنگ در وهله اول بین چین و آمریکا بود. جنگ ارزها می‌تواند به تورم جهانی در حوزه مواد غذایی، قیمت نفت و سایر کالاها دامن بزند. تیم گیتنر وزیر بازرگانی آمریکا، متعهد شد که این کشور بازار را از خزانه‌داری خود اشباع نخواهد کرد و این اقدام ارزش دلار را کاهش می‌دهد. کشورهای در حال توسعه بازار نیز موافقت کردند که بازار فارکس ارزش ارز آنها را تعیین کند. این کار موجب شد ارزش دلار پایین آمده و ارزش بورس بالا برود. اعضای گروه بیست همچنین موافقت کردند تا ۶ درصد از قدرت رای‌گیری در صندوق بین‌المللی پول را به کشورهای در حال توسعه بازار منتقل کنند.

سال ۲۰۱۰ شاهد برگزاری نشست گروه ۲۰ در تورنتو کانادا بودیم. رهبران در این نشست موافقت کردند تا سال ۲۰۱۳

کسری بودجه را به نصف کاهش دهند. آنها همچنین متعهد شدند سه سال بعد تمام کسری را حذف کنند.

در اول و دوم آوریل ۲۰۰۹، دومین نشست این گروه در لندن انگلستان، برگزار شد. رهبران گروه ۲۰ متعهد شدند مبلغی معادل با یک تریلیارد دلار به صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی پرداخت کنند تا از این طریق به کشورهای در حال توسعه بازار کمک شود و آنها بتوانند از رکود اقتصادی بیرون آیند. به علاوه این اعضا متعهد شدند ۲۵۰ میلیارد دلار در حوزه تامین مالی تجارت هزینه کنند. آنها سر وضع مقررات مالی جدید و ایجاد یک نهاد نظارتی نیز توافق کردند.

در اجلاس ۲۴ و ۲۵ سپتامبر سال ۲۰۰۹ در پیتسبورگ آمریکا، رهبران یک هیات ثبات مالی جدید تاسیس کردند. این هیات مقررات مالی استاندارد را برای تمام کشورهای عضو گروه ۲۰ وضع می‌کند. همچنین با بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول همکاری دارد. آنها توافق کردند تا سرمایه مورد نیاز بانک‌ها را افزایش دهند؛ به علاوه آنها خواستار آن بودند که تمام مشتقات قراردادها را به سمت تبادل الکترونیکی سوق دهند زیرا در این صورت نظارت بهتر انجام می‌گرفت. در نهایت نیز اعضا پیشنهاد کردند که شرکت‌های بزرگ مانند AIG طرح‌های بین‌المللی را اعمال کنند تا اطمینان حاصل شود که شکست آنها کل اقتصاد جهانی را تهدید نخواهد کرد.

اولین نشست گروه ۲۰ در ۱۶ و ۱۷ نوامبر ۲۰۰۸ در واشنگتن دی‌سی برگزار شد. پیش از برگزاری نشست، گروه ۱۷ اکثر طرح‌های اقتصادی جهان را هدایت می‌کرد. موضوع نشست ۲۰۰۸، بحران مالی آن سال بود. رهبران بازارهای در حال ظهور از آمریکا خواسته بودند به شیوه مناسب‌تری بازارهای مالی آنها را تعدیل کند اما آمریکا نپذیرفت. به علاوه آنها خواستار تقویت استانداردهای مربوط به امور حسابداری و مشتقات بودند. در آن زمان، یکی از دلایل بحران مالی نیز کمبود مقررات و استانداردها بود.



● مهم‌ترین اتفاقات در نشست‌های قبلی

در چهارم و پنجم سپتامبر ۲۰۱۶ اجلاس گروه ۲۰ در هانگ‌کونگ چین، برگزار شد. در این نشست آمریکا و چین موافقت

● نگاه

رشد برزیل، روسیه، هند و چین (کشورهای بریک) موجب رشد اقتصاد جهانی شده است. کشورهای گروه ۷ رشد کمتری دارند؛ به همین خاطر، کشورهای بریک نقش مهمی را در تضمین ادامه رونق اقتصادی جهان ایفا می‌کنند. در گذشته، رهبران گروه ۷ می‌توانستند درباره مسائل اقتصادی جهان تصمیم بگیرند بدون اینکه کشورهای بریک در این زمینه مداخله کنند. اما این کشورها امروزه نقش مهم‌تری را در تامین نیازهای کشورهای گروه ۷ دارند. برای مثال، روسیه قسمت اعظم گاز طبیعی مورد نیاز منطقه اروپا را تامین می‌کند. چین نیز به قطب مهمی برای تولیدات آمریکا تبدیل شده است؛ هند نیز خدمات فناوری پیشرفته ارائه می‌دهد. از سوی دیگر نیز، اعضای این گروه بیشترین تولید ناخالص داخلی، بیشترین جمعیت جهان و پیشرفته‌ترین صنایع را در اختیار دارند. در نتیجه، اعضای گروه ۲۰ امروزه نقش مهمی را در سطح جهان بر عهده دارند و با همکاری و همکاری یکدیگر می‌توانند به مسائل روز در نقاط مختلف دنیا رسیدگی کنند.

موافقان و مخالفان

● اعتراضات به گروه ۲۰

معمولاً نشست‌های گروه ۲۰ با اعتراضاتی به دستور کار این گروه همراه است. آنها معترض هستند که چرا این گروه بیشتر روی منافع مالی و جهانی‌سازی متمرکز است. معترضان از رهبران گروه ۲۰ می‌خواهند تا به یک یا چند مورد از مسائل زیر بپردازند:

فقر: جان کلارک رهبر ائتلاف آنتاریو علیه فقر، می‌گوید: «دلیل اصلی تشکیل این گروه ریشه کن کردن فقر بین افراد و بهره بردن از ثروتمندترین اعضای جامعه بوده است.» در سال ۲۰۱۰، معترضان با تمرکز گروه ۲۰ روی مسئولیت و ریاضت مالی در پرداخت هزینه برنامه‌های اجتماعی مخالف بودند؛ همچنین آنها باید یک میلیارد دلار برای برگزاری این نشست هزینه شود و چرا باید این مبلغ از مالیات‌هایی که مردم کانادا پرداخت می‌کنند، تامین شود.



تغییرات اقلیمی: معترضان خواستار آن بودند که گرم شدن کره زمین موضوع اصلی این اجلاس‌ها باشد.

برابری جنسیتی: کشورهای عضو گروه ۲۰ باید به حقوق دگرپاشی توجه بیشتری کنند. معترضان می‌خواهند بودجه بیشتری به تنظیم خانواده اختصاص داده شود.

مهاجرت: معترضان خواستار مرزهای آزاد برای مهاجرانی هستند که از بحران‌های انسانی و اقلیمی فرار می‌کنند.

مجلسه آمریکایی-فرانسه‌ای (Foreign policy) نیز مقالاتی را در اعتراض به عملکرد گروه ۲۰ منتشر کرده است. این مجله اقدامات برخی از اعضای گروه ۲۰ را زیر سوال برده و اظهار داشته است که برخی از کشورها نباید عضویت این گروه را داشته باشند. به علاوه، با توجه به اینکه اثرات رکود اقتصادی همچنان ادامه دارد، این مجله از تلاش‌های گروه ۲۰ برای اعمال اصلاحات در

● اهداف

۸۵ درصدی‌ها

گروه ۲۰ یک انجمن بین‌المللی قدرتمند است که رهبران و بانکداران جهانی را از ۲۰ اقتصاد موفق و برتر دنیا گرد هم جمع می‌کند. این گروه نزدیک به ۸۵ درصد از اقتصاد دنیا را در اختیار دارد و دو سوم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد.

گروه ۲۰ در سال ۱۹۹۹ تاسیس شد و هدف از تاسیس آن اجرای طرح‌های پس از جنگ جهانی دوم برای همکاری‌های اقتصادی بیشتر در سطح جهانی بود. این طرح‌ها شامل تاسیس بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول می‌شوند.

این گروه یک سازماندهی شده رسمی ندارد و بیشتر یک انجمن غیررسمی محسوب می‌شود که دبیرخانه دائمی ندارد. رئیس این گروه که تهیه دستور کار سالیانه و سازماندهی تمام نشست‌ها و رویدادها را بر عهده دارد، به طور چرخشی هر سال تغییر می‌کند.

از آنجا که گروه ۲۰ یک انجمن غیررسمی است، اختیارات اجرایی

حزب دموکرات‌های مسلمان

بنیانگذاران عدالت و توسعه ترکیه چه در سر داشتند؟

محمد اسلامی
روزنامه‌نگار

کرد. در حال حاضر هم در پی رفتارندوم تغییر قانون اساسی که در ماه آوریل برگزار شد، با رقابتی میلی‌متری و کسب ۵۱ درصد آرا مجدداً رجب‌طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه، رهبری این حزب را بر عهده گرفت و مسیر یک‌دست کردن قدرت را برای خود و حزیب فراهم کرد. حزب عدالت و توسعه را می‌توان منشعب از حزب رفاه دانست. حزب رفاه در سال ۱۹۹۶ در چارچوب یک دولت ائتلافی بر مسند قدرت نشست و برای اولین بار در تاریخ جمهوری ترکیه، نجم‌الدین اربکان، یک شخصیت اسلام‌گرا به نخست‌وزیری رسید. این دولت ائتلافی اما دوامی نداشت و در پی کودتایی نظامی که در این کشور اقدامی تکراری به حساب می‌آید، از هم پاشید. ارتش ترکیه هشدار داده بود که اگر سلطه اسلام‌گرایی و وضع قوانین اسلامی در ترکیه ادامه یابد و جریان اسلام‌گرایی قدرت را قبضه کند، دست به واکنش خواهد زد؛ به همین دلیل اربکان در سال ۱۹۹۷ مجبور به استعفا شد و حزب رفاه از قدرت به زیر آمد. پس از آن هم با حکم دادگاه، حزب رفاه برپیده شد. در فضای سیاسی ترکیه معمولاً احزاب تعطیل‌شده با نامی دیگر به حیات خود ادامه می‌دهند. به این ترتیب اعضای حزب رفاه درصدد تجدید حیات با نامی دیگر برآمدند و حزب «فضیلت» تشکیل شد. اما طبق حکم دادگاه اربکان برای پنج سال از فعالیت سیاسی منع شده بود. در این حزب هم میان دو گروه اسلام‌گرای سنتی (اربکان و هسواداران او) و اسلام‌گرایان مدرن (اردوغان و گل و هوادارانشان) انشقاق پدید آمد. رقابت اصلی سر رهبری حزب بود چرا که در این زمان اگرچه اربکان از سوی دادگاه از فعالیت سیاسی منع شده بود اما از پشت‌پرده بر تمامی امور حزب اعمال نفوذ می‌کرد. در پی تعطیلی حزب فضیلت که اندک زمانی بعد روی داد، جریان اسلام‌گرایی وارد مرحله تازه‌ای شد؛ بدین

معنا که جناح سنتی حزب فضیلت به سوی ایجاد حزب «سعادت» گام برداشتند و جناح مدرن یا اصلاح‌طلب حزب «عدالت و توسعه» را بنا گذاشتند.

● ساختار حزب

در حال حاضر رجب‌طیب اردوغان برای دومین دوره ریاست حزب عدالت و توسعه را در اختیار دارد. او در ابتدای تاسیس حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۱ هم به مدت ۱۳ سال ریاست حزب را بر عهده داشت و دوره دوم ریاست او نیز از ماه می امسال آغاز شده است. بینالی ییلدریم نخست‌وزیر فعلی ترکیه سمت دبیر کل حزب را در اختیار دارد. ییلدریم در یک سال گذشته رئیس حزب عدالت و توسعه بود. در حزب عدالت و توسعه ۱۳ معاونت تحت این عنوان فعالیت می‌کنند: معاون سیاسی، معاون سازمانی، معاون انتخاباتی، روابط عمومی، معاونت روابط خارجی، معاونت سیاست‌های اجتماعی، معاونت روابط داخلی، معاون اقتصادی، معاونت حقوق بشر، معاونت روابط مالی، معاونت محیط‌زیست و فرهنگ، امور زنان و معاونت امور جوانان.

● برنامه‌ها برای یک‌دست شدن قدرت

مبانی فکری و سیاسی این حزب مورد غفلت واقع شده بود. زمانی جریان اسلام‌گرایی در ترکیه متأثر از آثار روشنفکران مسلمان‌عرب همچون سید قطب و دیگران بوده است. در دهه ۱۹۹۰ گروهی از کسانی که دغدغه دینی داشتند، بحث جدیدی را مطرح کردند مبنی بر اینکه بهتر است به جای پیروی از دیدگاه روشنفکران عرب، مطابق با شرایط ترکیه یعنی با توجه به قدرت و نفوذ بالای نظامیان، موانع قانونی برابر اسلام‌گرایان و امثالهم طرحی نو در انداخت. این بحث‌ها تبدیل به مانیفست حزب عدالت و توسعه شد که در سال

۲۰۰۳ به شکل کتابی با عنوان «دموکراسی محافظه‌کار» به قلم «یالچین آکگندوز» که یکی از متفکران حزب عدالت و توسعه به شمار می‌رفت، منتشر شد. بحث او در این کتاب این است که به جای «دولت اسلامی» باید «دولت مسلمانان» تشکیل شود. دولت اسلامی همان نگاه سنتی است که معتقد است برای اسلامی کردن جامعه باید دولت را قبضه کرد ولی آکگندوز این بحث را مطرح کرده است که دولت مسلمانان، دولتی سکولار است که برابر مطالبات و خواسته‌های شهروندان مسلمان خود، مسئولیت دارد. حزب عدالت و توسعه هم بر همین اساس شکل گرفت. تحلیل‌گران زیادی هستند که اعتقاد دارند حزب عدالت و توسعه و مشخصاً اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه برنامه مخفیانه‌ای دارند اما آن را آشکارا ابراز نمی‌کنند. به عبارت دیگر به دلیل فشار ارتش و سکولارها چندان بر این موضع تأکید نمی‌کنند که ما مسلمان و حزبی اسلام‌گرا هستیم. در ترکیه هم مخالفان این نظر را دارند که حزب عدالت یک برنامه مخفیانه اسلامی کردن دارد و مترصد فرصتی برای اجرایی کردن آن است. در واقع از جمله مسائلی که به این هجمه علیه مسلمانان دامن زد، انتشار فیلم سخنانی فتنه‌گرا گولن در یک جمع خصوصی بود که عنوان می‌کرد ما باید گام به گام مراکز قدرت را بگیریم تا زمانی فرارسد که قدرت در دست‌مان



قرار گیرد و بتوانیم رسالت خود را اجرا کنیم. چنین بود که جریان‌های لائیک برای حمله به اسلام‌گرایان از این موضوع بهره جستند. یکی از دستاویزهای هواداران اردوغان در مورد این ادعا که فتنه‌گرا گولن و جنبش او طراح کودتای نافرجام سال گذشته بودند، همین اظهارات و دیدگاه‌های گولن در سال‌های گذشته است. رهبران حزب عدالت و توسعه به لحاظ سیاسی در عرصه سیاست خارجی و داخلی خانه‌تکانی اساسی انجام دادند. آنها در حوزه داخلی سیاست‌های قبلی آنکارا را مورد بازبینی قرار دادند؛ از جمله سیاست تعامل با کردها، مشی سکولار دولت، دخالت ارتش در سیاست و... که در دوره زمامداری این حزب با تغییرات بنیادینی مواجه شد. همین امر باعث اقبال عمومی نسبت به آنان شد. برای نمونه آنها در گردآوری آرای کردها در اوایل کار خود بسیار موفق عمل کردند؛ اگر چه در حال حاضر این زخم قدیمی ترکیه یکی از چالش‌های استراتژیک این حزب محسوب می‌شود و تنش‌های دولت مرکزی با کردها مجدداً بالا گرفته است. در حوزه خارجی نیز رویکرد حاکم بر سیاست خارجی ترکیه را بر اساس دکترین عمق استراتژیک احمد داود اوغلو سازماندهی کردند. داود اوغلو با تأکید بر موقعیت خاص ترکیه در ابعاد جغرافیایی، تاریخی و... خواهان ایفای نقش ترکیه به عنوان کشوری مرکزی در سیاست جهانی بود.

● چالش‌ها

اقتدارگرایی پنهان

بیشترین شمار روزنامه‌نگاران دربند را دارد. دخالت در سیستم قضایی، سرکوب شدید مخالفان به بهانه رابطه با تروریست‌ها و نقش داشتن در کودتای نافرجام سال گذشته پرداخته است. (ب) حزب عدالت و توسعه در زمینه حل مسئله کردها نیز با چالش جدی مواجه است؛ این حزب اگرچه از سال ۲۰۰۹ و در چارچوب مذاکرات اسلو وارد مذاکره با کردها شده ولی همه توافقات و مذاکرات خیلی زود بر باد رفت و روند مذاکرات صلح به واسطه شروع دوباره درگیری‌های مسلحانه به نقطه آغازین خود بازگشته است. این حزب در این مدت در صورت‌بندی سیاست‌های خود در مناطق کردنشین بر اساس سیاست‌های دولت‌های سلف خود عمل کرده است. وقوع کودتای سال گذشته هم بهانه‌ای شد برای دولت اردوغان تا با خشونت بیشتر با کردهای جنوب شرق ترکیه روبه‌رو شود. (ج) دیگر چالش بزرگ این حزب که خدشه بسیار بزرگی به اعتبار دولت آنکارا زده است، به سیاست خارجی این کشور خصوصاً در منطقه

خاورمیانه و در تعامل با کشورهای همسایه بازمی‌گردد. اگرچه بخش عمده دکترین عمق استراتژیک به «به صفر رساندن مشکلات» با کشورهای همسایه بازمی‌گشت. در همین چارچوب با یونان، ارمنستان-در قالب دیپلماسی فوتبال-، اقلیم کردستان عراق و سوریه روابط خود را تا حدود زیادی بهبود بخشید؛ ولی بعد از تحولات انقلاب‌های عربی سیاست خارجی ترکیه بیشتر بر اساس گسترش ایدئولوژیک بنا گذاشته شد که این امر تا حدودی باعث انزوای ترکیه در سطح منطقه شد. بر همین اساس تا چندی پیش ترکیه ضمن تضاد با محور حامیان دولت اسد در سوریه دارای چالش جدی حتی با کشورهای همسایه مصر بود. اما در ماه‌های اخیر و در پی بهبود رابطه آنکارا و مسکو، دیگر اصراری از سوی ترکیه برای لزوم برکناری اسد وجود ندارد. در حال حاضر کردهای شمال سوریه و حمایت آمریکا از این گروه، تهدیدی جدی‌تر و مهم‌تر برای آنکارا به شمار می‌آیند.

● مانیفست

فرزندان نجیب فاضل

جنبش فعالیت می‌کردند. حزب عدالت و توسعه هم به لحاظ فکری ضمن جدایی از بخش‌های بزرگ از میراث دولت کمالیستی درصدد ایجاد ترکیه‌ای نوین براساس مبانی فکری و نظری خود است. این حزب به‌رغم اینکه پیروی مشی اسلامی در مورد مسایل اجتماعی و فرهنگی است؛ ولی نقطه تمایز آن از سایر جریان‌های اسلامی در ترکیه و حتی منطقه، به مرشد فکری این گروه بازمی‌گردد. حزب عدالت و توسعه و به‌ویژه شخص رجب‌طیب اردوغان تحت تأثیر «نجیب فاضل» شاعر و متفکر ترکیه‌ای هستند. نجیب فاضل به شدت معتقد به ایده دولت تک‌حزبی و اسلام‌گرا با نگاه ملی‌گرایانه به دین است. او معتقد است ترکیه باید از سوی یک حزب و یک رهبر با شورایی متشکل از صد و یک نفر و بر اساس اندیشه اسلامی اداره شود؛ امری که طی سال‌های گذشته به خوبی بر سیاست و دکترین عدالت و توسعه اثر گذاشته است. این حزب در سال ۲۰۰۸ در آستانه انحلال قرار گرفت. دادستان ارتش ترکیه به دلیل آنچه که تلاش حزب عدالت و

توسعه در جهت برپایی حکومت اسلامی و تضعیف سکولاریسم در ترکیه خواند، شکایتی را در دادگاه عالی ترکیه مطرح ساخت و درخواست لغو فعالیت حزب عدالت و توسعه و اعمال ممنوعیت فعالیت سیاسی برای ۷۰ تن از اعضای آن را مطرح کرد. رجب‌طیب اردوغان نخست‌وزیر و رهبر حزب، اتهام دادستان را رد کرد. در نهایت در آگوست ۲۰۰۸ دادگاه عالی ترکیه با ۶ رأی موافق برابر ۵ رأی مخالف با پیشنهاد دادستان مبنی بر جلوگیری از فعالیت سیاسی حزب مخالفت کرد (برای پذیرفته شدن شکایت ۷ رأی لازم بود)؛ با این وجود براساس این حکم دادگاه، حزب عدالت و توسعه با تحریم مالی مواجه شده و میلیون‌ها دلار کمک مالی دولت به حزب عدالت و توسعه قطع خواهد شد. این رأی به عنوان هشدار به حزب تلقی شد و حزب را مجبور به عقب‌نشینی از مواضع خود کرد؛ به‌طوری که معاون نخست‌وزیر ترکیه اعلام کرد که حزب عدالت و توسعه از تلاش‌هایش برای لغو ممنوعیت حجاب در دانشگاه‌های ترکیه منصرف شده است.

حزب عدالت و توسعه با سه چالش بزرگ و استراتژیک روبه‌رو است که به طور عمده از مبنای نظری و دیدگاه این کشور در زمینه سیاست خارجی سرچشمه می‌گیرد: الف) این حزب در چند سال گذشته میل خود برای قبضه قدرت و سیاست در این کشور را به خوبی به نمایش گذاشته است. نمونه بسیار ساده این تمایل را می‌توان در کاخ بزرگ اردوغان مشاهده کرد که آن را با هزینه‌ای بیش از شصت میلیون دلار و با سیصد اتاق بنا کرده است. حزب عدالت و توسعه در اولین گام موفق شد در رفتارندوم ماه آوریل نظام سیاسی کشور را از پارلمانی به ریاستی تغییر دهد و سیاست کشور را در پایان براساس ایده‌های نجیب فاضل و رهبری اردوغان طرح‌ریزی کند. این حزب در این راستا درصدد بنیان ترکیه‌ای قدرتمند و تک‌حزبی است؛ عدالت و توسعه در راستای اهداف سیاسی خود به سرکوب مخالفان از جمله نیروهای وابسته به فتح‌الله گولن، بازداشت روزنامه‌نگاران (ترکیه در صدر جدول کشورهای است که

پایگاه اصلی تمام احزاب اسلامی که در چند دهه اخیر در ترکیه تشکیل شده‌اند، به «جنبش نگاه ملی» بازمی‌گردد که در ابتدای دهه ۱۹۹۰ از سوی نجم‌الدین اربکان پدر معنوی احزاب اسلامی در ترکیه تاسیس شد. شکل‌گیری جنبش نگاه ملی نقطه عطفی در جریان اسلام‌گرایی در ترکیه معاصر به شمار می‌رود که آن را به شکل حرکتی تشکیلاتی و متمرکز در جهت به دست گرفتن قدرت سیاسی درآورد. به واسطه برخی موانع قانونی در ترکیه که احزاب اسلام‌گرا را با محدودیت و خطر تعطیلی و انحلال مواجه ساخته است، نجم‌الدین اربکان طی سال‌های مختلف و تحت عناوین گوناگون احزاب زیادی را تشکیل داد که البته ریشه تمامی این احزاب به جنبش نگاه ملی بازمی‌گشت. معروف‌ترین حزبی که اربکان تاسیس کرد، «حزب رفاه» نام داشت که در دهه ۱۹۹۰ با اقبال گسترده مردمی روبه‌رو شد. بسیاری از چهره‌های کنونی حزب عدالت و توسعه همچون رجب‌طیب اردوغان و عبدالله گل در زمره اعضای جنبش نگاه ملی بودند و در احزاب وابسته به این

سیاستمداران

کوربین معتقد است بریتانیا نباید وارد «جنگ‌های غیرقانونی» شود و سربازان بریتانیایی هرگز نباید برای جنگیدن به خارج از این کشور فرستاده شوند. او همیشه مخالف جنگ عراق بود. وی حملات تروریستی در بریتانیا را با جنگ‌هایی که بریتانیا در آنها شرکت داشته یا از آنها حمایت کرده است، مرتبط می‌داند.

سوسیالیست طغیان‌گر

جری کوربین رهبر حزب کارگر قواعد بازی را در بریتانیا دگرگون کرده است

شادی آذری

روزنامه‌نگار

اگر در انگلستان سراغ سیاستمداری را بگیرید که چون خودروی شخصی ندارد معمولاً با کیفی برشانه، سوار بر دوچرخه یا اتوبوس به مجلس می‌رود، الکل نمی‌نوشد، معمولاً از کراوات استفاده نمی‌کند، در منزلی معمولی سکونت دارد و گیاهخوار است، به نام جرمی کوربین، رهبر حزب کارگر بریتانیا، می‌رسید. او کسی است که هر سال پس از اعلام هزینه‌های نمایندگان پارلمان، به عنوان یکی از کم‌هزینه‌ترین نمایندگان پارلمان شناخته می‌شود. در عوض، اثرگذاری او در عرصه سیاست انگلستان به حدی است که صاحب‌نظران از او به عنوان فردی یاد می‌کنند که توانسته است گفتمان سیاسی را در بریتانیا تغییر دهد.

روزهای آغازین زندگی

روز ۲۶ مه سال ۱۹۶۹ میلادی، کودکی در شهر چپینگهام ویلتشر انگلستان متولد شد که نامش را جرمی برنارد گذاشتند. او آخرین فرزند از بین چهار پسر بود که در خانواده کوربین به دنیا آمدند. پدرش «دیوید» مهندس برق و مادرش «نانومی» معلم ریاضی بود. پدر و مادر کوربین از فعالان صلح بودند و در طول جنگ داخلی اسپانیا در دهه ۱۹۳۰ با یکدیگر آشنا شده بودند. یکی از برادران او به نام پیرس کوربین هم اکنون از کارشناسان پیش‌بینی وضع هوست. او در هفت سالگی به همراه خانواده به شروپ‌شایر نقل مکان کرد، جایی که پدر یک خانه قدیمی خرید و آن را به شکل یک خانه ویلایی بازسازی کرد. جرمی در نیوپورت، شروپ‌شایر به مدرسه رفت.

نوجوانی

او در دوران تحصیل و در سال ۱۹۶۶ به کمپین منع سلاح‌های هسته‌ای پیوست و پس از چندی یکی از سه معاون ارشد این کمپین شد. کوربین از دوران جوانی به مبانی سوسیالیسم معتقد بود. وی پس از پایان تحصیل در مدرسه گرامر آدامز در سن ۱۸ سالگی به عنوان خبرنگار در یک روزنامه محلی مشغول به فعالیت شد. سپس در سن ۱۹ سالگی به مدت دو سال به جامائیکا رفت و آنجا برای یک سازمان خیریه بین‌المللی کار کرد که از دید خودش تجربه بالارزشی بود. او پس از حدود دو سال اقامت در کشور جامائیکا، در سال ۱۹۷۱ به بریتانیا بازگشت و وارد فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری شد. او نمایندگی چند اتحادیه کارگری را بر عهده گرفت؛ از جمله اتحادیه ملی خیاطان و کارکنان بخش پوشاک و اتحادیه ملی کارمندان دولت و اتحادیه صنفی مهندسان برق. کوربین همچنین به عضویت یک نهاد بهداشت و سلامت منطقه‌ای درآمد، در اوایل سال ۱۹۷۴ در سن ۲۴ سالگی با موفقیت در انتخابات محلی، عضو شورای منطقه هرینگی لندن شد؛ مدتی بعد به عنوان دبیر حزب کارگر در حوزه انتخابیه هورنزی انتخاب شد و تا سال ۱۹۸۳ که به نمایندگی پارلمان انتخاب شد، فعالیت در هر دو منصب را ادامه داد.

ورود به حزب کارگر

کوربین تا پیش از سال ۲۰۱۵، یک نماینده معمولی پارلمان بود که در ردیف نخست (جایگاه وزرای کابینه یا وزرای دولت در سایه) نمی‌نشست و به عنوان یک کنشگر و فرد متهم در

حزب شناخته می‌شد اما بحران مالی سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷ و پیامدهای آن مانند کاهش بودجه‌های رفاهی و خدماتی و آموزشی، باعث احیای عقاید چپ و ظهور کوربین در سیاست بریتانیا شد. کوربین همواره بانک‌ها را مسئول اصلی بحران مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۷ می‌داند.

رهبری حزب کارگر

پس از شکست حزب کارگر در انتخابات مجلس عوام بریتانیا در سال ۲۰۱۵ و استعفای اد میلیبند، کوربین خود را برای رهبری حزب کارگر، نامزد کرد و فقط توانست موافقت ۳۵ هم‌حزبی خود برای نوشتن نامش در برگه‌های رأی را جلب کند. وی که ابتدا به عنوان یک نامزد حاشیه‌ای تصور می‌شد، در نظرسنجی‌های مردمی به عنوان پیش‌شمارز رقابت‌ها مطرح شد و توانست حمایت اکثر اتحادیه‌های کارگری وابسته به حزب را جلب کند. وی در سپتامبر ۲۰۱۵ با کسب ۵۹/۵ درصد از آرا به عنوان رهبر حزب کارگر انتخاب شد. انتخاب او توسط مردم، نشانگر بازگشت سیاست‌های جناح چپ به حزب کارگر بوده سیاست‌هایی که در دوران تونی بلر به دست فراموشی سپرده شده بود.

بی‌بی‌سی در این باره نوشت: «انتخاب جرمی کوربین ۶۶ ساله به عنوان رهبر حزب کارگر در سپتامبر ۲۰۱۵ یکی از بزرگ‌ترین شوک‌گفتی‌ها در تاریخ سیاسی بریتانیا بود. او یک سوسیالیست کهنه‌کار است که ۳۰ سال از نمایندگانی در پارلمان بود و هیچ‌گاه وارد دولت یا کابینه در سایه نشد. کوربین تنها به این دلیل نامزد رهبری حزب کارگر شد که هیچ یک از دوستان هم‌حزبی باقیمانده نخواستند در انتخابات داخلی حزب شرکت کنند. ظاهراً او قادر بود به کسانی که شور و اشتیاق حمایت از حزب کارگر در دوران تونی بلر و گوردون براون را از دست داده بودند و همچنین به فعالان جوان، بار دیگر امید بدهد. ورود او به صحنه رقابت‌ها موجی از امید میان مردم ایجاد کرد.»

بلافاصله پس از برگزاری همه‌پرسی عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپا در ژوئن ۲۰۱۶ و رأی موافق اکثر مردم انگلستان به خروج از اتحادیه اروپا، تقریباً دو سوم از وزرای کابینه دولت در سایه، استعفا کردند و از کوربین خواستند تا از رهبری حزب کارگر کناره‌گیری کند. نمایندگان حزب کارگر در پارلمان بریتانیا نیز با برگزاری یک رأی گیری، با ۱۷۲ رأی موافق در مقابل ۴۰ رأی مخالف، به کوربین فشار آوردند تا از رهبری حزب کنار برود. اما کوربین مقاومت کرد و مقاومتش سبب شد تا تنش‌های ناشی از برگزیت که فضای درونی حزب کارگر را ملتهب کرده بود، مهار شود. پس از کاسته‌شدن از این تنش‌ها، کوربین توانست در سپتامبر ۲۰۱۶ با کسب آرای بیشتری (۶۱/۸ درصد) دوباره به عنوان رهبر حزب کارگر انتخاب شود.

پس از پیشنهاد ترزا می در آوریل ۲۰۱۷ میلادی برای برگزاری انتخابات سراسری زودهنگام، کوربین از تصمیم ترزا می استقبال کرد و از نمایندگان هم‌حزبی‌اش نیز خواست تا به پیشنهاد ترزای رأی موافق بدهند.

درخشش کوربین در انتخابات

زودهنگام اخیر

انتخابات سراسری بریتانیا روز ۸ ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۸ خرداد ۱۳۹۶ به منظور انتخاب اعضای پنجاه و هفتمین پارلمان این کشور برگزار شد. بر اساس قانون دوره‌های ثابت پارلمان مصوب ۲۰۱۱ قرار بر این بود که انتخابات پارلمانی در بریتانیا روز ۷ مه ۲۰۲۰ برگزار شود. اما در تاریخ ۱۹ آوریل ۲۰۱۷، ترزا می نخست‌وزیر این کشور با داشتن اکثریت ۱۲ نفری در مجلس به امید دستیابی به آرای بیشتر و پشتیبانی یکپارچه‌تر در مذاکرات خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، تقاضای انتخابات زودهنگام کرد و توانست نظر بیش از دو سوم از نمایندگان پارلمان را که برای تصویب آن لازم بود، با خود همراه سازد. از میان نمایندگان حاضر در مجلس عوام بریتانیا که ۶۵۰ نفر عضو دارد، ۵۲۲ نماینده موافق و ۱۳ نفر مخالف این انتخابات بودند. اما در نهایت حزب حاکم (محافظه‌کار) نتوانست اکثریت مطلق را دوباره به دست آورد. حزب محافظه‌کار بریتانیا با از دست دادن ۱۳ کرسی، موفق شد ۳۱۸ کرسی به دست آورد. اما سهم حزب کارگر با

افزایش ۳۲ کرسی به ۲۶۲ کرسی رسید. حزب ملی اسکاتلند نیز ۱۹ کرسی از دست داد و شماری نمایندگان آن به ۳۵ نفر رسید. بدین ترتیب، حزب محافظه‌کار با ۸ کرسی کمتر از حدنصاب لازم برای کسب اکثریت مطلق، نتوانست به تنهایی دولت تشکیل دهد و پیش‌بینی‌های این حزب برای به‌دست آوردن کرسی‌های بیشتر درست پیش نرفت. در عوض جرمی کوربین، رهبر حزب کارگر، در جلب مشارکت جوانان بریتانیایی برای شرکت در انتخابات و رأی به نامزدهای این حزب بسیار موفق عمل کرد و خوش درخشید. نامزدهای گوناگون این حزب در سراسر بریتانیا در مجموع توانستند بیش از ۱۲ میلیون و ۸۰۰ هزار رأی به‌دست آورند و با تصاحب ۲۶۲ کرسی از ۶۵۰ کرسی مجلس عوام، جایگاه خود را به عنوان دومین حزب در پارلمان بریتانیا مستحکم سازند. اما تحلیلگران بیش از آنکه ترزای و حزبش را پیروز انتخابات بدانند، جرمی کوربین و حزب کارگر را پیروز این میدان یافتند.

مخالفت‌های کوربین با حزیش

او چندین بار برخلاف موضع رسمی حزب خود، نظر داده و همواره جزو

معترضین داخلی حزب کارگر محسوب می‌شده است. یکی از این موارد، زمانی بود که حزب کارگر تحت رهبری تونی بلر و گوردون براون کابینه را در اختیار داشتند. کوربین پیش از بر عهده گرفتن رهبری حزب کارگر، رئیس ائتلاف «جنگ‌رامتوقف کنید» و همچنین عضو گروه کارزار سوسیالیست (بخش چپ‌گرای حزب کارگر) بود.

علاوه بر این موارد، وی مخالف حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی بود. او می‌گوید که هنوز دیدگاهش در این مورد تغییری نکرده و حزب کارگر باید به خاطر حمایت از حمله به عراق عذرخواهی کند. وی جمهوری شدن بریتانیا را ترجیح می‌دهد، ولی گفته است با توجه به محبوبیت خانواده سلطنتی بریتانیا، «این نبردی نیست که او بخواهد در آن بچنگسد». او از فعالان دیرپای ضدجنگ و ضدجنگ‌افزار هسته‌ای است و از یک سیاست خارجی مبتنی بر عدم مداخله و خلع‌یک‌جانبه سلاح‌های هسته‌ای طرفداری می‌کند.

کوربین معتقد است بریتانیا نباید وارد «جنگ‌های غیرقانونی» شود و سربازان بریتانیایی هرگز نباید برای جنگیدن به خارج از این کشور فرستاده شوند. او همیشه مخالف جنگ عراق بود. وی حملات تروریستی در بریتانیا را با جنگ‌هایی که بریتانیا در آنها شرکت داشته یا از آنها حمایت کرده است، مرتبط می‌داند.

عقاید کوربین در رابطه با خاورمیانه

کوربین سرسخت اسرائیل است. در جنگ غزه فعالیت‌های زیادی در کمپین‌های حمایت از مردم غزه و کمپین‌های ضدجنگ داشت و همچنین همواره از مذاکرات صلح با حضور گروه‌های مبارز از جمله حماس و حزب‌الله لبنان برای پایان دادن به ستیز مسلمانان و اسرائیل حمایت کرده است. او عضو کمپین همبستگی با فلسطین است و علیه «آپارتاید در اسرائیل» فعالیت می‌کند. یکی از انتقاداتی که به او وارد می‌شود، این است که از حزب‌الله لبنان و حماس حمایت کرده است. کوربین همچنین در چندین ائتلاف و گروه از جمله کمپین حمایت از فلسطینیان فعالیت دارد. وی همچنین معتقد است پس از توافق با ایران نوبت خلع سلاح هسته‌ای اسرائیل است. او با سیاست‌های توسعه‌طلبانه و اشغال فلسطین توسط اسرائیل به شدت مخالف است و این مخالفت را در قالب حمایت از حماس و همین‌طور حزب‌الله نشان داده است.

وی مخالف رویارویی نظامی با ایران و طرفدار برجام است و اعتقاد دارد برای تأمین امنیت خاورمیانه باید با حزب‌الله لبنان، حماس و ایران گفت‌وگو کرد. این دیدگاه، یکی از مواردی است که باعث شده است تا مخالفانش به او حمله کنند و او را حامی تندروها بدانند. جرمی کوربین پیش‌تر با شبکه پرس تی‌وی ایران در لندن به عنوان مجری و کارشناس همکاری داشته است.

نظر کوربین درباره ترامپ

در پی انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا، جرمی کوربین اظهار داشت که به عقیده او ترامپ کسی نیست که راه‌حلی برای مشکلات ارایه کند بلکه فقط ایجاد تفرقه می‌کند. پس از آنکه ترامپ ورود اتباع ۶ کشور مسلمان

به خاک آمریکا را ممنوع اعلام کرد، کوربین هم خواستار منع ورود ترامپ به انگلستان شد.

زندگی خصوصی

کوربین تاکنون سه بار ازدواج کرده و دو بار طلاق گرفته است. او سه پسر از همسر دوم خود دارد. در نخستین ازدواجش، کوربین در سال ۱۹۷۴ با جین چاپمن یکی از اعضای شورای منطقه هرینگی لندن که حالا استاد دانشگاه لینکلن هست، ازدواج کرد اما آنها در سال ۱۹۷۹ از یکدیگر جدا شدند. در سال ۱۹۸۷ کوربین با کلودیا برایتچا ازدواج کرد و از او سه پسر دارد. آنها در پی اختلاف نظر سر اینکه فرزندان را در چه مدرسه‌ای ثبت‌نام کنند، در سال ۱۹۹۹ از یکدیگر جدا شدند. کوربین به دلیل عقاید سوسیالیستی، با تحصیل فرزندان در مدارس خاص مخالف بود اما در نهایت پسرانش در مدرسه ملکه الیزابت که انتخاب نخست همسرش بود، درس خواند. پسر دوم کوربین، سباستین، هم در کمپین رهبری پدر در حزیش فعالیت کرد و حالا به عنوان مدیر کارکنان دفتر جان مک کاتل، سیاستمدار حزب کارگر که در سپتامبر ۲۰۱۵ به عنوان وزیر دارایی کابینه در سایه انتخاب شد، مشغول به فعالیت است.

در نهایت جرمی کوربین در سال ۲۰۱۳ با همسر سوم خود لورا آوارز که متولد مکزیک است، ازدواج کرد. آوارز هم‌اکنون اداره یک کسب‌وکار واردات قهوه را بر عهده دارد اما پیش از این در مکزیک یک وکیل حقوق بشر بود. او کوربین را اینگونه توصیف کرده است: «در کارهای خانه خیلی خوب عمل نمی‌کند اما او یک سیاستمدار فوق‌العاده است.» کوربین که عاشق خواندن و نوشتن است، قادر است با تسلط کامل، به زبان اسپانیایی صحبت کند.

روای کوربین

کوربین در مصاحبه‌ای با نشریه هافینگتن پست که در دسامبر سال ۲۰۱۵ انجام شد، از اعلام گرایش مذهبی خود اجتناب کرد و توضیح داد که این یک موضوع خصوصی است اما در عین حال این موضوع را تأیید کرد که به خدا باور دارد. او در یکی از سخنرانی‌های خود از روای سوسیالیسم قرن بیست و یکمی سخن به میان راند و بر نکاتی تأکید کرد که از نظر محافظه‌کاران برای جوانان گمراه‌کننده است: او از ایجاد شکلی از مالکیت عمومی دموکراتیک توسط مردم و برای مردم نه نگاه‌های سودجو سخن راند و ملی شدن مجدد راه‌آهن، تأکید بر خانه‌سازی اجتماعی، منع فروش اسلحه به گروه‌ها و رژیم‌های ناقض حقوق بشر و فرقه‌گرا، افزایش مالیات پردرآمدان تا تأکید بر آزادشدن انرژی خلاقانه مردم مانند خلق امکان آموزش موسیقی و نمایش را مطرح کرد.

ایسن آخری یعنی خلسق هنرمندانه زندگی و به صحنه درآوردن آن، شاید یکی از روایهای سوسیالیسم قرن بیست و یکمی باشد که پیامدهای آن ممکن است به خلق سیاستی منجر شود که بی‌شک بیرون از خواست و اراده تنها یک فرد خواهد بود. این رویا که نام کوربین را با خود به یاد می‌کشد، ممکن است به شکل یک جنبش ظاهر شود؛ امری بیشتر از خود کوربین و حتی خارج از تصور خود او و عموم مردم.



هر هفته در این صفحه به معرفی یکی از نشریات معتبر جهان می‌پردازیم

The New York Times

بانوی خاکستری

نیویورک تایمز پس از وال استریت ژورنال پرتیراژترین روزنامه آمریکا است

محمد اسلامی روزنامه‌نگار

معتبرترین روزنامه جهان انتشار خود را از ۱۸ سپتامبر ۱۸۵۱ در نیویورک از سر گرفت. کمپانی «رایموند جونز» با یک پنی که تقریباً معادل ۲۹ سنت امروز محسوب می‌شود روزنامه نیویورک تایمز را روانه دکه‌ها کرد. در سرفاله شماره اول نیویورک تایمز، رویکرد روزنامه مشخص شد و مدیران آن در دفاع از محافظه کاری نوشتند: «ما باید محافظه کار باشیم. اعتقاد داریم که محافظه کار بودن در تمامی جنبه‌ها به سود عموم مردم است. در مورد هر موضوعی هم که نیاز به برخورد و اصلاح رادیکالی باشد ما رویکردی رادیکالی در پیش می‌گیریم. ما همچنین معتقد نیستیم که تمام تحولات و پدیده‌های جامعه مطلقاً بد یا مطلقاً خوب هستند. آن چیزی که خوب است باید بهبود یابد و هر چه شیطانی است یا باید از بین برود و یا اصلاح شود.» این روزنامه کمی بعد رویکرد سیاسی خود را تغییر داد و در حال حاضر روزنامه خود کاملاً لیبرال به شمار می‌آید و در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری آمریکا هم رسماً از هیلاری کلینتون حمایت نمود.

تیراژ

نیویورک تایمز پس از وال استریت ژورنال پرتیراژترین روزنامه آمریکا به شمار می‌آید. سایت اینترنتی این روزنامه ماهیانه بیش از سی میلیون بازدیدکننده دارد و از این حیث پرخواننده‌ترین روزنامه آمریکا به شمار می‌آید. نسخه چاپی این روزنامه روزانه ۵۷۱ هزار نسخه تیراژ دارد و روزهای یکشنبه با بیش از یک میلیون نسخه تیراژ منتشر می‌شود. نسخه آنلاین نیویورک تایمز هم ۲ میلیون و دویست هزار نسخه تیراژ دارد. این روزنامه در میان روزنامه‌های جهان هم رتبه هجدهم را از نظر تیراژ دارد.

ملکیت

ملکیت این روزنامه بر عهده «کمپانی نیویورک تایمز» است که علاوه بر این روزنامه ۱۸ روزنامه دیگر از جمله «بوستون

گلوب»، «اینترنشنال هرالد تریبیون» را نیز منتشر می‌کند. ریاست این کمپانی هم در حال حاضر با اکس سسالزبرگر است که به طور خانوادگی مالکیت این روزنامه را از سال ۱۸۹۶ بر عهده دارد.

بخش‌ها

نیویورک تایمز که دفتر مرکزی آن در نیویورک قرار دارد در سه بخش منتشر می‌شود: بخش اخبار که شامل حوزه‌های بین‌الملل، داخلی، واشنگتن، تجارت، تکنولوژی، علم، سلامت، ورزش، مترو، آموزش، آب و هوا و آگهی‌ها می‌شود. بخش دوم دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها را شامل می‌شود که شامل سرمقاله‌ها، یادداشت‌های نویسندگان خارج از روزنامه و نامه‌ها به سردبیر می‌شود. بخش سوم هم مطالب ویژه را در بر می‌گیرد که هنر، سینما، تئاتر، سفر، راهنمای نیویورک، غذا، خانه، مد، جدول، بخش مرور کتاب‌ها و مجله نیویورک تایمز و نسخه ویژه یکشنبه‌ها را شامل می‌شود. نسخه مترو معمولاً به صورت محدود و در نیویورک منتشر و توزیع می‌شود.

ساختار

روزنامه نیویورک تایمز تا سپتامبر ۱۹۷۶ با فرمت ۸ ستون منتشر می‌شد در حالی که دیگر روزنامه‌ها سال‌ها بود که تصمیم به تغییر به فرمت ۶ ستونی گرفته بودند. در مورد استفاده از عکس رنگی در صفحه اول هم نیویورک تایمز سال‌ها مقاومت کرد تا اینکه در ۱۶ اکتبر ۱۹۹۷ اولین عکس رنگی در صفحه اول این روزنامه منتشر شد. در روزهایی که تیتراژ بزرگ در وسط صفحه اول این روزنامه در نظر گرفته نشود باید تیتراژ یک روزنامه را در بالای ستون سمت راست این صفحه خوانند. در جولای ۲۰۰۶ نیویورک تایمز همراه با یواس‌ای تودی، وال استریت ژورنال و واشنگتن پست تصمیم گرفتند از عرض روزنامه به اندازه ۱۶ اینچ کم کنند و با عرض ۴۸ اینچ منتشر شوند. تصمیم این روزنامه‌های مهم آمریکا به دلیل کاهش قابل توجه تیراژ روزنامه‌ها و همچنین افت درآمد آگهی‌ها در نسخه چاپی صورت گرفت. این اقدام باعث شد تا ۵ درصد اخبار کمتری پوشش داده شود و در عوض ۱۲

میلیون دلار در سال از هزینه کاغذ کاسته شود.

جوایز

نیویورک تایمز با دریافت ۱۲۲ جایزه پولیتزر بیش از هر روزنامه دیگری در جهان معتبرترین جایزه روزنامه‌نگاری در حوزه‌های مختلف را کسب کرده است. این روزنامه در حوزه ژورنالیسم آنلاین هم قدم‌های رو به جلویی برداشته است و در این حوزه پیشرفت‌هایی داشته که تا چند سال قبل قابل تصور نبود. سه جایزه Peabody حاصل درخشش این روزنامه در حوزه آنلاین است.

ورژن چینی

مدیران نیویورک تایمز در ژوئن ۲۰۱۲ تصمیم گرفتند که اولین نسخه به زبان غیر انگلیسی را به صورت اینترنتی منتشر کنند. کریگ اسمیت اخبار اقتصادی را در این سایت پوشش می‌دهد و فیلیپ پن هم سرمقاله‌ها را منتشر می‌کند. اما دولت چین به نسخه اینترنتی این روزنامه روی خوش نشان نداد و در اکتبر ۲۰۱۲ انتشار گزارش تحقیقی در مورد مسائل مالی خانواده ون جیابائو نخست‌وزیر وقت چین، با واکنش تند پکن روبه‌رو شد. دولت چین که انتشار روزنامه‌ها خارج از کنترل خود را بر نمی‌تابد اقدام به مسدود کردن سایت چینی و انگلیسی روزنامه نیویورک تایمز نمود. این اقدام دولت پکن با واکنش مدیران نیویورک تایمز روبه‌رو شد و آنها سایت‌هایی دیگر برای انتشار نسخه چینی خود ایجاد کردند.

آنلاین

از سال ۱۹۹۶ روزنامه نیویورک تایمز وارد دنیای اینترنت شد و اغلب مطالب چاپ شده در نسخه چاپی را در اختیار خوانندگان آنلاین قرار داد. در سال ۲۰۰۸ حدود ۱۴۶ میلیون نفر از سایت اینترنتی نیویورک تایمز بازدید کردند و در مارس ۲۰۰۹ این رقم بیش از دو برابر شد. در ماه می ۲۰۰۹ سایت نیویورک تایمز رتبه ۲۲ را در میان ۵۰ روزنامه آنلاین کسب کرد. بر اساس رتبه‌بندی آلکساندرا نیویورک تایمز در جهان در رتبه ۱۱۸ قرار دارد و در داخل آمریکا در

رتبه ۳۲ است. پس از موفقیت و اقبال افکار عمومی به نسخه اینترنتی نیویورک تایمز، نسخه موبایلی این روزنامه هم از دسامبر ۲۰۱۳ در دسترس قرار گرفت.

سردبیران

سردبیر فعلی نیویورک تایمز «دین باکت» یکی از برندگان جایزه پولیتزر است. این روزنامه‌نگار آمریکایی ۶۰ساله از ماه می ۲۰۱۴ سردبیری نیویورک تایمز را در اختیار دارد و مستقیماً با آرتور اکس اسلربرگر مدیر و ناشر روزنامه در ارتباط است. باکت در سال ۱۹۸۸ و به دلیل انتشار گزارش فساد مالی در شورای شهر شیکاگو در روزنامه شیکاگو تریبیون برنده جایزه پولیتزر شد. او اولین رنگین‌پوستی به شمار می‌آید که بالاترین سمت را در تحریریه نیویورک تایمز به‌دست آورده است. باکت که دیدگاه سیاسی لیبرالی دارد دهمین سردبیر نیویورک تایمز از سال ۱۹۶۴ محسوب می‌شود. پیش از او جیل آبرامسون به مدت سه سال اولین زنی بود که سردبیری این روزنامه با قدمت بیش از ۱۶۰ سال را در اختیار داشت. بیل کله، هولر رینز، جوزف للی ولد، مکس فرانکل، ای‌ارمورتال، جیمز رستون و ترنر کنتج هم سردبیران پیشین این روزنامه بودند. در بین سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۶ نیز نیویورک تایمز بدون سردبیر منتشر می‌شد.

القاب و شعار

اعتبار و نفوذ روزنامه نیویورک تایمز در آمریکا به حدی است که از آن به عنوان «منبع ملی» یاد می‌شود. منبع ملی به روزنامه‌هایی اطلاق می‌شوند که در کتاب‌ها و نوشته‌ها، از پایگانی ایشان به عنوان مدرک و یادکرد منابع تاریخی یاد می‌شوند. بانوی خاکستری هم لقب این روزنامه در میان فعالان رسانه‌ای آمریکا است. شعار روزنامه نیویورک تایمز هم در سمت چپ بالای صفحه اول خود اینگونه درج شده است: «تمام اخباری که قابلیت چاپ داشته باشند.»

اعتراف به اشتباه

نیویورک تایمز در سال ۲۰۰۳ یکی از حامیان حمله به عراق به شمار می‌آمد و بارها مطالبی در حمایت از اقدام نظامی علیه

حکومت صدام‌حسین منتشر نمود اما یک سال بعد این روزنامه در اقدامی کم‌سابقه اعلام کرد که این حمایت کاملاً اشتباه بود. در ۲۶ می ۲۰۰۴ و یک سال پس از آغاز حمله آمریکا به عراق، نیویورک تایمز با انتشار مطلبی اعتراف کرد که تعدادی از مقالاتش در حمایت از اقدام نظامی علیه عراق به اندازه کافی از اعتبار برخوردار نبود و بیش از اندازه به اظهارات و ادعاهای اپوزیسیون خارج‌نشین عراق که سقوط حکومت را خواستار بودند، متکی بود. در پی انتقادهای از گزارش‌های یک‌سویه نیویورک تایمز، جودیت میلر خبرنگار این روزنامه که این گزارش‌ها را مطابق خواسته دولت بوش منتشر می‌کرد استعفا داد. منبع بسیاری از گزارش‌های اشتباه این روزنامه احمد چلبی بود که پس از حمله آمریکا به عراق به کشورش بازگشت و در پست‌های مختلفی از جمله وزارت نفت را در اختیار داشت.

افشاگری‌ها

با وجود اشتباهی که این روزنامه در مورد عراق مرتکب شد اما افشاگری‌های دقیق نیویورک تایمز طی سال‌های متمادی را نمی‌توان نادیده گرفت. انتشار اسناد پنتاگون در مورد جنگ ویتنام یکی از جنجالی‌ترین گزارش‌ها و افشاگری‌های این روزنامه بود. اسناد منتشرشده پنتاگون بالغ بر بیش از ۷ هزار صفحه بود که روزنامه نیویورک تایمز پیش از انتشار این اسناد با دانیل السبرگ مصاحبه کرد که نخستین بار در سال ۱۹۷۱ بخشی از اسناد جنگ ویتنام را در اختیار رسانه‌ها قرار داده بود. روزنامه نیویورک تایمز در مقاله‌ای در سال ۱۹۹۶ نوشت، اسناد سال ۱۹۷۱ نشان می‌دهد که دولت وقت جانسون نه‌تنها به افکار عمومی آمریکا بلکه به کنگره نیز دروغ گفته است. اسناد مربوط به جنگ ویتنام نخستین بار در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۱ توسط السبرگ فاش شده است. این اسناد به تحقیقی اشاره می‌کند که مربوط به روابط ویتنام و آمریکا طی سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۷ بوده و توسط وزارت دفاع آمریکا انجام شده است. رابرت مک نامارا وزیر دفاع وقت آمریکا نیروی ویژه‌ای برای عملیات در ویتنام تشکیل داده بود. انگیزه اصلی از تشکیل این نیروی ویژه هنوز روشن نیست ولی واقعیت این است که این مسئله مثل یک راز از سایر بخش‌های دولت جانسون

روایوی با ترامپ

اوج افشاگری‌های نیویورک تایمز را می‌توان در ماه‌های اخیر علیه ترامپ و اطرافیانش مشاهده کرد. حمله‌ها برای مرتبط با دولت روسیه به سرورهای حزب دموکرات و علنی شدن آنها از سوی ویکی‌لیکس از جمله افشاگری‌هایی بود که نیویورک تایمز آنها را منتشر کرد. پس از آن هم افشای روابط تیم ترامپ با نزدیکان دولت روسیه خشم رئیس‌جمهور آمریکا را برانگیخت و کار به جایی رسید که ترامپ نیویورک تایمز را در کنار تعداد دیگری از رسانه‌های مخالف خود از حضور در نشست خبری کاخ سفید محروم کرد. تازه‌ترین ضربه‌ای که نیویورک تایمز به ترامپ و اطرافیانش وارد کرد افشای دیدار پسر ارشد ترامپ با یک وکیل مورد حمایت دولت روسیه بود. نیویورک تایمز در این افشاگری خود نوشت که دونالد ترامپ جونیور، پسر ارشد رئیس‌جمهور آمریکا پیش از دیدار با یک وکیل روس که او فکر می‌کرد اطلاعاتی علیه هیلاری کلینتون دارد، در ایمیلی مطلع شده بود که این بخشی از تلاش دولت روسیه برای کمک به کمپین ریاست‌جمهوری پدرش است. سه فرد مطلع در این مورد به نیویورک تایمز گزارش دادند که «راب گلدستون» کارشناس روابط عمومی و فعال رسانه که برای انجام آن دیدار میان ناتالیا وسلنیتسکیا، یک وکیل روس مرتبط با کرملین و دونالد ترامپ جونیور، پسر رئیس‌جمهوری آمریکا وساطت کرده بود، در پیامی به پسر ارشد ترامپ گفته بود که دولت روسیه منبع احتمالی اطلاعات مخرب علیه هیلاری کلینتون است. نیویورک تایمز همچنین نوشت، افشای این ایمیل احتمالاً به نفع بازرس‌هایی است که درباره احتمال همدستی وابستگان دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا با دولت روسیه با هدف پیروزی در انتخابات سال گذشته تحقیق می‌کنند.



"All the News That's Fit to Print"

The New York Times

NEW YORK, TUESDAY, OCTOBER 14, 2014

VOL. CLXIV . . . No. 56,654

At the Vatican, A Shift in Tone Toward Gays
Bishops' Report Signals Greater Tolerance

By ELISABETTA POVOLEDO and LAURIE GOODSTEIN
VATICAN CITY — In a marked shift in tone likely to be discussed in parishes around the world, an assembly of Roman Catholic bishops convened by Pope Francis at the Vatican released a preliminary document on Monday calling for the church to welcome and accept gay people, unmarried couples and those who have divorced, as well as the children of these less traditional families. The bishops' report, issued

Late Edition
Today, clouds and sunny, warmer, humid, high 73. Tonight, mostly cloudy, areas of drizzle, low 66. Tomorrow, variably cloudy, a shower, high 76. Weather map, Page B16.

\$2.50

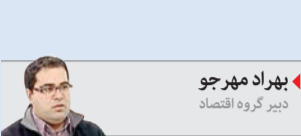
C.D.C. RETHINKING METHODS TO STOP SPREAD OF EBOLA
AFTER NURSE INFECTED
Adequacy of Protocols Is Studied — A Bigger Group Faces Risk

This article is by Manny Fernandez, Sabrina Tavernise and Richard Fausset.

DALLAS — The transmission of the Ebola virus to a nurse here forced the Centers for Disease Control and Prevention on Monday to reconsider its approach to

سونامی بانکی

آیا بانک‌های ایرانی ورشکسته‌اند؟



بیلبورد بزرگی روی پایه‌های فلزی در بالاترین ارتفاعات تهران قرار گرفته است. روی بیلبورد با افتخار عنوان شلده بانکی در ایران موفق شده مهمترین رتبه‌های بین‌المللی را از یک موسسه جهانی کسب کند و بانک ایرانی هم با نهایت خوش‌سلیقگی تمام توانش را به کار گرفته تا این افتخارآفرینی را به رخ مخاطبانش بکشد. اما دقیقا همین بانک در دسته آتهایی قرار دارد که گفته می‌شود، روی لبه تیغ راه می‌رود. مردمی که از پای بیلبورد عبور می‌کنند، نه نام موسسه جهانی را می‌شناسند، نه از ترانامه‌های بانکی خبر دارند و نه حتی خیر اتفاقات نظام بانکی برایشان اهمیت دارد. بانک‌های ایرانی در بحرانی‌ترین دوران حیات به سر می‌برند و حداقل در محافل خصوصی بیشترین گمانه‌ها در مورد آینده آنها به جای ختم می‌شود که همه از آنتشی زیر خاکستر خبر می‌دهند. پیش از این در دهه ۶۰ موسسات مالی مضاربه‌ای، در دهه ۷۰ و ۸۰ صندوق‌های قرض‌الحسنه و در دهه ۹۰ موسسات مالی و اعتباری از دل نظام مالی، بحران‌های امنیتی را برای کشور ساختند و البته که مدیران و اداره‌کنندگان هر سه نمونه بدون اینکه نام‌شان جایی لکه‌دار شود یا پیشان به زندان برسد، با اندوخته‌های شهروندان ایرانی راهی آن‌سوی مرزها شدند.

- ورشکسته یا از افتادند؟**

تقریبا تمامی مدیران بانکی طی چهار ماهه گذشته سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایشان را روی یک جمله قفل کرده‌اند: «بانک‌ها ورشکسته نیستند.» و در سوی مقابل بیشترین تعداد از کارشناسان محدود حوزه مالی اقتصاد ایران بر این گزاره تاکید دارند: «بانک‌های ایران ورشکسته شده‌اند.» هم‌زمان طیف سومی جدال لفظی را به شکلی دیگر پیش می‌برند. صاحبان کسبو کار در از کستر گمانه‌زنی در مورد بانک‌های ایران حرف دیگری دارند: «نظام بانکی باید دگرگون شود.» گروه چهارمی نیز طی ماه‌های گذشته شکل گرفته‌اند. مدیران سابق بانکی هم سرگرم شکل دادن به تئوری‌های دیگری شده‌اند. آنها بخش مهمی از انتقادهای خود را متوجه نهادهای پرقدرتی مانند نیروی انتظامی و قوه‌قضاییه می‌کنند که حاضر به سرخم کردن در برابر قواعد مالی نیستند. همانطور که احمد حاتم‌یزدی می‌گوید: «بانک مرکزی قدرت اجرایی کافی ندارد. یکی از اولین موسسات غیرمجاز، با نام قوانین فعالیت می‌کرد که متعلق به نیروی انتظامی بود. وقتی به مسئولین بانک مرکزی گفتند که چرا جلوی این‌ها را نمی‌گیرید، گفتند ما اگر بخواهیم این موسسه را پلمپ کنیم، باید نیروی انتظامی را ببریم. ولی وقتی این موسسه‌ها برای خود نیروی انتظامی است، چطور می‌توانیم این کار را بکنیم؟» همین مسئله در مورد میزان هم مطرح است. میزان متعلق به بعضی از پرسنل قوه قضاییه مشهد یعنی جایی است که وقتی کسی تخلفی می‌کند، باید همان‌جا حکمش را صادر کنند. حالا که خود آنها تخلف می‌کنند، بانک مرکزی چطور حریف قوه قضاییه مشهد شود؟» گزارش‌های غیررسمی نشان می‌دهد که تنها سه بانک کشور هنوز به آستانه خطر نرسیده‌اند. این سه بانک هم کمترین تعداد شعبه در کشور را به خود اختصاص داده‌اند و بخش مهمی از مصونیت آنها مربوط به دایره کم فعالیت‌هایشان‌است.

- کدام وضعیت بحرانی؟**

میزان دارایی مالی بانک‌های کشور بیش از یک هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود. کارشناسان نگران بانکی اعتقاد دارند حتی در صورتی که بحران بانکی خیلی بالا بگردد باز هم، بانک مرکزی از محل ده درصد اندوخته بانک‌ها که در اختیار دارد، اجازه تبدیل شدن ورشکستگی به خیرری عمومی را نمی‌دهد و سپرده‌گذاران بانک‌ها می‌توانند با خیالی آسوده به تماشای سقوط

بنشینند. آخرین گزارش‌های آماری نشان می‌دهد

۲۰ بانک غیردولتی در بازار مالی ایران حضور دارند. براساس گزارش فروردین‌ماه امسال بانک مرکزی، میزان سپرده‌های مردم در کل شبکه بانکی کشور، به یک تریلیون و ۲۸۳ هزار میلیارد تومان می‌رسد که بیش از ۷۵۰ هزار میلیارد تومان از آن تنها در بانک‌ها و موسسات شهر تهران قرار دارد. میزان کل تسهیلات اعطایی شبکه بانکی نیز به ۹۵۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد. با این حال، ۴۵ درصد از منابع بانک‌ها قفل شده است. همزمان طی چهار سال گذشته بخش مهمی از منابع مردم به سمت موسسه مالی و اعتباری رفته که حاضر به پذیرش قواعد پرداخت نرخ بهره ۱۵ درصدی نبودند. این موسسات تا سقف ۳۰درصدی به سپرده‌ها سود پرداخت می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۲۵۰هزار میلیارد تومان یعنی معادل ۲۰درصد از کل نقدینگی کشور، منابع در اختیار این موسسات است و امیدوی هم به خروج این منابع از موسسات نیست. برخی گزارش‌های رسمی تایید می‌کند بانک‌های کشور نزدیک به ۵۰۰ هزار میلیارد تومان از منابع خود را در بازار مسکن قفل کرده‌اند و با توجه به رکود حاکم بر بازار امیدی هم به بازگشت این منابع به گاو صندوق بانک‌ها نیست. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد وضعیت بازار مسکن حداقل تا پایان سال جاری تغییرات قابل توجهی را تجربه نمی‌کند و به همین دلیل هم بانک‌ها نباید امیدوار به دسترسی به منابع بیشتر داشته باشند.

- پول نداریم، پول نمی‌دهیم**

بانک‌ها تا سرحد امکان فضا برای دسترسی فعالان بخش خصوصی به منابع مالی را تنگ کرده‌اند. میزان معوقات بانکی به عدد سرسام‌آور ۱۵هزار میلیارد تومان رسیده است. این عدد سال گذشته ۱۱ درصد رشد داشته و با توجه به شرایط عمومی اقتصادی حاکم بر کشور هم بعید است که صنایع ایرانی دسترسی جدیدی به منابع داشته باشند. گزارش‌های موسسات مطالعات بین‌المللی تاحدودی امید را به اقتصاد ایران باز کرده‌اند ولی این دلخوشی به زمانی نزدیک‌تر سال ۲۰۱۷ و ۲۰۲۱ مربوط نیست. براساس گزارش بیزینس مانیتر انتظار می‌رود تا انتهای سال ۲۰۲۱ نرخ رشد اقتصادی ایران به مرز ۵ درصد برسد درحالی که طی ۵ سال گذشته صنایع ایرانی دسترسی جدیدی به منابع داشته‌اند. هیچ کدام از اینس اعداد به صورت رسمی منتشر نشده و بانک‌ها هم تلاش می‌کنند به سمت اظهارنظر در این مورد نزنند. حسین سلیمی مدیرعامل بانک خاورمیانه هم در آخرین اظهارنظرهای خود آنچه در مورد نظام بانکی منتشر می‌شود را تلاشی برای اتهام‌زنی به بانک‌های خصوصی قلمداد کرده‌بود. بازار شایعات پیرامون نظام بانکی کشور به شدت داغ است و بیلبورها و مصاحبه‌های مدیران بانکی هم چندان در تغییر این فضا موثر نیست.

- نهادهای بانک‌دار ضد مدیریت**

از حدود یک دهه پیش که تالیوی بانک‌های خصوصی یکی‌یکی در خیابان‌ها افراشته و چهره شهرها بانک‌زده شد، حرف و حدیث‌هایی درباره صاحبان آنها مطرح بود، صاحبانی که اکثرا عقبه آنها به یکی از نهادهای انقلابی می‌رسید. بهاءالدین حسینی هاشمی، اقتصاددان و مدیرعامل سابق بانک سرمایه به «سازندگی» می‌گوید: «به همه مشکلاتی که وجود دارد، باید وضعیت بانک‌های خصوصی را در زمان تأسیس‌شان نیز اضافه کرد. در آن زمان، بانک مرکزی دقت لازم را نداشت و به گروه‌های اقتصادی خانواده‌ها یا نهادهای خاص،

فصل ۳ : اقتصاد و صنعت | توسعه

خلاصه دارایی‌ها و بدهی‌های کل بانک‌های خصوصی و موسسات اعتباری غیربانکی (هزار میلیارد ریال) / منبع : بانک مرکزی			
	مانده در پایان (هزار میلیارد ریال)	درصد تغییر	
	بیمن ۱۳۹۵	بیمن ۹۴ به اسفند ۹۴	بیمن ۹۵ به اسفند ۹۴
دارایی‌ها:			
دارایی‌های خارجی	۱۴۴۷/۹	۸/۴	۰/۲-
بدهی بخش دولتی	۶۳۰/۶	۱۳/۷	۲۷/۲
دولت	۶۰۸/۹	۱۳/۷	۲۵/۸
شرکت‌ها و موسسات دولتی	۲۱/۷	۱۳/۷	۸۳/۹
بدهی بخش غیردولتی	۵۵۴۶/۱	۱۳/۶	۲۶/۱
جمع کل	۱۵۱۷۸/۵	۲۳/۶	۱۷/۴
بدهی‌ها:			
سپرده‌های بخش غیردولتی	۷۰۷۵/۲	۲۸/۶	۱۹/۱
بدهی به بانک مرکزی	۱۲۴/۷	- ۴۲/۵	۲۲۵
سپرده‌ها و وجوه بخش دولتی	۳۸/۶	- ۶۵/۷	- ۳/۶-
جمع کل	۱۲۶۴۲/۲	۲۰/۱	۱۷/۴

ریال، بانک سینا ۱۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال، بانک انصار ۱۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال، بانک کارآفرین ۸۵۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال، بانک سامان ۸۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال، بانک قوامین ۸۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال، بانک دی ۶.۴۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال، بانک گردشگری ۶.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال، بانک سرمایه ۶.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال، بانک حکمت ایرانیان ۴.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال، بانک ایران‌زمین ۴.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال و بانک خاورمیانه ۴.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال اندوخته در اختیار دارند. گزارش‌های غیررسمی تایید می‌کند برخی بانک‌های کشور در صورت‌های مالی مربوط به سال ۹۵ گاهی تا ۴۳۰ هزار میلیارد تومان زیان داشته‌اند. هیچ کدام از اینس اعداد به صورت رسمی منتشر نشده و بانک‌ها هم تلاش می‌کنند به سمت اظهارنظر در این مورد نزنند. حسین سلیمی مدیرعامل بانک خاورمیانه هم در آخرین اظهارنظرهای خود آنچه در مورد نظام بانکی منتشر می‌شود را تلاشی برای اتهام‌زنی به بانک‌های خصوصی قلمداد کرده‌بود. بازار شایعات پیرامون نظام بانکی کشور به شدت داغ است و بیلبورها و مصاحبه‌های مدیران بانکی هم چندان در تغییر این فضا موثر نیست.

- نهادهای بانک‌دار ضد مدیریت**

از حدود یک دهه پیش که تالیوی بانک‌های خصوصی یکی‌یکی در خیابان‌ها افراشته و چهره شهرها بانک‌زده شد، حرف و حدیث‌هایی درباره صاحبان آنها مطرح بود، صاحبانی که اکثرا عقبه آنها به یکی از نهادهای انقلابی می‌رسید. بهاءالدین حسینی هاشمی، اقتصاددان و مدیرعامل سابق بانک سرمایه به «سازندگی» می‌گوید: «به همه مشکلاتی که وجود دارد، باید وضعیت بانک‌های خصوصی را در زمان تأسیس‌شان نیز اضافه کرد. در آن زمان، بانک مرکزی دقت لازم را نداشت و به گروه‌های اقتصادی خانواده‌ها یا نهادهای خاص،

مجوز اعطای بانک داده شد. آنها سپرده‌های مردم را به سمت سودهای شخصی برای مجموعه‌شان بردند و ریسک‌های جدی را در مجموعه اقتصاد ایجاد کردند.» او ادامه می‌دهد: «در حال حاضر، بانک‌های نیمه‌دولتی وضعیت خوبی ندارند. در بانک‌های خصوصی نیز هنوز حاکمیت و نظارت دولت حاکم است و آنها نمی‌توانند مدیریت صحیحی داشته باشند. همه این‌ها در کنار هم به اضافه شرایط اقتصادی کشور و اختلاس‌ها و تبانی‌های فراوان، ضربه بزرگی به سیستم بانکی وارد کرد.» بانک اقتصاد نوین، به عنوان اولین بانک خصوصی کشور، با فعالیت گروهی ساختمان‌ساز استراوس، به معنای ابر یاران‌زله، که در صدر آن چهره‌های انقلابی قرار داشتند، تشکیل می‌شود. محمد صدرهاشمی فعالیت‌های خود را از دهه ۵۰ شروع کرد و حتی برای یاری دولت به حاشیه رفت و سعی کرد تا گروه را تقویت کند. می‌کرده است. صدرهاشمی طی سال‌های دهه ۷۰ به خرید کالاهای ضروری برای جبهه‌ها هم کمک می‌کرده است. وقت بنیاد مستضعفان طی نامه‌ای به بانک مرکزی خواهان تأسیس این موسسه مالی و اعتباری شده بود. بنیاد مستضعفان پس از سپاه پاسداران و بسیج به فکر تبدیل موسسه مالی اعتباری به بانک افتاد. ۲۷۰ شعبه در سراسر کشور برای بانک خود درنظر گرفت. براساس اطلاعات غیررسمی بانک سینا هم مانند بانک «تات»، «اقتصادنوین»، «کارآفرین»، «پاسارگاد» و «شهر» در فعالیت‌های مربوط به ساخت‌وساز از اوایل دهه نود، بسیار فعال بود.

یک گروه ثروتمند خانوادگی راهاندازی شده بود. بانک‌های خصوصی جدید یا به نهادهای رسمی کشور وابسته بودند یا براساس الگوی بانک تات سعی می‌کردند گروهی از سرمایه‌داران خانوادگی را گردهم آورند. بانک «سامان» یک نمونه دیگر فعالیت خانوادگی بود. این الگو پیش از انقلاب از سوی خاندان لاجوردی و در بانک «ایرانیان» اجرا شده بود. در همین دوره زمانی، خانواده سرمایه‌دار «ضرابیه» بانک سامان را به الگوی بانکداری الکترونیکی تأسیس کردند. این خانواده اصالتی یزدی دارند. آنها در سال‌های پیش از انقلاب هم در بازار بسیار فعال بودند. خانواده بانک را در سال ۸۱ با سرمایه اولیه ۲۰۰ میلیارد ریال تأسیس کرد. اما اولین نهادی که در دوره جدید خواهان تأسیس بانک شد، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. صندوق انصارالمجاهدین از سال‌ها قبل حضور رسمی خود در بازار مالی کشور را آغاز کرده بود. عدد رشد صندوق طی دو سال گذشته به‌اندازه‌ای بالا بود که بانک مرکزی تصمیم گرفت مجوز بانک را به نام سپاه صادر کند. صندوق انصارالمجاهدین به سرعت به بانک «انصار» تغییر نام داد. بانک «حکمت ایرانیان» نیز متعلق به ارتش سال ۸۹ به صورت رسمی اعلام وجود کرد. مهم‌ترین شعب‌های بانک حکمت ایرانیان، در اطراف یادگان‌های ارتش قرار گرفته است. بنیادشهبید هم سال گذشته موفق شد تا مجوز راهاندازی بانک را کسب کند. براساس اطلاعات رسمی سایت این بانک پنج‌درصد سهام متعلق به خانواده شهید، پنج‌درصد بیمه دی، ۳۰درصد پذیرهنویسی عام و ۶۰درصد متعلق به بنیاد شهید است. بانک دی را بازهم شاه‌کلید بانکداری ایرانی راهاندازی کرده است. «جلال‌سولاف» به‌عنوان معرجی طرح راهاندازی این بانک انتخاب شد و بانک را تأسیس و مدیریت کرد. بانک «سینا» متعلق به بنیاد مستضعفان سال ۱۳۷۸ موفق شد تا مجوز تأسیس را از بانک مرکزی اخذ کند. سینا پیش از آنکه بانک شود، موسسه‌ای مالی و اعتباری متعلق به بنیاد مستضعفان بود. گروهی روایت می‌کنند که نخست‌وزیر زمان جنگ و سرپرست وقت بنیاد مستضعفان طی نامه‌ای به بانک مرکزی خواهان تأسیس این موسسه مالی و اعتباری شده بود. بنیاد مستضعفان پس از سپاه پاسداران و بسیج به فکر تبدیل موسسه مالی اعتباری به بانک افتاد. ۲۷۰ شعبه در سراسر کشور برای بانک خود درنظر گرفت. براساس اطلاعات غیررسمی بانک سینا هم مانند بانک «تات»، «اقتصادنوین»، «کارآفرین»، «پاسارگاد» و «شهر» در فعالیت‌های مربوط به ساخت‌وساز از اوایل دهه نود، بسیار فعال بود.

- کلاف سردرگم شبکه بانکی**

بانک‌های ایرانی چه به وضعیت ورشکستگی‌شان اعتراف کنند و چه نکنند، بحران بودن اوضاع آنها بر هیچ کس پوشیده نیست. نهادهای بین‌المللی نیز بارها در این مورد صحبت کرده‌اند. صندوق بین‌المللی پول در یکی از گزارش‌هایش درباره وضعیت اقتصادی ایران، می‌نویسد: «لغو تحریم‌ها پس از اجرای برجام به رشد اقتصادی در ایران انجامیده است. اما ضعف سیستم بانکی، تنگنای ساختاری و تردید بانک‌های خارجی برای ارتباط مجدد مالی با ایران، موانعی برای فعالیت‌های بخش غیرنفتی هستند.» در ادامه این گزارش نیز، مدیران صندوق از اقدامات جدید در جهت تقویت چارچوب مقررات مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم، معرفی استانداردهای جدید گزارشگری مالی و حسابرسی و صدور اوراق مالی بابت بدهی‌های معوقه دولت استقبال کردند و این اقدامات را برای کمک به بهبود وضعیت ترانزانه شرکت‌ها و بانک‌ها و نیز تسهیل و تقویت سرمایه‌گذاری بسیار موثر تشخیص

دادند. مدیران صندوق تاکید کردند که مقامات ایرانی برنامه FATF گروه ویژه اقدام مالی را کاملاً اجرا کنند و چارچوب مقررات مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم را تقویت کنند. از شهریورماه سال گذشته، بحث اقدامات اجرایی برای پیوستن به FATF مطرح و با موضع‌گیری‌های عجیبی مواجه شد. شدیدترین حمله‌ها به دولت به بهانه ارسال اطلاعات داخلی کشور به آمریکایی‌ها و… صورت گرفت و البته وزارت اقتصاد و بانک مرکزی، با عبور از تمام این حمله‌ها با آرایش برنامه‌ها را برای پیوستن به نظام بانکی بین‌المللی، پیش بردند. اما این تجربه نشان داد که اقدامات اصلاحی در ایران مطابق با استانداردهای جهانی چندان ساده نیست و با موانع و مخالفت‌های توخالی، اما قدرتمندی روبه‌روست. این در حالی است که کارشناسان بانکی، یکی از اصلی‌ترین راه‌های نجات برای بحران بانک‌ها را، همین اقدامات و برنامه‌ریزی‌های جهانی می‌دانند.

براساس آخرین گزارش بانک مرکزی، طی سال ۹۴ تا ۹۵ بدهی بانک‌های خصوصی به بانک مرکزی ۲۲۵ درصد رشد کرده و به ۴۰ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان رسیده است. سال قبل از آن، این میزان بدهی با ۴۷ درصد رشد مواجه بود. از طرف دیگر، بدهی دولت به بانک‌های خصوصی نیز ۲۷ درصد رشد داشته و به ۶۳ هزار و ۶۰ میلیارد تومان رسیده است. نه بانک‌های خصوصی می‌توانند طلب دولت را پرداخت کنند و نه دولت می‌توانسد بدهی‌اش را به نظام بانکی بپردازد. از یک طرف، بانک‌ها سرمایه‌هایشان را در ساختمان‌ها گذاشته و با رکود این بخش و رشد منفی آن سرمایه‌هایشان در ساختمان‌های بدون مشتری بلو که شده است. از طرف دیگر نیز حجم بالای معوقات بانکی حدود ۱۰۵ هزار میلیارد تومان، منابع بانک‌ها را در دست مردم بلو که کرده است. به همین دلیل، نظام بانکی کشور به یک کلاف سردرگم تبدیل شده است که تلاش برای باز کردن گره‌های کور آن، تا به حال تنها به حکم‌تر شدن آنها انجامیده است. بهاءالدین حسینی هاشمی، کارشناس اقتصادی و مدیرعامل سابق بانک سرمایه می‌گوید: «برای نجات سیستم بانکی و برخورد‌های جدی، اقتدر تاخیر شده که دیگر حالا شاید راه‌حل سریع و معجزه گری وجود نداشته باشد. وضعیت نظام بانکی، یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی اقتصاد است. مطالبات بانک مرکزی از بانک‌ها، بدهی دولت به بانک‌ها و حجم بالای معوقات، کلاف سردرگمی را ایجاد کرده است. از طرف دیگر، صندوق‌های پولی غیرمجاز مخاطراتی برای بانک‌ها ایجاد کرده‌اند. آنها برای جذب مشتری‌ها وعده سودهای آن‌چنانی داده و ریسک‌های بزرگی را ایجاد کردند. سود بانکداری در رقابت ناسالم به شدت کاهش پیدا کرد و آنها ذخیره کافی برای درایی‌هایشان نداشتند. بیکره بانک‌ها به شدت نحیف شد. حالا سیستم بانکی ما که باید سوخت‌رسان باشد و برای حفظ سرمایه‌های موجود، سرمایه در گردش فراهم کند، با توجه به کمبود نقدینگی و نرخ بالای تسهیلات، خود به یک معضل بزرگ تبدیل شده است.»

در نهایت درباره باز نشدن کلاف سردرگم و پیچیده بانک‌ها، شاید بهترین تفسیر را محمد طیبیان، اقتصاددان برجسته داشته باشد. او به تازگی گفته است: «بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه و وزارت اقتصاد و دارایی باید همسو باشند. هر چند تصمیمات ستاد اقتصادی دولت به ظاهر هماهنگ است اما این ستاد در ایجاد حرکت‌های بزرگ اقتصادی در کشور به نحوی که پاسخگوی نیازهای جامعه برای رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال باشد، چندان موفق عمل کرده است. به نظر می‌رسد بسیاری از وزرا گزینه عدم فعالیت را در مرام کاری خود قرار داده‌اند و امور را به طور روزمره می‌گذرانند. این در حالی است که هنوز موضوع بهدکاران کلان بانکی حل نشده و مشخص نیست که چه افرادی پول مردم را گرفته و پس نمی‌دهند؟ اما مردم حق دارند بدانند این بهدکاران چه کسانی هستند.»

رشد سریع اقتصادی نتیجه چند عامل اقتصادی و سیاسی است. سرعت توسعه اقتصادی، رشد تجارت جهانی، ارتباطات و سرمایه‌گذاری در سرمایه‌فیزیکی، آموزش و پرورش، همه نقش کلیدی در رشد ناگهانی اقتصادهای شرق آسیا داشتند.



درس-گفتارهای اقتصاد جهان ۲

اژدهای مبارز

کره توانست با پشت سر گذاشتن دو بحران اقتصادی پیشرفت کند

متین دخت والی‌نژاد
خبرنگار

یافت، سپس در بدترین زمان بحران، به ۱۸۰ درصد نیز رسید. در کره جنوبی، این نرخ از ۱۳ درصد به ۲۱ درصد و سپس به ۴۰ درصد رسید.

حمایت صندوق بین‌المللی پول از کره

از طرف دیگر صندوق بین‌المللی پول برنامه ۴۰ میلیارد دلاری‌ای برای تثبیت ارزشی کره جنوبی، تایلند و اندونزی؛ اقتصادهایی که بیشترین تأثیر را از بحران گرفته بودند، پیش گرفت. برای نمونه پس از بحران در کره جنوبی صندوق بین‌المللی پول، بزرگترین میزان کمک اضطراری که تاکنون در اختیار یک کشور مبتلا به بحران مالی قرار گرفته است، برای کره جنوبی در نظر گرفت. صندوق بین‌المللی پول و قدرت‌های اقتصادی عمده جهان، یک وام ۵۵ میلیارد دلاری را به کره جنوبی وعده دادند. صندوق بین‌المللی پول طی سه سال ۲۱ میلیارد دلار در اختیار این کشور قرار خواهد داد. بانک جهانی ۱۰ میلیارد دلار، بانک توسعه آسیا ۴ میلیارد دلار، ژاپن ۱۰ میلیارد دلار، آمریکا ۵ میلیارد دلار و کشورهای آلمان، فرانسه، انگلستان، کانادا و استرالیا نیز هر کدام وعده پرداخت مالیاتی وام به سئول دادند. میزان بالای کمک به کره جنوبی نشان‌دهنده این نگرانی در سطح اقتصاد کلان جهان است که اگر بحران مالی کره جنوبی به موقع حل نشود، عوارض منفی آن دامن‌گیر اقتصاد جهانی خواهد شد. این بحران طوری بود که کشورهای ASEAN که در سال ۱۹۹۶، ۹۳ میلیارد دلار جریان ورودی سرمایه داشتند در سال ۱۹۹۷، ۱۲ میلیارد دلار خروج سرمایه را تجربه کردند.

در همین حال، تلاش‌ها برای متوقف کردن بحران اقتصادی، ثبات اندکی را در داخل اندونزی ایجاد کرد. به همین ترتیب از سال ۱۹۹۹، تحلیل‌گران شاهد آغاز بهبود اقتصادهای آسیا بودند. تا سال ۱۹۹۹، آسیا تقریباً نیمی از کل سرمایه‌های خارجی ورودی به خود را در کشورهای در حال توسعه داشت. به ویژه اقتصادهای آسیای جنوب غربی نرخ‌های سود بالایی داشتند که برای سرمایه‌گذاران خارجی با نرخ بالایی بازگشت، جذاب بودند. در نتیجه، اقتصادهای منطقه جریان‌های ورودی زیادی از پول را داشتند و افزایش زیادی در قیمت‌های دارایی‌ها تجربه کردند. هم‌زمان، اقتصادهای منطقه‌ای تایلند، مالزی، اندونزی، سنگاپور و کره جنوبی، نرخ‌های رشد بالایی، تولید ناخالص ملی ۸۰ سال ۱۲ درصد، در اواخر سال ۱۹۸۰ و اوایل سال ۱۹۹۳ داشتند. این دستاورد به شدت توسط مؤسسات مالی از جمله صندوق بین‌المللی پول

و بانک جهانی مورد تشویق قرار گرفت و به عنوان «معجزه اقتصادی آسیایی» یاد شد. پنجاه سال پیش، این کشور فقیرتر از بولیوی و موزامبیک بود و امروز ثروتمندتر از نوزلند و اسپانیا است. درآمد سرانه نیز در کره جنوبی اکنون تقریباً به ۲۳ هزار دلار در سال رسیده است. برای پنجاه سال، اقتصاد کره جنوبی به طور میانگین هر سال ۷ درصد رشد کرده و در این مدت تنها دو سال رشدی منفی را تجربه کرده است.

دلیل موفقیت کره

در سال ۱۹۴۵ کره به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شد. به طوری که در آن سال‌ها کره شمالی وضعیت اقتصادی و شرایط اجتماعی بهتری داشت. اما پس از این جدایی جنگ کسره رخ داد که باعث توقف سرمایه‌گذاری شد. در سال ۱۹۶۰ رئیس‌جمهور وقت، پارک چونگ‌هی مجموعه‌ای از اصلاحات اقتصادی را اجرا کرد و درهای اقتصاد کره جنوبی را نیز به روی تجارت جهانی گشود. کارشناسان بر این باورند نخستین رشد اقتصادی کره به دلیل دخالت زیاد دولت در اقتصاد بوده است. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، دولت سئول از طریق یارانه و وام‌های کم‌بهره مبالغ قابل توجهی را در اختیار گروه‌های قابل اطمینان قرار داد تا کسب و کار و صنعت در این کشور رونق بگیرد. این شرکت‌ها همچنین از امتیازهای تجاری و همچنین برخی حقوق انحصاری بهره‌مند شدند. از طرف دیگر در سال‌های بحران آسیا، دولت کره جنوبی در مواجهه با این بحران اصلاحات جسورانه‌ای را انجام داد، به طوری که بانک‌هایی که عملکرد نامیدکننده داشتند را تعطیل کرد، فرآیند ورشکستگی شرکت‌هایی که با بحران مواجه شده بودند را مدیریت کرد و مهم‌تر از همه اینکه مقررات نظام مالی این کشور را بهبود بخشید.

یکی از راهکارهایی که دولت کره برای پیشرفت کشور و توسعه اقتصادی به کار گرفت، ایجاد یک راهبردی ملی مشوق صادرات بوده است. به طوری که در سال‌های رشد سریع اقتصادی این کشور، کره جنوبی حداقل ۱۹ نوع سیاست صنعتی تشویق صادرات به کار برده است. به عبارتی کره جنوبی تمرکز بر صادرات و افزایش تعاملات با خارج را هدف‌های اصلی کشور قرار داد و چند سال تنها بر این موضوع تمرکز کرد.

از اوایل سال ۱۹۶۴ کره جنوبی نرخ موثر ارز برای صادرات را ۲۸۰ وون و برای واردات ۲۴۷ وون تعیین کرده بود که این نشان‌دهنده تمایل برای حمایت از صادرات بوده و خنثی بودن تجاری را نشان نمی‌دهد. این کشور معافیت‌های تعرفه‌ای برای نهاده‌های کالاهای سرمایه‌ای ضروری برای فعالیت‌های صادراتی در نظر گرفت و از طرف دیگر معافیت‌های مالیاتی غیرمستقیم داخلی برای صادرکنندگان موفق در کشور در نظر گرفته شد. به طوری که کارشناسان بررسی می‌کنند در کره جنوبی، سیاست یارانه‌ای بین بخش‌ها در داخل بنگاه‌ها بود. هنگامی که شرکت‌ها وارد بازار جدید صادراتی می‌شدند، مانند ساخت کشتی که به طور عمده توسط دولت تسهیل می‌شد، از شرکت‌های چندمنظوره انتظار می‌رفت که رانتهای انحصاری از این موانع متعدد وارداتی را به عنوان سرمایه در گردش برای توسعه بخش‌های جدید به کار گیرند. دولت همچنین به شرکت‌هایی که به بازار جدید صادراتی وارد می‌شدند حمایت‌های مکملی را ارائه می‌کرد.

از طرف دیگر اصلاحات اواخر دهه ۱۹۹۰ همچنین باعث شدند که اقتصاد کره جنوبی در بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ عملکرد قابل قبولی داشته باشد. در این بحران به‌رغم توقف ناگهانی ورود سرمایه به اقتصاد کره و کاهش ارزش پول در سال

۲۰۰۸، کره جنوبی توانست که از پیش آمدن بحران شدید و کاهش چشمگیر در میزان تولید جلوگیری کند.

وضعیت اقتصادی کره در سال ۲۰۱۶

پس از جنجال‌های رئیس‌جمهور قبلی کره جنوبی، اعتراضات شهروندان این کشور به دلیل فساد اداری حاکم بر کشور و در نتیجه تغییر رئیس‌جمهور و دستگیری رئیس‌جمهور قبلی، وضعیت اقتصادی کره جنوبی در سال ۲۰۱۶ با کمی مشکل ریشه‌ای روبه‌رو شد. از طرف دیگر تأثیر بحران اقتصادی جهانی بر روی اقتصاد این کشور به خوبی قابل احساس بوده است. در سال ۲۰۱۵ نزدیک به ۴۶ درصد اقتصاد کشور کره سهم صادرات آن بوده است. در سال ۲۰۱۶ رشد اقتصادی کره جنوبی ۲.۷ درصد بوده است. رشد در چهارمین اقتصاد بزرگ آسیا تحت فشار قرار گرفت. رشد متوسط در مصرف بخش خصوصی که ۴۰ درصد GDP به حساب می‌آید، مهم‌ترین عامل رشد آهسته‌تر اقتصاد کره جنوبی در سه ماهه چهارم بوده است. اما کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند در سال ۲۰۲۰ میزان تقاضای مسکن در این کشور رشد ۸ درصدی داشته باشد از این رو کشور کره نگرش‌های جدیدی بر اقتصاد و صنایع وابسته بر رشد جمعیت خواهند داشت.

شاخص‌های کلان اقتصادی کره جنوبی	
نرخ رشد تولید ناخالص ملی	۲٫۹ درصد
رشد اقتصادی	۱٫۱ درصد
تورم	۱٫۹ درصد
بیکاری	۳٫۸ درصد
صادرات	۵۱ میلیارد دلار
واردات	۴۰ میلیارد دلار
نرخ بهره	۱٫۲۵ درصد

حجم چشم‌گیر صادرات و واردات کره اقتصاد کره جنوبی در تقاطع قرار دارد. علی‌رغم پایداری و بازبودن اقتصاد کلان و وارد شدن به تجارت جهانی، رشد اقتصادی اخیراً ناچیز بوده است. رشد اقتصادی در فقدان اصلاحات سیاسی و تعیین‌کننده برای بهبود بهره‌وری و انعطاف‌پذیری اقتصادی خلی موثر است. بی‌ثباتی سیاسی و عدم اطمینان سیاسی، اصلاحات ساختاری را در این کشور تقریباً غیرممکن کرده است. تجارت در اقتصاد این کشور بسیار مهم است. ارزش صادرات و واردات این کشور به طور مجموع ۸۵ درصد تولید ناخالص ملی کره جنوبی را تشکیل می‌دهد. میانگین شاخص تعرفه ۵.۲ درصد بوده است. سرمایه‌گذاری خارجی در برخی بخش‌ها محدود است و شرکت‌های دولتی اقتصاد را تحریف می‌کنند. بخش‌های مالی این کشور رقابتی‌تر شدند و برای سرمایه‌گذاری در زمینه استارت‌آپ‌ها بیش از گذشته تلاش می‌کنند. بخش بانکی این کشور نیز همانند گذشته با ثبات نسبی روبه‌رو است. کره جنوبی از سال ۱۹۹۷ رشد پایداری را تجربه کرده و سرمایه‌گذاری‌های زیادی را توانسته جذب کند. رشد پایدار زمانی اتفاق می‌افتد که زیرساخت‌ها آماده باشد و بهره‌وری عوامل تولید افزایش پیدا کند اما در کشورهای جنوب شرقی آسیا تنها ورود سرمایه به رشد منجر شده است. هرچند اقتصاد کره جنوبی طی دهه‌های اخیر عملکرد قابل توجهی داشته اما حفظ این روند طی سال‌های پیش رو چندان ساده نخواهد بود. از طرف دیگر کند شدن رشد اقتصادی چین از یک سو می‌تواند برای برخی از تولیدکنندگان کره‌ای فضای بیشتری را مهیا کند. البته کند شدن رشد اقتصاد چین می‌تواند تهدیدی برای تراز تجاری کره نسبت به چین محسوب شود چرا که اکنون چینی‌ها مشتری صنایع ماشین‌سازی کره به حساب می‌آیند اما ممکن است در آینده از میزان تقاضای آنها کاسته شود.

نظم آهنین کره‌ای‌ها

که مردم این اتفاق را تحمل نکردند و خواستار برکناری شخص قدرتمند اجرایی کشور می‌شوند. با این اتفاق هم از بعد حکومتی و هم از بعد پیشرفت‌های تکنولوژی سلامت می‌بخشند. در حال حاضر ۴ درصد تولید کشور صرف تحقیق و توسعه می‌شود که جزو کشورهای عالی‌رتبه در این رابطه هستند. کره جنوبی دارای صنایع بسیار پیشرفته از نظر تولید موبایل و تکنولوژی است.

بوده را استفاده کنند. حمایت آمریکا، رقابت با کره شمالی و نزدیکی به ژاپن باعث شده که کره جنوبی پیشرفت کند. از رئیس‌جمهور وقت کره خبری درز می‌شود که او دوستی داشته در اطلاعات نهاد ریاست‌جمهوری دخالت می‌کرده و از این اطلاعات سوءاستفاده کرد. آنقدر حجم فساد بالانموده ولی جامعه کره آنقدر جامعه سلامتی بوده و به پاکدستی اهمیت می‌دهد

جنوبی با تلاش‌های بیشتر و سیاست‌های اقتصادی قوی که به کار برد کشور را توسعه داد. نکته دیگر نزدیکی کره به ژاپن بوده است. به دلیل پیشرفت‌هایی که در ژاپن شده بود این کشور مورد تحسین بوده و کره جنوبی توانست با یادگیری از ژاپن کشور خود را توسعه دهد. همسایگی با ژاپن مزیتی بوده که توانسته تجربیات و سیاست‌هایی که باعث پیشرفت ژاپن شده

باعث پیشرفت این کشور می‌شود. زمانی که این دو کشور از هم جدا می‌شوند بخش کره شمالی دارای منابع بیشتری بوده و از کره جنوبی پیشرفته‌تر بوده است. قسمت شمالی دارای منابع زیرزمینی بیشتر و هم ماشین‌آلات و کارخانه‌های ژاپنی‌ها که در زمان اشغال‌شان ساخته شده بود، بیشتر در آن قسمت حضور داشت. اما کره جنوبی به شدت فقیر بوده است. به همین دلیل مسابقه‌ای بین این دو ایجاد شد که کره

نیز خیلی فقیر بودند و از سوی دیگر یک حکومت نظامی سر کار آمد و خیلی منضبط بود. یک ویژگی این حکومت این بود که نظم داشت و بر پایه قانون، به طور جدی عمل می‌کرد. چون مردم این کشور فقیر بودند، به این نتیجه می‌رسند که باید به سمت رشد اقتصادی و شکوفایی بروند. با این نظم آهنین، برنامه‌ریزی و زمان‌بندی سختی که انجام داده شده جلو می‌روند. همچنین رقابتی که با کره شمالی داشتند

جعفر خیرخواهان
کارشناس اقتصادی و امور بین‌المللی

جنگ کره‌ای که اتفاق افتاد، قسمت شمالی با شوروی و قسمت کره جنوبی تحت حمایت آمریکا قرار گرفت. حمایت آمریکا از کره جنوبی می‌توانست یک علتی در آن مقطع برای توسعه اقتصادی این کشور شود. خود مردم کره

بر اساس مطالعه شرکت ملی نفت ایران، حقوق کارکنان آزمایش، چند درصد بیشتر از سایر صنایع و نهادهای دولتی بود. محسن آزمایش این گونه اقدامات مدیریتی را برای دل‌گرمی کارکنان صنعتی ضروری می‌دانست؛ تا آنان به تولید بهتر و مطمئن از محصولات داخلی بپردازند. روش او در اداره شرکت، تاکید بر مدیریت و نقش آن در اداره کارخانه بود.

شاگرد آهنگری که سرمایه‌داری بزرگ شد

نگاهی به زندگی محسن آزمایش بنیان‌گذار گروه صنعتی آزمایش

فریده عنایتی
خبرنگار



صنایع ملی کنترل و مدیریت کارخانه او را در دست گرفتند و پس از چند سال سایر نهادهای دولتی و شبه‌دولتی مثل سازمان خصوصی‌سازی و صندوق بازنشستگی از سهام‌داران بزرگ این کارخانه صنعتی شدند. البته بعد از انقلاب هم تا چند سال شرکت به فعالیتش ادامه داد. به این صورت که برخی طرح‌های در دست اقدامی که متوقف شده بود، دوباره فعال شد. سال ۶۳ هم طرح‌های تولید آزمایشی کولر، پرتابل، ماشین لباس‌شویی، الکتروموتور و الکتروپمپ در شرکت آزمایش به بهره‌برداری رسید. حتی شرکت برای نوسازی و مدرنیزه کردن تجهیزات از ایتالیا خرید و تولید آن تا سال‌های ۱۳۸۰ هم رونق داشت. باین‌حال، بعد از انقلاب، گروه های ذی‌نفع متعدد، در قالب انجمن‌های اسلامی کارکنان، شورای اسلامی کار، پایگاه مقاومت بسیج، تعاونی مسکن، مصرف و صندوق قرض‌الحسنه در کارخانه تأسیس شدند. این نهادها به‌عنوان حامیان جمع یا گروه خاص ایفای نقش می‌کردند که البته از دهه ۷۰ آن‌ها هم رو به افول رفتند.

طی سال‌های جنگ، معضلاتی با مدیریت دولتی از جهت مازاد نیروی انسانی، بدهی و زیان انباشته، گریبان‌گیر کارخانه شده بود. بعد از پایان جنگ هم دولت بخشی از فعالیت‌های اقتصادی را به بخش خصوصی واگذار کرد. به‌این ترتیب هم سال ۶۸ که بورس فعال‌شده بود، زمینه واگذاری آزمایش به بخش خصوصی در اوایل سال ۸۰ فراهم شد. اما مشکلات و بدهی‌های این دوره مجبور شد برخی از زمین‌هایش را بفروشد. اما هیچ‌کدام از این اقدامات رونق را به شرکت برنگرداند. حتی کارخانه‌ای که روزی ۱۳۰۰ نفر پرسنل داشت سال ۸۸ تنها ۱۶۰ پرسنل در آن کار می‌کرد. همین شد که دیگر آزمایش رو به اضمحلال رفت.

محسن آزمایش هم که از ایران رفته بود، در نهایت سال ۱۳۷۱، در شهر رباط مراکش درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد.

و افغانستان صادر می‌شد. حتی صادراتش به‌اندازه‌ای بود که آزمایش می‌گفت ۴۰ درصد از بازار افغانستان در اختیار محصولات او بوده است. سال ۴۸ آزمایش قصد کرد که محصولات دیگری تولید کند. شرکت در نظر داشت که با کمک یک شرکت ژاپنی، تلویزیون ۱۹، ۲۱، ۲۳ اینچی را در ۱۵ مدل و ۳ اندازه به محصولات مجموعه‌اش اضافه کند. البته گویا موفقیت در این بازار عاید آزمایش نشد، چرا که بعد از چند سال تولید این محصول کنار گذاشته شد. باین‌حال، رفته‌رفته فعالیت‌های شرکت افزایش پیدا کرد. تا سال ۱۳۵۴، تعداد پرسنل کارخانه آزمایش به ۱۳۰۰ نفر رسیده بود و فعالیت‌ها و سفارش‌های تولید تا جایی گسترش پیدا کرد که محسن آزمایش به فکر راه‌اندازی کارخانه جدیدی در مرودشت شیراز به نام مجتمع صنعتی آزمایش افتاد، سرمایه اولیه راه‌اندازی این کارخانه چهار میلیارد ریال بود. محسن آزمایش در این منطقه ۳۰۰ هزار متر زمین خرید و این مجتمع را تأسیس کرد، مجموعه صنعتی که حالا با گذشت سال‌ها بسیار برقم به فعالیتش ادامه می‌دهد. البته همان زمان به دلیل مشکلات مختلف از قبیل مشکل کمبود برق، سیمان، آهن، نیروی کار ماهر، محدودیت بنادر و کامیون در زمینه واردات و حوادث سیاسی سال‌های ۵۴ تا تیرماه ۵۸ بهره‌برداری از این مجتمع صنعتی را با تأخیر مواجه کرد.

● نفس‌های آخر

سال ۵۸ ورق برای کارخانه آزمایش برگشت. کارخانه محسن آزمایش هم سرنوشتی مشابه با دیگر کارخانه صنعتی بزرگ ایران پیدا کرد. در کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران» درباره این دوره نوشته شده است: سه شرکت وابسته به آزمایش در تهران، مرودشت و ساوه مشمول بند «ج» قانون حفاظت از صنایع ایران شد و کارخانه‌ها مصادره شدند. او یک سال پس از ملی شدن کارخانه‌هایش برای زندگی به سوئیس رفت. نهادهای دولتی مثل سازمان

در کنار این، کارگاهی برای آبکاری داشت. یک سال بعد، اما مشکلات سرریز شد. سال ۱۳۳۶ کارگاه او در یک آتش‌سوزی بزرگ سوخت و او بخش زیادی از سرمایه‌اش را از دست داد؛ البته این باعث نشد که او دست از کار بکشد بلکه به فکر راه‌اندازی کارگاهی جدید افتاد. به‌این ترتیب آتش‌سوزی جرقه‌ای برای پیشرفت کارش شد. یک سال بعد، آزمایش کارخانه‌ای برای تولید لوازم‌خانگی همچون آبگرمکن، کولر، صندلی و... تأسیس و پایه‌گذاری کرده کارخانه‌ای که محسن آزمایش نام آن را «آزمایش» گذاشت و تیتش کرد. البته چندسالی طول کشید تا این کارخانه به‌صورت جدی به بهره‌برداری برسد. اما به‌رحال، شرکت کارخانه‌های صنعتی آزمایش شانزدهم اسفند سال ۱۳۳۷ شمسی با سرمایه سی میلیون ریال در تهران ثبت شد و سال ۱۳۴۴ به‌صورت رسمی به بهره‌برداری رسید. طی آن سال‌ها آزمایش فعالیت دیگری هم انجام می‌داد. او سال ۱۳۴۲ از زمان تشکیل سندیکای کارخانجات سازنده وسایل خانگی صنعتی ایران در این سال حضوری فعال در این شکل داشت و در دوره اول و دوم از اعضای هیات مدیره بود.

۳ سال بعد از بهره‌برداری رسمی، آزمایش کارخانه‌ای مدرن بنا نهاد. او در این راه از ماشین‌آلات مدرن و از کارشناسان ماهر استفاده می‌کرد. همین موضوع هم باعث شد تا خیلی زود تولیدات این مجموعه با رشد و فروش مناسب روبه‌رو شود تا جایی که پس از سه سال و چند مرحله رشد تولید سرمایه این کارخانه به ۲۰۰ میلیون ریال افزایش پیدا کرد. راه‌اندازی کارخانه جدید در خیابان دماوند برای تولید بخاری نفتی، صندلی، یخچال، کولر و دیگر لوازم‌خانگی ایده جدیدی بود که در این سال‌ها محسن آزمایش در سر می‌پروراند و برای آن اقدام کرده؛ او زمینی در انتهای خیابان دماوند در ۱۰ کیلومتر ۱۰ جاده آبدی که بعدها به خاطر کارخانه آزمایش به نام سه‌راه آزمایش

شد ولی با توجه به تلاش و کوششی که از خود نشان داد با حقوق هفته‌ای یک تومان آهنگری را ادامه داد و کم‌کم به یک کارگر ماهر و بعد استادکاری خبره بدل شد. محسن آزمایش در طول چهار سال در کارگاه‌های مختلفی شاگردی کرد تا اینکه به فکر راه‌اندازی کارگاه خود افتاد. ۱۴ ساله که شد توانست فکرش را عملی و کارگاه کوچکش را در خیابان عین‌الدوله با ۱۴۰ تومان پس‌انداز راه‌اندازی کند. او ابتدا در این کارگاه انواع صندلی‌های فلزی تولید می‌کرد ولی طولی نکشید که این کارگاه کوچک به یک واحد صنعتی بزرگ تبدیل شد. تا حدود ۱۲ سال این روند را ادامه داد. محسن یک‌بار در ۱۷ سالگی با یکی از خویشاوندانش به نام بتول عاصمی ازدواج کرد ولی با توجه به اینکه بچه‌دار نشد دوباره در سال ۱۳۳۷ ازدواج کرد و صاحب یک پسر و سه دختر شد.

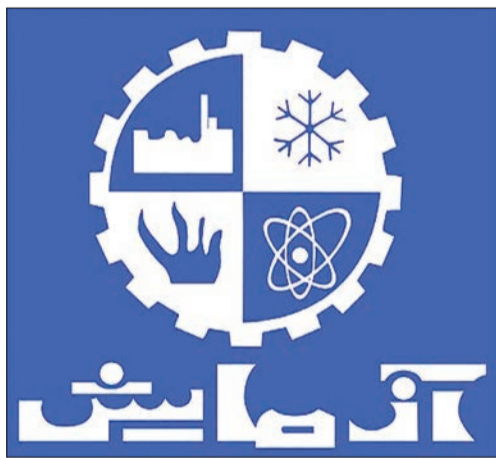
● کار رونق می‌گیرد

سال ۱۳۳۰ را باید دوره جدیدی در کار و فعالیت‌های محسن آزمایش به حساب آورد، در این سال دولت و شهرداری تهران تصمیم گرفتند برای تأمین آب شرب ساکنان پایتخت خانه‌ها را لوله‌کشی کنند؛ به همین دلیل پروژه‌های بسیاری در این زمینه تعریف شدند؛ دولت و شهرداری بخش‌های مختلف کار از جمله کندن خیابان و کوچه‌ها، انشعاب آب، ساخت لوله، تأسیسات و... را از طریق مناقصه به پیمانکاران خصوصی واگذار می‌کرد که بخشی از کار را نیز محسن آزمایش بر عهده گرفت و از این راه توانست درآمد خوبی به دست بیاورد و کارگاهش را توسعه دهد. سال‌های رونق همین‌طور در راه بود و گشایشی پس از دیگری ایجاد می‌شد. به نیمه‌های دهه سی شمسی که رسید، آزمایش در شهر تهران به ساخت صندلی فلزی و میل روی آورد. او برخی از صندلی‌های تولیدشده در کارگاهش را به سازندگان اتاق اتوبوس می‌فروخت. همچنین

در انتهای خیابان دماوند تهران سه‌راهی‌ای وجود دارد که چند دهه است نام «آزمایش» را بر خود گرفته است، رسمی که به سبب راه‌اندازی کارخانه تولید لوازم‌خانگی آزمایش در دهه ۴۰ توسط محسن آزمایش در این منطقه ماندگار شد ولی حالا سال‌هاست که از آن کارخانه دیگر اثری به‌جز سوله‌های خالی باقی نمانده است؛ کارخانه‌ای که روزی به‌عنوان یکی از نمادهای توسعه صنعتی و کارآفرینی بخش خصوصی شناخته می‌شد حالا به سالن‌هایی بزرگ برای برگزاری مراسم عروسی و جشن بدل شده است و دیگر در آن نه خبری از تولید است و نه کارگرانی که روزی خود و زن و بچه‌شان را از آن تأمین کنند. حالا سال‌هاست که این بخش‌های کارخانه مصادره شده، آزمایش تعطیل است و تنها این گروه صنعتی به‌صورت بسیار محدود در کارخانه مرودشت تولیداتی را دارد. بر همین منوال آزمایش در خانه‌ها هم به خاطر تبدیل شده و بیشتر یاد خانه مادربزرگ‌ها را زنده می‌کند. حالا از آن روزهایی که آزمایش برای خود برو و بیایی داشت و بازار را قبضه کرده بود، سال‌های زیادی می‌گذرد. سال‌هایی که با گروه تولیدی ارج رقابت داشت و برای به دست آوردن بازار تلاش می‌کرد. هر دو طرف سعی می‌کردند با تبلیغات گسترده دیگری را از میدان بیه درکنند. آزمایش در تبلیغ تلویزیون‌هایش می‌نوشت: «یک تلویزیون کامل: تلویزیون سوپر ترانزیستوری آزمایش... و کامل‌ترین تلویزیونی است که تا به حال دیده‌اید.» یا برای تبلیغ بخاری‌هایش می‌گفت: «شاعر میگه: آتشکده را گرمی آغوش تو نیست. بخاری‌های آزمایش با پوشش لعابی در ۵ مدل با قیمت‌های بین‌المللی. نام آزمایش برای انتخاب بخاری کافیتست.» اما امپراتوری تقریباً فراموش شده آزمایش را چه کسی بنا کرد؟

● محسن آزمایش چه کسی بود؟

محسن آزمایش سال ۱۳۰۴ در خانواده‌ای روحانی و ضعیف از نظر اقتصادی متولد شد. او از کودکی کار می‌کرد و فوت پدرش در نوجوانی باعث شد که بار هزینه‌های خانواده نیز بر دوش او بیفتد؛ محسن به دلیل کار از تحصیل بازماند و تنها تا کلاس چهارم ابتدایی تحصیل کرد. به مرحله نوجوانی که پا گذاشت شاگردی در کارگاه‌های آهنگری را شروع کرد. سال ۱۳۱۵، دو هفته اول کار خود را در کارگاه «آبکیان» به‌صورت آزمایشی و بدون دریافت حقوق مشغول آزمایشی بود.



کارخانه صنعتی آزمایش در مرودشت

من به آینده صنعت ایران امیدوارم

بخشی از گفت‌وگوی محسن آزمایش با مجله تلاش در دهه ۴۰

صنعت در ایران برای ما ترسیم کنید. من به آینده صنعت ایران امیدوارم در صورتی که سرمایه‌داران ما کمی به خود آیند و سرمایه‌های خویش را در پیشبرد صنایع کشور به کار اندازند و بیکاره‌ها نیز برای سعادت خویش و کشورشان پول‌ها را از مسیر بورس‌بازی، زمین و رباخواری خارج کنند یقیناً آینده درخشان‌تری در انتظار صنایع مملکت ما خواهد بود و خواهیم توانست راهی را که کشورهای پیشرفته طی یک‌صد و پنجاه سال پیموده‌اند در مدت ده‌پانزده سال پیماییم.

باید یک کتاب قطور نوشته شود اما من به‌طور اختصار یادآور می‌شوم که جوانان ما امروز در برابر منظر تازه‌ای قرار گرفته‌اند که تا چند سال قبل از آن خبری نبود. احداث واحدهای صنعتی عظیم و اجرای طرح‌های متوسط و کوچک تولیدی در سراسر کشور و توجه به لزوم پراکندگی صنایع امکانات امیدبخش جدیدی را باوجود آورده است که جوانان نسل پیش از آن محروم بودند. اگر ممکن است همان‌طور که راجع به گذشته و حال صنعت صحبت کردید، دورنمایی هم از همین زوایا راجع به آینده

تولید محصولات مختلف به ما بدهید؟ در مورد میزان محصولات آزمایش کافی است اشاره کنم که طبق برنامه سال ۴۷ یک میلیارد ریال محصول تولید خواهیم کرد که خوشبختانه اکثر تولیدات ما تاکنون به فروش رفته است. به نظر شما جوانان آینده ایران چه امیدهایی می‌توانند به صنایع خصوصی داشته باشند و چه کاری از دست صنایع خصوصی برای آنها برمی‌آید و چه کاری آنها می‌توانند برای صنایع خصوصی بکنند؟ شاید برای پاسخ به این سؤال جالب شما

من محصولات ما در یک ردیف قرار دارد. دولت در زمینه فعالیت شما چه کمکی کرده و شما از چه امکاناتی استفاده می‌کنید؟ سعی من همواره این بوده است که حتی‌الامکان از کمک‌های مالی دولت استفاده نکنم و معتقد بودم تا جایی که ممکن است باید به دولت فرصت داد امکانات خود را برای تأسیس و گردانیدن چرخ‌های واحدهای دیگر صنعتی که مورد احتیاج اساسی مردم است مبدول دارد. آیا ممکن است آمار و ارقامی در مورد

آنچه می‌توانم بگویم این است که از سن یازده‌سالگی کار کرده‌ام و بدون اتکا به کسی پله‌های ترقی را پیموده‌ام. کار من از شاگردی آهنگری آغاز شد. کدام‌یک از محصولات شما بیشتر مورد استقبال مردم است؟ در پاسخ این سؤال باید توضیح بدهم که به‌طور کلی انواع مختلف محصولات آزمایش به علت مرغوبیت و ارزانی قیمت مورد استقبال فراوان عموم قرار گرفت و کلیه محصولات تولیدی شرکت به‌سرعت به‌فروش رفته است و به‌این ترتیب به عقیده

لطفاً بفرمایید سابقاً چه می‌کردید؟ از چه زمانی به فکر تأسیس کارخانه‌های خود افتادید؟ چه عاملی سبب شد که باوجود کارخانه‌های مشابه و احتمال اینکه فعالیت شما آن انتظاری را که شما داشتید برنیآورد، بر پای خود ایستادید و امروز که می‌گویید شاهد موفقیت را در آغوش دارید چه احساسی می‌کنید؟ اگر بخواهیم داستان زندگی خود را از زمان طفولیت آغاز کنیم منوی هفتاد من کاغذ می‌شود و یقیناً صفحات محدود مجله شما این امکان را به من نخواهد داد. ولی

مرگ نابغه

مریم میرزاخانی

ریاضیدان ایرانی، برنده مدال فیلدز، درگذشت

اندرو مایر و بیورن کری

ترجمه: سهیلا تقوی‌نژاد

پروفیسور ریاضیدان استنفورد مریم میرزاخانی، نخستین و تنها زن برنده مدال فیلدز از زمان آغاز آن در سال ۱۹۳۶، در ۱۵ ژوئیه پس از یک نبرد طولانی با سرطان درگذشت. میرزاخانی در زمان فوت ۴۰ سال داشت. مدال فیلدز که میرزاخانی در ۲۰۱۴ موفق به کسب آن شد، معتبرترین جایزه ریاضیات است که مراسم آن هر چهار سال یک‌بار برگزار می‌شود و با جایزه نوبل برابر است. تخصص میرزاخانی در ریاضیات نظری بود که برای کسانی که با دنیای ریاضیات بیگانه هستند یک زبان خارجی به شمار می‌آید. نظریاتی همچون فضا‌های مدولی، نظریه تیچ مولر، هندسه هیبرولیک، نظریه ارگودیک و هندسه سمپلیکتیک.

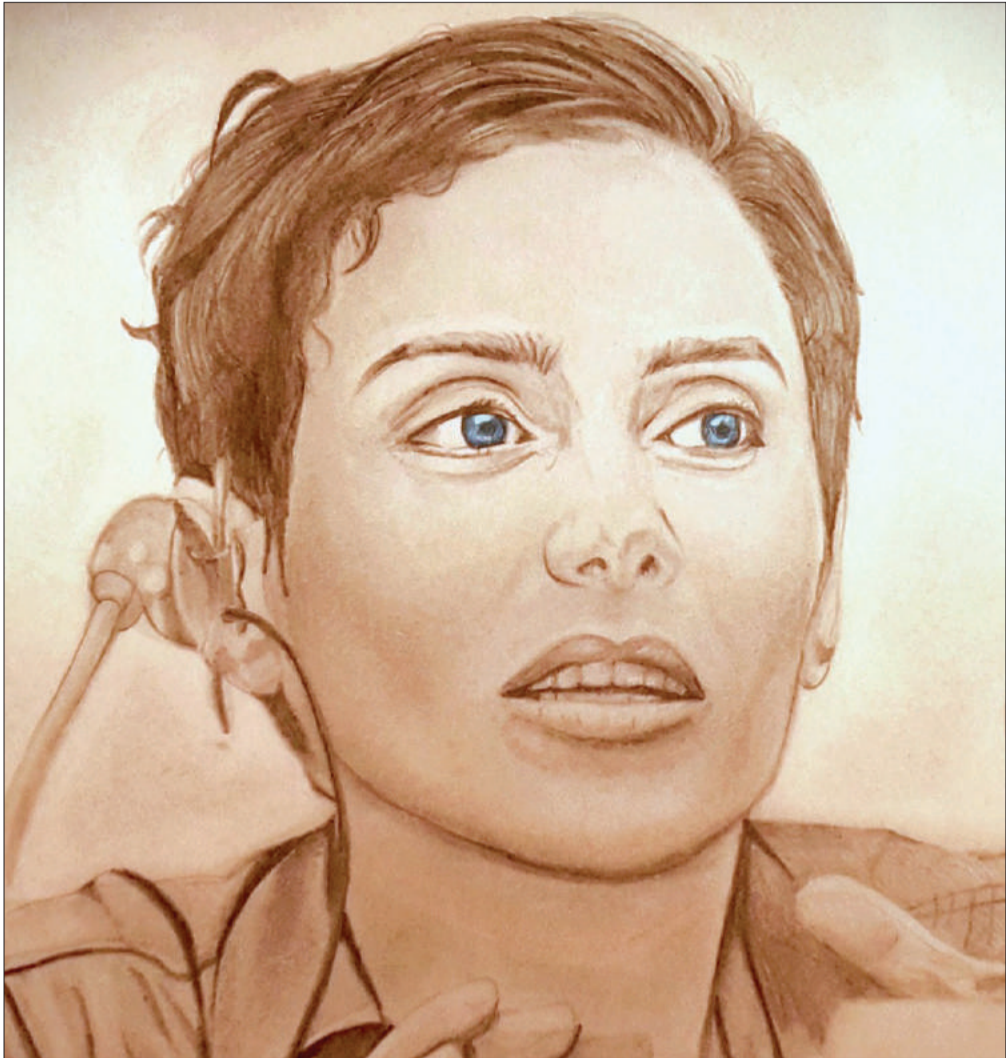
تسلط بر این رویکردها میرزاخانی را قادر ساخت تا به دنبال تفریح خود برای توصیف پیچیدگی‌های هندسی و دینامیکی سطوح منحنی برود. سطوحی چون حباب‌ها، شکلات دونات و در مقیاس بسیار کوچک‌تر همچون آبی‌ها. کار او بسیار ماهرانه بود، اما در عین حال می‌توانست نشانه‌هایی مربوط به فیزیک نظری چگونگی به وجود آمدن جهان را داشته باشد، زیرا می‌توانست نظریه میدان کوانتوم و برنامه‌های ثانویه را به مهندسی و علوم مادی معرفی کند. در علم ریاضیات، این موضوع مفاهیمی برای مطالعه اعداد اول و رمزنگاری دارد. میرزاخانی در سال ۲۰۰۸ به دانشکده ریاضیات دانشگاه استنفورد پیوست و در آنجا به عنوان استاد ریاضیات تا زمان مرگش به تدریس و تحصیل پرداخت. مارک تسیر لاولین، رئیس دانشگاه استنفورد، می‌گوید:

«مریم خیلی زود رفت، اما تاثیر او برای هزاران زنی که الهام‌بخش آن‌ها در ریاضیات و علوم بود باقی‌مانده خواهد ماند. مریم یک نظریه‌پرداز درخشان ریاضی و همچنین یک انسان فروتن بود که افتخاراتش را با این امید قبول می‌کرد که بتواند مشوق دیگران باشد تا راه او را ادامه دهند. مشارکت او به عنوان یک محقق و یک الگو، پر معنا و پایدار است و در استنفورد و در سراسر جهان بسیار گرانقدر خواهد شد.»

علی‌رغم گستردگی برنامه‌های کار او، میرزاخانی می‌گوید که از ریاضیات محض به دلیل ظرافت و طولانی بودن سوالات، لذت بسیار زیادی می‌برده است. همکاران میرزاخانی، ریاضیدان «آهسته» درونگرا، او را به عنوان دانشمندی جاه‌طلب، قاطع و بی‌پروا توصیف می‌کنند که در مقابل مشکلاتی که دیگران نمی‌توانند یا نمی‌خواهند با آن مقابله کنند بسیار سرسختانه برخورد می‌کرد. او مسیر آسان را قبول نمی‌کرد و به جای آن برای حل مسائل سخت‌تر تصمیم می‌گرفت. روش مسود علاقه او برای کار کردن بر روی یک مشکل، این بود که در ورق‌های بزرگ سفید محاسباتش را انجام می‌داد و فرمول‌های رنگی در حاشیه تقاش‌اش را رنگ آمیزی می‌کرد. دختر کوچکش حل‌المسائل مادرش را به عنوان «نقاشی» توصیف می‌کرد. او به یک خبرنگار گفته بود: «شما باید کمی از انرژی و تلاش خود را صرف دیدن زیبایی ریاضی کنید.»

در مصاحبه‌ای دیگر، او از فرابندش گفت: «هن هیچ دستور خاصی [برای نوشتن فرمول جدید] ندارم... این مانند رفتن به یک جنگل انبوه است. شما تلاش می‌کنید تا با کمک تمام دانشی که می‌توانید جمع‌آوری کنید و ترندهای جدید و البته کمی شانس، راه خروج را پیدا کنید.» میرزاخانی در تهران متولد شد

و براساس گفته‌های خودش، خوش‌شانس بود که پس از جنگ ایران و عراق محیط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به اندازه کافی ثبات یافته بود تا او بتواند بر مطالعاتش تمرکز کند. او در کودکی آرزو داشت که در آینده نویسنده شود اما ریاضیات مسیر وی را تغییر داد. او در یک دبیرستان دخترانه در تهران حضور یافت و با علم به این واقعیت که هیچ دختری تاکنون برای تیم المپیاد ریاضی بین‌المللی ایران رقابت نکرده است، در المپیاد ریاضی آن سال حضور یافت. میرزاخانی



اولین بار در مسابقات سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ به طور بین‌المللی شناخته شد. در سال ۱۹۹۴، او مدال طلا را به دست آورد و در سال ۱۹۹۵، او نمره کامل و دو مدال طلا را به ثمر رساند. پس از فارغ‌التحصیلی در مقطع لیسانس از دانشگاه صنعتی شریف در تهران، او برای ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد به دانشگاه هاروارد رفت؛ جایی که توسط کورتیس مک‌مولن، یکی از برندگان مدال فیلدز، هدایت شد. در دانشگاه هاروارد، میرزاخانی به رغم زبان انگلیسی ضعیف، با

میرزاخانی به رغم زبان انگلیسی ضعیف، با عزم و استقامتی مثال‌زدنی پیشرفت کرد. او از اساتیدش به زبان انگلیسی سوال می‌پرسید و پاسخ‌های آن‌ها را به فارسی یادداشت می‌کرد. مک‌مولن استاد راهنمای میرزاخانی، او را به عنوان «جاه‌طلبی بی‌پروا» توصیف کرد. پایان‌نامه او در سال ۲۰۰۴ شاهکار بود

پایان‌نامه توصیف کرد که به عقیده مک‌مولن «واقعا دیدنی» بود. مقاله میرزاخانی در ۳ مجله برتر ریاضیات آن زمان چاپ شد. فارب در آن زمان گفت: «کثر ریاضیدانان هرگز چیزی به عنوان «خوب» تولید نخواهند کرد. چون «خوب» همان کاری است که او در پایان‌نامه‌اش انجام داد.»

استیون کرچوف در زمان دریافت مدال فیلدز توسط میرزاخانی گفت: «آنچه در رابطه با مریم بسیار مهم است، چیزی که واقعا او را از بقیه متمایز می‌کند، این است که چگونه این قطعات متفرق را کنار هم می‌گذارد.» کرچوف استاد ریاضی در استنفورد بود و همچنین یکی از همکاران میرزاخانی بود. این همکاری با کار پایان‌نامه او شروع شد، که چندین مقاله را در همه مجلات برتر چاپ کرد. جدید بودن رویکرد او قدم بزرگی در دنیای علوم ریاضی محسوب می‌شود.

پس از دریافت دکترای خود در دانشگاه هاروارد، میرزاخانی به عنوان دستیار پروفیسور در دانشگاه پرینستون و یک عضو پژوهشی در موسسه ریاضیات کلین قبل از پیوستن به دانشکده استنفورد پذیرفته شد.

در سال‌های اخیر، او با الکس اسکین در دانشگاه شیکاگو برای پاسخ به یک چالش ریاضی که فیزیکدانان برای یک قرن با آن مبارزه کرده‌اند، همکاری می‌کرد؛ مسیر یک توپ بیلیارد در اطراف یک میز چندضلعی. این تحقیق در مورد این اقدام به ظاهر ساده، منجر به یک مقاله ۲۰۰صفحه‌ای شد که در سال ۲۰۱۳ منتشر شد و به عنوان «آغاز عصر جدید» در ریاضیات و «کار تیتانیکی» ستایش شد. حاصل ازدواج میرزاخانی و همسرش ژان فوندارک، دختری به نام آناهیتا است.

STANFORD

مثل پزدن یک گنجشک

فعالیت‌ها و افتخارها

میرزاخانی در سال ۱۹۹۹ میلادی موفق شد راه‌حلی برای یک مشکل بزرگ ریاضی پیدا کند. ریاضیدانان مدت‌های طولانی است که به دنبال یافتن راه عملی برای محاسبه حجم رمزهای جایگزین فرم‌های هندسی هذلولی بوده‌اند و در این میان مریم میرزاخانی جوان در دانشگاه پرینستون نشان داد که با استفاده از ریاضیات شاید بتوان بهترین راه را به سوی دست یافتن به راه‌حلی روشن در اختیار داشت. او به همراه

۹ محقق برجسته دیگر در چهارمین نشست ۱۰ استعداد درخشان نشریه پایپولار ساینس در آمریکا مورد تقدیر قرار گرفت. میرزاخانی در سال ۲۰۰۹ به خاطر دستاوردهایش در ریاضیات برنده جایزه بلومنتال شد. پژوهش‌های مریم میرزاخانی بارها از سوی جامعه ریاضیات جهان مورد ستایش قرار گرفته و جوایز و عناوین متعددی را برای او به ارمغان آورده است که یکی دیگر از آن‌ها اعطای جایزه پژوهش برتر ۲۰۱۴ موسسه ریاضیات کلی است. این جایزه به طور مشترک به او و پیتر اسکولز اهدا شد. او پیش‌تر جایزه دوسالانه روت لیتل ستر در ریاضیات را به خود اختصاص داده بود، جایزه‌ای که انجمن ریاضیات آمریکا به زنان تاثیرگذار در حوزه ریاضیات اهدا می‌کند.

میرزاخانی ۱۶ آگوست در سئول و در کنفرانس جهانی ریاضیات ۲۰۱۴ سخنرانی کرد. این کنفرانس بزرگ‌ترین گردهمایی ریاضیات جهان به شمار می‌رود که هر ۴ سال یک‌بار برگزار می‌شود. کنفرانس ۴ ساله ریاضیات فرصتی برای جامعه ریاضیات جهان است تا جوایز ۴ گانه خود را به برگزیدگان اهدا کند. یکی از این جوایز مدال فیلدز است. بسیاری از دانشمندان، جایزه فیلدز را -کنار جایزه آبل- معادلی برای نوبل ریاضیات می‌دانند. اگرچه این جایزه نه از نظر مبلغ و نه از نظر دوره تناوب اهدا و نه از نظر شرایط دریافت‌کنندگان مشابه نوبل می‌باشد یا حتی چشم‌انداز پایان مسیری در تیرس دیدگان باشد.»

طلا را این بار با نمره کامل (۴۲ از ۴۲) به دست آورد.

مسیر طلایی

میرزاخانی طی دو بار شرکت در المپیاد جهانی هر دو بار طلا گرفت. به گفته بهرننگ نوحی- مریم میرزاخانی اولین دختری بود که به تیم المپیاد ریاضی ایران راه یافت. مریم میرزاخانی همچنین اولین دختری بود که در المپیاد ریاضی ایران طلا گرفت. اولین کسی که دو سال مدال طلا گرفت و اولین فردی بود که در آزمون المپیاد ریاضی نمره کامل گرفت. میرزاخانی و بهشتی بعدا با هم کتابی تحت عنوان «نظریه اعداد» نوشتند. مریم که عاشق ریاضی بود با پایان دبیرستان، ریاضیات را در دانشگاه صنعتی شریف ادامه داد و دوره‌های لیسانس و فوق لیسانس خود را در این دانشگاه به پایان رساند. مریم با پایان دوره فوق‌لیسانس خود برای ادامه تحصیل تصمیم به مهاجرت گرفت؛ دانشگاه هاروارد بورسیه‌اش کرد و میرزاخانی

برای گذراندن دوره دکترای و ادامه تحصیل خود به ایالات متحده رفت. پدرش می‌گوید که با تصمیم رفتن مخالف نکرده اما این تصمیم تاریخی آسان هم نبوده؛ «مخالفت نداشتیم اما آدم حتما ناراحت می‌شود. حتی پر زدن یک گنجشک هم آدم را ناراحت می‌کند.» در سال ۲۰۰۴ با اخذ مدرک دکترای هاروارد به سرپرستی «مک‌مولن»، از برندگان مشهور جایزه فیلدز، در دانشگاه‌های پرینستون و استنفورد به تدریس مشغول شد. یک سال بعد در ۲۰۰۵ نشریه‌ی پایپولار ساینس آمریکا او را به عنوان یکی از ۱۰ ذهن جوان جهان برگزید. میرزاخانی مدتی در پرینستون مشغول به تدریس بود ولی بعد از مدتی به استنفورد رفت و کار تدریس و پژوهش را به‌صورت حرفه‌ای‌تر آن‌جا ادامه داد. او در شهریور ۱۳۸۷ و در ۳۱ سالگی به درجه استادی این دانشگاه رسید.

دانشمند هرگز نمی‌میرد

جهان بالاترین درجات علمی را کسب می‌کنند کم‌نگیریم ولی کشور چه بهره‌ای برده است؟ مریم میرزاخانی امروز در میان ما نیست ولی تا ابد جایزه فیلدز به نام او ثبت شده است و تنها زنی است که تا امروز جایزه فیلدز را در سطح جهان دریافت داشته است. همه می‌دانند وقتی جایزه نوبل توسط بنیانگذار این جایزه تعریف شد، رشته ریاضی در میان آن نبود و به همین دلیل جهان جایزه فیلدز را که هم‌عرض جایزه نوبل است برای ریاضیات پایه‌گذاری کرد خوب است بدانیم اولین دانشمندی که در جهان توانست بخش‌های

ریاضی که به ظاهر از هم دور هستند را پیوند بزنند مریم میرزاخانی بود که جا دارد ریاضی‌دانان کشورمان بعدها به آن بپردازند. چیزی که قابل انکار نیست این است که سرکار خانم دکتر مریم میرزاخانی با اساتید برجسته ریاضی کشورمان و حتی با جوانان ریاضیدانی که با او مکاتبه داشتند در ارتباط بودند و کمک هم می‌کرد و از این بابت هم مثال‌زدنی است. مجسمه پانکی، صداقت، دانش و عزت نفس در غربت از میان ما رفت ولی انبوهی از مدال‌گرفتگان المپیادهای کشورمان امروز در کشورهای پیشرفته، یا استاد دانشگاه امید آن روز.

نیست اما مشهورترین نشان جامعه ریاضیات به شمار می‌رود. میرزاخانی در سال ۲۰۱۴، به عنوان نخستین زن و نخستین ایرانی، موفق به دریافت این مدال شد. پیش از میرزاخانی هیچ زن دیگری موفق به دریافت این مدال نشده بود. او جایزه خود را در مراسم افتتاحیه کنفرانس جهانی ریاضیات از دستان رئیس‌جمهور کره‌جنوبی دریافت کرد. وقتی از او پرسیده شد که چه چیزی برایش بیش از هر چیزی دیگری حکم جایزه و پاداشی در پشت یک کار طاقت‌فرسای ذهنی دارد، در پاسخ گفت: «قطعا رضایت‌بخش‌ترین اتفاق همان لحظه‌ای است که می‌گوی آه‌آه! لحظه‌ای که شور و شوق کشف و لذت و شغف درک چیزی جدید را احساس می‌کنی و احساس اینکه بالای تپه‌ای ایستاده‌ای و چشم‌اندازی کامل را در مقابل داری. اگرچه در اغلب اوقات انجام کار ریاضیاتی برای من مانند این است که در حال کوهنوردی طولانی هستم بدون آنکه مسیر پاخورده‌ای وجود داشته باشد یا حتی چشم‌انداز پایان مسیری در تیرس دیدگان باشد.»

خبر غم‌انگیز

فیروز نادری، پژوهشگر ناسا صبح ۲۴ تیر با انتشار پستی در صفحه اینستاگرام خود از درگذشت این دانشمند ایرانی خبر داد. خبر آنقدر تلخ بود که همه را به واکنش واداشت؛ از سیاست‌دانان تا هنرمندان از رئیس‌جمهور تا رئیس مجلس همه این غم وارد شده به ایران را تسلیت گفتند. مریم میرزاخانی نابغه‌ای که بزرگترین افتخار ریاضیات را برای کشور به ارمغان آورد و کسی که الگوی بسیاری از زنان این سرزمین است از میان ما رفت؛ پرنده‌ای که چراغ این خانه را برای سلسله‌ها روشن کرد.

رضا امراللهی

رئیس سابق انژی اتمی

شناختم از مریم میرزاخانی به سال‌های تاسیس «مرکز توسعه دانش و پژوهش» که توسط آقای مهندس میرحسین موسوی پایه‌گذاری شد، برمی‌گردد. بعدها هم آموزش و پرورش گام‌های خوبی برداشت و در این میان نقش آقای دکتر حداد عادل و آقای دکتر مهری هم غیرقابل انکار است. تربیت جوانانی که جوایز المپیاد را هر ساله گرفته‌اند و می‌گیرند و از بهترین مراکز دانشگاهی

قرآن صادق

نگاهی به روایات امام جعفر صادق در تفسیر قرآن



سیدمحمدعلی ایازی
استاد حوزه و دانشگاه

از امام جعفر صادق روایات فراوانی از طریق منابع حدیثی شیعه درباره تفسیر قرآن نقل شده است. کافی است که به مسند الإمام الصادق محقق معاصر عزیرالله عطار دی جلد ششم، هفتم و هشتم مراجعه شود که بخش قرآن و تفسیر این مسند را تشکیل می‌دهد تا معلوم شود که تعداد این روایات در مقایسه با روایات منقول از دیگر معصومان از چه حجمی برخوردار است. با پذیرش این نکته که از امام جعفر صادق در تفسیر آیات، روایات گوناگونی نقل شده که چند گونه هستند، می‌توان این چندگانگی را در ابعاد زیر تقسیم‌بندی کرد:

شرح واژگان

گونه‌ای از این روایات در شرح واژگان و معانی لغوی کلمات قرآنی رسیده است. تفسیر لفظی و لغوی قرآن و به طور خاص تفسیر غرائب قرآن از هنگام نزول قرآن مورد توجه صحابه بوده است. آنان هرچه که به واژه‌ای برمی‌خوردند که ناآشنا به نظر می‌رسید، از پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) می‌پرسیدند و یا به دیوان اشعار شاعران مراجعه می‌کردند و یا به استعمال آن در میان اهل بادیه می‌رفتند. نمونه این مراجعه را می‌توان در کتاب مسائل نافعین ازرق از ابن عباس دید که روایات‌های گوناگونی از آن شده است. این شیوه تبیین واژگان، تفسیر قرآن نیست، اما مقدمه‌ای برای فهم و کشف پیام الهی را تشکیل می‌دهد. امام جعفر صادق در این روایات در توضیح واژگان به دو جنبه از شرح واژه پرداخته‌اند، گاهی تبیین واژه جنبه ظاهری و لفظی دارد و در جهت آگاه کردن شیوه محاوره عرب و استعمال آن است و گاهی در جهت تفسیر کلمه و توجه دادن به معنایی خاص است. مثلاً در روایتی در ذیل آیه (وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُقَ مَلُومًا مَّحْسُورًا)، محسور و احسار را که به معنای حسرت‌زده ترجمه می‌شود و معنایش این است که در انفاق کردن چنان گشاده‌دستی منما که ملامت‌شده و حسرت‌زده برجای مانسی، حضرت به برهنگی و عریانی معنا می‌کنند و در نتیجه معنای آیه چنین می‌شود که در انفاق کردن چنان گشاده‌دستی منما که دچار برهنگی و درماندگی شوی و املاق در آیه (وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ) فقر و گرسنگی. اما تفاوتی که میان این دو نوع لغت‌شناسی وجود دارد، در اولی تفسیر واژه است، چون محسور به همان معنای حسرت‌زده است، اما حضرت به علت حسرت توجه داده که یکی از آنها می‌تواند بخشی تا حد برهنگی و عریانی شدن باشد، در صورتی که حسرت‌زدگی مصادق دیگری هم می‌تواند داشته باشد، چون فقر و گرسنگی، درماندگی، فشار و محدودیت، ملامت همسر و فرزندان. اما در کلمه املاق، اگر تنگدستی معنا کنیم، یا فقر و گرسنگی، شرح الفاظ و توجه دادن به واژگان است و تفاوتی میان لغت یا حدیث نیست و حضرت به همان معنای لغوی توجه می‌دهند.

شرح مفاد کلمه

گونه‌ای از روایات امام جعفر صادق در تبیین مفاد کلمه است. حضرت در این دسته از روایات در مقام بیان لغت نیست. کلمه را شرح می‌دهد، مثلاً در قرآن دو بار کلمه طوفان آمده است. طوفان و طیفون از یک ریشه است و به هر چیزی که فراگیر شود، گفته می‌شود و معمولاً برای باران‌های سخت و سهمگین و تشکیل امواج هولناک به کار گرفته می‌شود، اما وقتی از امام جعفر صادق درباره طوفان و مفاد این کلمه می‌پرسند، حضرت می‌فرماید: هو طوفان الماء و الطاعون. یعنی به مفاد لغوی کلمه توجه می‌دهد و شامل بیماری‌های فراگیر و کشنده هم می‌داند و از معنای رایج کلمه فراتر می‌رود. نمونه دیگر از شرح مفاد کلمه، معنای: يوم التناد در آیه (إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ) است. معنای کلمه روز ندا دادن مردم به یکدیگر است، اما حضرت شرح بیشتری می‌دهد و می‌فرماید: (وَتَأَذَىٰ أَضْحَبُ النَّارِ أَضْحَبُ الْجَنَّةِ أَنْ أَقْبَضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْأَمَاءِ). روزی که اهل جهنم بهشتیان را ندا می‌دهند که بر ما، آبی افاضه کنید. یعنی عینیت روز قیامت و ویژگی آن را بیان می‌کنند. در روایات امام جعفر صادق این گونه‌ها از بیان شرح کلمه که فراتر از معنای لغوی پیش رفته بسیار است و در حقیقت تفسیر لغوی قرآن می‌باشد.

شرح جمله و مفاد کلمه

گونه‌ای دیگر از تفسیرهای منقول از امام جعفر صادق، مواردی است که به جای بیان واژگان و تفسیر لغوی، در شرح جمله و برداشتن اجمل و ابهام در کلام است. مانند چندین روایتی که از حضرت در شرح جمله (الزَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) رسیده است که می‌فرماید: «استوی من کل شیء فلیس شیء هو أقرب إلیه من شیء؛ خدای رحمان از هر جهت، بر عرش استیلا دارد، پس چیزی نیست که نزدیک‌تر به او باشد». نمونه دیگر در تفسیر این جمله است: (وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَجُوعٌ)؛ و کسانی که آنچه را دارند، می‌دهند در حالی که دل‌هایشان ترسان است و می‌دانند که به سوی پروردگارشان باز خواهند گشت. طبق روایت پرفی در المعانس، اسام جعفر صادق (يُؤْتُونَ مَاءً آتَوْا) را به معنای ما عملوا من عمل و هم یعملون انهم ینابون علیه، تفسیر می‌کنند، دادن را به انجام دادن چیزهایی که شرایط برای آنها فراهم شده می‌داند، در حالی که این گروه می‌دانند که کارهای آنان پاداش داده می‌شود و خشیت و نرمی به خاطر علم آنان به عاقبت کار و آینده روشن است.

زودودن شبهه و تصحیح بدفهمی

نسبت به قرآن بی‌گمان یکی از مسئولیت‌های اهل بیت پاسخگویی به شبهات بوده است. آنان با تمام سختی و دشواری و شکنندگی انزواء افزون بر روش ایجابی در بیان آیات، به تصحیح حرکت تفسیر و زودودن شبهات از آیات برآمده‌اند. آنان با مخالفت یا تفسیرهای غلط و شیوه‌های مخالف با قواعد

تفسیر، مانند تفسیر به رأی و تقطیع کردن آیات و بی‌توجهی به آیات ناسخ و منسوخ و حمله بر نقل و داخل کردن اسرائیلیات در روایات، راه تفسیر صحیح را هموار ساختند. بخشی از این روایات از امام جعفر صادق رسیده که نشان می‌دهد یکی از جایگاه‌های انحصاری آنان در هدایت به تفسیر و تصحیح بدفهمی نسبت به قرآن است. نهی امام جعفر صادق از تفسیرهایی که به سیاق آیات توجه نشود، یا از قیاس خاص یا به محکم و مشابه آن توجه نشود، نمونه‌ای از راهنمایی‌های حضرت نسبت به تصحیح حرکت تفسیر است، چنان که جهت فهم صحیح و پیشگیری از بدفهمی معنایی کلمات: احد، صمد، هدایت و ضلالت، مفهوم کرسی، صراط، ابتلای به کلمات، معنای رجس و غیب و شهادت و ده‌ها کلمه قرآنی در این جهت تفسیر شده‌اند.

تأویل آیات

گونه‌ای دیگر از روایات امام جعفر صادق، تأویل آیات و راه بردن به معنای ای غیر از ظاهر الفاظ و توجه دادن به فراسوی معانی است. در تأویل، یکی از لایه‌های چندگانه نص، کشف می‌شود و کشف بخشی از حقایق و فرجام سخن از طریق تأویل فرصتی است برای کاوش متن که علم آن به بشریت ارغمان داده شده و به تدریج به آن برسد و فراخی ذهن در حوزه معارف دینی پیدا کند. این گونه نیست که فقط خداوند باند و بس و دیگران در مرتبه‌ای از آن بی‌بهره باشند و گرنه نزول قرآن و قصد آن معنایی لغوی می‌شود و توجه بر لایه‌های زیرین حاصل نمی‌گردد. آنچه در آیه هفتم سوره آل عمران بیان شده و از آن نهی شده تنها تأویل قرآن نیست، تأویل آیه به انگیزه فتنه‌جویی و ضرب قرآن به قرآن به جای شاهد آوردن قرآن به قرآن است. با آن که معنای درست آن را می‌دانند و می‌توانند کشف کنند. واژه ابتغاء الفتنه، در این آیه، گویای این نکته است که تأویل کنندگان خود می‌دانند تأویل‌شان با مراد خداوند مغایر است، اما این عمل را بر انگیزه باطل تغییر می‌دهند. به هر حال، یکی از وجوه تفسیری امام جعفر صادق - که موارد آن هم کم نیست - تأویل جمله‌ها و آیات است. وقتی امام جعفر صادق بر طبق روایت کلینی آیه شریفه: (هَلْ أَلَمَىٰ أَعْلَى الْأَسْمَانِ حِينَ مَنَ الدُّهُرُ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكَورًا) را تفسیر می‌کنند، (شیئا مذکوراً) را به «کان مقدراً غیر مذکور»، تأویل می‌برد و معنایش چنین می‌شود: انسان آن هنگام از روزگار، چیزی تقدیر شده بود، اما در خور یاد کردن نبود. یا در تفسیر آیه: (وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِمْ أَنْ يوصلوا) «یصلون» را در تفسیر ظاهری آن به صلح و رحم و پیوند خویشاوندی آن ارجاع می‌دهد و اما در ذیل روایت می‌فرماید: «و غایبه تأویلها صلک إباناء؛ و نهایت

تأویل آیه، پیوند تو به امامت و ما اهل بیت است»، در این جا لفظ، تحمّل معنای گسترده‌ای را دارد تا شامل اهل بیت پیامبر بشود، اما این نهایت تأویل آیه است.

تعیین مصداق و مصادیق

یکی دیگر از گونه‌های تفسیر در این روایات، نشان دادن نمونه‌های عینی و بیرونی و در تطبیق با حقایق و اشاره‌های قرآنی است. در تفسیر، توجه به مصداق و آوردن نمونه، برای تصور ذهنی کامل از مفهوم استفاده می‌شود. نشان دادن مصداق، هم قلمرو معنا را تعیین می‌کند و هم به کلام عینیت می‌بخشد و از ابهام درمی‌آورد. در سخنان مردم گاهی از مفاهیم ارزشی سخن می‌رود، می‌گویند اینار، و بعد به موردی در خارج اشاره می‌کنند که کاملاً مفهوم را نشان می‌دهد و مثل اعلا می‌شود: شهادت، تواضع و اخلاص. در این موارد، ذکر مثال‌ها به این معنا نیست که آن مفهوم در آن مثال خلاصه شده، اما یادکرد مثال، در جلوه کردن آن ارزش، سهم بسزایی دارد. روایات بسیاری از امام جعفر صادق در نشان دادن مصداق یا مصادیق آیات رسیده و گاه چنان تعبیر شده که گویا در انحصار همان مصداق است، با آن که مفهوم کلام کلی و شامل مصداق‌های فراوان است.

تبیین معارف اعتقادی

از آنجا که یکی از جایگاه‌های اهل بیت (علیهم السلام)، مرزبانی از اعتقادات قرآنی و نظارت بر روند اندیشه دینی در جامعه مسلمانان بوده، یکی از گونه‌های تفسیری امام جعفر صادق، تبیین این معارف بلند در حوزه مسائل اعتقادی است. در این گونه از روایات، گاه دیده می‌شود با استناد به آیات، عقیده‌ای تصحیح و عقیده‌ای تبیین می‌شود. از این رو می‌توان مبارزه آن حضرت با مرجئه، قدریه، جبریه، اندیشه تشبیه و تجسیم و دیگر نحل‌های فکری را در روایات تفسیری اهل بیت مشاهده کرد. معمولاً بیشتر این دسته از روایات، جنبه استنادی دارد تا پرده‌برداری و کشف معنا، هر چند در جاهایی که احتمالات گوناگونی در کلام مطرح است، مانند آنچه امام در آیه (وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) در توضیح کرسی می‌فرماید، مراد از آن آیت پروردگار است که بر آسمان‌ها و زمین سیطره دارد و در تفسیر (يُخَوِّذُ اللَّهُ مَا بَشَاءُ وَيُنَبِّئُ) درباره محو و اثبات الهی که چه چیزی را از بین می‌برد و چه چیزی را بر جای می‌گذارد، حضرت می‌فرماید: «و هل یمحو الله إلا ما کان و هل یثبت إلا ما لم یکن؛ آیا جز آنچه ثابت بوده، محو می‌شود؟ و آیا جز آنچه نبوده، اثبات می‌شود؟»، در این باره کافی است که به کتاب التوحید صدوق مراجعه گردد تا معلوم شود که حجم این دسته از روایات چه بسیار است.

توجه به پیام و اهداف تربیتی و هدایتی

بی‌گمان نگرش قرآن به عنوان کتابی که هدایتگر است و مهم‌ترین پیام آن مسائل هدایتی و تربیتی است که از آن بیش جامع و کامل و سازنده استفاده می‌شود، بینشی که روح حرکت و مسئولیت و ایجاد هویت مستقل معنوی برمی‌آید. این جهت تفسیری در عهد بنی‌امیه و بنی‌عباس مغفول مانده بود و حتی با طرح مباحث حاشیه‌ای چون تأکید فراوان به قرائت و وجوه ادبی و قصه‌پردازی اسرائیلی فضای گرایش به قرآن منحرف شده بود. یکی از گام‌های مهم اهل بیت تأکید بر هدفتندی نزول قرآن و اولویت دادن به طرح مسائل اخلاقی و تربیتی و پررنگ کردن ابعاد هدایتی قرآن بود. امام جعفر صادق که فرصتی پیدا کرده بودند تا بتوانند ناگفته‌ها را بگویند، در تفسیر آیات، هدف اصلی قرآن را در جهت ساختن شخصیت روحی مخاطبان خود بیان می‌کنند و با طرح مباحث اخلاقی و تطبیق آن به قرآن و یا برجسته کردن این نکات، فضای دیگری از مسائل سیر و سلوکی و عرفانی به‌وجود آوردند. اگر در استناد روایات ابو عبدالرحمن سلمی را در حقایق تفسیر به امام جعفر صادق تردید کنیم، اما وجود صحیفه الرضا منقول از امام جعفر صادق در کتاب عبون اخبار الرضا شیخ صدوق را نمی‌توانیم انکار کنیم؛ همچنین حجم انبوهی از روایاتی که در همین کتاب مسند الإمام الصادق رسیده و توجه به پیام و اهداف تربیتی و هدایتی را نشان می‌دهد و افزون بر تفسیر کلمه، نکته‌های پیام و آموزه‌های آن را شرح می‌دهد.

توضیح قصص قرآن

بخش گسترده‌ای از آیات قرآن را قصه‌های اقوام پیشین و زندگی پیامبران الهی تشکیل می‌دهد و در آن مفهوم و اهداف و فلسفه تکرارها و توضیح و تفصیل داستان‌ها و مرزبندی اخبار صحیح از غیر صحیح از سوی امام جعفر صادق مطرح شده است. آن حضرت در موارد بسیاری ضمن تبیین قصص قرآن اشاره به نکته‌ها و تفسیرهای ویژه‌ای کرده و به طور محسوس در بیان اهداف قصه و توضیح و تفصیل آن داستان‌ها پرداخته و برای تکمیل صورت و جهت حوادث، گاهی با عنایت به واژه‌های، این آیات را شرح می‌دهند، اما اغلب در تفصیل وقایع در بی‌ذکر جزئیات و توصیف حال شخصیت‌های داستان، به دنبال ترویج پیام و ذکر هدف داستان برای ترویج حق یا تأیید اصول اعتقادی و گاهی تطبیق آن با شرایط و احوال مسلمانان است. تفصیل و توضیح در این روایات امام جعفر صادق، گاهی در قالب گفت‌وگو و زمانی در قالب رفع ابهام و هشدار نسبت به آیندگان و تکرار حوادث و ضرب‌المثل و تطبیق با مسلمانانی است که حیات



پیامبر اسلام را تجربه کرده‌اند و هم‌اکنون حوادث بنی‌اسرائیل، یعقوب و یوسف، موسی و هارون با فرعون تکرار می‌شود.

توجه به لایه‌های باطنی

راهیابی به معنایی باطنی و شناخت گستره ابعاد پیام در لایه‌های زیرین کلام، یکی دیگر از گونه‌های تفسیری امام جعفر صادق است. اشاره به بطن، نوعی اهتمام برای برگرداندن ظاهر به چیزی است که به نظر اهل بیت بخشی از مقصود کلام و وجوه ادبی و قصه‌پردازی اسرائیلی فضای گرایش به قرآن منحرف شده بود. یکی از گام‌های مهم دیگر مانند حقایق هستی و بیان احکام آمده است. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) باطن عمدتاً در برابر تنزیل و تفسیر استعمال شده و از این جهت وجوه متمایزی دارد و معنایی جز ظاهر آیه و تنزیل آن قصد کرده‌اند، یعنی باطن، ناظر به سبب نزول و از مقوله توضیح مفاهیم و مدلول و شرح کلام نیست. مثلاً در آن جا که امام جعفر صادق طبیعت و اشیای خارجی را بر علم و انسان تطبیق می‌دهد و در آیه شریفه: (شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ) آن را به «العلم الّذی یرجح منّا الیکم»، معنا می‌کنند، و عسل را به علم بر می‌گردانند، لایه‌ای دیگر از کلام حق را نشان می‌دهند. در تفسیر آیه: (لَقَبَضُوا أَنْفُسَهُمْ وَ لَبِئْسُوا نُذُرُهُمْ) که درباره انجام دادن متاسک حج و به جا آوردن نظافت و ناخن گرفتن، کوتاه کردن شارب‌ها و وفای به نذر آمده و در فقه این امور یادآوری شده است، امام جعفر صادق، طبق روایاتی آن را به لقای امام تفسیر می‌کنند و می‌گویند: مراد ملاقات با امام پس از تهذیب و سیر و سلوک و زودودن ارجاس و اخیات معنوی است. با آن که در روایتی دیگر به همان معنای ظاهری و ذکر برخی مصادیق آن اشاره شده است، از این روایات در این مسند و مجامع روایی بسیار است و بخش عظیمی از روایات اهل بیت و امام جعفر صادق به تفسیر امور طبیعت مانند آب و آسمان، سایه، بهشت و جهنم به معنایی خاص اشاره دارد. حتی می‌توان آن را در مورد اشخاص به‌ویژه اهل بیت و دشمنان و مخالفان آنان دید. شیوه آنان در بیان باطن و برگرداندن آیت به فضایل اهل بیت (علیهم السلام) شیوه اقتباسی و استنادی دارد و اگر به این دلیل که در کتب اصلی شیعه کمتر ذکر شده - هر چند برخی از این روایات در کتاب‌هایی چون کافی نقل شده - اما حجم انبوه آنها را نمی‌توان انکار کرد و اگر در گروهی از این روایات به دلیل ضعف سند تردید شود، اما عده‌ای از آنها را نمی‌توان انکار کرد. البته ممکن است بگوییم بیان باطن، نوعی تأویل است، اما نمی‌توان تردید کرد، که در روایات باطن تأویل هر دو به کار رفته است، که شاید در جاهایی با هم انطباق داشته باشد.

جریان راست رادیکال شامل طیف اصول‌گرا و عمل‌گرا می‌شود. آقای مصباح‌نماد طیف اصول‌گرای این جریان است که هیچ‌گونه تعامل و همکاری با غیر را نمی‌پذیرد. این در حالی است که هر چه به سمت عمل‌گرایی حرکت می‌کنیم، با چهره‌هایی مواجه می‌شویم که به سطحی از همکاری ابراز تمایل می‌کنند.

روحانی با راست رادیکال وارد گفت‌وگو شود

تحلیل جناح‌بندی‌ها و آرایش نیروهای سیاسی دو دهه اخیر در گفت‌وگو با علیرضا علوی تبار

مهدی دریس‌پور: دکتر علیرضا علوی تبار برای آتپایی که در دوره سازندگی و اصلاحات تنفس کرده یا آرشبو نشریات آن دوره را توری کرده‌اند، نام آشنایی است. تحلیل‌گر سیاسی و پژوهشگری که با ذهنی منسجم مباحث مختلف را دسته‌بندی و از آنها ابهام‌زدایی می‌کرد. آن ذهن و روش همچنان پابرجاست با این تفاوت که صاحب آن تمایل چندانی به مطبوعات نشان نمی‌دهد و بیشتر وقت‌اش را به مباحث آکادمیک و تدریس و تحقیق اختصاص داده است. علوی تبار سال‌ها پیش در مقاله‌ای جریان‌های سیاسی ایران را تفکیک و دسته‌بندی‌ای از آنها ارائه کرده بود و حال در گفت‌وگو با «سازندگی»، آن دسته‌بندی را بازآرایی و به‌روزرسانی کرده است؛ با این تفاوت که این گفت‌وگو تا حدی جنبه آسیب‌شناسانه نیز پیدا کرد و در آن به سازوکار حاکم در جریان اصلاحات نیز پرداخته شد.



شما از اواسط دهه هفتاد در نشریه بهمن و بعدها در نشریه آفتاب مقالاتی را در باب تقسیم‌بندی جریان‌های سیاسی موجود در کشور منتشر کردید. آنجا چهار شکاف دینی/ غیردینی، سنت‌گرا/نوگرا، چپ‌گرا/ راست‌گرا و مردم‌سالار/آمرانه را مبنای تقسیم‌بندی قرار داده و از پنج جریان چپ سنتی دینی، چپ‌نواندیش، مصلحت‌عمل‌گرا، جریان راست سنتی و جریان راست افراطی سخن گفتید. اکنون با توجه به تحولات نسلی، تولد گروه‌های جدید و همچنین تحولات تکنولوژیک آیا آن تقسیم‌بندی همچنان کاراست؟ شکاف‌ها چه تغییراتی داشته‌اند و

جناح‌ها چه نسبتی با آنها برقرار کرده‌اند؟

در مقالات مورد اشاره شما براساس جمع‌بندی مجموعه گفت‌وگوهایی که با اهل نظر داشتیم، به این نتیجه رسیده بودم که اختلافات میان جناح‌ها و نگرش آنها به سیاست را می‌توان با چهار معیار دینی/ غیردینی، تجددگرا/سنت‌گرا، چپ‌گرا/ راست‌گرا، مردم‌سالار/اقتدارگرا توضیح داد و کمابیش فکر می‌کنم اعتبار آن تقسیم‌بندی پابرجاست. البته روی نکته‌ای شک کرده‌ام که آن‌ها نوع نگاه به سیاست خارجی را هم باید به‌عنوان معیار مشخص به موارد پیشین اضافه کرد یا خیر. ضمن تأکید بر کارایی آن چهار معیار، معتقدم که باید قدری آنها را دقیق و خاص کرد چرا که یک معیار زمانی کاربرد دارد که بتواند تفاوت میان دو نگرش را به‌طور عمیق توضیح دهد.

زمانی که از دینی بودن سخن می‌گوییم، ممکن است تفاوت میان حزب کارگزاران و دیگر احزاب راست‌گرا مشخص نشود چرا که همه تشکلهای شامل افراد مذهبی و معتقد هستند و هیچ‌گاه از مواضع ضددینی دفاع نکرده و نمی‌کنند؛ لیساً باید معیار را دقیق‌تر کنیم. به همین جهت معیار دینی یا غیردینی بودن را به دینی یا فرادینی تبدیل کرده‌ام. در حال حاضر جریان دینی معتقد است در عرصه سیاست باید برای دین‌داران و دین‌شناسان امتیازهای ویژه‌ای قائل شد؛ علاوه بر این سعی می‌کند احکام شریعت و قوانین موضوعه را برابر و مترادف هم بگیرد و بگوید اگر احکام ثابت داریم، باید قوانین ثابت هم داشته باشیم. در مقابل جریان فرادینی اعتقاد دارد که در عرصه سیاست نباید امتیاز ویژه‌ای برای دین‌داران و دین‌شناسان قائل شد یعنی به‌نوعی از برابری سیاسی همه شهروندان سخن می‌گوید؛ آنها اگر چه ممکن است در انتخاب‌هایشان صرفاً به افراد دینی رأی دهند اما با این حساب برای غیردینی‌ها نیز حق قائل‌اند. از نظر انگیزه تبعیت، نحوه استخراج، ضمانت اجرایی و تفاوت در نقض احکام شریعت و قوانین موضوعه را از هم تفکیک می‌کنند. ببینید، فرد زمانی که احکام شریعت را نقض می‌کند، مرتکب گناه می‌شود اما زمانی که قوانین موضوعه را نقض می‌کند، مرتکب جرم می‌شود؛ ضمانت اجرایی قوانین موضوعه قوه قهریه حکومت است در حالی که احکام شریعت با اعتقاد و باورها به داوری اخلاقی عالم سروکار دارد. البته انگیزه‌ها هم تفاوت دارند؛ انگیزه اطاعت از قانون، برقراری نظم و عدالت است؛ در حالی که انگیزه تبعیت از احکام شریعت نزدیک شدن به ساحت ربوبی و... است.

چپ‌پاراست بودن نیز یکی از شکاف‌های مطرح‌شده بود. معیار تفکیک این دو گرایش مسئله برابری است. چپ‌ها برابری را آرمانی مطلوب و ممکن می‌دانند ولی راست‌ها یا برابری را نامطلوب و ناممکن می‌دانند یا معتقدند برابری مطلوب ولی ناممکن است که البته هر دو نتیجه مشترک دارند چرا که نمی‌توان به دنبال ناممکن‌ها رفت. زمانی که یک تفکر برابری را مطلوب و ممکن بداند، برای حکومت وظیفه قائل می‌شود. در این‌باره دو‌گانه‌ای مطرح می‌شود که آیا بشر

و مصادیق خارجی وجود دارد و آن اینکه هر چه اجزای مفهومی افزایش پیدا کنند، مصادیق خارجی کمتر می‌شوند؛ پس ما نیز ناگزیریم در بحث‌مان معیارها را افزایش دهیم. به همین جهت من از دو معیار دیگر کمک می‌گیرم؛ اولین آنها الگوی رفتاری است که من ذیل آن دو مفهوم را توضیح می‌دهم:

(۱) میزان پذیرش استفاده ابزاری از

خسونت: هیچ فرد یا تفکری خسونت را به‌عنوان هدف طرح نمی‌کند اما بسیاری معتقدند که می‌شود از خسونت به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف مطلوب استفاده کرد.

(۲) اصول‌گرا و عمل‌گرا بودن:

اصولگرایان افراد و گروه‌هایی هستند که بر رعایت سختگیرانه اصول و قواعد در رفتار و اعمال خود تأکید دارند و همکاری کردن یا تمایز گذاشتن میان خود با دیگری را به اصول‌شان ارجاع می‌دهند. در مقابل عمل‌گراها آتپایی هستند که تفکیک از دوستان قدیم و تشکیل اتحادهای جدید را راحت‌تر انجام می‌دهند و به دنبال حل مشکلات و خروج از بن‌بست‌ها هستند تا رعایت سختگیرانه اصول هویت‌بخش.

بنابراین با وارد کردن این دو معیار به تقسیم‌بندی‌مان باید بگوییم در ایران چهار جریان فکری و سیاسی وجود دارد که هر کدام شامل طیف اصول‌گرا و عمل‌گرا می‌شوند و ممکن است در نقاطی با یکدیگر همپوشانی هم داشته باشند.

بعضی جریان‌ها همچون جریان

احمدی‌نژاد را به‌نظر نمی‌توان با این معیارها توصیف کرد؛ چرا که اصول و عمل‌شان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

این طیف‌بندی را می‌توان با استفاده از معیار سومی به‌نام سازمان‌یافتگی تکمیل کرد. ولی پیش از آن بایست توضیح دهم که من آقای احمدی‌نژاد و اطرافیانش را یک باند می‌دانم نه یک جریان. ببینید! سطح سازمان‌یافتگی از پایین‌ترین سطح یعنی محفل آغاز و به ترتیب به انجمن، گروه، سازمان، حزب و جبهه ارتقا پیدا می‌کند. باند گروهی است که به لحاظ سطح تشکیلاتی بالاتر از انجمن است با این تفاوت که در سیاست مواضع، دیدگاه‌ها و هسته اصلی رهبری خود را آشکار نمی‌کند. به همین دلیل به نظر من مجموعه احمدی‌نژاد باندی درون جریان فکری راست افراطی هستند. یعنی در حالی که به لحاظ فکری به راست افراطی نزدیک‌اند درون آنها یک باند تشکیلی داده‌اند؛ احمدی‌نژاد و اطرافیانش را می‌توان با جبهه پایداری که متعلق به همان جریان فکری است مقایسه کرد؛ پایداری‌ها مواضع و هسته رهبری خود را آشکار کرده‌اند اما احمدی‌نژاد‌ها خیر.

شما اشاره داشتید که برخی جریان‌ها به مرور کمرنگ یا حذف شده‌اند. برای فهم بیشتر تقسیم‌بندی بهتر است قدری درباره جریان‌ات زنده و موجود توضیح دهید. در مقاطعی نظیر انتخابات ریاست‌جمهوری مشاهده می‌کنیم برخی افسراد و گروه‌ها به‌نوعی دچار التقاط پنهان می‌شوند و به کسکولی می‌مانند که بر است از مواضع متناقض.

برای پاسخ به این دست ابهامات، تفکیک اصول‌گرا و عمل‌گرا کمک زیادی به ما می‌کند. در طیف راست مدردن چهره‌های کاملاً اصولگرایی مانند آقایان غنی‌نژاد و طیبیان وجود دارند و هر چه به سمت عمل‌گرایی حرکت می‌کنیم، نخست با افرادی همچون آقای نیلی مواجه می‌شویم و سپس به حزب کارگزاران می‌رسیم. کارگزاران در کنگره آخر سعی کرد به مواضع ایدئولوژیک خود صورت جدیدی بدهد که مشخص است این عمل حاصل تزریق نیروهای جدید به حزب بوده است. چرا که از بدو تأسیس تا سال‌های اخیر همواره شاهد بودیم که نیروهای

چنانکه امروز کمتر حضور چهره‌هایی با این گرایش را احساس می‌کنیم.

این دگرگونی‌هایی که بیشتر در طیف اصلاح‌طلب مشاهده می‌کنیم، حاصل چه فرآیندی بوده است و با توجه به این تغییرات جریانات سیاسی ایران امروز به چه صورت درآمده‌اند؟

نعمت در اپوزیسیون بودن در این دگرگونی بسیار مؤثر بود و باعث تغییر بسیاری از افکار شد چرا که برخی فهمیدند حکومت همیشه به نفع آدم حکم نمی‌کند. این نعمت باعث دگرگونی شد که البته ابعاد ناخواسته‌ای هم در پی داشت که مهمترین آنها متوقف شدن تولید فکری بود. با توجه به آنچه گفته شد، من امروز براساس طبقه‌بندی‌هایی که توضیح دادم، چهار جریان فکری اصلی را شامل راست رادیکال، راست محافظه‌کار، راست مدردن و

بنابراین معتقدم این معیارها هنوز درست هستند و همچنان کارایی دارند اما با این حال باید به نکته‌ای توجه کنیم. زمانی که من آن تقسیم‌بندی را انجام دادم برخی جریانات هنوز تمیز دقیقی پیدا نکرده بودند. مثلاً من فکر می‌کردم بهترین نام برای جریان کارگزاران مصلحت‌عمل‌گرایی است ولی بعدها به نظرم رسید که این گروه به راست مدردن قربت بیشتری دارد که این موضوع را در آخرین کنگره به وضوح مشاهده می‌کنیم. همچنین می‌دانیم که آن زمان جریان چپ سنتی حضور قوی‌تری در عرصه سیاست داشت اما طی سال‌های اخیر کاملاً به حاشیه رفته است؛

چنانچه امروز کمتر حضور چهره‌هایی با این گرایش را احساس می‌کنیم.

بطور کلی رابطه‌ای میان اجزای مفهومی

تفکیک جهت‌گیری مردم‌سالارانه یا اقتدارگرایانه را هم باید به‌طور دقیق‌تر مورد بررسی قرار داد. می‌دانیم که در مقابل مردم‌سالاری چند نوع اقتدارگرایی وجود دارد که این تنوع برای فهم تفاوت میان جریان‌های سیاسی راست به کمک ما می‌آید. به‌عنوان مثال جریان سیاسی که به‌دنبال حکومت توتالیتر است، با جریانی که به‌دنبال اندک‌سالاری سنتی است، تفاوت دارد و اینجاست که تفاوت راست رادیکال و راست محافظه‌کار را بهتر درک می‌کنیم.

در مورد تمایز تجددگرایی و سنت‌گرایی هم اصلاحاتی لازم است یعنی باید میان تجددگرایی و سنت‌گرایی (به مفهوم خاصی که در مورد دکتر نصر و همفکرانش به کار می‌رود) با بنیادگرایی و نگاه سنتی تفکیک قائل شد.

واقعیت این است که درباره محدودیت اختیار و محدودیت کارکرد مطالب زیادی وجود ندارد و لازم است مدردن و چپ مدردن در این‌باره وارد گفت‌وگو شوند. درباره چپ و راست بودن می‌توان قدم دیگری برداشت و مشخص کرد که قائلان به این دو دیدگاه در سیاست‌های اقتصادی از میان سه مشخصه کارایی، امنیت و برابری به کدام یک حساس‌تر هستند. چرا که در سیاست‌گذاری گرایش به هر یک از موارد پیامدهایی به‌دنبال دارد. آزادسازی بازار کار به کارایی اقتصادی کمک می‌کند؛ ولی اگر دولت در قراردادهای میان کارگر و کارفرما دخالت نکند ناخودآگاه امنیت کارگر را کاهش می‌دهد چرا که کارگر هر لحظه ممکن است، اخراج شود.

مرحله حقوق از اینجا و با طرح این پرسش آغاز می‌شود که آیا باید برای شهروندان حقوق اقتصادی و اجتماعی قائل شد یا خیر. زمانی که کلمه حق مطرح می‌شود، مسئولیت به میان می‌آید که در نتیجه آن دیگر حکومت حداقلی یا minimal state وجود نخواهد داشت؛ تفاوت دیگر چپ و راست مدردن اینجا ظاهر می‌شود. راست مدردن معمولاً از حکومت حداقلی یا minimal state یعنی حکومتی که اختیارات و کارکردهایش محدود است، دفاع می‌کند اما چپ‌های مدردن از حکومت معتقد سخن می‌گویند؛ حکومتی که اختیارات محدود دارد اما ممکن است کار کردهایش متنوع باشد.

می‌توانیم تقسیم‌بندی‌مان را دقیق‌تر کنیم. واقعیت این است که یک جریان راست در ایران وجود دارد که «حقوق مدنی» یعنی ابتدایی‌ترین سطح حقوق را هم به رسمیت نمی‌شناسد؛ این جریان به راست رادیکال، افراطی یا تندرو معروف است. در مقابل این گرایش، «راست مدردن» وجود دارد که به لیبرالیسم نزدیک است و حقوق مدنی و حقوق سیاسی را به رسمیت می‌شناسد اما سر حقوق اقتصادی و اجتماعی بحث دارد. اساساً دعوی لیبرال‌ها و چپ‌های مدردن درباره سوسمین

می‌تواند براساس برنامه‌ریزی و طراحی از پیش تعیین‌شده ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را به‌گونه‌ای دگرگون کند که برابری بیشتر امکان‌پذیر شود؛ یا اینکه دست بردن در نظم اجتماعی خطرناک است و باید متکی به نظام‌های خودجوش بود؛ این حداقلی تمایز بین چپ و راست است اما اگر بخواهیم امروز آن را بازآرایی کنیم، مسئله حقوق مطرح می‌شود. مارشال در طبقه‌بندی خود سه مرحله شکل‌گیری حقوق شهروندی را برمی‌شمارد:

(۱) حقوق مدنی به‌معنای آزادی‌های فردی، حق مالکیت، آزادی مذهب، سازمان‌یابی و...؛

(۲) حقوق سیاسی به‌معنای برابری سیاسی، حق برابر انتخاب شدن و...؛

(۳) حقوق اقتصادی و اجتماعی به‌معنای برخورداری از حداقل خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و درمان، آموزش، تأمین اجتماعی و...؛ که ما بر اساس این سه‌گانه می‌توانیم تقسیم‌بندی‌مان را دقیق‌تر کنیم. واقعیت این است که یک جریان راست در ایران وجود دارد که «حقوق مدنی» یعنی ابتدایی‌ترین سطح حقوق را هم به رسمیت نمی‌شناسد؛ این جریان به راست رادیکال، افراطی یا تندرو معروف است. در مقابل این گرایش، «راست مدردن» وجود دارد که به لیبرالیسم نزدیک است و حقوق مدنی و حقوق اقتصادی و اجتماعی بحث دارد. اساساً دعوی لیبرال‌ها و چپ‌های مدردن درباره سوسمین

در وضعیت فعلی به نظر می‌رسد چپ مدرن غیرمتشکل‌ترین جریان فکری و سیاسی جمهوری اسلامی است. هر چند تک‌چهره‌هایی هستند که تئوری‌هایی را مطرح می‌کنند ولی تشکلی وجود ندارد که از این ایده‌ها دفاع کند.

علت عدم تمایزیابی در احزاب چیست؟
عدم تمایز دلایل مختلفی دارد؛ در مقاطع مختلف شاهد بوده و هستیم که شکافی پراهمیت می‌شود و دیگر شکاف‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. مثلا طی سال‌های اخیر شکاف مردم‌سالاری/اقتدارگرایی به‌حدی اهمیت پیدا کرد که سایر شکاف‌ها نظیر چپ/راست، تجددگرا/است‌گرا و دینی/غیردینی را تحت تأثیر قرار داد. همچنین شاهد بودیم اواخر دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد مسئله پرهیز از جنگ، صلح‌طلبی و عادی‌سازی روابط با دنیا آفت‌در مقابل ماجراجویی و تشب با جهان اهمیت پیدا کرد که سسایر شکاف‌ها را به حالت تعلیق درآورد و راست‌مدرن و چپ‌مدرن و بخش عمده راست محافظه‌کار در یک جناح را در مقابل راست رادیکال قرار داد. پس باید در نظر داشت در هر مقطع محور شدن یک شکاف ممکن است سایر شکاف‌ها را تحت تأثیر قرار دهد و اختلاط‌هایی را به‌وجود آورد.

به جز مواردی که در شرایط استثنایی به‌وجود می‌آیند، بدفهمی از راست و چپ ریشه در چه موضوعی دارد؛ حاصل ضعف تئوریک است یا بی‌پرسیی افراد و تشکل‌ها. واقعیت این است که در بعضی مقاطع شاهد جریان‌ها، گروه‌ها و افرادی هستیم که در بیان صریح به این‌الوقت بودن مهم می‌شوند اما به نظر باید این سخن کنش‌ها را عمیق‌تر بررسی کرد چرا که به هر حال آنها همواره از رویکردها و سیاست‌های سه طیف راست و یک طیف چپ گره‌برداری می‌کنند.

بخشی از این موضوع که نمونه‌هایی از آن را در انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم شاهد بودیم، به نامیدن بودن مرزهای فکری بازمی‌گردد. در جریان راست رادیکالی که در جهان فعال بوده و هست، دو گرایش پوپولیست و اشرافیت‌گرا وجود دارد. در آلمان گرایش نازی‌ها پوپولیستی بود؛ آنها ناسیونال-سوسیالیست بودند یعنی خود را نماینده سوسیالیسم هم می‌دانستند ولی فاشیست‌های ایتالیا کاملا اشرافیت‌گرا و طرفدار مهان‌سالاری بودند. پس گاهی اوقات اشتباهی در تفسیر تحلیل گرایان به وجود می‌آید و آن اینکه پوپولیست یا مردم‌نگیز بودن راست افراطی را با چپ بودن اشتباه می‌گیرند. اقتصاددانان برای تقسیم‌بندی گرایش‌های فکری در اقتصاد از معیارهایی استفاده می‌کنند که من نیز در مقاله آخر کتاب «اقتصاد سیاسی و خط‌مشی‌گذاری عمومی» این معیارها را درباره ایران به کار گرفته‌ام. به‌طور کلی دو وجه متمایز وجود دارد:

۱) مالکیت عوامل تولید؛ یعنی آنکه تفکر غالب خواستار مالکیت خصوصی نیروی کار، سرمایه، زمین، ابزار تولید و... است یا از مالکیت عمومی دفاع می‌کند.
۲) سازوکار تخصیص منابع؛ درباره تخصیص منابع دو گرایش وجود دارد؛ اولین گرایش می‌خواهد سازوکار را به عرضه و تقاضا و به بیان بهتر بازار بسپارد و دومین گرایش می‌خواهد سازوکار را با برنامه‌ریزی دستوری مرکزی پیش ببرد.

جریان راست رادیکال به نابرابری در مالکیت عوامل تولید توجه چندانی ندارد و بعضی گرایش‌هایش معتقدند که مالکیت باید در دست صالحین جامعه باشد. به‌خاطر دارم آقای حائری، امام جمعه سابق شیراز که مدتی نظریه‌پرداز جریان راست رادیکال محسوب می‌شد، با مینا گرفتن داستان سوره یوسف استدلال می‌کرد که حضرت یوسف گفته است خزائن مصر را به من بدهید چون حفظ و امین هستم. ایشان از این تفسیر نتیجه می‌گرفت که مبنی‌ای مالکیت عوامل تولید بزرگ، حفظ و امین بودن افراد است و می‌گفت مالکیت باید به صالحین سپرده شود. پس راست‌های رادیکال به‌دنبال عمو می‌سازی مالکیت نیستند. از طرفی آنها در تخصیص منابع از مکانیزم بازار فرار می‌کنند و همواره به‌دنبال دخالت هستند. مثلا می‌گویند نرخ بهره و قیمت‌ها نباید به عرضه و تقاضا سپرده شود بلکه باید براساس مواضع ایدئولوژیک به‌صورت دستوری تعیین و ابلاغ شود. این سلسله مواضع گاهی با چپ بودن خلط می‌شود. در حالی که واقعیت این است که جریانی در ایده‌ها دفاع کند.

جهان وجود دارد که به حامیان سرمایه‌داری دولتی مشهورند؛ اینها گروهی هستند که مالکیت خصوصی و دخالت‌دستوری را به‌طور هم‌زمان طلب می‌کنند که معمولا فاشیست‌ها این‌گونه‌اند.
در زمان ارائه تحلیل راست و چپ در ایران، اختلاف من با سازمان مجاهدین انقلاب سر همین موضوع بود. آنها به جریانی که من آن را راست رادیکال خواندم، چپ جدیدالولاده می‌گفتند. من تذکر می‌دادم که اینها چپ نیستند بلکه راست‌هایی هستند که به‌دنبال تخصیص منابع از طریق بازار نیستند؛ بنابراین باید دقت کرد که مواضع مداخله‌جویانه لزوماً به معنای چپ بودن نیست. این گرایش فکری زمانی که بحث خصوصی‌سازی صنایع به میان می‌آید، می‌گوید بنگاه‌ها باید به افراد صالح واگذار شوند یعنی با معیار تقوا نابرابری را توجیه می‌کنند. در واقع به بیان یکی از دوستان، اینها بیش از اینکه به امام علی نزدیک باشند، با خلیفه دوم قرابت فکری دارند که تخصیص منابع را برحسب میزان تقوا و سابقه در اسلام انجام داد. لذا اگر چنین اشتباهاتی تصحیح شود، خیلی از مواضع قابل فهم می‌شود. از اینها مهم‌تر اینکه باید به اختلاف میان افکار و رفتار نیز دقت نظر داشت چرا که فردی می‌تواند مثل انگلس کارخانه‌دار باشد و چپ‌ترین مواضع را اتخاذ کند. به باور من وقتی می‌خواهید تست واقعی چپ یا راست بودن بگیرید، باید به سراغ مقولاتی چون نابرابری زن و مرد، برابری مذهبی، میزان مفید بودن حکومت در اقتصاد بروید و معیارهای ایرانی چپ و راست بودن را تبیین و تدوین کنید.

شما از اختلافات و افتراقات گفتید و دلیل آن نکته مهمی را یادآور شدید. سازمان مجاهدین انقلاب در تحلیل خود درباره چپ و راست دو خطای تحلیلی مرتکب شد؛ این تشکل تا قبل از بروز برخی اقدامات رادیکال تصور می‌کرد که می‌تواند انصار حزب‌الله را در اردوگاه چپ جذب کند و از این گذشته جمعیت دفاع از ارزش‌ها را نیز متحد خود می‌داند. اتفاقا هر دو تحلیل نادرست بود و تحلیل‌های نشریه بهمن و شما قرین واقعیت شد. اشتراکات و اتلاف‌های امروزی چگونه‌اند؟

در تکمیل پرسش شما بگویم که من آن زمان درباره تشکل آقای ری شهری می‌گفتم که اینها دو گرایش هستند که به‌زودی با یکدیگر جدا می‌شوند. معتقد بودم که طیف آقای حسینیان و... راست رادیکال هستند اما آقای پورنجاتی و محمد شریعتمداری را راست رادیکال نمی‌دانستم. حتی به خاطر دارم در مقطع انتخابات دوم خرداد که من و آقایان مرتضی نبوی و حسینیان در شیراز مناظره انتخاباتی داشتیم، دو پیش‌بینی کردم؛ اول آنکه خطاب به حسینیان گفتم تشکل شما به‌زودی تجزیه خواهد شد و دوم آنکه گفتم امکان ندارد رای آقای ری شهری بیش از یک میلیون بشود. اتفاقا هر دو مورد محقق شد ولی در مورد دوم آقای باقی پیش‌بینی دقیق‌تری کرد و گفت آقای ری شهری به‌اندازه تیراژ کتابی که علیه آیت‌الله منتظری نوشته رای خواهد آورد. وقتی بعد از آن جلسه به تهران برگشتم، آقایان بهزاد نبوی و محمدرضا خاتمی گله کردند و گفتند رقابت اصلی ما با جناح مرتضی نبوی بود و تو جهت نقد را عوض کردی؛ شاید آنها درست می‌گفتند ولی تحلیل من این بود جریانی که کاملا در تقابل با ماست، راست افراطی است نه جریان راست محافظه‌کار. در همان جلسه هم خطاب به مرتضی نبوی گفتم اگر چه مواضع‌تان را قبول ندارم اما شما قابل اعتمادتر از حسینیان و امثالهم هستید. ایشان ناراحت شد که من توضیح دادم راست محافظه‌کار در حد خود پایگاه دارد و باید به همان اندازه در قدرت سهمی باشد ولی پایگاه طرف دیگر امنیتی، باندهی و به نتیجه خطرناک است.

میان چپ و راست مدرن و احزابی که این دو تفکر را نمایندگی می‌کنند، بعضاً اختلافاتی وجود دارد که می‌توان از جنبه آسیب‌شناسانه آنها را بررسی کرد. می‌دانیم احزابی که این دو گرایش را نمایندگی می‌کنند، حول یک رهبری کارزماتیک گردآمده و امور را از طریق شورایی عالی اصلاح‌طلبان پیش می‌برند. به‌نظر اختلافات مثبتی و روشی به ائتلاف ضربه وارد نمی‌کند اما بعضی تصمیم‌ها ممکن است در ائتلاف خدشه وارد کند. این قبیل مضطرب‌ها را چگونه می‌توان برطرف کرد؟

این نوع اختلافات بیش از آنکه متوجه میانی فکری باشد، به ضعف سازماندهی باز می‌گردد. جریان اصلاحات در حال حاضر سازماندهی جبهه‌ای دارد که باید در چند مرحله آن را نوسازی و اصلاح کرد. گام

دولت نباید به‌گفت‌و‌گو با راست رادیکال بسنده کند و باید با هسته سخت قدرت نیز چانه‌زنی کند و در جایی غیر از فضای عمومی پرسش‌هایی را مطرح کند؛ مثلا از حد یقف رابطه ایران و سوریه بپرسد و همچنین در مورد نحوه برخورد با کشورهای جنوب خلیج فارس و بسیاری مسائل دیگر شفاف‌سازی کند.

اول این اصلاحات دموکراتیک‌تر کردن تصمیم‌گیری‌ها است؛ واضح است که نیروی اجتماعی احزاب یکسکان نیست ولی می‌بینیم که همه رای برابر دارند و این فرآیند قطعاً دموکراتیک نیست. جبهه اصلاحات زمانی دموکراتیک می‌شود که اعضا بر حسب تکیه‌گاه‌شان وزن پیدا کنند که برای این کار معیارهایی وجود دارد. در دوره اصلاحات پرداخت یارانه به احزاب بر مبنای میزان اندازه‌گیری شده به چند شاخص و معیار متکی شد و همان معیارها اکنون وجود دارد و می‌توان درون جبهه اصلاحات از آنها استفاده کرد. مثلا حزبی که تنها در دو استان شعبه دارد با حزبی که در تمامی کشور شعبه دارد، قطعاً متفاوت است و این باید در سازوکار رأی‌گیری اعمال شود. گام دومی که باید برداشته شود، شفافیت‌سازی سازوکار گزینش و انتخاب اعضاست. می‌دانیم که در حال حاضر شورای اصلاحات متشکل از شخصیت‌های حقیقی و حقوقی است؛ این انتخاب‌ها باید شفاف شود تا درباره حضور یا عدم حضور افراد و اعتبار انتخاب‌ها شائبه به‌وجود نیاید. سومین گام تعریف فرآیندهای استاندارد و شفاف برای گزینش کاندیداهاست که در انتخابات شورای شهر بحث‌هایی را به‌وجود آورد. واقعیت این است که از این پس انتخابات زیادی پیش رو داریم و این گزینش تقریباً هر دو سال یک‌بار انجام می‌گیرد. در علم مدیریت این مسائل حل شده و پرشنامه گزینش نیرو وجود دارد و ما باید در سیاست نیز چنین روش‌هایی را به کار بندیم و تیم‌هایی را برای نمردهی تربیت کنیم. اگر معیارها و نمردهی شفاف شد و گروه آموزشی کار نکرده‌ام.

درباره اختلاف وجود ندارد و این هم‌گرایی عمل‌گرایی راست محافظه‌کار امکان‌پذیرتر است. در این راه معتقدم اگر در کوتاه‌مدت بیش از سهم‌شان به آنها بها بدهیم، در بلندمدت به ضرر دموکراسی کار نکرده‌ام.
درباره ائتلاف راست مدرن و چپ مدرن اختلاف چندانی وجود ندارد و این هم‌گرایی می‌تواند عمیق‌تر هم بشود چرا که هر دو طیف درباره تنش‌زدایی از روابط خارجی، گذر از بحران‌های اقتصادی، حاکمیت عادی‌سازی به توافق رسید که این امر با طیف عمل‌گرایی راست محافظه‌کار امکان‌پذیرتر است. در این راه معتقدم اگر در کوتاه‌مدت بیش از سهم‌شان به آنها بها بدهیم، در بلندمدت به ضرر دموکراسی کار نکرده‌ام.

این قبیل مسائل که مرتبط با سازماندهی هستند، ممکن است چپ و راست مدرن را از یکدیگر جدا کنند و به‌طور مشخص احزاب اتحاد و کارگزاران را مقابل هم قرار دهند؟

می‌توانند کار جبهه‌ای خود را با یکدیگر انجام دهند چرا که جبهه به این معناست که احزاب و سازمان‌های عضو ضمن حفظ استقلال و مواضع خاص خود سر یک استراتژی و رهبری واحد به توافق برسند و کار کنند. با این وصف من اعتقاد دارم باید گفت‌و‌گوی فکری انتقادی میان این دو جریان و نمایندگان آن را تحریک کرد. مثلا باید درباره نوع حکومت مطلوب که حداقلی است یا مفید و همچنین درباره مواردی چون حقوق شهروندی، سیاست اجتماعی، عدالت و برابری بحث کرد. برای نمونه در بحث عدالت باید مشخص شود که نگاه‌ها رالزی است یا هایکی یا ترکیبی از رالز و هابرماس. اینها مواردی است که باید درباره‌اش گفت‌و‌گو کرد چرا که از این طریق می‌توان در آینده گفت‌و‌گوی نظری انتقادی پیش‌شما باشیم ولی به لحاظ سیاسی کاملا منسجم عمل کنیم. پیش‌بینی من آن است که این دو جریان به سمت تقابل نمی‌روند و فقط ممکن است در جهت گفت‌و‌گوی انتقادی بروند که از این لحاظ کارگزاران در راست بودن خود منسجم‌تر از چپ بودن اتحاد است.

با توجه به اینکه در سال‌های اخیر در بحث‌های فقیراغنی، نوع نگاه به کشورهای خارجی و... تغییرات زیادی به وجود آمده است، چهار جریان حاضر در کشور به‌لحاظ پایگاه اجتماعی چه تغییراتی داشته‌اند؟

به دلیل آنکه بخش عمده‌ای از طبقات اقتصادی ایران به طبقات اجتماعی تبدیل نشده‌اند، سیاست نیز به صورت طبقاتی درنیامده است. به همین دلیل احزابی که یک طبقه خاص را نمایندگی کنند، مشاهده نمی‌کنیم پس نمی‌توان براساس احزاب وزن اجتماعی قائل شد اما در مقابل می‌توان این وزن را براساس جبهه‌ها در نظر گرفت. در این زمینه مسئله مهمی وجود دارد که باید به آن توجه ویژه داشت؛ جبهه اصلاحات در انتخابات اخیر بخشی از آرای خود را از دست داد. رأی راست رادیکال و بخشی از راست محافظه‌کار که با آن همکاری می‌کند عددی بین هشت تا ده میلیون است و آنچه در این انتخابات به آن اضافه شد، رأی بود که جبهه اصلاحات از دست داد. یعنی بخشی از جامعه احساس کرد با سیاست‌های اتخاذشده توسط اصلاح‌طلبان حمایت نمی‌شود و میان هوا و زمین معلق مانده است لذا باید گفت رأی رقیب رأی سلبی به ما بوده است نه رأی ایجابی. و شاید اگر فردی با شعارهای چپ نامزد اصلاح‌طلبان می‌شد، درصدی از آن آرا به سبب رقیب نمی‌رفت. واقعیت این است که بی‌توجهی به برخی خواسته‌های اجتماعی باعث از دست رفتن نیروها می‌شود.
خواسته‌های اجتماعی در ایران امروز چیستند و چه مختصاتی دارند؟
در حال حاضر چند خواسته اجتماعی مهم از جمله رشد و رونق اقتصادی، مشارکت سیاسی و دموکراتیزاسیون، بازتوزیع و برابری و سبک زندگی متفاوت وجود دارد که باید بررسی کنیم که می‌توانیم نماینده کدام‌یک از آنها باشیم. روشن است که بخشی از جامعه خواسته اول را طلب می‌کند و ارتباط بیشتر با جهان خارج را مهم می‌داند اما این به معنای فراموش کردن دیگر خواسته‌ها نیست؛ بازتوزیع خواسته مهمی است که ما گاهی به آن بی‌توجهیم و برخی آمارها نشان می‌دهد که اقلشاری طرفدار این خواست هستند و به‌نظرم بی‌توجهی جریان اصلاحات به این خواسته باعث ریزش نیرو شده است.
آیا می‌توان برای هواداران خواسته‌های اجتماعی وزن تعیین کرد؟
به صورت نسبی امکان‌پذیر است که من هم در دوره‌ای سعی کردم چنین کاری را انجام دهم. من برای این کار چهار طبقه سرمایه‌دار، متوسط قدیم، متوسط جدید و کارگر را مشخص و بررسی کردم که هر طبقه به‌دنبال محقق شدن کدام خواسته است. در ادامه و برای دقت بیشتر برای هر طبقه سه قشر درآمدی شامل قشر بالا، قشر متوسط و قشر پایین در نظر گرفتم و نسبت‌ها و تقسیم‌بندی‌ها را بررسی عددی کردم و نتایج به‌دست آوردم اما باز هم آن‌گونه که باید وزن‌ها مشخص نشده البته که آن تحقیق برای منظم کردن ذهن الگوی مناسبی بود.
شما روحانی را به صورت فردی در اردوگاه راست مدرن دسته‌بندی کردید. دولت وی چه وضعیتی دارد و افزایش کارایی‌اش چگونه محقق می‌شود؟
دولت روحانی را بخش عملگرایی راست مدرن و راست محافظه‌کار تشکیلی می‌دهند که البته اکثریت با راست مدرن است. برای کارایی دولت باید چند کار صورت بگیرد؛ اولاً باید وزرا را از وزیر فردی به وزیر تیمی تبدیل کرد یعنی وزارتخانه را یک تیم اداره کند و نه یک فرد. ثانیاً هر تیم باید چند برنامه مشخص داشته باشد و نباید از تمام ایده‌آلهای عالم سخن بگوید؛ آن‌گونه که هر تیم کمتر از ده مقصد تعیین کند و تمام توان خود را در رسیدن به آن مقاصد به کار بگیرد. ثالثاً باید میان افرادی که مسئولیت هماهنگی و اجرایی دارند و فردی که در رأس دولت است و برای برداشتن موانع گفت‌و‌گو می‌کند، تفاوت باشد. به‌طور مشخص به‌نظرم آقای روحانی باید وقت بیشتری را به گفت‌و‌گو با جریانات مختلف قدرت در کشور اختصاص دهد و برخی کارهای اجرایی و عملی را تماماً به معاون اول و معاون اجرایی تفویض کند. ببینید! آقای روحانی باید با جریان عملگرایی راست رادیکال وارد گفت‌و‌گو شود و از ایده‌های ایجابی آنها بپرسد و نقاط توافق با آنها را مشخص کند. اگر روحانی این روش را پیش نگیرد، راست رادیکال کشور را به سمت جنگ می‌برد چرا که به هر حال در سیاست خارجی کشور مؤثر است. علاوه بر این دولت نباید به گفت‌و‌گو با راست رادیکال بسنده کند و باید با هسته سخت قدرت نیز چانه‌زنی کند و در جایی غیر از فضای عمومی پرسش‌هایی را مطرح کند. مثلا از حد یقف رابطه ایران و سوریه بپرسد و همچنین در مورد نحوه برخورد با کشورهای جنوب خلیج فارس و بسیاری مسائل دیگر شفاف‌سازی کند.

با توجه به اهمیت و ارزش شناخت بسترهای فعالیت احزاب در ایران، معضلات و موانع ساختاری موجود در راه آنها، در بخش جداگانه‌ای از نوشتار حاضر، آن بسترها و موانع ساختاری مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

دیدگاه

زمینه‌ها و بسترهای فعالیت احزاب در ایران

درک چگونگی عملکرد یک حزب یا گروه سیاسی در یک مقطع خاص زمانی، تنها هنگامی میسر است که به اندازه کافی از بسترها و زمینه‌های اجتماعی فعالیت احزاب، موانع و معضلات آنها در راه گسترش فعالیت‌شان آگاه باشیم. برای دست‌یافتن به شناخت پیرامون زمینه‌ها و بسترهای مذکور، در این قسمت بحثی را پیرامون آن آغاز می‌کنیم. قبل از شروع بحث بهتر است نکته مهمی تذکر داده شود؛ در بسیاری از مقاله‌ها، کتاب‌ها و سخنرانی‌ها، عدم وجود احزاب در صدر مشروطیت (سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۷ قمری/۱۲۸۵-۱۲۸۸ شمسی) یک ایراد برای آن انقلاب دانسته می‌شود؛ در حالی که نباید انتظار داشت در کشوری که بخش اعظم باسوادان‌اش نیز تعداد معدودی با امور سیاسی آشنا بودند، به یک‌باره یک حزب متولد شود. اتفاقاً در یک فرآیند طبیعی، نخست باید گروه‌ها و دستجات کوچک شروع به فعالیت کرده و پس از گذشت مدتی و طی یک پروسه تجربی، از حالت گروهی خارج شده و وارد فعالیت حزبی که مرحله‌ای بالاتر است، شوند.

در یک حالت کلی، عوامل متعدد و مهمی زمینه‌ساز بستر فعالیت گروه‌ها و احزاب سیاسی در ایران پس از انقلاب مشروطیت بودند که مهمترین‌شان عبارتند از: **انقلاب فرهنگی مشروطیت**؛ پیروزی سیاسی انقلاب مشروطه با تکیه بر دستاوردهای انقلاب فرهنگی بود که از اواسط دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه (از ۱۲۹۰ قمری به بعد) شروع شد و در دوره مظفرالدین‌شاه (۱۳۱۳-۱۳۲۴ قمری) به اوج بالندگی خود رسید. تأسیس ده‌ها مدرسه جدید دخترانه و پسرانه در سراسر کشور، انتشار ده‌ها عنوان جدید و نشریه‌ای که وجه غالب محتوای آنها، طرح مباحث فرهنگی و اطلاع‌رسانی اوضاع روز دنیا به مخاطبین خود بود، شروع به کار ده‌ها و شاید بتوان گفت صدها مطبعه و چاپخانه کتاب و نشریه، بالندگی هنر مشروطیت و به ویژه ادبیات ترجمه در کشور، ظهور نوگرایی در اندیشه دینی و ظهور نوگرایان مذهبی نظیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی و آیت‌الله طباطبایی از جمله نشانه‌های انقلاب فرهنگی در ایران بودند که تمامی مقدرات فردی و اجتماعی جامعه ایران را تحت تأثیر خود قرار داد. بدین ترتیب متاثرین از آن انقلاب فرهنگی به باورهای جدیدی از توانایی، جایگاه اجتماعی و نیز حقوق اجتماعی و فردی‌شان رسیدند. در پرتو چنین باوری بود که انقلابی به نام انقلاب مشروطه در ایران رخ داد که در پیامد آن، انقلاب‌کنندگان در گوشه و کنار دور یکدیگر جمع شده و با تشکیل یا عضویت در گروه‌های سیاسی سعی در حفظ انقلاب و جلوگیری از تعدی به آن کردند. از جمله دیگر عوامل اساسی بسترساز ظهور گروه‌ها و احزاب سیاسی در صدر مشروطیت، وجود نهاد قدرتمند انتخابی حکومتی (مجلس شورای ملی) و تعارضات درونی حاکمیت و دولت (به معنای اعم آن) بود که در قسمت بعدی به بررسی آن خواهیم پرداخت.

درس-گفتارهای تاریخ احزاب ایران

سوسیالیست‌های بدوی

احزاب و گروه‌های سیاسی در گذر زمان از انقلاب مشروطیت تاکنون



مسعود کوهستانی نژاد پژوهشگر تاریخ معاصر

مقدمه و در بیان صدر مشروطیت

«احزاب در ایران ریشه ندارند». «احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران مورد اقبال عمومی نبودند»... و ده‌ها جمله مشابه جملات مذکور بارها و بارها و به مناسبت‌های گوناگون به گوشمان خورده‌اند یا آنها را در متون مختلف خوانده‌ایم؛ به گونه‌ای که تکرار آن باعث شده این جملات، به باور عمومی تبدیل شوند. همچون ده‌ها و صدها باور دیگر که بدون اندیشه و تفکر و بی هیچ چون و چرا آنها را پذیرفته‌ایم و موجب اثرگذاری آنها بر قضاوت‌ها، فعالیت‌های جمعی و اجتماعی و رفتارهای مان با دیگران شده‌ایم و حتی خودمان نیز با تکرارشان برای دیگران، عاملی برای نشر آن مکررات شده‌ایم ولی آیا چنین است؟

طی یکصد و ده سال گذشته پس از پیروزی انقلاب مشروطیت در ایران و شروع به کار علنی و گسترده ده‌ها و صدها گروه سیاسی و سپس پدیدار شدن احزاب و تشکیلات وسیع و گسترده سیاسی، تلاش‌هایی برای بررسی عملکرد احزاب در ایران صورت گرفته است، ولی با توجه به حجم و اهمیت کار احزاب، آن تلاش‌ها بسیار کم و معدود بوده است. دستاوردهای حاصله از تحقیقات انجام‌شده به هیچ وجه با ابعاد فعالیت گروه‌ها و احزاب سیاسی و موانع و معضلات فعالیت آنها در ایران، همخوانی ندارد و بیشتر به مثابه نقاشی از یک کوه است. همان قدر که آن نقاشی می‌تواند به واقعیت یک کوه نزدیک باشد، بخش عمده‌ای از نوشته‌های پیرامون عملکرد احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران نیز گویای واقعیت آن فعالیت‌ها خواهد بود.



مدارک موجود از فعالیت این گونه احزاب به اندازه‌ای نیست که بتوان در اطراف آنها زیاد قلم‌فرسایی کرد. با توجه به نکات فوق‌الذکر، روش بحث و ارائه مطالب در این مقاله‌ها، به شکل زمانی-موضوعی است؛ به نحوی که مقاله‌ها از تقدم و تاخر زمانی برخوردار هستند. در فراز و مقطع زمانی چند گروه سیاسی معرفی شده و یک یا دو حزب کوچک که هم‌زمان با آن گروه‌ها فعال بوده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ در نهایت فعالیت حزب معظم موجود در آن مقطع زمانی به بحث گذاشته می‌شود. بدین ترتیب تحلیلی از رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌های احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران ارائه خواهد شد.

و بالاخره با توجه به اهمیت و ارزش شناخت بسترهای فعالیت احزاب در ایران، معضلات و موانع ساختاری موجود در راه آنها، در بخش جداگانه‌ای از نوشتار حاضر، آن بسترها و موانع ساختاری مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

توجه به مطالب فوق‌الذکر و به دلایل مختلف نمی‌توان بحث پیرامون احزاب را از بحث گروه‌های سیاسی که هم‌زمان با آنها فعالیت داشته‌اند، جدا کرد. از سوی دیگر، در طول یک صد و ده سال گذشته تنها شش یا هفت حزب معظم از جمله حزب دموکرات ایران و حزب توده در ایران فعالیت داشته‌اند اما هر یک از این احزاب، در طول مدت حیات‌شان، مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته‌اند. به عنوان مثال حزب دموکرات در مجلس دوم، با حزب دموکرات مجلس سوم و جنگ جهانی اول و بالاخره با حزب دموکرات پس از جنگ جهانی اول (ایام فروپاشی حزب) تفاوت دارند؛ همچنین حزب توده که در مقاطع سال‌های «۱۳۲۶-۱۳۲۱» و «۱۳۳۲-۱۳۲۷» و «۱۳۵۷-۱۳۳۲» و پس از آن، دوره‌های مختلفی را پشت سر گذاشته است. علاوه بر آن چند حزب معظم، از زمان انقلاب مشروطه به بعد، احزاب کوچک‌تری نیز در مقطعی از زمان به فعالیت در ایران پرداخته و سپس رو به خاموشی گذاشتند.

همچون «جبهه مبارزه با استعمار» را برای خود برگزیده بودند. از سوی دیگر حیطه فعالیت یک حزب سیاسی در ایران نیز مهم است. در چارچوب نظری و برگرفته از تعلیمات و مندرجات کتاب‌های متفکرین و صاحب‌نظران اروپایی، حزب، تشکیلاتی است که در چارچوب قدرت سیاسی فعالیت می‌کند و نمود اصلی فعالیت آن، مشارکت و حضور در عرصه انتخابات است. اما در ایران پس از انقلاب مشروطه و تا مدت‌ها بعد از آن، یک حزب یا گروه سیاسی فعالیت‌های متنوعی داشت؛ فعالیت‌های مدنی، فرهنگی و حتی تدارک نیرو برای جنگ با متجاوزین خارجی. در همین راستا امکان داشت یک حزب اقدام به تشکیل گروه‌های صنفی، مدنی، فرهنگی و حتی نظامی کند. موارد مذکور باید همواره هنگام بررسی و پژوهش پیرامون فعالیت احزاب در ایران، مورد توجه قرار بگیرند تا بتوان تصویر مناسبی از حیات یک حزب را ترسیم کرد.

منابع پژوهشی حاضر در درجه اول اعلان‌ها و بیانیه‌های صادرشده از سوی احزاب، جزوات و مقالات چاپ‌شده در روزنامه‌ها و جراید ارگان آن احزاب و نیز مدارک مشابهی (از جمله خاطرات اعضا، مدارک موجود در آرشیوهای دولتی و خصوصی، مجموعه مدارک چاپ و منتشرشده از فعالیت یک حزب یا گروه) هستند که از آن حزب وجود دارند. البته طی یک صد و ده سال گذشته کتاب‌های متعددی در رابطه بسا موضوع مورد بحث نوشتار حاضر چاپ و منتشر شده‌اند که محتوا و آرای نویسندگان آنها نیز هنگام تدوین و تالیف مقاله‌های مجموعه حاضر مورد توجه قرار خواهند گرفت.

اما چارچوب کلی ارائه مطالب؛ برای بیان چارچوب کلی، نخست باید متذکر شد که با

راقم این سطور پس از ربع قرن پژوهش پیرامون گروه‌ها و احزاب که نتیجه بخشی از آن برای نخستین بار ۲۳ سال پیش منتشر شده و از آن زمان تاکنون هر از چندگاهی، دیگر دستاوردهای حاصله در قالب مقاله یا کتابی ارائه شده، بر ارزش و اهمیت فعالیت گروه‌ها و به ویژه احزاب سیاسی در جامعه و نقش آنها در توسعه همه‌جانبه کشور بیشتر و بیشتر واقف شده‌ام و بر اساس مدارک و اسناد نیاافته، مجموعه مقاله «احزاب و گروه‌های سیاسی در گذر زمان از انقلاب مشروطیت تاکنون» را تالیف و به تدریج خدمت مخاطبان محترم ارائه خواهم کرد.

تحقیق و پژوهش پیرامون احزاب و گروه‌های سیاسی معضلات خاص خودش را دارد؛ از جمله آن معضلات، خلط شدن مباحث مربوط به گروه‌ها و احزاب با دیگر مباحث مشابه آن است. از بعد شکلی و به ویژه در مقطع زمانی مشروطیت، بسیاری از نویسندگان فعالیت گروه‌های سیاسی را با انجمن‌های مدنی، صنفی، مذهبی و قومیتی از جمله انجمن‌های ایالتی و ولایتی در یک ظرف قرار داده‌اند. از جنبه محتوایی نیز مشکلات گوناگونی وجود دارد؛ مثلاً کانون مهندسی که اوایل دهه ۱۳۲۰ با داعیه یک کانون و تشکل صنفی پا به عرصه فعالیت گذاشت، بلافاصله به یکی از مهمترین گروه‌های ذی‌نفع و خط‌دهنده به گروه‌ها و احزاب سیاسی ملی‌گرا نظیر حزب ایران تبدیل شد. از سوی دیگر، گروه‌های سیاسی هستند که پس از جلوگیری از فعالیت سیاسی یک حزب توسط دولت، به نمایندگی از طرف آن حزب فعالیت خود را آغاز می‌کنند. مجموعه‌ای از این گونه گروه‌ها می‌تواند پس از انحلال حزب توده در سال ۱۳۲۷ در فضای سیاسی ایران مشاهده کرد که عملاً و علناً تریبون‌های حزب توده به شش‌مبار می‌آمدند ولی در ظاهر عناوینی

گروه‌ها و احزاب صدر مشروطیت

از ابتدا تا انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی (۱۳۲۳-۱۳۲۷ قمری/۱۲۸۴-۱۲۸۸ شمسی)

احتیاجات عمومی و سیاسی و جریان امور یا به منظور پیشرفت کار داخلی خود منع نمایند؛ به شرطی که از قانون اساسی تبعیت کرده؛ (د آزادی بیان؛ یعنی هیچ کس نمی‌تواند مانع ابراز عقیده و نظر اشخاص در امور سیاسی و در زمینه مقاصد ملت و دولت گردد؛ ه) آزادی شخصیت؛ یعنی دولت حق ندارد متعرض کسی گردد یا بدون حکم صادره از طرف عدلیه درباره گناه و خیانتکار بودن، وارد منزل کسی گردد؛ (و) آزادی جمعیت‌ها؛ یعنی هر طبقه‌ای حق دارد به منظور بحث در امور داخلی یا سیاسی، جمعیت یا اجتماعی تشکیل دهد و دولت نمی‌تواند مانع و رادعی برای این جمعیت‌ها به وجود آورد؛ ز) آزادی اعتصابات؛ یعنی هر گاه کارگران به منظور سروسامان دادن به کار خود، اعم از اینکه این کار خصوصی یا سیاسی باشد، اعتصاب کنند، دولت نمی‌تواند مانع آن شود یا آنها را اجباراً به کار وادارد. ع- تعلیمات باید اجباری و مجانی باشد؛ یعنی دولت باید در هر شهر و قصبه‌ای مدارس ابتدایی متوسط و عالی تأسیس نماید و همه اتباع ایران را بدون فرق از حیث طبقه و موقعیت مجبور سازد که اطفال خود را برای تعلیم به آنجابفرستند.

[...] ماده ۱۱- مدت کار روزانه نباید از هشت ساعت تجاوز کند.»

زینت بخشد. مقاصد بدین قرار است: ۱- موجودیت مجلس ملی و حفظ آن الی الابد. ۲- حق رأی عمومی بدون فرق موقعیت، ملیت و بدون تفاوت بین فقیر و غنی. ۳- انتخاب و کلا از طریق مخفی و در زمان واحد. ۴- تقسیم کرسی‌های مجلس برحسب جمعیت نه بر حسب طبقات و قشرها. ۵- رعایت آزادی‌های هفت‌گانه: الف) آزادی قلم و مطبوعات؛ یعنی اگر کسی در راه سعادت و مملکت و ملت و ارتقا و بهبود وضع مردم، ترقی مملکت، رفع ظلم مستبدین، کشف توطئه خیانتکاران، کتاب یا روزنامه یا ورقه‌ای بنویسد و به طبع برساند، هیچ فردی حق جلوگیری یا توقیف این مجموعه را ندارد؛ مگر به حکم قانونی که مجلس درباره مطبوعات تصویب کرده باشد؛ ب) آزادی نطق؛ یعنی هر کس مطلبی داشته باشد که برای مملکت یا حفظ نفع آن مفید بداند یا به خیانت از جانب حکمداران و مستبدین واقف گردد؛ آزادانه مطلب خود را بگوید و هیچ فردی حق نخواهد داشت از این عمل شکایت کند یا گوینده را مجازات نماید؛ ج) آزادی مجامع؛ یعنی دولت و حکمداران حق ندارند جمعیت را از اجتماع و محلی به میل خود برای کمک به رونق وضع مملکت و ملت، مجلس مشاوره درباره

شد. موسسین این حزب به نوبه خود به جریان سوسیالیست و چپ قفقاز و روسیه وابسته بودند. در آن ایام ایرانیان زیادی به باکو و دیگر شهرهای مهم قفقاز که دیگر جزو امپراتوری روسیه محسوب می‌شد، مهاجرت کرده و آنجا به کار مشغول بودند؛ متقابلاً تعداد زیادی از ساکنین قفقاز نیز به عنوان مهاجر در نقاط شمالی ایران ساکن شده و به کار مشغول بودند. از جمله این افراد، مهندسی به نام خیرخان عمو اوغلی بود که در سال ۱۹۰۵ در مشهد و در کارخانه برق آن شهر مشغول به کار بود. او از جمله سوسیال دموکرات‌ها محسوب شده و در ایام اقامت خود در مشهد، موفق شد تا با جلب نظر چند تن از دیگر مهاجرین قفقازی ساکن در آن شهر و نیز اهالی مشهد، نخستین تشکیلات سوسیال دموکرات ایران را تأسیس کند. اهداف آن گروه و طبعاً در یک پلان کلی تر، اهداف اجتماعی‌عامیون در آن زمان، در مرانامه‌ای که بعداً در اواسط شعبان ۱۳۲۵ قمری/۱۲۸۶ شمسی تدوین یافت، ذکر شد. در بخشی از مرانامه مذکور می‌خوانیم: «هر کسی که بخواد به این جمعیت وارد شود، واجب است قبل از هر چیز به اهمیت واقعی مجاهدت واقف شود و مقاصد این جمعیت را که ذیلاً شرح داده می‌شود، بداند و فقط پس از آن خود را با اسم پرافتخار مجاهد

شوارخ و میدان‌های عمومی همه باید تابع قوانین نظمیه باشند.» بدیهی است با توجه به ادبیات و گویش رایج در آن دوره، منظور از «انجمن‌ها و اجتماعات» طیف وسیعی از تشکیلات نظیر احزاب، گروه‌ها، جمعیت‌ها، اتحادیه‌ها، کانون‌ها و... بوده است. در مجموع سه جریان اساسی بر تشکیل انجمن‌های سیاسی در صدر مشروطیت تأثیرگذار بودند که با توجه به اهمیت و میزان تأثیرگذاری‌شان بر دیگر گروه‌ها و رویدادها و بحران‌های سیاسی کشور در آن مقطع عبارت بودند از: ۱- سوسیال دموکرات‌ها؛ ۲- مجمع آدمیت و فراماسون‌ها؛ ۳- انجمن‌ها و گروه‌های سیاسی. در ادامه به ترتیب به بررسی کلی موضوع آنها خواهیم پرداخت. ۱- سوسیال‌دموکرات‌ها سوسیال‌دموکرات‌ها و گروه‌های منشعب از آن نظیر انجمن آذربایجان و کمیته دشت را باید مهمترین و موثرترین جریان و حزب سیاسی بر وقایع و رویدادهای صدر مشروطیت قلمداد کرد. سوسیال دموکرات‌ها وابسته به حزب اجتماعیون عامیون بودند که اندکی قبل از پیروزی انقلاب مشروطه، در سال ۱۲۸۳/۱۳۲۲ قمری در شهر باکو تأسیس

با پیروزی سیاسی انقلاب مشروطه، گروه‌ها و انجمن‌های متعددی در سراسر ایران تشکیل شده و شروع به کار کردند. البته در سال‌های قبل از آن نیز مدارکی از فعالیت‌های چند گروه فرهنگی و اجتماعی در ایران وجود دارد که از آن جمله می‌توان به انجمن دانش‌پژوهان مازندستان در شهر یزد در سال ۱۳۰۶ قمری اشاره کرد. اما موارد معدود مذکور تنها چند مورد استثنایی هستند که در رده و همتای انجمن‌های تشکیل‌شده در فدای پیروزی انقلاب مشروطه نیستند. از جمله آنها می‌توان به این انجمن‌ها اشاره کرد: انجمن هواخواهان، انجمن زردشیشان تهران، هیات ترقی‌خواهان تبریز، انجمن قزوین، انجمن ترقی اصفهان، انجمن محصلین، انجمن جنوب یا انجمن جنوبی، انجمن اصناف، انجمن فلاحت و انجمن حقوق. فعالیت گروه‌ها و احزاب سیاسی مورد توجه واضعین قانون و متمم قانون اساسی نیز قرار گرفته و در اصل ۲۱ متمم به این موضوع اشاره شده است. در اصل مذکور می‌خوانیم: «انجمن‌ها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و اجتماعی و مخل نظم نباشند، در تمام مملکت آزاد هستند، ولی مجتبعین یا خود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که قانون در این خصوص مقرر می‌کند، باید متابعت نمایند. اجتماعات در

میرزا صالح به‌رغم دستور عباس‌میرزا در فرنگ به سلک اهالی آن دیار درآمده و لباس خود را تغییر داد. وی عمیقاً تحت تأثیر شیوه حکومت‌داری انگلستان و نظم و عدالت نهفته در آن قرار گرفت و از آزادی‌های موجود در آن سرزمین شگفت‌زده شد.

گزارش تاریخ تجدد ایران

ارمغان فرنگ

بررسی نقش دانشجویان اعزام‌شده به اروپا در تجدد ایرانی

◀ **سمیرا دردشتی**

خبرنگار

این گروه چالش‌های بسیاری را برای انتقال تجربیات خود به ایرانیان از سر گذراندند و البته این انتقال نیز هدفمند و در راستای منافع سرزمین‌های متبوع آنان صورت می‌گرفت. هر دو تلاشی که به این منظور در دوره عباس‌میرزا انجام گرفت، با شکست مواجه شد اما شاهزاده و وزیر دانشمند او «میرزاعلی‌قائم‌مقام» به همین امر کفایت نکردند، بلکه روشی کهن را این‌بار به صورت هدفمند و در چارچوب جدید یعنی با حمایت دولت برای فرستادن افرادی به سرزمین‌های غربی به منظور یادگیری علوم جدید به کار گرفتند. در حقیقت «عباس‌میرزا چنین دریافت که باید آب را از سرچشمه‌اش برداشت و محصل را برای فراگرفتن علوم و فنون جدید به (فرنگ) فرستاد.»

افرادی که به این صورت به غرب اعزام شدند، این بار تنها حاملان تخصص نبودند بلکه با توجه به تغییرات گسترده‌ای که در سرزمین‌های غربی روی داده بود، موجی از اندیشه‌ها، افکار، آداب، رسوم، طرز بیان و... را به جامعه ایران سرریز کردند. به علاوه به مرور و با گسترش شمار این افراد، خود طبقه‌ای مجزا را تشکیل دادند که نسبت به عموم مردم از دانش و آگاهی بیشتری برخوردار بوده و به منورالفکرها (روشنفکران) شناخته می‌شدند.

شماری از این افراد موفق شدند با ایجاد تغییراتی در ساختارهای موجود و دستکاری در نظم کهن جامعه را با پدیده‌ها و افکار نو آشنا سازند و بخشی از تجربیات و مواجهات خود با علوم و فنون جدید را با مردمی که امکان سفر به فرنگ نداشتند به اشتراک بگذارند. مردم با چشمانی حیرت‌زده برای نخستین‌بار مظاهر تمدن غرب را از نظر می‌گذراندند و بر آن آگاهی می‌یافتند و از این رهگذر دست به بازیگری در سبک زندگی خود می‌زدند. البته این نمودهای نوگرایی همواره به آسانی پذیرفته نمی‌شد و در بسیاری از موارد جدالی سخت میان کهنه و نو درمی‌گرفت تا در نهایت نظم جدید بتواند جایی بر سرای خود باز کند و این امر گاه دهها یا حتی صدها سال به طول می‌انجامید و در برخی موارد که با باورهای دیرپای جامعه به‌ویژه اعتقادات مذهبی مردم در تضاد بود، نمی‌توانست مسیری به درون آن پیدا کند.

اشاره به نخستین محصلانی که با به دروازه‌های غرب گذاشتند و شرح اقدامات آنها می‌تواند تا حدودی این فضا را بهتر نشان دهد. زمانی که ژنرال گاردان در ایران حضور داشت، میان او و نایب‌السلطنه قراری برای اعزام سالانه شماری از جوانان ایرانی به فرانسه برای یادگیری علوم جدید گذاشته شد اما با شکست مأموریت گاردان و رو کردن ایرانیان به انگلستان، این بار همان قرار میان ایران با «سرهاردفورد جونز» سفیر اعزامی انگلستان گذاشته شد و برای نخستین بار دو نفر از میان فرزندان بزرگان برای این امر انتخاب شدند.

● دویرانی در انگلستان

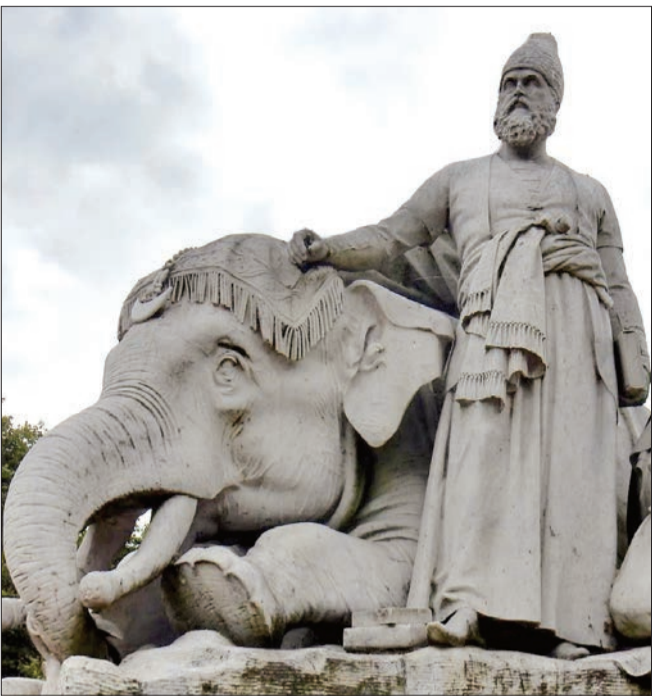
محمد کاظم پسر نقاش‌باشی و میرزا حاجی باباافشار پسر یکی از صاحب‌منصبان، دو نفری بودند که از سوی عباس‌میرزا برای اعزام به انگلستان انتخاب شدند. مقرر شده بود که اولی در رشته نقاشی تحصیل کند و دومی به منظور فراگیری طب فرستاده شد. آنها به سرپرستی شخصی جونز در سال ۱۲۲۶ه.ق به لندن رفتند و قرار بود که وی خودش بر تعلیم و تربیت آنها نظارت کند. عباس‌میرزا به‌رغم فشارهای مالی که در اثر جنگ به مقرر حکومتش در تبریز وارد شده بود، مبلغ ششصد و پنجاه پوند معادل با هزار و سیصد تومان در آن زمان به منظور تأمین هزینه‌های آنها در سال اول به صورت نقدی به جونز پرداخت. جونز در لندن سرپرستی این دو نفر را به ماژور (سوت‌رند) واگذار کرد و خودش بر روند آموزش آنها نظارت داشت. طبق برآوردهایی که در انگلستان صورت گرفت، این افراد دستکم به چهار تا پنج سال زمان برای آشنایی با جامعه اروپایی نیاز داشتند. نکته‌ای که کار آموزش آنها را بسیار دشوار می‌کرد، آن بود که هیچ‌یک به زبان انگلیسی آشنایی نداشتند و از آن بدتر، آنگونه که برخی از منابع آورده‌اند، حتی خواندن و نوشتن به فارسی را نیز نمی‌دانستند. این دو جوان ایرانی بنا به خواست دربار ایران با پوشش ایرانی خود در انگلستان رفت‌وآمد کرده و به مدرسه می‌رفتند. میرزا محمد کاظم استعداد ویژه‌ای در نقاشی داشت. هر دوی آنها بعد از مدتی سرگردانی برای تحصیل به مؤسسه کوک فرستاده شدند اما از بخت بد زمانی که تنها هجده ماه از حضور این دو نفر در لندن می‌گذشت، محمد کاظم در اثر بیماری سل درگذشت. با رسیدن خبر این اتفاق ناگوار به دربار، عباس‌میرزا مایل بود که حاجی‌بابا به ایران

بازگردد اما وی با توجه به سختی‌هایی که در این مسیر تحمل کرده بود، تمایل داشت تحصیلات خود را تکمیل کند. زمانی که عباس‌میرزا از این درخواست مطلع شد، با آن موافقت کرد. برخی از گزارش‌ها از ادامه تحصیل وی در آکسفورد نیز خبر می‌دهند. وی تنها هنگام ورود هیأت جدید پنج‌نفره دانشجویان ایرانی، هنوز در حال ادامه تحصیل بود و کمک بسیاری به دانشجویان جدید کرد. او مدتی را به کمک سرپرستش در مطب یک پزشک انگلیسی به کار مشغول می‌شود و از این رهگذر تجربیاتی را به دست می‌آورد. بالاخره حاجی‌بابا در ماه صفر ۱۲۳۵ه.ق در حالی که تحصیلات خود را به طور رسمی به اتمام نرسانده بود، به تبریز بازمی‌گردد و در سمت حکیم‌باشی عباس‌میرزا مشغول به خدمت می‌شود. احتمالاً این شخص همان کسی است که جیمز موریه مأمور سیاسی دولت انگلستان نام کتابش را از او گرفته است. حاجی‌بابا مدتی را به عنوان زیردست طبیب انگلیسی عباس‌میرزا کار می‌کند و پس از درگذشت نایب‌السلطنه راهی پایتخت شده و در دربار محمدشاه مشغول به کار

● کاروان دوم در سنجی

عباس‌میرزا در سال ۱۲۳۰ه.ق به‌رغم مخارج سنگینی که اعزام دانشجویان برای او در پی داشت، تصمیم گرفت دومین کاروان محصلین ایرانی را به منظور یادگیری فنون کاربردی راهی فرنگ کند. کاروان دوم پنج‌نفره و مقصد آنها بار دیگر انگلستان بود. شاهزاده تمایل داشت این افراد در راستای تقویت قشون به تحصیل مشغول شوند و بنابراین از کلنل داریسی که از افسران انگلیسی بود و در دستگاه وی مشغول آموزش نظامی نیروها بود، تقاضا کرد مسئولیت این گروه جدید را برعهده گیرد.

کاروان دوم از این افراد تشکیل شد: میرزارضا صوبه‌دار توپخانه برای تحصیل توپخانه و مهندسی، میرزاجعفر (مشیرالدوله اول) جهت آموختن رشته مهندسی، میرزاجعفر برای تحصیل شیمی با طب، میرزا صالح به منظور آموختن زبان انگلیسی برای عهده‌دار شدن سمت مترجمی در دستگاه دولت، محمدعلی خنماق‌ساز به منظور یادگرفتن قفل و کلیدسازی. عباس‌میرزا مخارج این گروه را نیز به داریس پرداخت کرد اما این مبلغ یک‌پنجم مخارجی بود که برای دو نفر اول



می‌شود. وی پس از مدتی نفوذ زیادی به دست آورد که موجبات دشمنی حاج‌میرزا آقاسی را هم فراهم آورد. اسماعیل راتین عقیده دارد، سفر او به انگلستان دستاورد دیگری نیز داشت و آن عضویت در تشکیلات فراماسونری بود و از این‌رو در لیست حقوق‌بگیران دولت انگلستان درآمده است. با آنکه حاجی‌بابا یگانه بازمانده گروه دو نفره نخستین کاروان اعزامی محصلین ایرانی، توانست تحصیلات خود را به پایان ببرد و مدرکی کسب کند اما میان هموطنان خود به عنوان حکیم شناخته شد و به یقین آن‌چه در مدت اقامت خود در لندن از پزشکی جدید آموخت، در مقابل پزشکی سنتی ایرانی که آمیزه‌ای از درمان‌های گیاهی و خرافات بود و در قالب آن همه بیماری‌ها در دو گانه سردی و گرمی درمان می‌شد، تحولی عظیم به‌شمار می‌رفت. تلاش وی را باید در پایه‌گذاری پزشکی نوین ایرانی قابل تأمل دانست.

گروه دوم بعد از سه سال و نه ماه به ایران مراجعت کردند و با عناوین دکتر و مهندس مشغول به کار در دستگاه عباس‌میرزا شدند؛ ولیعهد نیز شماری از فرزندان بزرگان را برای یادگیری صناعات و علوم جدید نزد آنها فرستاد. محمدعلی خنماق‌ساز در کار خود بسیار استاد شد و با توجه به زمینه‌های فنی که پیش از آن داشت، در کارخانه «ویلکینس» مشغول به فراگرفتن فنون ساخت اسلحه شد و استعداد او در انگلستان مورد تشویق قرار گرفت. وی در بازگشت در زمره نجای دربار درآمد و پس از مرگ ولیعهد با انتقال به پایتخت، به ریاست قورخانه رسید.

میرزاجعفر به سبب توانمند شدن و مهارتی که در علوم ریاضی و هندسه کسب کرده بود، از سوی عباس‌میرزا لقب مهندس‌باشی را دریافت کرد و به پرورش شاگردانی در این علوم همت گمارد. همچنین میرزارضا که پیش از اعزام به فرنگ صوبه‌دار توپخانه بسود، در فرنگ فنون ساخت قلعه و استحکامات و توپخانه را

فراگرفت. وی نیز به مهندس‌باشی ملقب شده و در جنگ‌های مهم این دوره از جمله جنگ هرات به کار ساخت استحکامات برای ارتش پرداخت. همچنین نقشه دارالفنون توسط وی کشیده شد. میرزارضا به تألیف آثار مختلفی دست زد و سال‌ها در سرحدات ایران به کار ساخت استحکامات، نقشه‌کشی و انتقال دانش خود مشغول بود و منشأ خدمات بسیاری در اصلاح قشون شد.

میرزا صالح دیگر محصل اعزامی، به‌رغم دستور عباس‌میرزا در فرنگ به سلک اهالی آن دیار درآمده و لباس خود را تغییر داد و ریشش را تراشید. وی عمیقاً تحت تأثیر شیوه حکومت‌داری انگلستان و نظم و عدالت نهفته در آن قرار گرفت و از آزادی‌های موجود در آن سرزمین شگفت‌زده شد. او را شاید بتوان نخستین ناقل مفاهیم نوین دانست، چرا که در کتاب خود و بعد از آن در قالب نخستین روزنامه تاریخ ایران (کاغذ اخبار) به این مفاهیم اشاره می‌کند. وی در تمام مدت پس از بازگشت خود کوشید مردم را از اختراعات، اکتشافات جدید و تجربیات خود آگاه کند. همچنین در باب شیوه حکومت‌داری، قانون، قوه قضایی، آزادی، انتخابات، سیستم دریافت مالیات و... مطالب بسیاری نوشت و آغازگر مسیری شد که بعدها بسیاری از روشنفکران ایرانی به طریق او با غرب مواجه شدند و به دنبال اصلاح در ایران برآمدند. این تلاش‌ها اگرچه در یک وجه موجب آشنایی ایرانیان با مظاهر تمدنی غرب شد اما از سوی دیگر شناختی ناقص از حقیقت غرب در اختیار ما قرار داد. به عبارت دیگر کسانی که در معرض نخستین مواجهه با غرب قرار گرفتند، یکسره شیفته آن‌چیزی شدند که حصول آن را برای خود دور از دسترس می‌دیدند و این امر همزمان با نوعی انزجار از جامعه سنتی و تحقیر آن همراه شد. بنابراین تلاش داشتند با سرعت هرچه بیشتر آنچه را که دیده بودند، به جامعه خود وارد کنند. به عبارت دیگر ما نیاز به تحول آموزشی را در نتیجه یک شکست برق‌آسا درک کردیم و نه در نتیجه یک تحول در ساختار اجتماعی و رشد و توسعه الگوهای تولیدی و به تبع آن پیچیده شدن نیازهای مادی و فرهنگی در داخل کشور و در نتیجه این شیوه مواجهه، ما با نوعی ناهمزمانی تاریخی در کسب برخی از مظاهر مدرنیته مواجه شدیم. یعنی پیش از آنکه بنیادهای آن را دریافت کنیم، به محصولات آن دست یافتیم. در مراحل بعدی که شاهد عدم تغییر در شرایط کشور به‌رغم کسب این مظاهر مدرن بودیم، به جای آنکه چاره را در شیوه مواجهه ببینیم، بار دیگر به سنت حمله برده و آن را عامل واپس‌گرایی ارزیابی کردیم و حرصانه خواهان دریافت بیشتر مدرنیته شدیم؛ این امر در نوع خود با ایجاد ساختار ایران طی قرون نوزده و بیست میلاادی قلمداد کرده ساختاری با ظرفیت‌های مثبت و البته ظرفیت‌های منفی.

برنامه‌ای برای ایران نوین

نگاهی کلی به دستاورد حاصله از اعزام دانشجو

موضوع مهم دیگری در همین رابطه اشاره داشته باشیم و آن، استفاده وسیع و گسترده دولست به معنای عام، از دستاوردهای حاصله از اجرای برنامه مورد بحث است. به یاد داشته باشیم که از همان ابتدای اجرای برنامه «اعزام دانشجو به خارج»، این پرسوسه، یک پرسوسه و برنامه دولتی با هدف رفع نواقص ساختاری دولت و کمک به توانایی‌های دولت بود. این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که بخش عمده‌ای از دانشجویان اعزامی به خارج، به ویژه در رشته‌های علوم انسانی،

برنامه «اعزام دانشجو به خارج» برای ایران در آن مقطع، رشد علمی، تکنولوژیکی، بهداشتی و آموزشی کشور بود. به عنوان نمونه می‌توان به ارتقا و گسترش دانش نوین پزشکی در ایران اشاره کرد که بخش قابل توجهی از آن، مدیون زحمات و کوشش‌های محصلین و دانشجویان اعزام‌شده به خارج از کشور است.

نکته دوم: اگر پیشرفت در پزشکی و بهداشت را به عنوان نمونه‌ای از دستاوردهای موفق برنامه «اعزام دانشجو به خارج» قلمداد کنیم، در مقابل باید به

ابعاد علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حکومتی مقوله «اعزام دانشجو به خارج» دارد و در این یادداشت مختصر، تنها می‌توان دو نکته مهم که نباید در بررسی‌ها و قضاوت‌ها نسبت به دستاوردهای حاصله از «اعزام دانشجو به خارج» از یاد برد، را مورد اشاره قرار داد.

نکته اول: در آغاز قرن نوزدهم، کشور ایران با عقب‌ماندگی وحشتناک علمی دست به گریبان بود. رهاورد این عقب‌ماندگی، وارد آمدن صدمات شدید به کشور بود. مهمترین دستاورد اجرای

بعد، با اجرای اقدامات دیگری همراه شد که مهمترین‌شان، تأسیس مدرسه دارالفنون در ایران و دعوت از متخصصین خارجی برای تدریس در آن مدرسه بود. اما موضوع اصلی و مورد اشاره در یادداشت حاضر، توجه به دستاورد حاصله از اعزام دانشجو طی دو قرن اخیر است. سؤال اصلی این است که دستاوردهای حاصله از اعزام دانشجویان به خارج از کشور، تا چه اندازه در رشد، پیشرفت و توسعه کشور مؤثر بود؟ بدیهی است پاسخ به این سؤال نیاز به فرصت مناسب و نخست بررسی همه‌جانبه

◀ **مسعود کوهستانی نژاد**

پژوهشگر تاریخ معاصر

حدود دو قرن از اعزام نخستین گروه از دانشجویان به اروپا از سوی دولت و حکومت ایران می‌گذرد. هنوز اندک زمانی از شروع قرن نوزدهم نگذشته بود که عباس‌میرزا و دولتمردان همسو با او، اجرای برنامه اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا را آغاز کردند. تداوم این اقدام از سوی دیگر دولتمردان ایرانی در دهه‌های

در زبان معمول ما کلمه‌ی برنامه‌ریزی را برای توصیف مجموعه‌ای پیچیده از تصمیم‌های وابسته به هم درباره‌ی تخصیص منابع موجودمان به کار می‌بریم. هر فعالیت اقتصادی‌ای بدین معنا نوعی برنامه‌ریزی است

درس-گفتارهای اندیشه اقتصادی ۴

کاربرد دانش در جامعه

چرا سوسیالیسم، عملی نیست؟

۱ فردریک فون هایک

مترجم: مانی قائم‌مقامی

زمانی که می‌کوشیم یک نظم اقتصادی عقلانی برسانیم، می‌خواهیم چه مسأله‌ای را حل کنیم؟ با مسلم گرفتن چند مفروض آشنا، پاسخ به قدر کافی ساده است. اگر همه‌ی اطلاعات مربوطه را در اختیار داشته باشیم، اگر بتوانیم از یک نظام معین ترجیحات شروع کنیم و اگر از ابزارهای دسترس‌پذیر اطلاع کامل داشته باشیم، مسأله‌ای که می‌ماند مسأله‌ای صرفاً منطقی است. یعنی اینکه پاسخ این پرسش که بهترین کاربرد ابزارهای دسترس‌پذیر چیست، در مفروضات ما به نوضی منطقی موجود است. شرایطی که راه‌حل این مسأله‌ی حالت مطلوب باید برآورده کند به طریق کامل محاسبه شده‌اند و می‌توان آنها را به بهترین شکل در قالب ریاضی بیان کرد؛ اگر خواهیم به موجزترین بیان بگوییم، این شرایط این است که نرخ‌های نهایی جانشینی [نرخ‌ی است که مصرف‌کننده حاضر است روی آن، یک کالا را در ازای کالایی دیگر تسلیم کند و درعین حال روی همان سطح فایده بماند] میان دو کالا یا دو نماینده، باید در تمام کاربردهای مختلف شان واحد باشند.

کوتنی هم درباره‌ی تئوری اقتصادی و هم سیاست‌گذاری اقتصادی ریشه در سوءفهم‌شان از ماهیت مسأله‌ی اقتصادی جامعه دارند. این سوءفهم هم به‌نوبه‌ی خود ناشی از انتقال نادرست عادت‌های فکری‌ای است که ما در مواجهه با پدیده‌های طبیعت به‌دست آورده‌ایم و بعد آن‌ها را به ساحت پدیده‌های اجتماعی کشیده‌ایم.

۲ در زبان معمول ما کلمه‌ی برنامه‌ریزی را برای توصیف مجموعه‌ای پیچیده از

تصمیم‌های وابسته به هم درباره‌ی تخصیص منابع موجودمان به کار می‌بریم. هر فعالیت اقتصادی‌ای بدین معنا نوعی برنامه‌ریزی است؛ و در هر جامعه‌ای که در آن مردم بسیاری تشریک مساعی می‌کنند، این برنامه‌ریزی، فارغ از اینکه چه کسی بدان دست می‌زند، در نوعی مقیاس، باید بر اساس دانش صورت گیرد که در وهله‌ی اول، به برنامه‌ریز داده نمی‌شود بلکه به کسی دیگری داده می‌شود و باید به‌طریقی به برنامه‌ریز منتقل شود. راه‌های گوناگونی که از آن طریق دانشی که مردم بر اساس آن برنامه‌های خود را بنا می‌کنند، پدیدشان آید می‌یاد، برای هر تئوری‌ای که فرآیند اقتصادی را تبیین می‌کند، مسأله‌ای حیاتی است و این مسأله که بهترین راه برای استفاده از دانشی که اصلاً در میان افرادی بسیار پراکنده شده چیست، حداقل یکی از مسأله‌های عمده‌ی سیاست‌گذاری اقتصادی-یا یکی از مسأله‌های اصلی طرح‌ریزی یک نظام اقتصادی کارآمد است.

پاسخ این پرسش کاملاً مرتبط است با پرسش دیگری که در اینجا مطرح می‌شود، یعنی این که چه کسی باید برنامه‌ریزی کند. همه‌ی بحث‌ها درباره‌ی «برنامه‌ریزی اقتصادی» به این پرسش برمی‌گردد. بحث سر این نیست که باید برنامه‌ریزی کرد یا خیر، بلکه این است که آیا برنامه‌ریزی باید به نحو مرکزی و توسط یک مرجعیت برای کل نظام اقتصادی صورت گیرد، یا اینکه کار برنامه‌ریزی باید

میان افراد بسیاری تقسیم شود. برنامه‌ریزی، به معنای خاص، آن گونه که از این اصطلاح در مجادلات معاصر استفاده می‌شود، ضرورتاً برنامه‌ریزی مرکزی معنی می‌دهد؛ هدایت کل نظام اقتصادی بر طبق یک برنامه‌ی واحد. از طرف دیگر، رقابت به معنای برنامه‌ریزی مرکز‌زدایی شده است توسط شمار کثیری از اشخاص که نه بی‌تأثیر از هم جدا جدا در برنامه‌ریزی مشارکت می‌کنند. منظرگاه میانه‌ی بیسین این دو نظام، که بسیاری درباره‌ی آن صحبت می‌کنند اما ولی عده‌ی کمی از دیدن آن خشنودند، سپردن برنامه‌ریزی به صنایع سازمان‌یافته، یا به تعبیر دیگر، انحصارهاست. اینکه کدام‌یک از این دو نظام ممکن است کارآمدتر باشد، عمدتاً بستگی به این پرسش دارد که تحت کدام‌یک از این دو نظام می‌توانیم انتظار داشته باشیم که استفاده‌ی کامل‌تری از دانش موجود می‌شود. این پرسش هم، به نوبه‌ی خود، بستگی به این دارد که آیا موفقیت ما محتمل‌تر است اگر تمام دانشی را که باید به کار رود، ولی بدو میان ششماری بسیاری از افراد پراکنده است، در اختیار مرجعیت مرکزی واحدی قرار دهیم یا اینکه همچو دانش اضافی‌ای راه، که افراد برای جفت کردن برنامه‌های شان با برنامه‌های دیگران نیاز دارند، به آنها منتقل کنیم.

۳ بی‌درنگ روشن خواهد شد که موضع‌گیری در این باره، با در نظر گرفتن انواع مختلف دانش، متفاوت خواهد بود. بنابراین، پاسخ به پرسش ما، تا درجه‌ی زیادی به اهمیت نسبی انواع مختلف دانش بستگی دارد؛ یعنی دانشی محتمل‌تر است که در اختیار افراد می‌توان انتظار داشت که باید در تملک مرجعیتی متشکل از کارشناسانی باشد که به



فردریک اوگوست فون هایک (۱۸۹۲-۱۸۹۹) دانشور بزرگ قرن بیستم در زمینه‌ی نظم خودانگیخته بود، اصطلاحی که ظاهراً در کتاب ۱۹۶۰ خودش، «بنیان آزادی» وضع کرد. او در یک سلسله کتاب‌ها نه تنها اصول علم اقتصاد را مورد کاوش قرار داد، بلکه همچنین در محدودیت‌های عقل‌گرایی و ظهور خودی‌خودی قواعد و قوانین مذاقه کرد. او می‌گفت که «قواعد رفتار عادلانه» در یک جامعه‌ی پیچیده محصول یک جریان تطوری طولانی است، و نه محصول طرح‌ریزی عقلی؛ بنابراین ما باید در مورد تلاش برای تغییر دادن نتایج نظم خودانگیخته بسیار محتاط باشیم. در اندیشه‌ی آزادی‌خواهانه، میان احترام به نهادهایی که به‌نحو خودانگیخته ظاهر شده‌اند و کار بست عقل برای طرح تئوری‌های حقوق فردی و حکومت محدود تنشی وجود دارد. بعضی از لیبرترین‌ها، به‌ویژه کسانی که از این رند و موری را بنیاد اثر پذیرفته‌اند، می‌گویند که رهیافت هایک در عمل، این اندیشه که ما می‌توانیم به لحاظ انتقادی جامعه و حکومت را تحلیل کنیم و برای آنها پیشنهاد تغییر بدهیم را رد می‌کند. هایک، در مقاله‌ای در سال ۱۹۴۵، یکی از مهم‌ترین مضامین کار خودش را پیش می‌کشد: «چگونه جامعه می‌تواند به بهترین وجه تک‌پاره‌های پراکنده‌ی دانش نا کامل و تناقض‌آمیزی را که همه‌ی آحاد پراکنده‌ی در اختیار دارند، به کار گیرد»، او نشان می‌دهد که سوسیالیسم کاملاً شکوفا شده نمی‌تواند عملی شود چرا که تنها قیمت‌های آزاد در نظامی مبتنی بر مالکیت خصوصی می‌تواند تمام اطلاعاتی را که در سراسر جامعه پراکنده است، ذخیره و آن را به کنش‌گران اقتصادی منتقل کند. این مقاله کمک کرد به اثبات این که چگونه بازارها به شیوه‌ای کاملاً پیشرفته‌تر از آنچه اقتصاددانان قبلاً بدان رسیده بودند، کار می‌کنند. این مقاله، به عنوان یکی از تأثیرگذارترین مقالات اقتصاد مدرن، کنار بسیاری تأثیرات دیگر، الهام‌بخش یک کتاب کامل شده است: «دانش و تصمیم‌ها» (۱۹۸۰) اثر تامس سول.

خود آن فرد و آنگار کرد یا اینکه آن تصمیم‌ها را با همکاری فعالانه‌ی خود او اتخاذ کرد. فقط باید به خاطر داشته باشیم که در هر شغل، پس از تکمیل آموزش‌های تئوریک، چقدر باید بیاموزیم، چه بخش بزرگی از زندگی کاری‌مان را صرف یادگیری شغل‌های خاص می‌کنیم و اینکه در همه‌ی شیوه‌ها و سبک‌های زندگی، دانش مردم، از شرایط محلی و محیط‌های ویژه چه‌دارایی‌گران‌بهای است. شناختن ماشینی که به خوبی به کار گرفته نمی‌شود و طریقه‌ی به کار انداختن آن، یا مهارت کسی که می‌تواند از آن بهتر استفاده کند، یا آگاهی محلی از وجود یک منبع اضافی دست‌نخورده در گوشه‌ای از زمین که بتوان طی یک دوره زمانی خاص آن را به بهره‌برداری رساند، به‌لحاظ اجتماعی همان‌قدر سودمند است که آگاهی از فنون بدیل بهتر. آن مباشر حمل‌ونقلی که دانشش ظرفیت آزاد کشتی‌های آزاد نیمه‌پراست و با این دانش امرار معاش می‌کنند، یا آن دلال املاکی که کل دانشش تقریباً منحصر است به آگاهی از فرصت‌های زودگذر، یا آن سوداگری که پولش را از تفاوت مکانی محلی قیمت کالا به دست می‌آورد، همگی کارکردهای بسیار سودمندی را از خود به نمایش می‌گذارند که بر اساس آگاهی ویژه از شرایط و لحظات زودگذری است که بر دیگران پوشیده است. عجیب است که این نوع دانش‌ها امروزه معمولاً با نوعی تحقیر ملاحظه می‌شوند و تصور می‌شود هر کسی که با همچو دانشی به امتیاز بر دیگری دست پیدا می‌کند که

شایستگی گزینش شده‌اند. اگر امروزه بسیاری فرض را بر این گذاشته‌اند که نظام دوم در موضعی بهتر خواهد بود، به این دلیل است که یک نوع دانش، یعنی دانش علمی، اکنون جایگاهی آقدر والا در تصور عامه دارد که ما مایلیم فراموش کنیم دانش علمی تنها نوع دانش مربوط به موضوع [برنامه‌ریزی اقتصادی] نیست. می‌توان پذیرفت که تا آنجا که به دانش علمی مربوط می‌شود، هیأتی متشکل از کارشناسان به‌شایستگی گزینش شده احتمالاً کارآمدتر باشد، عمدتاً بستگی به این پرسش دارد که تحت کدام‌یک از این دو نظام می‌توانیم انتظار داشته باشیم که استفاده‌ی کامل‌تری از دانش موجود می‌شود. این پرسش هم، به نوبه‌ی خود، بستگی به این دارد که آیا موفقیت ما محتمل‌تر است اگر تمام دانشی را که باید به کار رود، ولی بدو میان ششماری بسیاری از افراد پراکنده است، در اختیار مرجعیت مرکزی واحدی قرار دهیم یا اینکه همچو دانش اضافی‌ای راه، که افراد برای جفت کردن برنامه‌های شان با برنامه‌های دیگران نیاز دارند، به آنها منتقل کنیم.

۳ بی‌درنگ روشن خواهد شد که موضع‌گیری در این باره، با در نظر گرفتن انواع مختلف دانش، متفاوت خواهد بود. بنابراین، پاسخ به پرسش ما، تا درجه‌ی زیادی به اهمیت نسبی انواع مختلف دانش بستگی دارد؛ یعنی دانشی محتمل‌تر است که در اختیار افراد می‌توان انتظار داشت که باید در تملک مرجعیتی متشکل از کارشناسانی باشد که به

بیشتر به دانش تئوریک و فنی مجهزند، کاری تقریباً دغل‌آمیز و نادرست انجام داده است. مزیت داشتن به واسطه‌ی دانش بهتر نسبت به امکانات ارتباطی یا نقل‌وانتقال را گاهی کاری تقریباً متقابله تلقی می‌کنند، هرچند اینکه جامعه از بهترین فرصت‌ها درین زمینه استفاده نبرد، به اندازه‌ی به کارگرفتن آخرین کشفیات علمی مهم است. این پیشداوری تا حد زیادی در کل بر تلقی نسبت به تجارت، در مقایسه با تولید، اثر بد گذاشته است. حتی اقتصاددانانی که خود را یکسره بری از مغالطات مادی‌انگاره‌ی گذشته می‌دانند، آنجا که به فعالیت‌های معطوف به کسب دانش عملی مربوط می‌شود، پیوسته مرتکب همین اشتباه می‌شوند؛ ظاهراً از این رو که در شمای ایشان از امور همچو دانشی «داده‌شده» فرض می‌شود. امروزه عقیده‌ی معمول ظاهراً این است که همچو دانش‌هایی به آسانی به صورت طبیعی در اختیار همه قرار خواهند گرفت و نکوهش نظم اقتصادی موجود به دلیل ناعقلانی بودنش مکرراً به این دلیل است که این دانش‌ها چندان هم دسترس‌ناپذیر نیستند. اما این تلقی این واقعیت را ندیده می‌گیرد که دسترس‌پذیر کردن حتی‌المقدور کسب این دانش‌ها، به صورت وسیع، دقیقاً همان مسأله‌ای است که باید برایش پاسخی بیابیم.

۴ اگر امروزه کوچک‌شمردن اهمیت دانش [محلی] به شرایط زمانی و مکانی خاص باب شده است، این امر کاملاً مرتبط است با اهمیت کمتری که اکنون برای تغییر، به معنای دقیق کلمه، قائل می‌شوند. در واقع، مفروضات (معمولاً تئوریک) برنامه‌ریزان در نکات معدودی با مفروضات مخالفان آنها فرق دارد، و اختلاف آنها بیشتر سر اهمیت و فراوانی تغییراتی است که دگرگون‌سازی اساسی برنامه‌های تولید را ضروری خواهند ساخت. البته، اگر برنامه‌های اقتصادی تفصیلی را می‌شد برای دوره‌های نسبتاً طولانی پیشاپیش وضع و تنظیم کرد و سپس به نحو دقیقی پیش برد، به طوری که دیگر هیچ تصمیم اقتصادی مهمی مورد نیاز نباشد، کار فرموله کردن یک برنامه‌ی جامع که بر تمام فعالیت‌های اقتصادی حاکم باشد، کمتر سخت و ترسناک بود.

شایان تأکید است که مسأله‌ی بفرنج اقتصادی همواره و فقط در نتیجه‌ی تغییر بروز می‌کنند. تا جایی که امور به روال سابق پیش می‌رود، یا دست‌کم آن‌طوری که انتظار می‌رود، هیچ مسأله‌ی جدیدی که نیازمند تصمیم‌گیری باشد بروز نمی‌کند و نیازی به صورت‌بندی برنامه‌ای نو به وجود نمی‌آید. این عقیده که تغییر، یا دست‌کم تعدیل‌های روزبه‌روز دوره‌ی جدید اهمیت کمتری یافته‌اند، تلویحاً بدین معناست که اهمیت مسأله‌ی اقتصادی نیز کمتر شده است. این باور به اهمیت روزافزون تغییر، به همان دلیل، معمولاً باور همان کسانی است که می‌گویند اهمیت ملاحظاتی اقتصادی در نتیجه‌ی اهمیت متزاید دانش تکنولوژیک کمتر شده است.

آیا راست است که با تشکیلات پیچیده و پرطسول و تفصیل تولید مدرن، تصمیم‌های اقتصادی فقط با وقفه‌های طولانی، مثلاً هنگامی که یک کارخانه‌ی جدید قرار است برپا شود، یا باید یک‌سری فعل و انفعال نظام‌مند جدید صورت گیرد، مورد نیاز می‌افتد؟ آیا درست است که وقتی یک کارخانه یا تأسیسات ساخته می‌شود، باقی کارها همگی کم‌وبیش به صورت مکانیکی پیش می‌رود و ویژگی آن کارخانه آنها را تعیین می‌کند و در راستای سازگاری با شرایط همواره دگرگون‌شونده‌ی آن لحظه، چیز زیادی که مستلزم تغییر باشد باقی نمی‌ماند؟ باور نسبتاً شایع به جواب مثبت برای این سوالات را تا آنجا که من می‌توانم معلوم کنم، تجربه‌ی عملی تجسار تأیید نمی‌کند. در یک

صنعت رقابتی، با هر میزانسی از رقابت - و فقط همچو صنعتی می‌تواند به عنوان یک معیار به کار رود - جلوگیری از بالاترین هزینه‌ها نیازمند مبارزه‌ی پیوسته‌ای است که بخش عظیمی از توان یک مدیر را می‌گیرد. چه بسا که یک مدیر نالایق مابه‌التفاوت قیمت‌ها را، که سوددهی بدان بستگی دارد و بدان سبب ممکن است هدر دهد؛ تولید با هزینه‌های بسیار متفاوت، با همان امکانات فنی، یکی از امور پیش‌یافتاده‌ی تجربه‌ی تجاری است که به نظر نمی‌رسد به همان اندازه در مطالعات اقتصاددانان امر آشنایی باشد. همین قدرت کلانی این آرزوی همیشگی تولید کنندگان و مهندسان، دایر بر اینکه بتوانند فارغ از ملاحظاتی مربوط به هزینه‌های پولی به کارشان ادامه دهند، شاهدهی است موجه برای اینکه چقدر این عوامل وارد کار روزانه‌ی آنها شده است.

یکی از دلایلی که اقتصاددانان، بیش از پیش، از تغییرات پیوسته‌ی کوچکی که کل تصویر اقتصادی را درگیر می‌سازد غافل می‌شوند، احتمالاً اشتغال خاطر روزافزون آنها به ارقام کلی آماری است که بیشتر از آنکه تحولات جزئیات را نشان دهند ثبات بسیار بزرگتر را نشان می‌دهند. اما ثبات نسبی این ارقام را نمی‌توان -آن‌گونه که گاهی به نظر می‌رسد متخصصان آمار می‌خواهند چنین کنند- با توسل به «قانون اعداد بزرگ» یا جبران متقابل تغییرات تصادفی توضیح داد. [یا قانون برنولی؛ احتمالاً معروف‌ترین نتیجه در نظریه‌ی احتمالات است که برای توصیف نتیجه‌ی تکرار یک آزمایش به دفعات زیاد به کار می‌رود. بر طبق این قانون هر قدر تعداد دفعات تکرار آزمایش بیشتر شود، میانگین نتایج به امید ریاضی آن نزدیک‌تر می‌شود یا اینکه نتایج به لحاظ آماری قابل اطمینان‌تر می‌شوند. مترجم، تعداد عملی که باید بدان بپردازیم، آقدر بزرگ نیستند که همچو نیروهای تصادفی‌ای بتوانند ثبات به‌وجود آورند. چیزی که جریان پیوسته‌ی کالاها و خدمات را حفظ می‌کند، تعدیل‌های عاملانه و آگاهانه‌ی مستمر است؛ ترتیبات و مقررات جدیدی است که با توجه به شرایط جدید که دیروز برقرار نبود، وضع می‌شوند؛ و ملاحظاتی است وقتی که الف نمی‌تواند به تعهد خود عمل کند. حتی یک کارخانه‌ی بزرگ و کاملاً مکانیزه به واسطه‌ی آن محیطی به رشد ادامه می‌دهد که تمام انواع نیازهای غیرمنتظره‌اش را از آن تأمین می‌کند؛ سفال برای پشت‌باش، لوازم‌التحریر یا فرم‌هایش، و همه‌ی هزار و یک نوع تجهیزات است که نمی‌تواند در تولید آنها خود کفا باشد و اموری که برنامه‌های کاری کارخانه بدان نیازمند است، همه و همه باید به آسانی در بازار قابل دسترس باشد.

شاید همچنین در اینجا باید مختصراً اشاره کنم که آن قسم دانشی که مورد نظر من است، دانشی است که ذاتاً نمی‌تواند وارد آمار شود و بنابراین نمی‌تواند در قالب آماری به هیچ مرجعیت مرکزی‌ای منتقل شود. آماری که همچو مرجعیتی باید استفاده کند، باید دقیقاً از طریق استخراج تفاوت‌های کوچک میان فقرها و اقلامی که از نظر مکان، کیفیت و دیگر جزئیات باهم تفاوت دارند، تحت انواعی از یک نوع، به گونه‌ای که شاید برای تصمیم‌گیری خاصی معنادار باشند، به دست آیند. چنین نتیجه‌ی می‌شود که برنامه‌ریزی مرکزی مبتنی بر اطلاعات آماری ذاتاً نمی‌تواند از این شرایط زمانی و مکانی تبیین سرراستی به‌دست دهد و اینکه برنامه‌ریز مرکزی باید راهی پیدا کند تا تصمیم‌هایی که به این شرایط بستگی دارند، به «فردی» که در موقعیت قرار دارد» و آنگار شود.

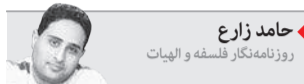
مونتسکیو نظریه‌پرداز آزادی را با به میان آوردن قانونمندی‌های مناسبات اجتماعی، از درگیری مداوم با مبانی الهیاتی رها می‌کند و در رویکردی محافظه‌کارانه به آزادی‌خواهی، پایه‌گذار نسبیّت‌سازی لیبرالیسم و محافظه‌کاری در قرون بعدی می‌شود.

درس-گفتارهای اندیشه سیاسی

۴

همنشینی محافظه‌کاری و آزادی‌خواهی

بازخوانی آثار و آراء پدران بنیانگذار لیبرالیسم: مورد شارل لویی دو مونتسکیو



حامد زارع
روزنامه‌نگار فلسفه و الهیات

را نگاهداری نمی‌کرد، شاید چندین صواب نباشد. چه اینکه روسو روحی ناآرام داشت و اندیشمندی انقلابی و چپ‌گرا بود، اما مونتسکیو روحیه‌ای منظم داشت و اندیشمندی متعادل و محافظه‌کار بود. پدیداست که آزادی‌خواهی در شرایطی که حد اعتدالی آن نگاه داشته شود نمی‌تواند مقرون به محافظه‌کاری نباشد. از این حیث اندیشمندی نظیر مونتسکیو توفیق این را داشت که محافظه‌کاری را در موانست با آزادیخواهی پیگیری کند و در منظومه فکر سیاسی خویش مسیر مستحکم برای لیبرالیسم تعیین کند. اما این مسیر مستحکم چگونه توسط او برای لیبرال‌های بعدی فراهم شد. «مونتسکیو که کانون مسئله سیاسی را رویارویی قدرت و آزادی می‌دید، آن چیزی را تثبیت کرد که می‌تواند زبان قطعی لیبرالیسم خواند. به جای آغاز از حقی که آزادی بنیان می‌گذارد، از قدرتی می‌آغازد که آزادی را تهدید می‌کند.» (پی‌یر منان، ۱۳۹۴، صفحه ۱۲۹) بررسی مونتسکیو از این تهدیدها به این نتیجه می‌رسد که نظریه‌پرداز درباره آزادی را با به میان آوردن قانونمندی‌های مناسبات اجتماعی، از درگیری مداوم با مبانی الهیاتی رها کند و در رویکردی محافظه‌کارانه به آزادی‌خواهی، پایه‌گذار موانست و همنشینی لیبرالیسم و محافظه‌کاری در قرون بعدی شود. در این مجال به بررسی دو کتاب پراهمیت مونتسکیو می‌پردازیم تا نوآوری‌های او را بیشتر مورد تأکید قرار دهیم.

درباره کتاب «ملاحظات»

کتاب «ملاحظات» درباره علل عظمت و انحطاط رومیان» که به اختصار از آن به عنوان «ملاحظات» یاد می‌کنیم، اثری اساسی در منظومه تالیفی و تحقیقی مونتسکیو محسوب می‌شود. مونتسکیو برای نوشتن «ملاحظات» و البته پس از آن «روح‌القوانین» مجبور به سفرهای فراوانی در اروپای غربی و مشاهده و مذاقه در کارکرد نهادهای سیاسی و اجتماعی آن کشورها شد. او با ترک فرانسه‌ای که پس از گذر از سال‌های ریاست لوئی چهاردهم اقتدار خود را از دست داده بود و بدین ترتیب موجبات اقتدار بریتانیا را فراهم آورده بود، با گذر از آلمان، اتریش، مجارستان، ایتالیا و هلند در بریتانیا رحل اقامت افکند و مجذوب ساختار سیاسی این کشور شد؛ جذبه‌ای که بازتابش آن در کتاب «روح‌القوانین» هویدا و مبرهن است. اما شایسته است که پیش از پرداختن به کتاب «روح‌القوانین»، به کتاب «ملاحظات» بپردازیم. چه اینکه همانطور که کتاب «شهریار» ماکیاوولی بخشی از کتاب «گفتارها»ی این اندیشمند ایتالیایی بود، کتاب «ملاحظات» نیز بخشی از کتاب «روح‌القوانین» اندیشمند فرانسوی به حساب می‌آید و برای رهنمون شدن به سمت آراء مونتسکیو در روح‌القوانین، ابتدا باید مقدمه‌چینی‌های او را در ملاحظات مورد دقت قرار دهیم. در یک تفسیر عمومیت یافته این اذعان وجود دارد که «مونتسکیو در کتاب «ملاحظات» درباره علل و اسباب عظمت و انحطاط رومیان» (۱۷۳۴) تاریخ را از بند تقدیرگرایانی همچون بوسونه که آن را همچون قضا و قدر خداوندی تفسیر می‌کردند رها کند و با طرح این ایده که «علت انحطاط یک کشور را نه در نقش دشمنان خارجی آن، بلکه در درون آن کشور باید جست‌وجو کرد.» در کنار ماکیاوولی، مهم‌ترین فیلسوف انحطاط در دوران جدید اروپا شد با این تفاوت که مونتسکیو عامل استبداد را در توضیح انحطاط وارد می‌کند. «محمد ایمانی، ۱۳۹۵، صفحه ۱۱۹) اما فارغ از این تفسیر جان کلام مونتسکیو در کتاب «ملاحظات»

درباره علل عظمت و انحطاط رومیان» چه بود؟ شاید باید از این نکته شروع کرد که «مونتسکیو به تحول همه چیز اعتقاد داشت. ولی او در عین حال معتقد بود که اگر از علت زوال نهادها آگاه باشیم، می‌توانیم مانع سقوطشان شویم. او با بررسی نهادهای رومی کوشید این علت‌ها را کشف کند. او معتقد بود که گذشته می‌تواند به شناخت زمان حال یاری دهد.» (ج. برونوفسکی/ب. مازلیش، ۱۳۸۷، صفحه ۳۶۲) درست به همین دلیل است که کتاب «ملاحظات» را می‌توان نخستین و پراهمیت‌ترین اثر در زمینه ادبیات انحطاط و سقوط نامگذاری کرد که سده هجدهم را تحت تأثیر خود قرار داده است. سده‌ای که رقابت شدیدی میان فرانسه و بریتانیا بر سر زعامت بر اروپا در گرفته بود و مونتسکیو شاید می‌کوشید با یادآوری تجربیات رومی‌ها در کتاب «ملاحظات» به هموطنان خود راه تفوق بر بریتانیا را آموزش دهد. همانطور که بعدها نیز درصدد برآمد تا با نگارش کتاب «روح‌القوانین» همه درس‌هایی که فرانسه می‌تواند از بریتانیا و ساختار سیاسی آن بیاموزد در قالب پژوهشی درباره حکومت ارائه دهد. اما جان کلام مونتسکیو در کتاب «روح‌القوانین» چه بود؟ به عبارت دیگر او در این کتاب چه کاری انجام می‌دهد که از منظر تاریخ اندیشه سیاسی حائز اهمیت است؟

درباره کتاب «روح‌القوانین»

مونتسکیو در کتاب «روح‌القوانین» یک کار عمده انجام می‌دهد و آن هم اینکه از آنجایی که حکومت را مهم‌ترین نهاد سیاسی می‌داند، به بررسی شکل حکومت‌ها می‌پردازد. چه اینکه او معتقد است همین شکل حکومت‌ها است که روح حاکم بر قوانین از آنجا نشأت می‌گیرد. مونتسکیو در این بررسی سه قسم حکومت جمهوری، سلطنتی و استبدادی را شناسایی می‌کند. حکومت جمهوری نوعی از حکومت است که مردم و یا بخشی از مردم در آن فرمانروایی کنند. حکومت سلطنتی نیز شکلی از حکومت است؛ یک نفر بر اساس قواعد و ضوابط مشخصی فرمانروایی می‌کند و حکومت استبدادی دقیقاً

برعکس حکومت سلطنتی تعریف می‌شود. یعنی شکلی از حکومت که در آن یک فرد بدون هیچ شاخصه و ضابطه معینی فرمانروایی کند. در نظر گاه مونتسکیو نیروی کانونی و اصل محرک در حکومت جمهوری «فضیلت» است. مونتسکیو در کتاب «روح‌القوانین» و در حکومت استبدادی «ترس» است. این نکته را نباید دور از نظر نگه‌داشت که از آنجا که فرمانروایی بخشی از مردم همانند فرمانروایی همه مردم در نظر مونتسکیو تقریباً یکسان است، حکومت اشرافیان نیز ذیل یا به عبارت دقیق‌تر در کنار حکومت جمهور مردم رتبه‌بندی می‌شود. در حکومت اشرافیان علاوه بر «فضیلت»، نیروی کانونی و اصل محرک دیگری نیز وجود دارد که همانا «میانروی» است. یکی دیگر از کارهای مونتسکیو در کتاب «روح‌القوانین» شرح و تحلیلی است که از قانون اساسی انگلستان ارائه می‌دهد و نظیر هم‌روزگاراناش را متوجه تکنیک‌های قدرت و سیاست در بریتانیا می‌کند. اما چرا او قانون اساسی انگلستان را برای بررسی و معرفی برمی‌گزیند؟ «مونتسکیو به دلیل قانون اساسی انگلستان را برای بررسی موردی برگزید که موضوع اصلی آن آزادی سیاسی بود. او آزادی را چنین توصیف می‌کند: «آزادی حق انجام دادن کارهایی است که قانون روا داشته است و اگر شهروندی بتواند آن کارهایی که قانون منع کرده است انجام دهد، دیگر از آزادی برخوردار نیست، چرا که دیگران نیز همین قدرت را در اختیار دارند. مونتسکیو مدعی بود که برای حفظ آزادی فقط یک راه وجود دارد و آن هم موازنه و تفکیک قوا به شیوه انگلستان است. پس فقط می‌توان در حکومت‌های میانه‌رو (یعنی اشرافی) به آزادی دست یافت.» (ج. برونوفسکی/ب. مازلیش، ۱۳۸۷، صفحه ۳۶۸) برخی‌ها معتقدند که مونتسکیو در توصیف اغراق‌آمیز از شکوه و کارایی مشروطه سلطنتی در انگلستان گوی سبقت را از بقیه هم‌عصران خود برده است «مونتسکیو در شاهکار خود روح‌القوانین به درک ناگهانی از مشروطیت رسید و آن را به صورت نظامی دربرگیرنده فرایندهای تعدیل‌کننده موازنه و تفکیک قوا که با وجود آنها

آزادی تضمین می‌شد، ارائه کرد.» (جان گری، ۱۳۸۱، صفحه ۲۸) در عین حال «مونتسکیو در اظهارنظری غریب می‌گوید که او معتقد نیست در انگلستان آزادی سیاسی وجود دارد، بلکه می‌گوید کافی است بدانیم که قوانین انگلستان زمینه آزادی را فراهم می‌کند.» (عبدالرحمن عالم، ۱۳۸۴، صفحه ۳۲۴) اما چگونه می‌توان به قصد واقعی مونتسکیو از بررسی قانون اساسی انگلستان و ارائه دستاوردهایش به فرانسویان پی برد؟ فراتر از آن می‌توان این پرسش را بنیادین را مطرح کرد که مقایسه‌های فراوانی که مونتسکیو میان انگلستان و فرانسه در اکثر نوشته‌های خویش می‌کند راه به کجا می‌برد؟ آیا او انگلستان را کعبه آزادی و موطن خویش را معبد استبداد می‌داند؟ فیلسوف سیاسی معاصر ایران از حد اعتدالی مونتسکیو سخن به میان می‌آورد و می‌نویسد: «مونتسکیو بر آن بود که هر دو کشور از آزادی‌هایی برخوردار هستند، اما در حالی که در انگلستان آزادی در بالاترین حد آن وجود دارد، در فرانسه، آزادی بیشتر از حال، به گذشته تعلق دارد... مونتسکیو از این مقایسه این نتیجه را می‌گیرد که این خطر وجود دارد که پارلمان در انگلستان و پادشاه در فرانسه تعادلی را که در کشور ایجاد کرده‌اند ناپود کنند. از این رو، این دو نظام حکومتی بزرگ این قانون عمومی را تقویت می‌کنند: خیر سیاسی امری نایاب و انحطاط امری اجتناب‌ناپذیر است. همه اندیشه سیاسی مونتسکیو، به عنوان اندیشه آزادی، به نوعی به توضیح این مقایسه میان فرانسه و انگلستان باز می‌گردد؛ در حالی که انگلستان با پیروزی بر پادشاه به نظام آزادی دست یافته بود، فرانسه، با سلطنت لوئی چهاردهم، از نظام اعتدالی پیشین دور می‌شد. اندیشه سیاسی مونتسکیو ناظر بر توضیح این دو تحول متفاوت بود و برای اینکه بتواند این دو تحول را درون نظامی واحد توضیح دهد، نویسنده روح‌القوانین ناچار می‌بایست علم نوآئینی را تأسیس می‌کرد.» (جواد طباطبایی، ۱۳۹۳، صفحه ۳۳۲) این علم جز با توجه به جامعه و شئون اجتماعی نمی‌توانست شکل بگیرد.

درباره ایده میانروی و اعتدال

این توجه مونتسکیو را بر آن داشت تا با مطمح نظر قرار دادن تفکر اعتدالی و میانرو، تجدید حدود قدرت را با تمرکز بر لایه‌ها و رده‌های میانه‌ای که در دو سوی قطب دولت و ملت قرار دارد به پیش برد و با تجربه مشاهده ساختار سیاسی فرانسه و انگلستان، به هوداری از حکومت مشروطه به عنوان مظهر اعتدال متمایل شود. «طبیعت و ماهیت حکومت استبدادی، اعتدال را غیرممکن می‌سازد. گو اینکه اعتدال در حکومت جمهوری امکان‌پذیر است، ولی مونتسکیو چون در آن نوع حکومت معایبی می‌بیند به جانب حکومت سلطنتی متمایل می‌شود. اما متأسفانه همه حکومت‌های سلطنتی راه اعتدال در پیش نمی‌گیرند، بلکه همواره در معرض فساد قرار دارند. بهترین راه برای حفظ حکومت سلطنتی معتدل و جلوگیری از غضب آن توسط یک فرد یا یک گروه آن است که قانون اساسی در آن طوری باشد که موازنه‌ای میان عناصر و قسوی حکومت برقرار کند.» (و.ت. جونز، ۱۳۷۰، صفحه ۳۲۵) و این حکومت چیزی به جز مشروطه سلطنتی نمی‌تواند باشد. همانطور که ذکر شد مونتسکیو تجدید حدود قدرت و دسترس به نظام آزادی را با تمرکز بر هیئت‌های میانی پیگیری می‌کند. «او با دفاع از هیئت‌های میانی، ثبات پادشاهی را مطرح می‌کند که با ناپایداری بنیانی استبداد متعارض است. شاه به دلیل وجود برخی طبقات یا رده‌های اجتماعی نظیر نجیب‌زادگان یا روحانیان، از حدودی که قوانین اساسی کشور برای قدرت او برقرار کرده‌اند تجاوز نمی‌کند. این شخصیت‌های

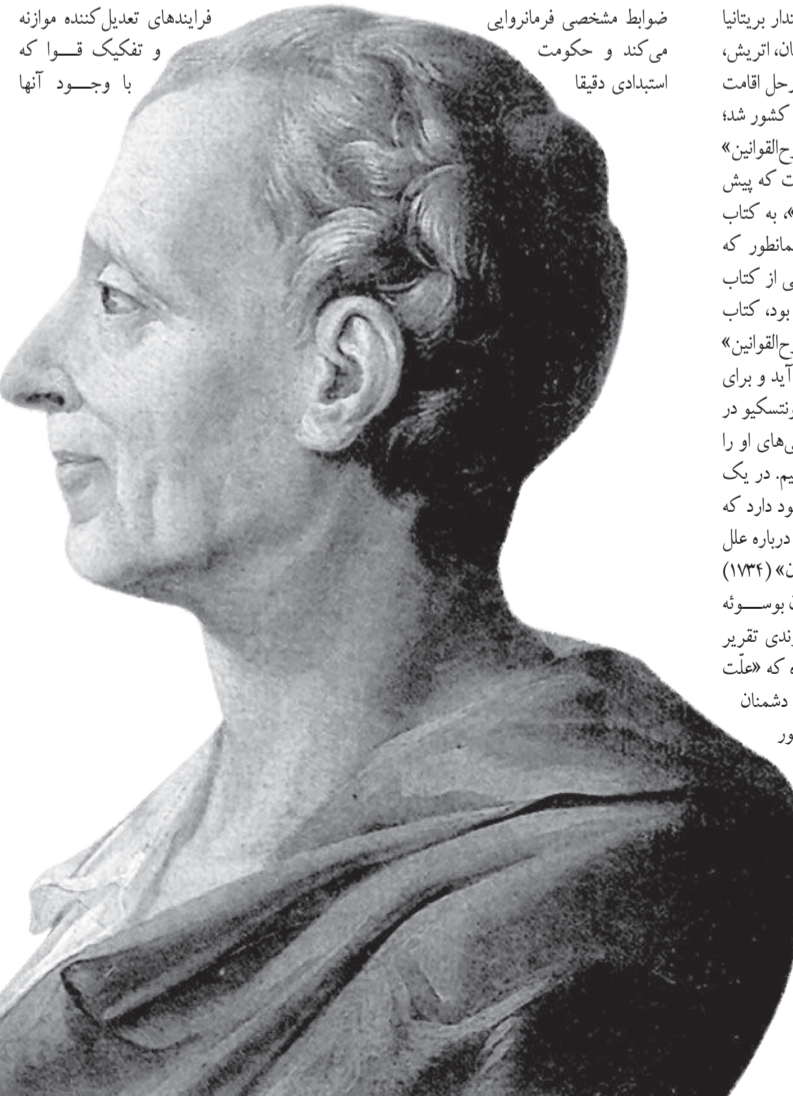
خرمدند که دارای اقتدار معنوی و اخلاقی هستند به مثابه حائلی میان شاه و مردم عمل می‌کنند.» (سلین اسپکتور، ۱۳۸۲، صفحه ۱۱۹) این مسئله یکی از مهم‌ترین نکات اندیشه سیاسی مونتسکیو است. به عبارت دیگر «یکی از آموزه‌های مهم روح‌القوانین این است که پیکره‌های واسط میان توده‌های مردم و حکومت، از جمله پارلمان و دادگاه‌های محلی، اصناف و اشراف برای جلوگیری از دست‌اندازی حکومت‌ها به آزادی‌ها نقش مهمی دارند.» (کمال پولادی، ۱۳۸۶، صفحه ۷۵) مجموعه نهادها و شخصیت‌هایی که کلبتی به نام جامعه مدنی را تشکیل می‌دهند، در قرن نوزدهم مفهوم‌پردازی می‌شوند.

درباره جامعه و سیاست

تاکنون باید روشن شده باشد که «آنچه خاص مونتسکیو است، اگر او را با هابز و لاک مقایسه کنیم، این فرض است که حکومت را نمی‌توان فهمید مگر به صورت جنبه‌ای از زندگی مردم که بستگی تنگاتنگی با همه جوانب دیگر دارد.» (جسان پلاماتز، ۱۳۸۷، صفحه ۵۳۶) اکنون باید افزود که «یکی از درس‌های اصلی مونتسکیو خاص بودن اشکال اجتماعی و سیاسی است. بدون معلوم کردن آن نظام اجتماعی که قانونی باید در آن کارگر باشد، نمی‌توان گفت که آن قانون خوب است یا بد. بر همین وجه، چیزی به عنوان انسان هم وجود ندارد. انسان‌ها در کشورهای مختلفی که قوانین بسیار متفاوتی دارند با هم فرق می‌کنند. همین مطلب آشکارا در مورد حکومت و همه ویژگی‌های آن صادق است.» (جورج کلسکو، ۱۳۹۱، صفحه ۴۲۲) به همین سبب هم مونتسکیو متوجه امور و شئون به جز قدرت و حکومت می‌شود و نهادهایی تأثیرگذار در جامعه را شناسایی می‌کند که بر قدرت و حکومت توان اثرگذاری دارند و بالاتر اینکه قدرت و حکومت را شعبه‌ای از جامعه و فرهنگ عمومی مستقر در آن ارزیابی می‌کند. نظریه آب و هوای مونتسکیو را نیز در همین راستا باید فهمید و نه نظریه دگم و ابتدایی که کمترین نسبتی با اصول تجدد سیاسی ندارد. مونتسکیو از بابت توجه هم هنگام به جامعه و سیاست، آغازگر راهی نو در تاریخ اندیشه سیاسی غرب است؛ راهی که جز با تأسیس سنتی نوآئین از علم انسانی هموار نمی‌شد و فیلسوف فرانسوی توانست مقدمات تأسیس این علم را فراهم آورد.

منابع و مآخذ

خداوندان اندیشه سیاسی. و.ت. جونز. ترجمه علی رامین. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰
لیبرالیسم. جان گری. محمد ساوچی. تهران. مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. ۱۳۸۱
قدرت و حاکمیت در تاریخ اندیشه غرب. سلین اسپکتور. ترجمه عباس باقری. تهران. نشر نی، ۱۳۸۲
تاریخ فلسفه سیاسی غرب (عصر جدید و سده نوزدهم). عبدالرحمن عالم. چاپ هشتم. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۸۴
تاریخ اندیشه سیاسی در غرب (از ماکیاوولی تا مارکس). کمال پولادی. چاپ چهارم. تهران. نشر مرکز. ۱۳۸۶
سنت روشنفکری در غرب (از لئوناردو تا هگل). ج. برونوفسکی/ب. مازلیش. ترجمه لی لا ساگار. چاپ سوم. تهران. نشر آگه. ۱۳۸۷
انسان و جامعه (نظریه سیاسی اجتماعی از ماکیاوولی تا مارکس). جان پلاماتز. ترجمه کاظم فیروززاد. تهران. انتشارات روزنه. ۱۳۸۷
تاریخ فلسفه سیاسی (از ماکیاوولی تا مونتسکیو) جورج کلسکو. ترجمه خدایار دهیمی. تهران. نشر نی، ۱۳۹۱
نظاری نوآئین در اندیشه سیاسی. جواد طباطبایی. انتشارات مینوی خرد. ۱۳۹۳
دانشنامه فلسفه استنفورد: روشنگری. ویلیام بریستر. ترجمه مرتضی عابدینی فرد. تهران: انتشارات ققنوس. ۱۳۹۳
مونتسکیو. آریازا برلین. ترجمه نادر انتخابی. تهران. نشرنگاره آفتاب. ۱۳۹۳
تاریخ فکری لیبرالیسم. پی‌یر منان. ترجمه عبدالوهاب احمدی. تهران. نشر آگه. ۱۳۹۴
حد اعتدالی آزادی. محمد ایمانی. نشریه سیاست‌نامه. شماره ششم. ۱۳۹۵



همزاد هابز

ترجمه رساله پدرسالار اثر رابرت فیلمر

یک رخداد مهم در فهم اندیشه سیاسی آزادی در ایران است

بیژن مومیند
روزنامه نگار تاریخ و اندیشه

افسر نیروهای دفاعی استان به دست آورد، هرچند نه به اندازه کافی شروتمند بود و نه به اندازه کافی سالم که بتواند به عنوان داروغه یا رهبری فعال در امور استان مشارکت کند.

● تلاش برای توجیه اخلاقی بهره

قصص در می‌دستون در جلسات و باده‌نوشی‌های صبحگاهی خود در مورد تمام این موضوعات با یکدیگر، پسران و عموزاده‌های شان در پایتخت مکاتبه داشتند. حتی در مورد مسائل عصر و زمان تا حدی تبادل نظر می‌کردند که از طریق رساله‌های خطی و دست‌نویس دست به دست می‌شد و از این خانه اربابی به آن خانه اربابی می‌رفت. شغل رابرت فیلمر به عنوان نویسنده هنگامی شروع شد که تألیف یکی از این رسائل دست‌نویس را به عهده گرفت. موضوعی که برگزیده بود یا به واسطه آشنایان و اقوامش به او تحمیل شده بود، مسأله پیچیده و غامض بهره پول و جنبه‌های اخلاقی آن بود. در حدود ۱۶۳۰ یا شاید قبل‌تر رساله «رساله‌ای ظریف، یا گفتاری درباره‌ی قانونی بودن یا نبودن اخذ بهره پول» را نوشت. نحوه برخورد و سبک رساله مزبور تماماً



پدرسالار
با قدرت طبیعی شاهان
رابرت فیلمر
ترجمه علی اردستانی
نگاه معاصر / ۱۶۸ صفحه / ۱۳۰۰۰ تومان

مهر و نشان اهدافی را دارد که به خاطرشان نوشته شده بود. در ۱۶۱۱ راجر فنتون رساله‌ای درباره رباخواری نوشت که مانع مهمی برای آن دسته از دوستان رابرت محسوب می‌شد که می‌خواستند با وجدان آسوده از پول‌شان بهره کسب کنند. «رساله‌ای ظریف» شرح و تفسیری بر این کتاب بود و بر تمام مراجع قانونی و شناخته‌شده ابتناء داشت. این رساله لحنی مودبانه، معتدل و بسیار عالمانه داشت. نسخه‌های دست‌نویس این اثر بیست سال دست به دست می‌شد، تا این که سر راجر توایدن در ۱۶۵۳ خطر کرد و آن را چاپ کرد. فیلمر طی دوازده سال بعدی رساله‌ای دقیقاً مشابه با هدی مشابه برای مطالعه عموم مردم نوشت. این رساله‌ای درباره مسأله مهم دیگری بود که ذهن تمام هم‌عصرانش را به خود مشغول کرده بود: مسأله تعهد سیاسی. مسأله خاستگاه تاریخی و مبنای اخلاقی قدرت سیاسی در دهه ۱۶۳۰ برای تمام دوستان وی به یک مسأله عاقل تبدیل شده بود. اعلامیه سر رابرت فیلمر به دوستانش در مورد این مسأله رساله «پدرسالار: دفاع از قدرت طبیعی پادشاهان در مقابل آزادی غیرطبیعی مردم» بود. این رساله به احتمال ملهم از مجادلات مربوط به مالیات نیروی دریایی در سال‌های ۳۸ - ۱۶۳۴ بوده و از همین رو، قبل از ۱۶۴۰ تدوین شده است. نگارش «پدرسالار» تغییر در زندگی فیلمر به همراه نداشت و تنها او را برای همیشه به عنوان هوادار افراطی امتیازات ویژه سلطنتی و دشمن هر نوع تغییر و تحول قانون اساسی معرفی کرد. با این حال، او در هیچ زمانی تمایلی به انتشار این اثر نداشت و از همین رو، شهرتش در دفاع از حکومت مطلقه این حلقه دوستانش فراتر نرفته بود. نزدیک‌ترین این دوستان پیتر هیلین، کشیش سلطنت‌طلب وست‌مینستر بود که در مورد شخصیت فیلمر و تصمیمش مبنی بر عدم انتشار «پدرسالار» می‌گوید: «در مصاحبت بسیار خوش‌خوورد و صمیمی، در گفتار بسیار معقول، در قضاوت بسیار دقیق و در احساساتش نسبت به کلیسا نمونه بود به گونه‌ای که از معاشرت با هیچ انسانی به اندازه او محظوظ نشده‌ام. آیا او نباید از انتشار عمومی گفتار عالی و درخشان خود موسوم به پدرسالار خرسند می‌شد که چنان رضایت‌خاطری را به تمام استادان بزرگ‌مان در دانشکده‌های سیاست

داده است که تمام رساله‌های از این نوع را غیرضروری یافته‌اند. با این حال، تا زمانی که در قید حیات بود، صلاح نمی‌دانست ملت را با انتشار این اثر عالی خرسند و شادمان سازند.» سر راجر توایدن نیز دوست تمام عمرش در میان ملاکان کنت و یکی از بزرگان دانش تاریخ در اوایل سده هفدهم محسوب می‌شد. او رابرت را «عجیب‌زاده‌ای بسیار فاضل» می‌دانست.

● زندان ناخواسته

خانواده، برادران، پسران و عموزاده‌های فیلمر سلطنت‌طلب بودند. با این حال، اجتماع استان کنت به دو بخش تقسیم شد: اقلیت فعال هوادار پارلمان، که از ابتدا مسوولیت استان را به عهده داشت و اکثریت منفعل سلطنت‌طلب، که تنها دو بار به اعمال قدرت پرداختند و هر دو بار نیز شکست خوردند. در بهار ۱۶۴۲ و تابستان ۱۶۴۸، که طی آن‌ها دو شورش بزرگ حادث شد، دخالت ملاکان کنت به نفع پادشاه برای پارلمان بسیار مهلک بود. تا جایی که می‌توان دریافت، خود سر رابرت فیلمر در هیچ‌یک از اقدامات صورت گرفته به نفع شاه نقش فعالی نداشته است. به نظر می‌رسد در کل مبارزه عمدتاً موضع عدم مداخله را در پیش گرفته بود؛ تمام کاری که کرد اندکی نوشتن و انتشار کمتر. رابرت فیلمر در ۱۶۴۲ پنجاه و چهار سال سن داشت. همچنین بیمار بود و در تمام عمرش



از سنگ کلیه رنج می‌برد و در ۱۶۵۳ در اثر همین بیماری درگذشت. فیلمر با وجود اعلام بی‌طرفی در مدت موسوم به «پارلمان طولانی» خسارت‌های مادی قابل ملاحظه‌ای را متحمل شد و از سوی پارلمان از زمستان ۱۶۴۳ تا تابستان ۱۶۴۵ با بعد از آن زندانی شد. یک سال بعد از جنگ داخلی سر رابرت «در این زمانه عسرت» به انجام وظایف عادی روزمره خود مشغول شد. با این حال، کمیته کنت آشکارا به او مظنون بود. در حالی که در ژوئیه ۱۶۴۲ به سوی لندن حرکت می‌کرد، بازداشت شد و مورد بازجویی قرار گرفت؛ بسا این حال اجازه دادند که بدون اسبش به مسافرت خود ادامه دهد. در غیاب او، سربازان دوباره در «بیست ساتن» ظاهر شدند و چهار روز آن را غارت کردند. تنها همسر و خدمتکارانش به این کار اعتراض کردند. سپس تهدید مستقیم مصادره اموال صورت گرفت و سرانجام در زمستان ۱۶۴۳ حکم زندان را دریافت کرد. مشخص نیست که آیا مقامات حکومت پارلمانی جز اطلاعات یکی از مستاجران فیلمر مبنی بر ذخیره سلاح از سوی وی، دلیل دیگری برای این حملات داشتند یا خیر. احتمالاً آن‌ها از بدنامی و سوءشهرت وی به عنوان نویسنده‌ای سلطنت‌طلب شکایت داشتند. فیلمر در زندان «لیدز کاستل» که تنها سه مایل با «ایست ساتن» فاصله داشت خود را به نگارش در مورد الاهیات و تلاش برای حفظ املاک رو به زوالش

فیلمر در زندان «لیدز کاستل» که تنها سه مایل با «ایست ساتن» فاصله داشت خود را به نگارش در مورد الاهیات و تلاش برای حفظ املاک رو به زوالش مشغول ساخت.

در پرتره رابرت فیلمر، صورتش کوچک و ظریف، بینی‌اش عقابی و برجسته است. رنگش پریده، موهایش به عقب ریخته و نرم و کشیده و سیبیلی مخروطی که در مجموع چهره او را کلکون و تقریباً زنجبیلی ساخته است

مشغول ساخت. در آوریل ۱۶۴۷ تصمیم گرفت آثار خود را منتشر کند. نخستین کار چاپی او رساله‌ای درباره الاهیات تحت عنوان «درباره توهین به مقدسات در برابر روح‌القدس» بود که در فوریه ۱۶۴۷ به بازار عرضه شد. یک سال بعد به طور آشکار و عینی به مناقشات مربوط به قانون اساسی ورود کرد و حرفه خود را در تاریخ اندیشه سیاسی انگلستان شروع کرد. در فوریه ۱۶۴۸ ریچارد رایستون، عامل دائمی تمام کتاب‌ها و روزنامه‌های جنجال‌آمیز علیه اقدامات پارلمان کتاب «استطاق بزرگ مالک مطلق که به سرور مستقل ما پادشاه و پارلمانش می‌پردازد» را به بازار عرضه کرد. این رساله در واقع بسط و همراه با تجدید نظرهایی در قطعات پایانی کتاب «پدرسالار» فیلمر بود. رایستون آن را با اشاره به آثار مربوط به تاریخ و نظریه قانون اساسی مطرح کرد که از ابتدا تا آن زمان نوشته شده بود و آن را به عنوان پاسخ کامل هواداران سلطنت به ارش و پارلمان منتشر کرد. اگرچه سر رابرت فیلمر تنها شش یا هفت سال بعد از زندان زنده ماند، اما این سال‌ها تنها دوره واقعی فعال حیاتش به عنوان نویسنده محسوب می‌شود. اکنون که تصمیم داشت تا حلقه مخاطبان خود را از خوانندگان رسالیه دست‌نویس خانه‌های اربابی کنت فراتر ببرد، پیرمردی با اعتقادات راسخ و اهل مطالعه و تفکر کامل بود. «مالک مطلق» تنها اشاره‌ای گذرا به تعهد سیاسی داشت. پخته‌ترین آثار فیلمر عبارتند از «آثارش ناشی از پادشاهی محدود یا مختلط» و «ملاحظاتی درباره سرچشمه حکومت» که بعد از «پدرسالار» آن‌ها را نوشت. برخلاف بدنامی‌ای که مخالفان به وی منتسب می‌کنند و کاریکاتوری از یک تنجیب‌زاده مرتجع، پدر مستبد خانواده‌های بزرگ ترسیم کرده و او را فردی بی‌اطلاع از جهان‌های دیگر جز جهانی که در آن به عنوان قاضی انجام وظیفه می‌کند و فردی که علائق فکری‌اش محدود به آموخته‌هایش در دانشگاه است و در کتابخانه‌اش در مورد نویسندگان اسکولاستیک فکر می‌کند، معرفی می‌کنند، فیلمر انسانی با فرهنگ اصیل و یک منتقد ادبی و فکری سده هفدهمی بود. با شاعران، حقوق‌دانان، متاها، سیاستمداران، نمایش‌نامه‌نویسان و تاریخ‌نگاران آشنا بود.

تحولات ۱۶۸۸ بود. از بین مباحث رابرت فیلمر، لاک، متوجه این استدلال او شد که بشر طبیعتاً آزاد نیست. علت توجه لاک به این استدلال از این رو بود که فیلمر از این برهان به عنوان نقطه شروع استفاده کرده و تمام برهان‌های بعدی خود را سوار بر همین مقدمه می‌کند و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که تمام حکومت‌های مشروع باید از نوع سلطنت مطلق باشند و این که تمام پادشاهان سلطنت خود را مدیون اولین انسان، یعنی حضرت آدم، هستند. در ابتدای رساله نخست، لاک، منکر این قضیه می‌شود که انجیل و عقل بشری بر برهان فیلمر صحه گذاشته باشند و در ادامه به دقت متون اصلی انجیل را بررسی کرده و به عنوان شاهد می‌آورد. «پدرسالار» را به تازگی علی اردستانی به فارسی ترجمه کرده و نشر نگاه معاصر آن را منتشر کرده است. اردستانی درباره مشکلات و دشواری‌های آن می‌نویسد: «وجود زبان نامانوس که عمدتاً آمیخته به مفاهیم الاهیاتی است، قطعات پیچیده و اصطلاحاتی که طی زمان معنی‌شان تغییر کرده، و تدوین کتاب در زمانه‌ای پر آشوب و بحرانی که نویسنده را به موج‌گویی واداشت است، از جمله مهم‌ترین مشکلات کتاب حاضر است.»

جیمز تیرل تاریخ‌نگار، آلگرنون سیدنی، عضو ارشد دولتمردان هوادار «آرمان قدیم» و جان لاک. البته، مشاجرات از این سه تن بسیار فراتر رفت و نام فیلمر به طور مداوم در رسالیه و مجلات این دوره تکرار می‌شود. اهمیت این بحث را باید برحسب اصول قانون اساسی ۱۶۸۸ و تأثیر «دو رساله» لاک سنجد، که هر دو از آن نشات می‌گیرند. لاک در «دو رساله» آرام و طنزور و به مراتب بهتر از رجزخوانی‌های خشم‌آلود سیدنی یا فضل‌فروشی‌های طاقت‌فرسای تیرل به مصاف فیلمر می‌رود و شهرت فیلمر به دره گمنامی دائمی درآفکند. هدف آشکار فرد اهل عملی نظیر لاک فیلمر و پدرسالارگرایی بود که دشمن بودند و نه هابز و استبداد که شهرتش جنبه فلسفی داشت و از نفوذ سیاسی ناچیزی برخوردار بود. این امر نه تنها در مورد رساله اول، که با هدف رد فیلمر نوشته شده بود؛ بلکه در مورد رساله دوم نیز صدق می‌کند. لاک که شش سال پیش از انقلاب باشکوه به هلند تبعید شد، پس از انقلاب رهبر فکری و سخنگوی حزب ویگ شد و انتشار «دو رساله» هم بیانیه و هم توجیهی برای

لاک علیه فیلمر

پدرسالار به دنبال ارائه تبیینی دینی از پادشاهی بود

دیده کلمه به کلمه فیلمر را تجزیه و تحلیل کند؟ پدرسالار را در مقام فلسفی نمی‌توان با «لوئیاتان» یا «وشیانیای» هرینگتون مقایسه کرد، با این وصف چرا این اثر در کنار تمام این نام‌های درخشان در تفکر و سیاست انگلستان قرار دارد؟ به اعتقاد پیتر لست در توضیح دلایل اهمیت و تأثیر گذاری فیلمر باید پذیرفت که شهرت وی تا حد زیادی مرهون شرایط دوره‌ای است که در آن آثارش احیا شده بودند. توری‌ها در ۱۶۸۰ به فیلمر نیاز داشتند، زیرا تاج و تخت در خطر بود، مخالفان‌شان مسأله تعهد سیاسی را طرح کرده بودند و با گسترش‌های تبلیغاتی روبه‌رو بودند. ارزش «پدرسالار» به عنوان سندی تاریخی در وهله اول متضمن فهم قوت و استمرار آن در فرهنگ اروپا به شکل خانواده پدرسالار و ایستار پدرسالارانه به مسائل سیاسی است. ممکن است سؤال شود چرا متفکر پرآوازه‌ای مانند جان لاک پیش از آن که بتواند استدلال خودش را ارائه کند ضرورت

آدم، باشند. علاوه بر این، از آن‌جا که تمام این انسان‌های بعدی از همین منبع پدیدار می‌شوند، همگی از حیث طبیعی و فیزیولوژیکی به یکدیگر وابسته‌اند. از این طریق خداوند می‌خواهد نشان دهد که روابط میان تمام موجودات انسانی باید طبیعی باشند و در واقع پیوندی فیزیکی است. جامعه یک خانواده است و خانواده از یک فرد مجرد مرد نشات می‌گیرد. از نظر فیلمر این‌ها بدان معناست که مفهوم انسان آزاد از انقیاد قدرت و پیرو اراده خود کاملاً غیر ممکن است. تمام انسان‌ها غیر آزاد و نابرابر زاده شده‌اند و همواره هم این گونه باقی خواهند ماند؛ آن‌ها مطیع پدران‌شان و فرودست بزرگ‌ترهای خود بودند. نظریه پیدایش جماعات سیاسی نیز که با انسان‌های آزاد و برابر شروع می‌کند، در کل معنای خاصی را افاده نمی‌کند. فیلمر نتیجه‌گیری‌هایش از کتاب مقدس و تاریخ بشر را درباره ماهیت حکومت در شش گزاره منفی جمع‌بندی می‌کند. این گزاره‌ها احتمالاً آخرین کلماتی‌اند که او درباره سیاست نوشته است: ۱- این که شکلی از حکومت وجود ندارد، جز پادشاهی، ۲- این که پادشاهی‌ای وجود ندارد، جز پدانه، ۳- این که پادشاهی پدانه‌ای وجود ندارد، جز

«پدرسالار» تشریح و کالبدشناسی نظام سیاسی نیست، بلکه رساله‌ای درباره تعهد سیاسی و خاستگاه تاریخی قدرت سیاسی است. فرض اول فیلمر این است که کتاب مقدس وحی حقیقی، بی‌همتا و کامل اراده خداوند در مورد تمام چیزهاست. این کتاب کل حقیقت درباره ماهیت جهان و ماهیت جامعه را شامل می‌شود. جزئیات تاریخ ثبت‌شده از شروع تا مرگ رسولان و قوانینی که از آن زمان تا پایان جهان بر تاریخ حکمفرماست، در آن یافت می‌شود. با توجه به چنین داده‌هایی درباره کتاب مقدس، این کتاب چه چیزی می‌تواند درباره جامعه انسانی بگوید؟ برای فیلمر این امر در دو نکته کاملاً قطعی و مشخص است؛ خاستگاه جامعه انسانی و ماهیت روابط افرادی که جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند. جامعه انسانی از یک نفر سرچشمه می‌گیرد؛ آدم، زمانی قبل از خلق حوا وجود داشته که آدم تنها موجود انسانی بوده است. اراده خداوند بر این قرار است که جامعه انسانی باید بدین نحو، با یک انسان و نه دو انسان و یا عده‌ای از انسان‌ها، آغاز شود. فیلمر نتیجه می‌گیرد که منظور خداوند تصریح این موضوع بوده که تمام انسان‌های دیگر باید مطیع و فرمانبردار این نخستین انسان، یعنی

نویسنده‌گان مشغول کارند

تاسیس انجمن صنفی کارگری داستان‌نویسان تهران با بازخوردهای فراوانی روبه‌رو بوده است



مهدی یزدانی خرم نویسنده و روزنامه‌نگار ادبی

نصاب رسیدن اعضای موسس‌اش توانست درخواسِت تشکیل مجمع کند. در این مجمع که دو هفته‌ی پیش برگزار شد، حدود صد و بیست داستان‌نویس شرکت کردند و رای به انتخاب نامزدها دادند. در نهایت فرخنده آقایی به عنوان اولین رئیس هیات مدیره‌ی این انجمن و احمد پوری به عنوان نایب‌رئیس انتخاب شد و نام‌هایی چون محمدحسن شهنساری و کامران محمدی و... نیز اعضای هفت نفره‌ی هیات مدیره را ساختند؛ اعضایی که برخی‌شان نویسنده‌گان چندین شناخته‌شده‌ای محسوب نمی‌شوند و همین اعتراض‌هایی را برانگیخت. اما پاسخ ادبی باعث حق برای هیچ‌کسی نمی‌شود. این انجمن در وهله‌ی اول هدف خود را حل مسأله‌ی سانسور و قضیه‌ی کی‌رایت اعلام کرد. از سویی دیگر اراده‌ی این جمع به سیاسی‌بودن نیز واضح و آشکار است؛ طوری که سخن‌گوی آن‌ها محمد حسینی بارها اعلام کرد که این جمع صرفن برای منویات و مشکلات صنفی نویسنده‌گان تشکیل شده است. نکته‌ی مهم دیگر عدم همراهی و محافظه‌کاری برخی نویسنده‌گان قدیمی با این انجمن نوپا بود. چیزی که برخی ریشه‌اش را در برخورد کانون نویسندگان می‌دانند با قضیه. اما این میان‌قضیه‌ی کانون نویسندگان ایران به کجا می‌رسد...؟

● کانون نویسندگان ایران و انجمن داستان‌نویسان تهران

در بدو تشکیل هسته‌ی اولیه‌ی انجمن داستان‌نویسان تهران جلساتی با برخی نویسنده‌گان شناخته‌شده مانند جواد مجابی، محمود دولت‌آبادی، امیرحسن چهل‌تن و... برگزار شد و درباره‌ی این که این انجمن در ساختاری قانونی کار خواهد کرد با ایشان صحبت شد. این که اعضای این جمع قصد مقابله یا مواجهه با کانون نویسندگان ایران را ندارند و این پیام را جواد مجابی که به حسن‌نیت شهره است به برخی اعضای کانون منتقل کرد. اما پس از اعلام رسمی خیر تاسیس این انجمن و چنان‌چه قابل پیش‌بینی هم بود، اعتراض‌ها آغاز شد. کانون نویسندگان ایران که سال‌هاست

مجوز برگزاری مجمع ندارد و اکثرن جلسات خود را به شکلی خصوصی برگزار می‌کند، به شکلی غیر رسمی این کار را نوعی موازی‌کاری دانست. در مقابل پاسخ داده شد که این کانون سال‌هاست تنها دنبال وجه نمادین خود است و نمی‌تواند در جهت تحقق خواسته‌های صنفی قدمی بردارد. هرچند کانون مذکور در چند ماه اخیر توانسته چند جلسه نیمه‌عمومی برگزار کند اما ظهور این انجمن نوپا که داستان‌نویسان بسیار زیادی به عضویت‌اش درآمده‌اند، باعث شده تا شاید ساز و کاری دیگر در پیش گیرند. قضیه‌ی کانون در چند دهه‌ی اخیر قضه‌ای بوده مملو از ناملایمات. هم ناملایمات‌هایی از سوی متولیان امور فرهنگی در به رسمیت شناساندن این نهاد قدیمی و نمادین ادبیات در ایران، هم انبوهی از اختلاف‌های درونی که بیشتر‌شان را اعضای رقم زده‌اند که نه

شاعر بوده‌اند، نه نویسنده و صرفن یا مترجم بوده‌اند یا چیزی که نوشته‌اند. این انحصارطلبی باعث شد تا در سال‌های اخیر کانون نیز با شکاف‌های درونی روبه‌رو باشد و به خاطر عدم ثبت قانونی نتواند کارکردهای صنفی‌اش را انجام دهد. هرچند در این چند روز بسیاری از مسائل کهنه و قدیمی دوباره پیش کشیده شده‌اند و بازار اتهام‌زنی هم داغ است اما به نظر می‌رسد که شاید تاسیس این انجمن باعث شود کانون نویسندگان ایران هم قدمی برای پوست‌اندازی‌اش بردارد. چه هم رئیس، هم نایب‌رئیس این انجمن جدید از اعضای کانون نیز محسوب می‌شوند.

● انجمن قلم و رضا رهگذر

اما این میان انجمن قلم ایران که چند سال پیش با حمایت بخشی از حاکمیت تاسیس شد و اعلام کرد می‌خواهد صنفی باشد برای تحقق خواسته‌های تمام نویسندگان ایرانی، عملن از مدار خود خارج شده‌است. انجمن قلم که جایزه‌ی هم به نام «قلم زرین» اهدا می‌کند و در حوزه‌های مختلف برگزیده‌گانی دارد، عمل نهادی‌ست فکری برای نویسنده‌گانی خاص و به اصطلاح خودی. این انجمن که بسیاری از نویسندگان میانه‌رو نیز دیگر چندان توجهی به آن ندارند، با تفکر محمدرضا سرشار(رهگذر) اداره می‌شود. انجمنی که در دوران احمدی‌نژاد پر و بال بیشتری هم گرفت و در نهایت تلاش داشت تا خود را به عنوان تنها نهاد صنفی نویسندگان ایرانی معرفی کند. قضیه‌ی عجیب این نهاد در جایی اوج می‌گیرد که انجمن مذکور در تمام این سال‌ها جز حمایت از جریانی بسیار خاص و محدود از نویسندگان شناخته‌شده و موسوم به انقلابی کاری برای دیگر نویسندگان

انجام نداده و در ضمن توفیق هم نداشته تا ایشان را به سمت خود جذب کند. در واقع جریان تندرو و رادیکالی که در سال‌های اول انقلاب سعی داشت در ادبیات دست به «تصفیه» بزند و حتا با واکنش چهره‌هایی چون قیصر امین‌پور هم روبه‌رو شد، سکان هدایت و فکر این انجمن را بر عهده گرفته است. طبق قانون اصناف هیچ محدودیتی برای بودن چند تشکل مختلف از یک صنف با تعریف‌های روشن وجود ندارد. برای همین انجمن قلم نیز صاحب این حق است که نویسندگان هم‌فکر با جریان ادبیات ایدئولوژیک و تجویزی را گرد خود جمع کرده و به فعالیت بپردازد، اما مشکل از جایی شروع شد که این جمع درباره‌ی سایر صنفا و گروه‌ها به نظر دادن مشغول شد. رهگذر هم‌زمان با انتخابات اولین دوره‌ی انجمن کارگری داستان‌نویسان ایرانی طی مصاحبه‌ای با ایلنا از فرصت به دست آمده نهایت استفاده را برد و گفت: «این نویسندگان نمی‌خواهند در چارچوب قانون فعالیت کنند. یک انجمن صنفی نمی‌خواهند به وجود بیاورند، می‌خواهند یک حزب سیاسی با عنوان تشکل نویسندگان به وجود بیاورند و ابتدا کار صنفی در برنامه‌شان نیست. می‌خواهند مرتب بیانیه سیاسی بدهند. از سال ۴۶ که تاسیس شده‌اند چه در دوره کوتاهی که قانونی بوده‌اند و چه سایر زمان‌ها جز صدور بیانیه سیاسی کار دیگری نکرده‌اند و جز در مورد مطالبه آزادی در بیان بدون هرگونه قید و حصر اصلا درباره مسائل صنفی نویسندگان حرفی نزده‌اند. خب نویسندگان اگر بخواهد کار سیاسی کنند، می‌تواند برود در انواع احزاب و تشکل‌های سیاسی با هر گرایش‌ی که مایل است عضو شود و فعالیت کند. در حالی که نویسندگان نیاز دارد

● انجمن داستان‌نویسان تهران چه می‌خواهد؟

پاسخ این سوال طبق گفته‌های سزاندانه‌گان و اعضا و البته آیین‌نامه‌ی داخلی‌اش کاملن روشن است: احقاق حقوق نویسندگان در تقابل با ناشران، دولت و گرفتن امتیازهای صنفی برای آن‌ها از جمله بیمه یا تاسیس صندوق‌های اعتباری. در وهله‌ی اول به نظر می‌رسد این انجمن مانند بیشتر اصناف غیرسیاسی خواهد بود. این غیرسیاسی‌بودن به معنای انتشار بیانیه یا نامه‌هایی‌ست که کاری به کار نویسندگان ندارد. در مرحله‌ی بعد این انجمن تلاش می‌کند با عضوگیری بیشتر بتواند اعضای خود را گسترش داده و از این اهرم برای مذاکره سر مسأله‌ی سانسور، دستمزدها یا کی‌رایت استفاده کند. اکثر اعضای این انجمن تا این جا نویسندگان جوان و میان‌سال فعال هستند که حداقل دو کتاب دارند. نکته‌ای که این میان‌باخت اختلاف‌هایی شد، ذکر یک نکته در آیین‌نامه‌ی این انجمن بود. این که نویسندگان که پروانه‌ی نشر دارند، نباید و نمی‌توانند در این صنف عضو شوند. یکی از ماده‌هایی که به نظر من که در همان روزهای اول و به دلایل شخصی از این انجمن کناره گرفتیم، بسیار محل مناقشه است و خوانش‌های متعددی می‌توان از آن کرد. چه برخی از نویسندگان فعال این کشور دارای مجوز نشر هم

هستند. چه در این صورت آیا نویسنده‌گانی که مثلن روزنامه‌نگار هستند نیز نباید عضو شوند، یا نویسندگان که کار ویراستاری حرفه‌ای می‌کنند. اشکال بزرگ این تبصره این است که به خاطر نسبت‌هایی که میان کار نشر با مطبوعات وجود دارد، بسیاری از داستان‌نویسان ایرانی در این دو حوزه کار می‌کنند و نمی‌شود نویسنده‌بودن‌شان را در سایه‌ی کاری دیگر زیر سوال برد. به زعم من این نخستین اشتباه انجمن مذکور بود که باعث بحث‌های فراوانی هم شده است. فارغ از این مسأله باید منتظر ماند و به نظاره نشست که انجمن مذکور چه‌طور می‌تواند جایگاه خود را مقابل انبوهی از نهادهای قدرت رسمی و غیررسمی تصمیم‌گیرنده برای ادبیات در ایران روشن کند. هرچند در این چند روزه انتقادهایی به انجمن مذکور شده (که طبیعی هم هست)، اما همه منتظرند تا دریابند که این هیات مدیره چه‌طور تلاش می‌کند تا بتواند بسیاری از قوانین را در رابطه‌ی نویسندگان با ارشاد یا اتحادیه‌ی ناشران روشن‌تر یا اصلاح کند. چه به واسطه‌ی ثبت قانونی این انجمن اهرم اجرایی و قدرت چانه‌زنی دارد و باید از این فرصت که مثلن در اختیار کانون نویسندگان ایران نیست، استفاده کند برای عبور از یک وضعیت صرفن تزئینی که اگر دچار شد، از هم می‌پاشد؛ چه این انجمن سابقه‌ی تاریخی کانون را ندارد که بتواند با استعانت به آن به حیات و زیست‌اش ادامه دهد. این نگرانی‌ها، امری هستند که بسیاری از اعضای این انجمن و صنف و افرادی که بیرون از آن هستند به آن فکر می‌کنند. وضعیت نهادهای تصمیم‌گیرنده برای ادبیات در چهار دهه‌ی اخیر تقریبن به نحوی بوده که دولت‌ها حرف آخر را زده‌اند. معضل بزرگی به نام سانسور و صدمات عمیقی که بر پیکر و ذهن چند نسل از نویسندگان ایرانی گذاشته است، اولین آزمون جدی هر نهاد صنفی‌ای‌ست که در حوزه‌ی ادبیات رفتار و فعالیت دارد. از اواخر دهه‌ی شصت که اداره‌ی کتاب وزارت ارشاد سنگ بنای نظارت پیش از چاپ را گذاشت و بسیاری دولت‌ها از آن به مثابه ابزار استفاده کردند، تا امروز فرآیند نوشتن در ایران آبیخته است با این مسأله. پس از آن قضیه مهم کی‌رایت است. قضه‌ای که نبودن‌اش این آشفته‌بازار را در حوزه‌ی ترجمه در ایران رقم زده و این حجم ناشر زرد و بی‌رویه و بی‌کارکرد ساخته است. برای حل این دو مسأله که سال‌های سال است درباره‌شان مقاله‌ها نوشته می‌شود و بحث‌ها درمی‌گیرد، چاره‌ای نیست جز یک روند قانونی و صنفی. این که باید در هر دو مورد به منشی جهانی رفتار کنیم و سانسور پیش از انتشار عملن دیگر محلی از اعراب ندارد و البته نداشته است. حال این چشم‌انداز مقابل این انجمن جوان است. صنفی که کنار خود نام تاریخی کانون نویسندگان را می‌شوند و از سویی انبوه نهادهای موازی که ساخته شده‌اند در دوران مهوروزی برای ایجاد جبهه‌های ارزشی در فضای ادبیات. آیا خردورزی و میانه‌روی می‌تواند حکم برنده را در اختیار این صنف قرار دهد؟ این چیزی‌ست که باید با صبر به نظاره بنشینیم و امیدوار باشیم دیپلماسی و قدرت چانه‌زنی هیات مدیره‌ی این صنف بتواند کمی مسیر را هموارتر کند برای مسائل کاری نویسندگان...



تلویزیون

مخلوق شریعتی

چطور سریال **سربداران** انقلاب اسلامی را بازنمایی کرد

از حسینی‌های ارشاد تا تلویزیون

همه‌چیز از حسینی‌های ارشاد شروع شد، از جایی که دکتر علی شریعتی سخنرانی‌های آتشین می‌کرد و جوانان مذهبی را به جوش و خروش وا می‌داشت. دهه‌ی چهل بود و دانشجویان مسلمان با بزرگ‌ترین چالش زندگی‌شان مواجه شده بودند: چپ‌ها، از هر گروه و مسلکی ایده‌هایی برای مبارزه مطرح می‌کردند و در سطح جهانی نشانه‌های موفقیت‌شان (از کوبا تا الجزایر) دیده می‌شد. آن زمان تازه انجمن‌های اسلامی راه افتاده بود و مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی نقش مهمی در خط‌دهی به نسل جوان داشتند. ولی هیچ کدام آن‌ها ایده‌ی مبارزه‌ی جوانانه را در سر نداشتند، آن‌ها مبارزین کلاسیکی بودند که قرائت سنتی از مبارزه با استبداد را به نگاه و روش نوی مبارزه ترجیح می‌دادند. این‌جا بود که دکتر شریعتی می‌درخشید: ایده‌های او درباره‌ی ابوزر، حبرین‌عدی، حبرین‌ریاحی، هانسی و امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) جوان‌ها را تشویق می‌کرد. همه‌چیز وقتی شروع شد که قرائتی انقلابی از تشیع میان جوان‌ها دامن گیر شد و آن‌ها را شیفته کرد.

محمدعلی نجفی، اواسط دهه‌ی چهل وارد دانشکده‌ی معماری دانشگاه ملی شد، او آن‌زمان با ایده‌های دکتر شریعتی آشنا بود و به‌واسطه‌ی همکاری‌اش با انجمن اسلامی دانشگاه، توانسته بود با دکتریهشتی، آیت‌الله مطهری و مهندس بازرگان رفت‌وآمد کند. ولی مثل همه‌ی دانشجویان مسلمان دغدغه‌مند آن روزگار، گذر او هم به حسینی‌های ارشاد افتاد. روایت‌های آتشین دکتر شریعتی بر او اثر کرد و او که دانشجوی هنر بود تصمیم گرفت آن سخنرانی‌ها را در قالبی تازه ارائه کند: مشهور است که آن زمان با تماشای فیلم «رضا موتوری» که علی شریعتی شفیفته‌اش بود گروه تصمیم گرفت آن را اجرا کند و چند شب هم با گروهی از جوان‌ها این نمایش روی صحنه رفت. حتی این گروه از مسعود کیمیایی خواست تا به دیدن نمایش بیاید و در آنجا با شریعتی ملاقات کند اما کیمیایی



به‌پهناهی سر‌سرمخوردگی عذر خواست. با این همه زیرزمین حسینی‌های ارشاد پاتوق جوان‌هایی شد که می‌خواستند نظریات شریعتی را با هنر ترکیب کنند و به شکل تازه‌ای به مخاطبشان ارائه کنند. اجرای نمایش‌های «ابوزر»، «هیئت متوسلان بسه سایر شهدا» و «چون با ادب و تمیز باشی» نمونه‌ی این کارها بود. محمدعلی نجفی به پیشنهاد دکتر شریعتی کار سینما را جدی گرفت و سر کلاس‌های دانشجویان دانشکده‌ی هنرهای زیبا حاضر شد و فیلم دید تا به رموزهاز کار آشنا شود. ولی آن چه که او را درگیر کرد مسئله‌ی انقلابی‌گری شیعه بود: آن زمان فهمیده بود که تنها جنبش سربداران است که در تاریخ ایران انقلابی مردمی بود و رهبری آن



حاشیه‌های سربداران

● قاضی شارح باید بمیرد. مخالفت جدی جریان نگارش فیلم‌نامه‌ی سریال بوده‌است. او در خاطره‌ی روز دهم فروردین سال ۶۳ نوشته است که: «تمام روز در منزل بودم. به خاطر بین دو تعطیل قرار گرفتن امروز، از طرف دولت تعطیل رسمی اعلام شده است. بیشتر وقتم به مطالعه گزارش‌ها، تلکس‌ها و مطالعه‌ی سناریوی سریال سربداران گذشت.» ولی موضوع بیش از در جریان بودن است. دفاع و حمایت هاشمی از سریال در خاطرات هم به‌چشم می‌خورد. مثلا در خاطره‌ی ۱۲ بهمن ۱۳۶۲ نوشته است:

● «رئیس‌جمهور [آیت‌الله خامنه‌ای] ایرادی به سریال «سربداران» داشتند که من رد کرده‌ام؛ ایشان ناراحت شدند و من پیشیمان.» موضوع انتقاد آیت‌الله خامنه‌ای از سریال بعدها در مصاحبه‌ی ایشان با مجله‌ی «صحیفه» مشخص شد: «هن نسبت به همین سریال «سربداران» اعتراض دارم. من می‌گویم این‌ها می‌توانستند جای اشخاص را عوض کنند. اصلاً هیچ لزومی نداشت که یک بازیکن قوی نقش قاضی شارح را داشته باشد و یک نفر جوان کم‌جاذبه در نقش حسن جوری بازی کند. من نمی‌توانم باور کنم که در این سریال‌ها دقت لازم شده باشد و در عین حال این‌طور دربیاید. یا بی‌دقتی شده یا ذره‌ای عناد هم به خرج داده شده است.» اشاره‌ی آیت‌الله خامنه‌ای به بازی علی نصیریان (در نقش قاضی شارح) و امین تارخ (در نقش



● ایلیا پاولوویچ پتروشفسکی فیلم‌نامه را نوشته؛ متنی که پتروشفسکی پژوهش آن را از روی منابع و نسخ خطی نوشته و او این کتب و دست‌نوشته‌ها را به سختی جمع‌آوری کرده است. پتروشفسکی کتابی به نام «اسلام در ایران» هم دارد که محمدرضا حکیمی آن را ترجمه کرده. ولی کتاب «هفتت سربداران خراسان» یک مشکل اساسی دارد: پتروشفسکی تحت تأثیر مارکسیسم بود و جنبش سربداران را یک‌جور قیام طبقاتی و ضد فئودالی می‌دانسته و سعی در اثبات ایدئولوژی خود داشته است. در واقع او از بیرون و ماتریالیستی به تاریخ نگاه کرده. «سربداران» البته این موضع را تقلیل داده ولی در برخی لحظات چنین دیدگاهی درباره‌ی آن صادق است.

تأثیر شریعتی در سربداران

و او محصول تئوری‌های دکتر بود. اگرچه اصل شخصیت از دل تاریخ اسلام بیرون آمده بود. قاضی شارح، همان «شریح قاضی» بود؛ قاضی کوفه در زمان عمر و عثمان که در زمان امام علی (ع) تبعید شد. از او به عنوان یکی از عوامل اصلی تهییج مردم علیه امام حسین (ع) در کوفه نام می‌برند. اما مهم‌تر از آن نگاه علی شریعتی به شریعت بود که در «سربداران» و ساخت آن موثر بود: قرائت انقلابی از شیعه و توجه به مبارزه‌ی مردمی در شکل‌گیری سریال نقش مهمی داشت و در واقع عصرانه‌ی آن تفکر بود.

شباهت‌ها



محمدعلی نجفی در طراحی شخصیت‌ها دنبال الگوهای تاریخی و البته واقعی بوده است. در گفت‌وگویی که او به مناسبت شماره‌ی ۵۰۰ مجله‌ی فیلم انجام داد بخشی از این شبیه‌سازی‌ها را شرح داد. مثلا اشاره کرد که خواجه قشیری (با بازی محمدعلی کشاورز) را براساس مهندس بازرگان نوشته؛ شخصیتی ملی که صادقانه عمل می‌کند اما جریان انقلاب با وجود وجه مشترک فراوان و دغدغه‌های همسان، با

سربداران محمود دولت‌آبادی

سریال «سربداران» البته قرار بود قبل انقلاب تولید شود. در سال ۵۶، درست همان زمانی که ایده‌ی سریال «جاده‌ی ابریشم» علی حاتمی جدی شده بود تلویزیون ملی از ساخت سریالی درباره‌ی جنبش سربداران استقبال کرد. محمود دولت‌آبادی در گفت‌وگو با روزنامه‌ی شرق به درخواست پرتوی برادر همسر عباس جوانمرد، اشاره می‌کند که خواهان نگارش طرح این سریال بود. آن‌طور که مشخص شده پرتوی پیش از دولت‌آبادی سراغ بیضایی رفته اما نتیجه‌ی نگرفته بود. با این همه دولت‌آبادی طرحی برای سریال نوشت و به پرتوی داد. مدت‌ها گذشت تا بالاخره خبر آوردند که



مهرجویی به یاد می‌آورد که عباس کیارستمی او را تشویق کرد تا فیلمی برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بسازد. انتخاب او داستانی از فریدون دوستدار بود: «حیات پستی مدرسه‌ی عدل آفاق». کتابی مصور که در دهه‌ی ۵۰ منتشر شده بود و به نظر می‌رسید با فضای انقلابی جامعه هم‌خوان است.

قربانی ایدئولوژی

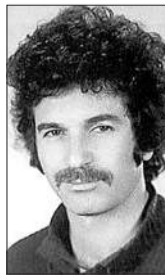
کانون پرورش فکری کودک و نوجوان بعد از گذشت ۳۷ سال فیلم **مدرسه‌ای که می‌رفتیم** را به بازار عرضه کرد

داستان مدرسه‌ی عدل آفاق

داریوش مهرجویی همیشه گلایه کرده که سانسور کارنامه‌ی سینمایی‌اش را تحت تأثیر قرار داده است: وقتی «گاو» در سال ۱۳۴۷ توقیف شده مجبور شده فیلم «آقای هالو» را بسازد که به نسبت «گاو» عقب‌گرد بوده، وقتی «دایره‌ی مینا» را سال ۱۳۵۳ ساخته با اعتراض حکومت پهلوی مواجه شده و بیش از ۵ سال در انتظار مجوز اکران مانده. وقتی «پستیچی» را ساخته به جرم ابتذال و برجسب‌های مختلف، از ضدیت با پیشرفت کشور تا نگاه چپ و سوسیالیستی به مسائل اجتماعی فیلمش از اکران پایین آمده. این روند در سال‌های بعد انقلاب هم ادامه داشته: اعتراض‌ها به «چاره‌نشین‌ها» او را سمت فیلمی مثل «شیرک» سوق داده، «بانو» برای بیش از ده سال توقیف مانده همان‌طور که «ستوری» مدت مدیدی اکران نشده. همه‌ی این اتفاقات پس‌و‌پیشی دارند که روی فیلم‌های کارگردان اثر گذاشته: گاهی او را سرخورده کرده، گاهی افسرده و گاهی هم متعزز. مهرجویی در هیچ دوره‌ای نتوانسته است از چنگ سانسور بگریزد. به همین دلیل هم همیشه گفته که سینمایش تحت تأثیر سانسور گاه‌وبیگاه تغییر شکل داده است. اما ماجرای «حیات پستی مدرسه‌ی عدل آفاق» فرق می‌کند. بعد از پیروزی انقلاب، درست وقتی که فیلم‌های توقیفی دوران محمدرضا پهلوی یکی‌یکی اکران می‌شدند، کارگردان‌های سینما دور هم جمع شدند تا درباره‌ی فیلم‌هایی که باید بسازند یا «می‌توانند» بسازند حرف بزنند.

ماجرا چه بود؟

ناظم «مدرسه‌ی عدل آفاق» مردی است زورگو که از کتابخانه و کارمند پیرش سوءاستفاده می‌کند و بچه‌های مدرسه را مدام تحقیر می‌کند. وقتی یکی از بچه‌ها شرایط مدرسه را در مقاله‌ای برای روزنامه‌دیواری مدرسه می‌نویسد ناظم، روزنامه را از دیوار می‌گندد و اجازه‌ی اجرایی نمایش براساس داستان «پستور» را هم لغو می‌کند. اما این شروع اعتراض است: بچه‌ها به معلم خوش‌اخلاقی پناه می‌برند و جریب‌بخت آن‌ها در نهایت به نفع بچه‌ها تمام می‌شود و روزنامه‌دیواری به جای اولش برمی‌گردد و تمرین تئاتر دوباره شروع می‌شود. این داستان کتاب فریدون دوستدار بود که رنگ‌بوی انقلاب و اعتراض در آن دیده می‌شد. مهرجویی با کمک دوستدار فیلمنامه را نوشت و برای ساخت هم سراغ دوستان قدیمی‌اش رفت: فرخ مجیدی فیلمبرداری «لموت» را برای کار دعوت کرد و از عزت‌الله انتظامی برای نقش کتابدار استفاده کرد. علی نصیریان، که بعد از «پستیچی» با او همکاری نکرده بود برای نقش ناظم انتخاب شد و بچه‌های مدرسه را هم از کانون پرورش فکری برگزید. کل فیلم در یک مدرسه می‌گذشت، مدرسه‌ای که می‌بایست بزرگ و درندشت می‌بود و می‌شد در آن به راحتی کار کرد. مدرسه‌ی انوشیروان متعلق به زرتشتی‌ها لوکیشن فیلم شد و «حیات پستی مدرسه‌ی عدل آفاق» جلوی دوربین رفت.



مهرجویی، بهرام بیضایی، مسعود کیمیایی، محمدرضا اصلاتی و... حضور داشتند، جلسه‌ای که در آن گفته شد شرایط برای ساخت فیلم‌های آینده‌آل وجود دارد. در آن روزها بهرام بیضایی «چریک‌های تارا» را ساخته بود و مترصد ساخت «مرگ یزدگرد» بود، بهمن فرمان‌آرا «سایه‌های بلند باد» را ساخته بود که اکرانش در مسعود کیمیایی می‌خواست فیلمنامه‌ی «شب سمور» بیضایی را فیلم کند.

مهرجویی اما بیشتر از ۵ سال بود که فیلم نساخته بود: از وقتی «دایره‌ی مینا» توقیف شده بود او فقط یک مستند درباره‌ی قلعه‌ی الموت ساخته بود و ایده‌هایش برای ساخت «هامون» هم به هیچ‌جا نرسیده بود. او می‌خواست فیلم بسازد ولی نمی‌دانست که دوران جدید با فیلم‌های او چه می‌کند.

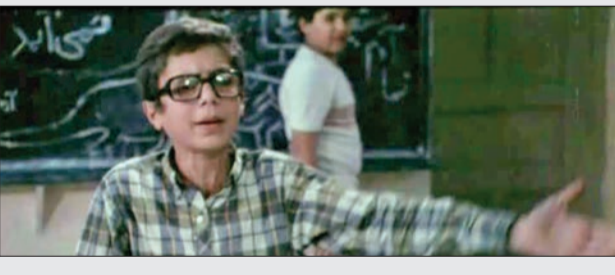
مدرسه‌ای که می‌رفتیم



فیلمنامه: داریوش مهرجویی
بازیگران: علی نصیریان، عزت‌الله انتظامی، امیراله مابری
تدوین: منوچهر اولیایی
صدا: محمد صدوزاده

چطور گرفتار شد؟

فیلم که آماده‌ی نمایش شد وضع مدیریت فرهنگی تغییر کرده بود: مدیران کانون عوض شده بودند و اداره‌ی امور سینمایی هم به محمدعلی نجفی واگذار شده بود. مهرجویی هنوز گمان می‌کرد که جمله‌ی تأییدی امام درباره‌ی فیلم «گاو» و علاقه‌ی دکتر شریعتی به آن فیلم می‌تواند نسل جوان انقلابی را با او همراه کند. ولی مشکل در خود کانون به‌وجود آمد: فیلم از نظر آن‌ها توهم‌آمیز و نقد شرایط روز بود. مدیران به او می‌گفتند که فیلمش متعلق به دوران دیگری است و باید بپذیرد که چنین اثری یک‌جور دهن کجی به وقایع روز است. مهرجویی متعجانه برای آن‌ها توضیح می‌داد که اصل ماجرا مربوط به سال‌های قبل انقلاب است و او اعتراض به دیکتاتوری را تصویر کرده. ولی قرائت مدیران تازه این بود که او می‌خواست با نیش و کنایه وقایع روز را نقد کند. راه‌حل در سانسور فیلم



ده سال بعد

سال ۱۳۶۹ بود که فیلم «هامون» اکران شد، اما زمان آن هم‌زمان با اکران یک فیلم قدیمی از او بود: «حیات پستی مدرسه‌ی عدل آفاق» با نام تازه‌ی «مدرسه‌ای که می‌رفتیم» در آن ایام اکران شد: فیلمی که با نسخه‌ی مورد تأیید مهرجویی به کلی تفاوت داشت ولی همین که بعد ده سال فرصت اکران پیدا کرده بود غنیمت بود. ولی این فیلم زیر سایه‌ی «هامون» و موافقان و مخالفانش قرار گرفت: سه چهار نقد روی آن نوشته شد که همه آن‌ها منفی بود. ولی برای مهرجویی این فیلم تأسف‌بارتر بود: تغییر نام

نمونه‌ی نقدها

به‌شدت کهنه و نخنما جلوه می‌کند. فیلمی که به‌خاطر تکیه بر کلیشه‌های نوعی از سینما (و در اینجا به تعبیری سینمای سیاسی) از یک سو (آن‌هم به کارگیری بسیار ضعیف این کلیشه‌ها) و همسو شدن با شرایط خاص یک دوران از سوی دیگر، کارایی خود را از دست داده است و اینک که زمان گذشته است، دیگر برای تماشاگرانی که سال‌ها در حال‌وهوای سیاسی گذرانده‌اند، مطلب جالبی ندارد.

هفته‌نامه‌ی سروش/اردیبهشت ۱۳۶۹
کوکب هدایت: از مشخصه‌های این بیست سال عقب‌ماندگی، ابتذال در نمادگرایی است؛ ابتدالی

که هوش و اندیشه‌ی مخاطب را نادیده می‌گیرد و سعی در «شیرفهم» کردن او دارد. در فیلم، اسم آدم خوب «صدیقی» است، آدمی که به آن خوبی نیست اسمش «حق‌فروش» است و با این ترتیب، لابد طبیعی است که اسم ناظم مدرسه‌ی عدل آفاق، «امیر» باشد. تصدیق باید کرد که دستگاه بگیروبیند دودهمی پیش برای تشخیص این «سمبول»‌های روشنفکرانه، به هوش چندانی نیازمند نبود. این که جامعه به مدرسه تبدیل شود و سلطان به مدیر و نخست‌وزیر و دستگاه امنیتی به ناظم... نیز بیش از آن‌که به خلاقیت هنری و تیزهوشی فیلمساز و نویسندگان تعبیر شود، می‌تواند دلیلی بر بی‌هنری و بی‌هوشی آنان باشد.

هفته‌نامه‌ی سروش/اردیبهشت ۱۳۶۹

شاهرخ دلکو: شیوه‌ی کار مهرجویی بسا تمام قابلیت‌هایی که در ذات خود دارد، از تقابلی نیز رنج می‌برد. اولین و اصلی‌ترین نقص این شیوه تطابق است که مهرجویی (و فیلم‌هایش) همیشه از «موضوع» عقب هستند. (عقب بودنی که حالا نمود عینی‌اش را در ده سال نمایش دیرتر «مدرسه‌ای که می‌رفتیم» هم می‌توان دید) دنبال سفت‌ترین جای پا گشتن و براساس موج‌ها و دوران‌های موجود در جامعه فیلم ساختن، همیشه این مشکل را خواهد داشت که آدم از آن موج و دوران عقب بیفتند.

ماهنامه‌ی فیلم/دی ۱۳۷۰
جواد طوسی: مهرجویی در فیلم «مدرسه‌ای که می‌رفتیم» - مانند فیلم دیگرش «شیرک» - برای نسل نوپا، حسایی جدا از نسل‌های دیگر باز کرده و با دیدی نسبتاً آرمان‌خواهانه به آن‌ها نزدیک شده است. می‌بینیم که در نهایت، افراد این نسل می‌توانند (حداقل به طور مقطعی) به اهداف خود دست یابند و طعم پیروزی و موفقیت را بچشند. اما در نسل‌های دیگر، همچنان سرگشتگی و عدم تفاهم کاملاً ریشه دارد.

ماهنامه‌ی فیلم/تیر ۱۳۶۹
حمیدرضا صدر: گذر زمان به شکل غریبی گریبان «مدرسه‌ای که می‌رفتیم» را گرفته و فیلم در نمایش امروزی‌اش، پس از گذشت یک دهه،

نگاه امروز

مهرجویی در دوران بلاتکلیفی سیاسی می‌خواهد فیلمی درباره‌ی شرایط روز بسازد و هم‌نفس با مردم شود اما در چاله‌ی تفسیر گرفتار می‌شود و فیلمش علیه خودش عمل می‌کند. او که می‌خواست هنرمند متعهد به جامعه به حساب بیاید با تلقی ضدارزشی از فیلمش مجبور می‌شود به سانسور رضایت بدهد. آن‌چه که ما به عنوان «مدرسه‌ای که می‌رفتیم» می‌بینیم، فیلمی است شعاری که بیشتر از آن‌که کارنامه‌ی مهرجویی را توضیح دهد بازتابی از شرایط روز جامعه‌ی ایرانی است، یک‌جور یادآوری و بازخوانی روزگاری است که هنرمندان با امید به همراهی به میدان آمدند اما ایدئولوژی آن‌ها را پس زد. جالب است که فیلم‌های نسل مهرجویی همگی توقیف شدند: از آثار بیضایی تا علی حاتمی در شرایط تازه‌ی کشور تفسیر به رأی شدند و تا سال ۶۵ بیشتر آن‌ها نتوانستند فیلمی بسازند.

«مدرسه‌ای که می‌رفتیم» بیشتر به درد مطالعه‌ی تاریخی می‌خورد، این که چطور وقتی فیلمسازی می‌خواهد خودش را با شرایط هماهنگ کند و گمان می‌کند که تضادها و تناقض‌ها را درک کرده یک‌بار به با خوانش ایدئولوژیک از اثرش مواجه می‌شود و به کلی در معارضا با خواست خودش قرار می‌گیرد. تماشای فیلم مهرجویی مهم است چون نشانه‌ای است از یک مهرجویی را می‌پوشاند. بنابراین فیلم در گذر زمان، بیش از اندازه سیاست‌زده و محصول دوران تاریخی به نظر می‌رسد:

«مدرسه‌ای که می‌رفتیم» از مهم‌ترین فیلم‌های داریوش مهرجویی نیست، نه قدرت «لیلا» و «چاره‌نشین‌ها» را دارد و نه شهرت و اعتبار «هامون» و «دایره‌ی مینا» را. نه زیبایی‌شناسی «گاو» و «سارا» در آن به چشم می‌خورد نه جنبه‌ی انتقادی‌اش مثل «پستیچی» تندوتیز است. فیلم، مثل زائده‌ای از سینمای مهرجویی بیرون زده، فیلمی است که نمونه‌ی مشابهی در کارنامه‌اش ندارد و معلوم است که بیشتر نوعی واکنش به فضای عمومی جامعه است. تمام فیلم در یک مدرسه می‌گذرد و بخش عمده‌ای از آن را حرف‌ها و بحث‌هایی درباره‌ی حق آزادی شکل می‌دهد. فیلم، نه شخصیت‌پردازی قدرتمندی دارد نه داستان خیرت‌انگیزی. فیلمی است متعلق به زمانه‌ی خودش، در سبب آزادی، درباره‌ی حق انتقاد و مبارزه، به شیوه‌ی مصلحانه؛ حرف‌هایی مهم و جالب که همه‌ی آن‌ها در نگاه اول قابل درک و بررسی است؛ اما خود فیلم چه؟ فیلم چطور این داستان را روایت می‌کند؟ «مدرسه‌ای که می‌رفتیم» اگرچه موقعیت‌های کمیک جذابی دارد اما به‌شدت حراف و عیوس است، جدی است و به‌خلاف شیوه‌ی همیشگی مهرجویی موقعیت ابسورد و شیرین نمی‌سازد. داستان درگیر کننده نیست و چنان متعهدانه گرفتار سوزهاش است که تمام جزئیات معمول سینمای مهرجویی را می‌پوشاند. بنابراین فیلم در گذر زمان، بیش از اندازه سیاست‌زده و محصول دوران تاریخی به نظر می‌رسد:

پس از تاریکی

سرزمین مین چطور از تاریخ برای توصیف شرایط موجود اروپا بهره می‌برد



نفرت وصلح

مارتین سنتفلیت می‌گوید فیلم او فقط اشاره‌ای به تاریخ اروپا نیست، او درباره‌ی امروز هم حرف می‌زند. ولی وقتی فیلم را تماشا می‌کنیم تنها یک واقعه‌ی تاریخی را می‌بینیم: جمع‌آوری مین به دست آلمان‌ها. منظور سنتفلیت چیست؟ چرا او می‌گوید داستان فیلم «سرزمین مین» به امروز ربط دارد؟ «سرزمین مین» داستان نفرت آدم‌ها از یکدیگر است، داستانی درباره‌ی ملت‌های مظلوم که بعد از تجربه‌ی شکست، وقتی قدرت را در دست می‌گیرند به فاجعه‌بارترین شکل ممکن تحقیر و ظلم را نثار طرف مقابل می‌کنند. رویداد تاریخی که در فیلم «سرزمین مین» به چشم می‌خورد واقعه‌ی دردناک است که به گفته‌ی کارگردانش، مردم درباره‌اش حرف نمی‌زنند و تاریخ رسمی کشور هم سعی می‌کند آن را نادیده بگیرد. ولی آنچه که واقعاً رخ داده خودش را از هزارتوی پیوسته‌های ذهن مردم و حافظه‌ها و تاریخ‌های عامیانه بالا می‌کشد و نمایان می‌کند. ماجرای

«سرزمین مین» واقعی است و حاصل پژوهش کارگردان است: این که چطور بیش از ۲۰۰۰ نوجوان آلمانی بعد از جنگ جهانی دوم، مجبور شدند در خاک دانمارک باقی بمانند و مین‌های نازی‌ها را پاکسازی کنند. داستان فیلم، داستان مرگ است و بیشتر از آن داستان نفرت؛ داستان سوءاستفاده از نیروی برتر برای تلافی رنجی که ملتی طی ۵ سال تحمل کرده است. ولی دوربین مارتین سنتفلیت پیش آلمان‌ها/ قریانی‌ها می‌ایستد و از منظر گروهی نوجوانان به وقایع نگاه می‌کند و کم‌کم رنج آن‌ها را به نوعی همدردی بدل می‌کند. آنچه که سنتفلیت درباره‌ی شرایط امروز اروپا می‌گوید و «سرزمین مین» را نه فقط به یک فیلم تاریخی که فیلمی برای جوان‌های امروز اروپایی بدل می‌کند ریشه در همین رنج و نفرت دارد: او در گفت‌وگویی بسا مجله‌ی ویرایتی اشاره می‌کند که وقتی ملت سوریه و عراق به سمت اروپا آمدند، اول از همه با دیواری بزرگ مواجه شدند و کمی بعد

چرا سرزمین مین فیلم مهمی است

معرفی می‌کنند اما کمی بعد قضاوت ما را به چالش می‌کشد. سعی می‌کند به‌جای خلق تپ از آدم‌ها، شخصیت بسازد و همدلی ما را برانگیزد. فیلم می‌داند که چطور با تصور عمومی درباره‌ی نازی‌ها بازی کند: نفرت عمومی از آن‌ها را در همان نماهای اولیه نشان می‌دهد اما کمی بعد با نمایش موقعیت دردناک نوجوانان مین‌روب حس همراهی با آن‌ها را برمی‌انگیزد و درست وقتی می‌خواهیم از نیروهای دانمارکی به‌سبب ظلمشان خشمگین شویم، این تصور ما را هم زیر سوال می‌برد و از ما می‌خواهد که آن‌ها را درک کنیم. ظرفیت در اجرای چنین درامی کمک می‌کند تا ما با قصه و آدم‌ها همراه شویم. به‌خصوص که فیلم در یک محیط محدود (در ساحل) می‌گذرد و نماهای متنوعی ندارد، ولی خود درام به‌راحتی ما را دنبال خودش می‌کشاند. از این نظر «سرزمین مین» فیلمی تکان‌دهنده و جذاب است که قادر است با داستان‌گویی سوییسی سیاسی و عقیدتی‌اش را برای ما افشا کند و به ما باوراند که نگرانی‌اش جدی است.

تمام‌عیار همیشه جای ظالم و مظلوم عوض می‌شود و کم‌کم همه‌ی اعتقادات رنگ می‌بازد. تماشاگران و سازندگان فیلم می‌دانند که آنچه در حال حاضر نصیب‌شان شده بعد از تجربه‌ی سهمگین یهود کشتی، قتل‌عام، کمونیسم، فاشیسم و نفرت مردم کشورهای از همدیگر پدید آمده پس دست‌آوردی است که باید برای حفظش کوشید. خوب، بلکه فیلم به صراحت چنین موضوعی را مطرح نمی‌کند اما هر فیلم تاریخی به‌شکل ناخودآگاه به وقایع امروز متصل می‌شود و تماشاگر را به داشتن حس مشترک فرا می‌خواند. «سرزمین مین» از وقایع تلخ و حرف می‌زند اما می‌داند که چنین نفرت و ظلمی باز هم ممکن است رخ دهد. بنابراین معنای هشدار آن، دست‌کم برای اروپایی‌ها قابل فهم است.

● فیلم «سرزمین مین» اگرچه یک فیلم تاریخی است اما بسیار هشداردهنده است. اروپا می‌داند که جنگ، همیشگی است و برای محافظت از خودش در برابر این حادثه، مدام درباره‌ی علل و ریشه‌های آن بحث می‌کند. ترس اروپایی‌ها از جنگ در سرزمین‌شان به‌خصوص بعد از تجربه‌ی ترازیک و فراموش‌نشده‌ی جنگ جهانی دوم، آن‌ها را ترغیب کرده تا مدام با ارجاع به آن یادآوری وقایع آن زمان نگرانی و دالهره را شدت ببخشند. تمایل آن‌ها به ایجاد صلحی پایدار در تمام ۷۰ سال گذشته زیر سوال بوده و شکندگی‌اش در اتحادیه‌ی اروپا همیشه نگرانی‌هایی ایجاد کرده است. خروج بریتانیا از این اتحادیه ترس‌ساز جدی در این نهاد ایجاد کرده و فروپاشی مصالح عمومی این کشورها باعث شده که واکنش‌های مردمی به صلح آسیب‌پذیری بیشتر به چشم بیاید. اگر از این منظر به فیلم نگاه کنیم آن‌وقت متوجه می‌شویم که هشدار عمیق «سرزمین مین» درباره‌ی چیست و چطور فیلم تلاش می‌کند نشان دهد که در یک جنگ

چطور ساخته شد؟

سنتفلیت مدت‌ها ایده‌ی این فیلم را در سر داشت. فکر می‌کرد که این بخش از تاریخ دست‌نخورده است و علاوه بر اهمیت تاریخی می‌تواند جنبه‌ی سینمایی جذابی داشته باشد. ولی وقتی شروع به تحقیق کرد کم‌کم متوجه شد که چطور ملت دانمارک تلاش می‌کند این واقعه را نادیده بگیرد و از افشای آن جلوگیری کند. همه خیلی دوستانه به او می‌گفتند که اسناد این موضوع از بین رفته است. خودش گفته است: «من فکر می‌کنم همه‌ی ملت‌ها بخش‌های تاریکی دارند. وقتی متوجه شدیم که آلمان‌ها را به این کار مجبور کرده‌اند خیلی شوکه نشدم. من خودم همیشه موافق بودم که آلمان‌ها مناطق را پاکسازی کنند. ولی نکته‌ی وحشتناک این بود که نوجوانان به این کار مجبور می‌شدند. حالا سوالم این بود که آیا این کار باید به افراد کم سن و سال سپرده می‌شد؟» این اطلاعات تازه او را متوجه پنهان‌کاری‌ها

ریشه‌های داستان فیلم در کجاست؟

برای این که بدانیم «سرزمین مین» از چه نفرتی حریف می‌زند باید به تاریخ مراجعه کنیم، به زمان شروع جنگ جهانی دوم و پیشروی نیروهای رایش سوم در کشورهای مختلف. دانمارک، کشور درگیر جنگ نبود و هرگز با آلمان یا ضد آن وارد جنگ نشد. ولی افسران نازی متوجه شده بودند که ارتش متفقین چطور از این کشور و همسایه‌اش، سوئد، بهره می‌برند: آن زمان معادن سنگ آهن در سوئد مهم‌ترین منبع تأمین آهن متفقین بسود و این دولت‌ها به راحتی می‌توانستند با راه‌آهنی که از این کشور به سمت جنوب سرازیر می‌شد بخش عمده‌ای از نیازشان را برطرف کنند. اما آلمان با اشغال دانمارک و بعد سوئد، عملاً این مسیر را تا پایان جنگ منهدم کرد. ولی دو کشور از نظر استراتژیک هم بسیار مهم بودند: سواحل این دو کشور می‌توانست محل خوبی برای پیاده کردن نیروی دریایی و حمله به آلمان باشد. بنابراین اشغال آن‌ها این فرصت را از انگلیس‌ها می‌گرفت. آلمان‌ها تمام ساحل دانمارک را مین‌گذاری کردند و از تپه‌های اطراف ساحل به‌عنوان سنگرهایی برای حفاظت از کشور بهره بردند: کم‌ترین نیروها به محافظت از مناطق خاکی و آبی این کشورها گماشته شدند اما کل منطقه چنان با مین پر شده بود که ارتش متفقین حمله به آن‌جا را فراموش کرد. در اواخر جنگ، آلمان‌ها هم که به سربازان حرفه‌ای بیشتر احتیاج داشتند گروه‌هایی از نیروهای بی‌تجربه را در این کشورها مستقر کردند.

نکته‌هایی که باید بدانیم

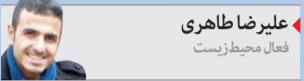
● «سرزمین مین» سومین فیلم مارتین سنتفلیت ۴۶ساله است که قبل از شروع کارگردانی و فیلمنامه‌نویسی به کار تدوین فیلم‌ها مشغول بوده است. اما شهرت او به خاطر ساخت دو فیلم اولش است: وقتی او اولین فیلمش، تشویق، را ساخت با ستایش جهانی روبه‌رو شد. فیلم دوم او، مرد خنده‌دار، یک اثر زندگی‌نامه‌ای درباره‌ی یک بازیگر مشهور دانمارکی است و نامش را در اروپا سر زبان‌ها انداخت.

● فیلم باعث شکل‌گیری بحث‌های تاریخی و اخلاقی درباره‌ی رویداد مطرح شده در فیلم شد: این اولین بار بود که کسی به این موضوع در سطح ملی و بین‌المللی اشاره می‌کرد و می‌پذیرفت که دانمارک هم در جنایات جنگی دخیل بوده.



با آخرین نفس‌هایش

کارشناسان معتقدند دهه نود شمسی آخرین سال‌های زندگی یوز ایرانی است



نقاشی‌ها و حکاکی‌هایی که از حدود ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ سال پیش باقی مانده از آن حکایت دارد که انسانها با یوزها رابطه نزدیکی داشتند، یوزپلنگ رام شده همراه انسان‌ها بوده و در شکار به خاطر سرعت بالا کمک ویژه‌ای می کرده است. کار تا جایی پیش رفت که در دربار پادشاهان به خصوص کشورهای آسیایی یوزداری مرسوم شده بود که این موضوع در سفرنامه‌ها نیز انعکاس داشته است. نقاشی‌ها و نگارگری‌ها، مهرها و تندیس‌های متعددی از این دوران در آفریقا و اوراسیا باقیمانده است. به دلیل شرایط سخت توله آوری و پرورش آن، معمولا یوزها از طبیعت زنده‌گیری می‌شدند و سپس کار تربیت آن‌ها انجام می‌شد. در این دوران جمعیت یوزپلنگ در کل منطقه کاهش چشمگیری پیدا کرد.

زیبا و جذاب

برخی از مردم تصور می‌کنند یوزپلنگ و پلنگ یک حیوان هستند؛ درصورتی که این دو با یکدیگر کاملا متفاوت و دو حیوان مجزا هستند. از نکات جالب خال‌های بدن یوزپلنگ این است که شکل قرار گرفتن و تعداد خال‌های روی بدن، همانند اثر انگشت در انسان، از فردی به فرد دیگر متفاوت است. هیچ دو یوزپلنگی در جهان نیستند که خال‌هایی کاملا یکسان و شبیه به هم داشته باشند. این خصوصیت به محققان کمک می‌کند تا یوزپلنگ‌های مختلف را از یکدیگر تشخیص دهند. اطراف دهان، چانه و گلوی این جانور سفید رنگ است و زیر شکم و بخش درونی دست و پاهایش نیز رنگ روشن‌تری دارد. به دلیل داشتن دست و پاهای بلند و کشیده و سینه فراخ به سگ‌های تازی شباهت‌هایی دارد. موهای ریز و کوتاهی دارد که در زیبایی آن تاثیر بسزایی دارد. اندازه بدن آن بین ۱۱۲ تا ۱۳۸ سانتیمتر و اندازه دم ۶۵ تا ۸۴ سانتیمتر، بلندی‌شانه‌ها ۷۰ تا ۸۵ سانتی‌متر است و وزنش می‌تواند از ۳۴ تا ۵۵ کیلوگرم باشد. سر کوچک و مججمه کشیده‌ای دارد وچشم‌مانش در بالای کاسه سرش قرار دارد و خطی که به خط اشک معروف است از گوشه چشم حیوان به موازات بینی تا گوشه لبش امتداد یافته است که رنگ سیاه آنها باعث جذب اشعه آفتاب و راحتی دید حیوان می‌شود. درواقع می‌توان گفت این خطوط، مانند یک عینک آفتابی عمل می‌کنند. این خط در یوز ایرانی ضخیم‌تر از نوع آفریقایی است. یوزپلنگ را می‌توان از طریق همین خط به سادگی از بقیه گربه‌سانان خالدار شناسایی کرد.

مرموز

یوزپلنگ تا ۱۸ ماهگی در کنار مادر زندگی می‌کند و از چهار ماهگی در کنار او به شکار می‌رود و هر چه سنشان بیشتر می‌شود این همراهی نیز بیشتر می‌شود. و از مادر می‌آموزند البته مادر علاوه بر شکار، دفاع از خود و فرار را نیز به توله‌ها یاد می‌دهد. و بعد از یک سال و نیم‌زمان وداع از مادر می‌رسد که در بعضی مواقع تا مدتی خواه‌ران و برادران در کنار هم زندگی می‌کنند و بعد از زمان کوتاهی ماده‌ها زندگی خود را از برادران جدا و به تنهایی زندگی می‌کنند. در واقع نرها معمولا به همراه برادران خونی خود گروهی تشکیل می‌دهند که

با هم به شکار می‌روند و در کنار هم هستند. اما ماده‌ها به جز زمان توله داری، معمولا تنها زندگی می‌کنند. برخی از این گروه‌ها برای خود حریمی مشخص می‌کنند تا نظر یوزپلنگ‌های ماده را برای جفت‌گیری جلب کنند. در فصل جفت‌گیری هر نر برای خود قلمروی را انتخاب می‌کند. در این فصل نزاع‌های خشنی میان نرهای گروه در دفاع از حد و مرز قلمروشان صورت می‌گیرد. بلوغ جنسی در حدود ۲۰ ماهگی رخ می‌دهد. زمان بارداری ۹۵ روز و تعداد توله‌ها از ۱ تا ۶ و معمولا ۴ تا ۵ عدد است. توله‌ها در هنگام تولد حدود ۳۰۰ گرم وزن و ۳۰ سانتی‌متر

می‌شود؛ ابتدا از دور منطقه را برانداز می‌کند و مسیر خود برای رسیدن به گله را ترسیم، بعد در ذهن خود شکار را انتخاب می‌کند و به آرامی و احتیاط هر چه تمام‌تر به سوژه نزدیک می‌شود و وقتی فاصله خود را به حداقل رساند، با جهشی خارق‌العاده به سمت صید حرکت و او را غافلگیر می‌کند و بعد از رسیدن با دست زیر پایش می‌زند، تعادلش که به هم خورد با دندان نیش گلویش رامی‌گیرد و دیگر کار تمام است. یوزپلنگ علاقه‌ای به حیوان‌ها و دام‌های اهلی مثل شتر، بز و گوسفند ندارد ولی متأسفانه برخی از دامداران گمان می‌کنند که ممکن است این

چند سالی است که حفاظت از یوزپلنگ

آسیایی به یکی از مهمترین دغدغه‌های دوستاناران محیط زیست در ایران تبدیل شده است. نقش بستن طرح یوز ایرانی بر روی پیراهن ملی پوشان فوتبال در مجامع بین‌المللی، حساسیت را عمومی و تشدید کرد، که امید است این حساسیت، باعث نجات این پستاندار ارزشمند از خطر انقراض

طول دارند. که البته عموما پیش از رسیدن به بلوغ تلف می‌شوند.

باصلابت

غذای اصلی و مورد علاقه یوزپلنگ آهوست. ولی یوز ایرانی علاوه بر آن، اغلب سراغ قوچ، جبیر، میش، کل و بزوحشی و در بعضی مواقع خرگوش، شغال و روباه می‌رود. یکی از هیجان برانگیزترین سکانس‌های فیلم‌های حیات وحش زمانی است که شکار یوزپلنگ به تصویر کشیده

علفزارها و مناطق نیمه خشک سکونت می‌کند و در ایران حتی بیابان‌ها را نیز برای زندگی انتخاب می‌کند. یوزها زندگی پرخطری در بین حیوانات ساکن بیابان‌های ایران دارند. که ناشی از نقطه ضعفهای این جانور دارد. معمولا حیواناتی که دربیابان زندگی می‌کنند از تابش خورشید استقبال می‌کنند ولی یوزها از خورشید تابستان بیزار هستند؛ تمام تلاش خود را می‌کنند تا در سایه باقی بمانند. اگر یوزی احساس خطر کند

و مجبور به ترک پناهگاه خود و راه رفتن در آفتاب شدید شود، با خطر مهلکی روبه‌رو می‌شود چون ممکن است پس از طی چند کیلومتر و پیدا نکردن مکان مناسب تلف شود. نقطه ضعف بعدی این است که یوزپلنگ هراس بسیاری بابت امنیت خود دارد. بعد مواجهه با خطر و روبه‌رو شدن با انسان؛ اولین عکس‌العملش این است که تلاش کند با استتار خود را پنهان نماید. اگر خطر را به خود نزدیکتر ببیند، در نزدیکترین پناهگاه مثل حفره‌ای در بین کوه، لانه جانورانی نظیر روباه، خرگوش و یا کفتار پناه می‌گیرد. و در آخر اگر نتواند مکانی را برای

چشم امید به ایران

است. حدود ۱۰۰ سال پیش یوز آسیایی در اکثر کشورهای منطقه از قبیل افغانستان، عراق، پاکستان، ترکمنستان، هند، قزاقستان، کویت، عربستان و… زندگی می‌کرد اما بیش از ربع قرن است که این گونه در خارج از مرزهای ایران کاملا نابود شده و چشم دنیا به قلاهد‌های یوز در ایران است. یوز ایرانی پس از پلنگ آмор دومین گربه‌سان در

پنهان شدن پیدا کند، تلاش می‌کند فرار کند که همین موضوع ممکن او را در معرض شکار قرار می‌دهد. استانهای سمنان و یزد مهمترین زیستگاه یوزپلنگ در ایران است و در مناطقی از استانهای خراسان رضوی، جنوبی، شمالی، گلستان، کرمان، تهران و اصفهان نیز سکونت و زندگی یوزپلنگ گزارش و ثبت شده است.

اُسیب‌ها و تهدیدات

یوزپلنگ آسیایی یکی از ارزشمندترین جانوران ساکن در فلات ایران است، که از نظر دخیره ژنتیکی بی‌همتا محسوب و یکی از اجزای تنوع زیستی ایران محسوب می‌شود که با دیگر اجزای آن در ایران و با گونه‌های دیگر این خانواده در دیگر نقاط جهان متفاوت است. خطر انقراض یوزپلنگ آسیایی بسیار جدی است و اگر بخواهیم عوامل تهدید کننده آن را به دو دسته طبیعی و انسانی تقسیم کنیم قطعاً کفه ترازو در سمت عوامل انسانی سنگین‌تر است. از عوامل

طبیعی می‌توان به شرایط سخت باروری و زندگی دور از هم نر و ماده، تهدید دیگر جانوران مانند ببر، کفتار، گرگ و پلنگ از بین رفتن توله‌ها بر اثر حمله دیگر جانوران، بیماری‌ها و حساسیت به بیماری‌های عفونی اشاره کرد و همینطور گرمایش زمین نیز به طور غیر مستقیم در کاهش جمعیت یوز موثر بوده است. ولی سلسله عوامل مهم و تاثیر گذاری که باعث کاهش تعداد یوزپلنگ شده‌اند عموما توسط انسانها انجام گرفته است. کاهش و تکه‌تکه شدن زیستگاه، شکار خود و منابع غذایی‌اش، تبدیل مراتع به مزارع، ورود دام به زیستگاه یوز، تصادف با ماشین و…

نشده است که این موضوع بسیار نگران کننده است ولی در مناطق شمالی (استان سمنان و خراسانات) چندین گزارش امیدبخش وجود دارد که تقریبا به صورت مرتب زادآوری گزارش و ثبت شده است.

آمار

بر اساس ارزیابی پروژه حفاظت از یوزپلنگ آسیایی در هشت سال پیش که به درخواست سازمان ملل متحد انجام گرفت حدود ۱۲۰ قلاهد یوزپلنگ گزارش شده بود. البته در نهایت ارزیاب پروژه به طور دقیق برای ارائه این آمار قانع نشده بود زیرا این اعداد پشتیبانی دقیق علمی نداشت یعنی تنها برآورد نظرات کارشناسی بر اساس چند رد پا و عکس‌های پراکنده بود. ولی در دو سه سال اخیر و با پیشرفت تکنولوژی و دانش، کار به شکل علمی‌تری انجام شد. و بر این اساس نتیجه‌گیری شد که یافته‌های قبلی به شدت خوش‌بینانه بوده است و تعداد یوزهای فلات ایران چیزی در حدود ۵۰ قلاهد است که کارشناسان با احتیاط بیشتر عدد ۴۰ تا ۷۰ را اعلام کردند. احتمال شمارش مکرر یک یوز بسیار بالاست (برای تشخیص هر یوز از روش خال‌شماری استفاده می‌گردد) و نیاز به دقت خیلی زیادی دارد.

کوشکی و دلبر

علاوه بر حدود ۵۰ یوزپلنگی که آزادانه در طبیعت ایران زندگی می‌کنند، دو یوزپلنگ نیز در منطقه حفاظت شده و در اسارت در حال زندگی هستند.هر دو متولد منطقه توران استان سمنان هستند و تقدیر این دو فامیل نه چندان دور را کنار یکدیگر قرار داده تا شاید بتوانند با تولید مثل امید را همچنان زنده نگه دارند. سال گذشته اخبار ضد و نقیض درباره برادری دلبر منتشر شد ولی هنوز خبری از تولد توله منتشر نشده‌است البته کارشناسان معتقدند حتی اگر در این شرایط صاحب توله شوند، دردی از جمعیت یوزپلنگ دوا نمی‌کنند. در علم حیات وحش، تنها حیواناتی دارای ارزش اکوسیستمی هستند که در زیستگاه خود به صورت آزاد زندگی کنند. درواقع حیواناتی که در شرایط اسارت زندگی می‌کنند، هیچ‌گاه جزء آمارهای حیات وحش محسوب نمی‌شوند.
باین‌حال حضور کوشکی و دلبر در شرایط اسارت، این امکان را به محققان می‌دهد تا بتوانند تحقیقات خود را در زمینه رفتارها، بیماری‌ها و زندگی یوزپلنگ آسیایی کامل کنند.

حفاظت از یوزپلنگ

گفته می‌شود که چند سال پیش هند پیشنهاد کرده که ۱۷ جفت از گونه‌های جانوری موجود در هندوستان را به ایران بدهد و در قبال آن یک جفت یوز بگیرد تا شاید بتواند با استفاده از فناوری‌های جدید علم ژنتیک اقدام به تکثیرشان کند. این موضوع حاکی از درک اهمیت بالای یوز آسیایی است. حفظ این گونه ارزشمند نیازمند عزمی ملی است. یوزپلنگ میراث طبیعی ماست که نه‌تنها به ایرانیان بلکه به تمام انسانهای سرتاسر این کره خاکی تعلق دارد. جلوگیری از شکار یوز و منابع غذایی آن، آگاه سازی مردم درباره ارزش این گونه و عدم خطر آن برای دام‌ها، احتیاط بیشتر در رانندگی در مسیرهایی که امکان تردد یوزپلنگ وجود دارد و… می‌تواند نقشی موثر در جهت جلوگیری از خطر انقراض یوز آسیایی ایفا کند. امید است که بتوانیم این میراث طبیعی را حفظ کنیم.



صاحب‌امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران
رئیس شورای سیاست‌گذاری: سید حسین مرعشی
مدیر مسئول: سید افضل موسوی
سردبیر: محمد قوجانی
دستیار سردبیر: اکبر منتجبی

نشانی: تهران، خیابان شریعتی، خیابان خواجه‌عبده انصاری، خیابان چهاردهم، کوچه زنون
پلاک ۱۴، واحد ۴ تلفن: ۲۶۷۰۱۰۲۲ شماره: ۲۶۷۰۱۰۵۱
سازمان آگهی‌ها: مجید حسن‌زاده تلفن: ۲۶۷۰۱۰۲۲ همراه: ۰۹۱۹۲۶۴۳۵۸
چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۲۶۸۹۳۳۰
توزیع: نشر کستر تلفن: ۶۱۹۳۳۳۳۳

● جملات راهبردی



بهادرنوی، سیاستمدار اصلاح‌طلب:
من نه اقتصاددان و نه در جریان مسائل روز هستم؛ اما یک دغدغه کلی دارم. یاد می‌آید که سال ۹۲ زندان بودم و وقتی به همسرم گفتم لازم نیست شناسنامه بیاورید و چون هاشمی رد صلاحیت شده بود رأی ندادم. بعد از شمارش آراء دیدم که اختلاف رأی آقایان روحانی و قالیباف نسبت به آقایان خاتمی و ناطق نوری بیشتر بود. من در زندان نامه‌ای برای آقای روحانی نوشتم که تمام همت خود را صرف سیاست خارجی و اقتصاد کن؛ چون حل مسائل اقتصادی را در گرو سیاست خارجی می‌دیدم. تفسیر برخی رسانه‌ها این بود که نبوی گفته ما را رها کن و به آمریکا بچسب. وضع اقتصادی امروز شاید در بعضی موارد از سال ۹۲ هم بدتر است. گویي جنگلی داشته آتش می‌گرفته و روحانی مشعل را زمین گذاشته ولی جنگل دارد می‌سوزد. تصور من این است که این مشکل فقط با سرمایه‌گذاری حل می‌شود. قبل از آقای روحانی گفته‌ام که باید نفت سر سفره مردم باشد و به جای اینکه ماهی گیری یاد دهیم به مردم ماهی داده شد. بعد از آقای خاتمی و با افسانه‌های شدن درآمد نفتی واردات کشور ۷۰ میلیارد دلار و معده اقتصاد کشور گشاد شد. ارز و دلار کشور بر اساس آن سیاست‌ها هزینه شد و سرمایه‌گذاری جدی صورت نگرفت. وقتی روحانی مشعل را زمین گذاشت چون با کشورهای دنیا رابطه نداشتیم امکان سرمایه‌گذاری وجود نداشت. البته با بورکینافاسو رابطه داشتیم ولی کم لطفی می‌کردند و تکنولوژی به ما نمی‌دادند. پولمان را یا باید از هند چسای و برنج و یا کالای چینی می‌خریدیم؛ چون به ما پول نمی‌دادند.

سخنرانی در مراسم بزرگداشت میرمصطفی عالی‌نسب در موسسه مطالعات دین و اقتصاد ۲۲ تیر ۱۳۹۶



حمید داودآبادی، نویسنده
اصولگرا: امروز عصر رفته جشن تولد یک‌سالگی فارس پلاس. تلو بود و رسایی. ضرغامی بود و پهنوش بختیاری. همه اهالی فرهنگ این وری بودند! همون اول، مجری برنامه آقای ذکریایی در جواب صلوات مردم که به گوش ایشان رسا نیامد، گفت:
«این صلوات به درد عمه‌تون می‌خورد!»
به عنوان یک بچه شیعه، از خودم خجالت کشیدم. بلند شدم و رفتم خونه.
توی راه با خودم کلنجار رفتم که: «اگر چنین چیزی در مراسم اونوری‌ها اتفاق می‌افتاد، چه‌ها می‌شد؟!» عزیزان!
یادمان نرود:
هدف وسیله را توجیه نمی‌کند!
یکشنبه ۲۵ تیر ۱۳۹۶

سازندگی خبر می‌دهد

دولت تثبیت شد

برخلاف پیش‌بینی‌های اولیه دولت دوازدهم تفاوت‌چندانی با دولت یازدهم نخواهد داشت اما قدرت حزب اعتدال و توسعه بیشتر می‌شود



نیلی احمدآبادی
از ریاست دانشگاه تهران به وزارت علوم می‌رود



جمشید انصاری
وزیر آموزش و پرورش می‌شود



محمدباقر نوبخت
دبیرکل حزب اعتدال و توسعه در سازمان برنامه می‌ماند



محمد نایندیان
وزیر اقتصاد و دارایی می‌شود



محمود واعظی
رئیس دفتر رئیس‌جمهور می‌شود



سیدعباس صالحی
وزیر احتمالی فرهنگ و ارشاد اسلامی

این حزب و نزدیک به اصلاح‌طلبان بود اخیراً برکنار شده است. از دیگر افراد ارشد این حزب در دولت می‌توان از علی جنتی وزیر سابق ارشاد اسلامی و مسعود سلطانی‌فر وزیر ورزش نام برد. شنیده‌های سازندگی حاکی از آن است که تغییرات اندک دولت از هم‌اکنون با انتقادات جبهه اصلاحات مواجه شده است. گفته می‌شود اصلاح‌طلبان معتقدند این تغییرات متناسب با رای و بدنه اجتماعی دکتر روحانی در انتخابات اردیبهشت‌ماه نبوده است. از هم‌اکنون روشن است که هیچ‌یک از تغییرات کابینه به جز تغییر رئیس دفتر رئیس‌جمهور کلیدی نیست. دولت دوازدهم از این جهت به رئیس مجلس دهم نزدیک‌تر است تا اصلاح‌طلبان و ترکیب کلی کابینه به سوی اصولگرایان معتدل است.

به عنوان رئیس دفتر رئیس‌جمهور است. واعظی در وزارت ارتباطات عملکرد قابل دفاعی داشته است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که میانگین سنی دولت تغییر چندانی نکند و با وجود وعده جوان‌تر شدن تنها محمدرضا نعمت‌زاده از دولت خارج شود. مشارکت زنان در دولت دوازدهم نیز از حد کنونی تجاوز نخواهد کرد و هیچ زنی وزیر نخواهد شد. ناظران سیاسی پیش‌بینی می‌کنند دولت دوم روحانی بیشتر به دولت حزب اعتدال و توسعه شبیه خواهد بود چرا که پست‌های کلیدی سیاسی و اقتصادی در اختیار این حزب قرار می‌گیرد. دبیرکل این حزب محمداقبر نوبخت و محمود واعظی رئیس دفتر سیاسی آن است. گفته می‌شود مرتضی بانک که رئیس هیات اجرایی

بوده و سیف به عنوان رئیس کل بانک مرکزی باقی می‌مانند. عباس آخوندی نیز در وزارت راه و شهرسازی ایفا می‌شود. محمود حجی نیز در وزارت کشاورزی و چیت‌چیان در وزارت راه باقی خواهند ماند. در بخش فرهنگی سیدعباس صالحی معاون فعلی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وزیر می‌شود، نیلی منفرد وزیر علوم، تحقیقات و فناوری می‌شود و جمشید انصاری رئیس فعلی سازمان امور اداری و استخدامی وزیر آموزش و پرورش می‌شود. در بخش اجتماعی سیدرضا صالحی‌امیری رئیس سازمان ملی جوانان خواهد شد و مسعود سلطانی‌فر در وزارت ورزش خواهد ماند. همچنان که علی ربیعی وزیر کار می‌ماند. اما تحول مهم‌تر انتصاب محمود واعظی

با وجود انتظار افکار عمومی برای تغییر محسوس دولت دوم دکتر روحانی نسبت به دولت اول به نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از کابینه تثبیت شده است. به جز محمداقبر نوبخت در مقام وزارت خارجه، حسن قاضی‌زاده‌هاشمی در مقام وزارت بهداشت، بیژن نامداریزنگنه در مقام وزارت نفت که به عنوان ژنرال‌های دولت مورد تایید اصلاح‌طلبان هم بودند تثبیت عبدالرضا رحمانی‌فضلی به عنوان وزیر کشور و سیدمحمود علوی به عنوان وزیر اطلاعات قطعی است و بدین ترتیب بخش سیاسی دولت دست‌نخورده باقی می‌ماند. در بخش اقتصادی محمد نایندیان وزیر اقتصاد می‌شود و محمد شریعتمدار وزیر صنعت و تجارت می‌شود اما محمداقبر نوبخت به عنوان رئیس سازمان برنامه و

انتخاب شهردار تهران در ایستگاه اول

فردا هر یک از اعضای شورای شهر تهران نام ۳ تن را به عنوان شهردار تهران پیشنهاد خواهند کرد

نام مسعود خوانساری رئیس اتاق بازرگانی تهران هم در شورای شهر پنجم به گوش می‌رسد. شنیده‌های سازندگی اما حکایت از آن دارد که در صورت پذیرش سیدحسین مرعشی هر سه حزب کارگزاران، اتحاد ملت و اعتماد ملی از او حمایت می‌کنند. برای ریاست شورای پنجم شهر تهران نیز به جز مرتضی الویری، نام محسن هاشمی و ابراهیم امینی به گوش می‌رسد. امینی عضو حزب اعتماد ملی و هیئت رئیسه مجلس ششم بود.

قرار است فردا صبح اعضای شورای پنجم شهر تهران هر یک نام حداکثر ۳ نفر را به عنوان نامزد تصدی شهرداری تهران معرفی کنند و از میان آنان ۷ نفر از دارندگان بیشتر آرا را به شورای پنجم شهر تهران دعوت کنند و با دریافت برنامه‌هایشان، شهردار تهران با رای اعضای شورای شهر انتخاب شوند. پس از خروج نام محسن هاشمی از میان اسامی با توافق‌نامه‌ی اعضای شورا اکنون نام ۳ تن بیش از دیگران به گوش

قرار است فردا صبح اعضای شورای پنجم شهر تهران هر یک نام حداکثر ۳ نفر را به عنوان نامزد تصدی شهرداری تهران معرفی کنند و از میان آنان ۷ نفر از دارندگان بیشتر آرا را به شورای پنجم شهر تهران دعوت کنند و با دریافت برنامه‌هایشان، شهردار تهران با رای اعضای شورای شهر انتخاب شوند. پس از خروج نام محسن هاشمی از میان اسامی با توافق‌نامه‌ی اعضای شورا اکنون نام ۳ تن بیش از دیگران به گوش

قرار است فردا صبح اعضای شورای پنجم شهر تهران هر یک نام حداکثر ۳ نفر را به عنوان نامزد تصدی شهرداری تهران معرفی کنند و از میان آنان ۷ نفر از دارندگان بیشتر آرا را به شورای پنجم شهر تهران دعوت کنند و با دریافت برنامه‌هایشان، شهردار تهران با رای اعضای شورای شهر انتخاب شوند. پس از خروج نام محسن هاشمی از میان اسامی با توافق‌نامه‌ی اعضای شورا اکنون نام ۳ تن بیش از دیگران به گوش

گروه مطبوعاتی هم‌میهن
تقدیم می‌کند:
مهرنامه
مجله‌ی فرهنگ و اندیشه
شماره ۵۲ منتشر شد:
یادنامه چهلیمین سالگرد درگذشت
دکتر علی شریعتی

● گفته‌ها

- گفته می‌شود آیت‌الله موسوی خوئینی‌ها اخیراً پذیرفته‌اند که به صورت فعال‌تری در عرصه سیاسی حضور یابند. این پذیرش از آن رو مطرح شده که پس از دیدار معاون اول رئیس‌جمهور با مقام معظم رهبری گفته شد مقبولیت آقای موسوی خوئینی‌ها نزد نظام سیاسی بیش از دیگر افراد مجمع روحانیون مبارز محفوظ مانده است.
- گفته می‌شود با پیش‌قدمی و همراهی وزیر بهداشت امکان وثیقه‌گذاری و آزادی حسین فریدون دستیار ویژه رئیس‌جمهور تا زمان صدور حکم فراهم شده است.
- گفته می‌شود مجمع اسلامی بانوان با نام حزب اسلامی بانوان از وزارت کشور مجوز فعالیت گرفته است. دبیرکل این حزب جدید زهرا شجاعی معاون رئیس‌جمهور در دولت اصلاحات بوده است.
- گفته می‌شود بخش عمده‌ای از تحریریه گروه مجلات همشهری به روزنامه فرهیختگان ارگان دانشگاه آزاد اسلامی کوچ کرده‌اند این روزنامه در دوره جدید به سرعت از اصلاح‌طلبان فاصله گرفته و به رسانه‌های اصولگرا تبدیل شده است که در پی تغییر مدیریت اکثریت دبیران تحریریه آن مستعفی شده‌اند.
- گفته می‌شود رسول منتجب‌نیا قائم‌مقام حزب اعتماد ملی از شورای عالی اصلاح‌طلبان فاصله گرفته و به همراه سیدهادی خامنه‌ای، مصطفی کواکبیان و محسن رهامی به ذیال‌احیای شورای هماهنگی اصلاح‌طلبان است. این رویکرد منتجب‌نیا مورد اعتراض جدی اعضای مرکزیت حزب اعتماد ملی قرار گرفته است.
- روزنامه جوان در خبری مدعی شد رئیس دولت اصلاحات مخالف شهرداری سیدحسین مرعشی است. شنیده‌های سازندگی اما حکایت از کذب بودن این خبر دارد. برخلاف ادعای این روزنامه مرعشی در کنار دیگر گزینه‌های اصلاح‌طلبان مورد تایید رئیس‌جمهور اصلاحات است.
- گفته می‌شود تجلیل از تلو خواننده جنجالی در مراسم یک‌سالگی فارس پلاس وابسته به خبرگزاری فارس با اعتراض شدید اصولگرایان قدیمی مواجه شده است. آنان این عمل را تکرار ضربه انتخابات به جبهه اصولگرایان عنوان کرده‌اند.
- گفته می‌شود «انجمن داستان‌نویسان تهران» به عنوان یک نهاد مدنی صنفی فرهنگی در شرف تأسیس است. این انجمن تفاوتی ماهوی با «کانون نویسندگان ایران» دارد چرا که اولاً بیش از آنکه سیاسی و حزبی باشد اجتماعی و صنفی است و ثانیاً افرادی متنوع‌تر از کانون نویسندگان با گرایش‌های مذهبی و عرفی و راست و چپ سیاسی در آن حضور دارند. از حسین سناپور و محمدحسن شمسواری از نویسندگان موفق پس از انقلاب به عنوان مدیران این انجمن نام برده می‌شود.